مبانی ضرب المثلها و اصطلاحات

جلد چهارم

گردآوری کننده:

محمدرضا حسامی

جلد چهارم

فهرست مطالب

از هر طرف باد بیاید بادش می‌دهد 1
اه 1
زیر این بار کمرم خم شده 1
گاو 1
از خجالت سرخ شوم 2
موی در چشم و استخوان در گلو 2
سر و صدا 2
شیتیلی 2
از همین آب و خاک 2
فلانی هم پایش گیر است 3
سگ خور 3
لچک به سر چارقد 3
مال بد بیخ ریش صاحب خویش 3
بُزدل 4
نقش بر آب شد 4
خود کرده را تدبیر نیست – خودم کردم که لعنت بر خودم باد 5
داغش را به دلت می‌گذارم 5
خون گریه کردن 6
هر دو پایش را در یک کفش کرده 6
ریزه خوار 6
قالب کردن 6
فلانی گرد و خاک کرده 7
چانه زدن 7
زبان خر را خلج می‌فهمد 7
باد در کله‌اش افتاده 7
انگار دنیا روی سرم خراب شد 8
کارد می‌زدی خونم درنمی‌آمد 8
یخ کردم 8
بسوز 8
انگشت به دهان 8
از خجالت آب شدم 9

با هم مثل کارد و پنیرند..... 9
رفت راه رفتن کبک را یاد بگیرد راه رفتن خودش هم یادش رفت 9
بر خود می‌خندد..... 10
دوستی دوستی از کله ات می‌کنم پوستی 10
ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود 10
زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز 10
سرش شیره مالید 11
توی دلش را خالی کردم 11
رتق وفتق 11
از ناحیه‌اش معلومه 11
ما را مالیده‌اند..... 12
هل من یزید..... 12
دور خودش می‌چرخد 12
خلاف آب شنا نکن 12
مار خوش خط و خال 12
بوی گل را از چه جوئیم از گلاب 13
توی صد تا سوراخ قایم می‌کند 13
زبانش را قیچی کرد..... 13
شتر آهسته می‌رود شب و روز 13
توی دلش قند آب می‌کنند..... 14
فلانی راحت شد 14
از چاله درآمدیم و در چاه شدیم 14
توپ هم داغانش نمی‌کند 15
کلاهم نیز بیفتد آنجا نمی‌روم بردارم..... 15
یاسه کرده است – سرکرده – سرشد 15
یک در و دو سرا..... 15
یک در بسته صد در باز کرده است 15
زهر مار 16
بی پیر مرو تو در خرابات..... 16
... را داد و قبض را گرفت..... 16
از آب و گل درآمده 16
بشر تخم مرگ است 17

یار نیک را در روز بد باید شناخت 17
یک خانه که دو کدبانو است خاک تا زانو باشد 17
با یک دست دو هندوانه 17
هرکه بامش بیش برفش بیشتر 17
هرچه در دیگ است به چمچه آید 17
همدان دو راست‌گرد و بجاست 18
هر تیر که در ترکش داشت به ما انداخت 18
مرده به دست زنده است 18
کهنه را بند و قحبه را پند فایده نکند 18
مار پوست خود را می‌گذارد ولی خوی خود را نمی‌گذارد 18
بی دعوت به خانه خدا نتوان رفت 19
ورمالیده – مالیدی 19
هرچه آن خسرو کند شیرین بود 19
نقل از خر مرده می‌کند 19
نه مال داردکه دیوان ببرد – نه دین دارد که شیطان ببرد 19
نامش هست نشانش نیست 19
نگاه درویش عین سؤال است 20
ناخن تیز کرده 20
ناخن بند کرده 20
ناخن بر هم می‌زند 20
هرکس نیکوکار باشد هم نیکی از زبانش برآید 20
میهمان عزیز است تا سه روز 20
ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل 21
موئی در میان نمی‌باشد – موئی در میان ایشان نمی‌گنجد 21
دهان شیرینی دارد – شکرخند 21
نانش از گلوی کسی پائین نمی‌رود – نان کور است. 21
نانش نمک ندارد – نانش نمک دارد 21
نه به آن شوری شوری نه به این بی نمکی 21
موش و گربه که با هم ساختند حساب بقال پاک است 22
مار دارد مهره ولی در اصل خود بد گوهر است 22
مار به دست دیگران می‌گیرد 22
مهرهٔ مار همه ماری ندارد 22

ماهی می خوری دمش گیر..... 22
مگس چیزی نیست اما دل را بهم می‌زند 23
سُلفیدن 23
خودش را به فلانی یا فلان جا بسته است..... 23
به آتش من سوخته‌اند 23
با چنگ و دندان محافظت می‌کند – پوست کلفت..... 24
بلندپروازی می‌کند..... 24
کار دل را دست نمی‌کند..... 24
گاوش خوش علف است..... 24
گاو را پوست کنده و به دُم رسیده..... 24
گرگ و میش با هم آب می‌خورند..... 25
گرگ آشتی کرده 25
گربه شیر است در گرفتن موش – لیک موش است در مصاف پلنگ 25
گریه هم دل خوش می‌خواهد 25
قفل به زبانش زده 25
قافیه تنگ شده..... 25
قالب تهی کرد 25
قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری..... 26
کسب کن تا کاهل نشوی – روزی از خدا طلب تا کافر نشوی 26
مگر تخم طلا کرده است 26
کردگار آن کند که خود خواهد 26
بسوز 26
گزی به گوزی نیارزد..... 27
شیشکی 27
کارش به گوزی گره افتاده..... 27
از سرم وا کرده 27
لگد به بخت خود زده شانس را از دست داد 27
غیبت کردن از زنا بدتر است 28
عمر دوباره کسی را نمی‌دهند 28
گشاده دست 28
فلک زده 28
هر گلی بزنید به سر خودتان زده‌اید..... 28

نیش و نوش هم قرینند 29
جوگیر شده 29
صدقه رفع بلا است 29
چو استاده‌ای دست افتاده گیر 29
خام طمع 29
شکر آب شد 30
دلش از سنگ سخت تر است 30
صد کلاغ را یک کلوخ کافی است 31
صد کوزه بسازد یکی دسته ندارد 31
صد سر را کلاه است 31
هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی - کس نکند بروز تو آنچه تو خود به خود کنی 31
سر و گوشش می جنبد 31
حرف راست باید از دیوانگان شنید 32
شب گربه را سمور می‌نماید 32
برو فکری برای خودت بکن 32
سرش به تنش می‌ارزد 32
گردنکشی 33
بینی به دیوار کشید – بینی بر زمین کشید 33
از مکافات عمل غافل مشو – گندم از گندم بروید جو ز جو 33
از هرچه بگذری سخن دوست خوشتر است 33
زر عاشقی به کیسه برنمی‌گردد 33
زهر خود را ریخت 34
زنده بلا بس نبود مرده بلا شد 34
زبان در دهان پاسبان سر است 34
هرچه به زبان آمد به زیان آمد 34
آیا ایستاده‌ای که عکست را بگیرم 34
دریا به دهان سگ نجس نگردد 35
دزد به یک راه می‌رود و صاحب مال بهزار راه 35
دیوانه به کار خویش هشیار است 35
دهل دریده است 35
دم به دمش داده – دم کش فلانی شده 35

دیوار موش داره موش هم گوش داره 35
کمرم خم شد..... 36
چشمش ترسیده..... 36
فلانی را به توپ بستند 36
دست راست به دست چپ محتاج نشود 36
دنبه بی رگ است 37
حاجی حاجی مکه 37
حرام خوری آنهم شلغم..... 37
در دلش نقش بسته..... 37
فلانی آدم خشکی است..... 37
در خانه هرچه باشد مهمان هرکه باشد..... 38
زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد 38
صندلی را از زیر پای کسی کشیدن – تخته کشیدن..... 38
چشم خوابانده..... 38
چوب در سوراخ زنبور می‌کند 39
حق نمک – نمک شناس 39
آب از سرچشمه گل است 39
در پس پرده بسی حادثه ها میزان است..... 40
یه خورده هم طرف ماغش کن – پهلو به فلانی داده – به یک پهلو افتاده..... 40
علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد..... 40
اشاره به ضرورت تفکر و انجام هر کاری برای پیشگیری از بروز مشکلات دارد..... 40
بالش از زیر سرش کشید 40
پا در هوا سخن می‌گویند 41
برای مصلحت کون خر را می‌بوید 41
آنها که گرفته‌اند خراب همین دمند 41
از هر جا می‌بری خون می‌آید 41
انگشت می‌زند..... 41
انگشت بدر کسی مزن تا به در تو مشت نزنند..... 41
تر زبان است..... 42
گوش خوابانده 42
رنج خود و راحت یاران طلب..... 42
نه شیر شتر نه دیدار عرب..... 42

دوری و دوستی 43
خدا از تو راضی باشد 43
پخته است 43
پشه چو پُر شد بزند پیل را 43
تعجیل بد است ولی در کار خیر نیکو است 44
تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است 44
از کوزه همان برون تراود که در اوست 44
اللهم یک یک – اللهم بیر بیر 44
خواب برادر مرگ است 45
نوبرانه 45
آزموده را آزمودن خطاست 45
بخت چون برگردد پالوده دندان بشکند 45
دستی به سر و رویش کشید 45
میانجی خورد اندر میان مشت 46
خر آمد و خر زیست و خر مُرد 46
سبک سنگین می‌کند 46
وزن طرف چقدر است 46
کاهی را کوهی می‌کند 47
دیگ به دیگ میگه روت سیاه 47
کلوخ انداز را پاداش سنگ است 47
هرچه عوض داره گله نداره 47
بی پیر مرو تو در خرابات 47
فواره چو بلند شود سرنگون گردد 48
پیرت بسوزه عاشقی 48
پوست کنده صحبت کن 48
بیمار باشی به که بیکار باشی 48
سر پیری و معرکه گیری 48
چراغ پیش پای خودش را روشن نمی‌کند 49
آلوچه به آلو نِگَرَد رنگ بَرَد 49
آرزو بر جوانان عیب نیست 49
دست پیش زوال ندارد 49
یکدست صدا ندارد 49

همکار دشمن همکار است 50
ابلهی گفت و کاهلی باور کرد 50
از مردی تا نامردی یک قدم است 50
باید مطاع نیکو از هر دکان که باشد 50
گاو در خرمن سوخته نران 50
بر هر گلی خاری و در هر رطبی دانه‌ای است 50
مالیدن 51
ریشم گیر است 51
به دهانش افتاده 51
کَت بسته 51
دماغ سوخته 52
هواجس نفسانی – در هوای کیست 52
سر ما را خورد – درسته می‌خورمت 52
آن سبو شکست و آن پیمانه ریخت 52
صفر زدن – صفر کشیدن 52
عجب رویی داری 53
داغ و درفش 53
ما را دوشیدند 53
سرش به سنگ خواهد خورد 53
هرچی خورده باید پس بده 54
در گلویت گیر خواهد کرد 54
روی هوا می‌زند – توی هوا می‌زند 54
خواهر فلانی را 54
دری به تخته خورد 55
خم به ابرو نیامد 55
نه بر مرده بر زنده باید گریست 55
و بال گردن ما شده 55
به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است 55
بی دست و پا 56
قلم خون شد 56
پلهای پشت سرت را خراب مکن 56
برای خودش کار می تراشد – دشمن برای خودش می تراشد 56

آنان که غنی ترند محتاج ترند 57
کون گشاد 57
زیر دست و پا رفت 57
مثل یک گل آتیشه 58
دو دره کردن 58
زنده می‌خورمت 58
اگر پشت گوشت را دیدی فلانی را هم خواهی دید 58
کیری 59
از نان خوردن افتادیم 59
آدم زنده وکیل و وصی نمی‌خواد 59
شکمت را پاره می‌کنم 60
آب نطلبیده مراد است 60
تلخ و خنک 60
پیر شوی 60
فلانی تعطیل است 60
در آب نمک گذاشته 60
به خودش باد کرده 61
دستم زیر سنگشه 61
پشت سر مرده حرف نزن 61
چپ و راستت می‌کنم 62
عیبش گفتی حسنش نیز بگو 62
بد حلق‌اش کردند 62
آبت نبود، نانت نبود 62
سر تیر 63
خشتکش پاره شد (خشتک‌اش) پاره شد 63
کونش را با شاخ گاو در انداخت 63
پشت گرم 64
به چه ساز تو برقصم 64
رویم را زمین انداخت 64
دست درازی 64
زده به خاکی 65
چه روی داری 65

بالا کشید 65
به گردن من افتاد 65
زبانش را از حلقومش بیرون می‌کشم 66
دری به تخته خورد 66
مرده ریگ 66
هوایی شده 66
خدا را هم بنده نیست 67
به ما بند کرده‌اند 67
برو سماق بمک 67
اُسکُل 67
طرف را بلند کرده 68
یهو جلوی چشام سبز شد 68
دهنش کف کرده بود 68
کوسه و ریش پهن 69
با دست پس می‌زند با پا پیش می کشد – ناز کردن 69
فلانی آب شده است – فلانی از خجالت آب شده است 69
ته و توی چیزی را درآوردن 69
کرم از خود درخت است 70
پر پر شده 70
نپیچان 70
تاتی تاتی 70
زبان دراز 71
لَه لَه می‌زند 71
کوک نیستم 71
گل بود به سبزه نیز آراسته شد 71
شِرّ و وِر 71
زیر سایه شما – سایه شما کم نشد 72
کلاه بر سر گذاشتن – کلاه برداشتن 72
رَبّ و رُبَّش را یاد کرد 72
شاه می‌بخشه، شاه قلی نمی‌بخشه 72
یا شلاق نخورده یا معنی هزار را نمی‌داند 73
لوس 73

یک اَمّایی دارد 73
سوراخ دعا گم کرده است 73
از میان پیامبران جرجیس را انتخاب کرده است 74
آدم گرسنه دین و ایمان ندارد 74
خیر امواتت 74
داغم تازه شد 74
از بی کفنی است 75
مثل توپ پیچید 75
دورویی 75
در این قبر مرده نیست 75
چُسان پُسان 75
دستم زیر ساطور فلانی است 76
کِرکِر 76
چیز مرا خوردند – نتوانستند چیز مرا بخورند 76
سیب زمینی 77
به هوا رفت 77
سبیلش را چرب کن 77
دست و پا شکسته 78
زیر پایش را خالی کردند 78
سوختم – شمع آچین 78
عصا قورت داده 78
کوره سواد دارد 78
نیم من – من 79
سر به مُهر (سر به مُهر) 79
گور خودش را کنده است 79
تخمش را نداری 79
الا ماشاءاله 80
موقِر اومد – مُفِر آمد 80
ببندش به آخور – برو طویله 80
بر باد است 80
دست به سر 81
برگ سبزی است تحفه درویش 81

سنگ می‌اندازد 81
خونش به جوش آمد 81
خار خار 82
غرغر 82
ردخور ندارد – نخور ندارد 82
تمام عیار 82
کورکورانه 82
چشم ندارد فلانی را ببیند 83
بختک 83
از سرچشمه آب خورده است 83
دو به هم زنی 83
بر باد رفت 84
یک جو 84
رفت جایی که عرب نی انداخت 84
کیا بیا 84
تَنگ‌اش را خرد کرد 84
سیر نمی‌شود 85
مادر مرده 85
کف‌اش برید 85
نه به باره نه به داره 85
اَلدنگ 85
خام طمع 86
زار می‌زند 86
ابرویش جهید 86
فلانی آدم سردی است 86
شب خوش یا شب بخیر 86
دست دست نکن 87
عجب زُحلی است 87
قلّاش 87
خوشم باشه 87
هشت بهشت – هفت دوزخ 87
از دنده چپ پا شده است 87

محل نگذار 88
توفیر ندارد 88
در گیر و دار 88
روی نشسته – روی نشور 88
هرچه آن خسرو کند شیرین بود 88
هل من مزید 89
جگرم کباب شد 89
کرّ و فر 89
نورعلی نور 89
دبدبه 90
دست به دلم نگذار 90
سنگ روی سنگ بند نمی‌شود 90
سنگ نینداز 90
مثل ریگ پول خرج می‌کند 91
نخورده مست است 91
کمان کسی را کشیدن 91
پیچ نده 91
زر به دهانش 91
شنگول و منگول 92
کاری کند کارستان 92
مرا سر می‌گرداند 92
هفت جد و آباد 92
ما که پیاده‌ایم 92
شکسته بسته 93
حَشَم 93
خرس را به رقص آوردند 93
مادر را دل می‌سوزد، دایه را دامن 93
از جیب می‌خورد 94
موی دماغ – موی در چشم 94
هلیله و بَلیله 94
دندانهایم را شمرده‌اند – دهان باز مکن 94
خودش را از دسته نمی‌اندازد 95

خان و مان..... 95
چه رویی داری 95
سُرنا را از سر گشادش می‌زند 95
حالش خراب است 96
از شدت ناراحتی سر در چاه می‌کند 96
دزد بازار..... 96
هست و نیست 96
خون خوردن..... 97
با سَر می‌آیم 97
کم آوردی 97
از دست فلانی 97
بسوز 97
گل پسر..... 98
جواب ابلهان خاموشی است 98
دلم شور افتاد 98
بزن به آب سرد..... 98
یکرنگی 99
پیاده شو با هم برویم 99
عقل و دین از دست داده..... 99
اول پیاله و بد مستی..... 99
بر هر گلی خاری و بر گنج هم ماری بود 99
کارد به استخوان رسیدن..... 100
لقلقه 100
دلم در خون است..... 100
علی الله..... 100
لالا – لالایی 100
شانه بالا انداختن 101
وارو می‌زند 101
بساز 101
مرا ببین 101
سرخر 102
دار دار کردن 102

نرم نرمک 102
المنه لله 102
آن را که عیان است چه حاجت به بیان است 102
زهر چشم 103
آینه – رویت را بروم – رو که نیست 103
زرق و برق 103
روی یخ بنویس – بر آب بنویس 103
فلانی را باش 103
فلانی پخته است 104
دل به دل راه دارد 104
بغدادت خراب است 104
یخ کُنی 104
چشم و دلم روشن 105
باد و بود 105
دنیا را ببین چه پیسه – فلانی رئیسه 105
درد بی دوا 106
نافش را با ... بریده‌اند 106
فیل و فنجان 106
توخالی 106
سری از هم جدا هستند 106
کوک بودن – بساز بودن – بی نوا – مخالف می‌زند – راست 107
آه 107
فلانی نسبت به آن چیز سرد شده 107
درازدست – درازدستی – اردشیر درازدست 107
باز که دُم درآورده‌ای – دم بریده – دُم لای تله نمی‌دهد 107
پیش مرگت شوم 108
مثل برق 108
پا در میانی 108
جز خون دل خوردن نصیبی نداشتم 109
نم پس نمی‌دهد 109
سرخود 109
از این شاخه به آن شاخه نپر 109

آخرالزمان 110
حرف کشیدن 110
شیره‌اش را کشید 110
پای ما لنگست و منزل بس دراز دست ما کوتاه و خرما بر نخیل 111
خوش خبر باشی 111
حرفم را زمین انداخت 111
دُمشان را به هم بسته‌اند 111
دل خون 112
گور نداره که کفن داشته باشد 112
سخت نگیر 112
آویزه گوش 112
خودش را به آب و آتش می‌زند 113
تک بُعدی 113
سر گنده‌اش زیر لحافه 113
مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان 113
صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد 114
مگه خونش از ما رنگین تره 114
درت را بگذار 114
سنگ صبور 115
نعل در آتش دارد 115
در توبه باز است 115
فلانی خشک است 116
سینه مادرش را گاز گرفته 116
خشک به خشک نمی‌چسبه 116
بری که برنگردی 116
هپل هپو – هپرو کردن 116
آلا پلنگی 117
بیقوله – بیغله – بیغوله 117
پاپوش 117
چشمم آب نمی‌خورد 117
شیر پاک خورده – تف به شیرت 118
زیر سایه شما 118

به آب و آتش زد 118
از چشم شیطان دور، چشم شیطان کور، گوش شیطان کَر 119
فراموشم مکن 119
گناه از کوچکتر، بخشش از بزرگتر 119
نو که اومد ببازار کهنه شود دل آزار 119
یکی را به ده راه نمی‌دادند سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت 120
طبل تو خالی 120
به زانو درآمد 120
طرف را به توپ بستند – قطعه بزرگش گوشش بود 120
دستم زیر ساطورش است 121
گردنش را تبر نمی‌زند 121
هفت 121
دَجّال – خرِ دَجّال 122
عجله کار شیطان است 122
صد تا زبان دارد 122
در هوای فلان است 122
سالی که نکوست از بهارش پیداست 123
از کون نفس می‌کشد 123
طبل زیر گلیم است 123
گُنده بَک 123
کوفت 123
سیلی خوردن 124
صدایش را درمی‌آورند 124
دیوانگی‌اش گل کرد 124
عقل کُل 124
به هرکجا که روی آسمان همین رنگ است 124
لباس کاغذی 125
بلا 125
کسی (چه کسی) دیده، کی شنیده 125
با همه پلاس، با ما هم پلاس، (با همه بعله، با ما هم بعله) 125
روم به دیوار (رویم به دیوار) 126
شیرینی‌اش رفته 126

دزد به کاهدان زده است یا فلانی به کاهدان زده است 126
دست به عصا برو 127
یاقوت چشم مار را کور می‌کند 127
جوشی شد 127
کبکش خروس می‌خواند 128
یا رب مباد آنکه گدا معتبر شود 128
جون من و جون شما 128
خاک بر دهان 128
از خجالت آب شدم 128
دلم سوخت 128
سعد و نحس 129
خون دل می‌خورد – خون جگر می‌خورد 129
از چشمش خون گریه کرد 129
حسابت با کرام الکاتبین است 129
دلم گرفته 130
دل شکستن 130
دل سیاه 130
تا سرش به سنگ نخورد متوجه نمی‌شود 130
انگشت نما 131
دلم روشن شد 131
به خون تشنه است 131
به پایش ریختن 131
برای رضای خدا 131
بینشان شکر آب شد 132
برق‌اش ما را گرفت 132
چراغت روشن باشد 132
از سر باز کردم 133
گوشتم زیر دندونشه – دستم زیر سنگش است – دستم زیر ساطورش است 133
نپیچان 133
هرچه بادا باد 133
دلم خون شد – جگرم خون شد 134
سر به هوا 134

در کارم گره افتاده 134
این رشته سر دراز دارد 134
بوی نو شنیده است 135
دردسر 135
ایاغ 135
سر سنگین 135
جگرم کباب شد – دلم کباب شد 136
لُغَز 136
سر کلک افتاد – سر حقه بازی افتاد 136
بار فلانی افتاده است 136
چشم زخم 136
خرابتم 137
خونین دل 137
تنگ چشم – چشم تنگ 137
ما را از این نمد کلاهی 137
ده تا زبان دارد – زبان تیزی دارد 138
دل به دریا بزن 138
طاقتم طاق شد 138
از این شاخ به آن شاخ نرو – از این شاخه به آن شاخه نپر 138
برات 139
از آب و گل درآمده 139
رفته تو نقش – نقش داره درمیاره 140
بی بُته 140
کدورت 141
خاک بر سر 141
خر خودش را سوار است 141
فلانی را کرد توی کون خر 142
گوشه چشمی به کسی داشتن 142
دود از سرم برخاست 142
سرت سبز 142
دهن گشاد 143
مال دنیا را دَمی و زیبایی را تَبی 143

طالع 143
شرف 143
چشم زخم 144
یکی به دو کردن 144
تیر غیب 144
برو در خانه آقا را بزن 145
انگار آب سردی که روی آتش بریزند 145
طوطی وار 145
چشم و چراغ 146
بار دل 146
پاتو از گلیم‌ات درازتر نکن 146
از چشم افتادی 146
هفت ستاره – هفت جد و آباء – هفت پشت 147
لفت و لیس 147
کنفت 147
قلم در کف دشمن است 147
جَلَب 148
عقل از سرم پرید 148
تشنه به خون 148
فامیل گوشت هم را بخوند استخوان هم را دور نمی‌ریزند 148
زبان بسته 149
چشم بسته قبول 149
مرده‌ها شب جمعه آزادند 149
هرچه خوردیم از دماغمان آمد بیرون 150
کف دستم می خاره 150
پلک چشم پرید 150
زبانت را گاز بگیر 150
نشمار کم می‌شود 150
از لاغری مثل نی قلیان است 151
مریض نمی‌شوی 151
کلوخ انداز را پاداش سنگ است 151
پول جن است و ما 151

همه‌اش را توی تخم مرغ می‌گذارم و می‌زنم به دیوار 151
گاز گرفتن فاصله بین انگشت شست و سبابه (انگشت مجاور شست) 152
فوت کردن در آستین 152
حلال زاده است 152
گوش فلانی صدا بدهد 152
چشمم به کف پات 152
هرچه خاک فلانی است عمر شما باشد 153
دستش زیر سر فلانی است 153
هرکسی آب قلبش را می‌خورد هرکسی نان قلبش را می‌خورد 153
مگر کله گنجشک خورده ای 153
دور از جون شما 153
درد و بلای فلانی بخورد به جون فلان کس 154
نان و نمک 154
سرش را زیر آب کردند – آب که از سرگذشت چه یک نی چه صد نی 154
دمشان را به هم بسته‌اند 154
حاجی لک لک 155
توی گلویش گیر کرده 155
خدا سایه شما را از سر ما کم نکند 155
زرده تخم مرغ به چونه‌اش بسته 155
تو اگه بیل بزنی برو باغ خودت را بیل بزن 155
سگ خور 156
گربه مرتضی علی 156
صد سال به این سالها 156
کونم را با شاخ گاو درنمی‌اندازم 157
هر طرفش یک ساز می‌زند 157
کوه قاف 157
مگر هفت ماهه دنیا آمده‌ای 157
به بازی ما شاشیده است 157
سرش برای فلان کار درد می‌کند 158
گندش بالا آمد 158
خر در چمن 158
کار از محکم کاری عیب نمی‌کنه 158

بلوف 159
جهان دیده بسیار گوید دروغ 159
سمبه‌اش پر زور است 159
پا توی کفش فلانی کرده 160
نم پس نمی‌دهد 160
زغ زغ نکن 160
زابِرا 160
پشم است 161
دُم بریده 161
از اسب افتاده از اصل که نیفتاده 161
به خرجش نمی‌رود 161
زهزار وعده خوبان یکی وفا نکند 162
در دل سنگش راهی باز کن 162
شاخ شکسته 162
علی الله 162
یا نصیب و یا قسمت 163
دم دمی مزاج 163
سدّ سکندر 163
مگه کوه کنده‌ای 163
قصر در رفت – قیسر در رفت 164
از مرحله پرتی 164
سنگهایمان را وا کنیم 164
سه شد 164
بی مغز 164
هزار دستان 165
بی تاب 165
قورم ساق – قرمساق 165
رفیق نیمه راه 165
فلنگ را ببند 166
والسلام نامه تمام 166
کوبیدن – راست کردن 166
قُد قُد کردن 167

سفیل سرگردانی 167
فلانی همیشه یه جوره – مردی برای تمام فصول 167
تکاپو می‌کند 167
دست بسته – دست باز 167
پاسخ دندان شکن 168
گور پدرش 168
دهن سگ به لقمه دوخته به – سگ خور 168
اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش نشینی گناه است 169
خانه خرابت می‌کند 169
بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد 169
رویم را زمین انداخت 169
ما را مندک خودش کرده 170
باج و خراج – باج سبیل – باج خواهی 170
دمار از روزگارش درآورد 170
تق و لق 170
ترمز بریده 171
لقمه چرب‌تر 171
با خودش به گور ببرد 171
پایان شب سیه سپید است 171
مردم به اندازه عقل آنها سخن گوی نه به اندازه خرد خویش 172
سر و کارت چو با کودک فتاد پس زبان کودکی باید گشاد 172
پاکباخته 172
از دریچه چشم مجنون باید در جمال لیلی نظر کرد 172
نرود میخ آهنین در سنگ 172
از دیدنت سیر نشدم 173
سرما پیرزن – چله کوچک – چله بزرگ – شب یلدا 173
انکر الاصوات 173
کشته اش ام 174
فلانی آتشش سرد شده 174
سرش را بزنی ته اش را بزنی باز می‌آید 174
فلانی جا سنگین است 174
یخ کنی 175

به ما تیر زده است – تیرش به سنگ خورد 175
گردن بی طمع بلند بود 175
وین شکم بی هنر پیچ پیچ صبر ندارد که بسازد به هیچ..... 176
خار در چشم دشمنان است..... 176
چو گفتی دلیلش بیار 176
از دلش دربیاور 176
سنگ روی سنگ بند نمی‌شود..... 177
قلتُبان 177
هر مدارا کردنی صدقه است 177
لاف 177
فلانی بریده است..... 178
چند کلمه هم از مادر عروس بشنوید 178
چه خاکی بر سرم بریزم..... 178
به چنگش افتاد..... 179
وقتی جیک جیک مستونت بود – یاد زمستونت بود 179
دندان تیز کرده 179
آش در هم جوش 180
به خودش باد کرد..... 180
به رویت خنده‌اند..... 180
نور به قبرت بباره 180
خدمتش رسیده‌اند 181
دستت برام رو شده – دستت رو خوندم..... 181
پیچ و مهره‌اش شل شده 181
خروس خون – خروس خوان..... 181
خرفت..... 181
نپیچان 181
فلانی را به کون خر کرد..... 182
انگار آب سردی به من ریختند 182
قباله 182
فلانی غرق شده 182
دستش را از آن بریده‌اند..... 183
جر می‌زند 183

حرفت اینجا خریدار نداره 183
دست پیش می‌گیرد که پس نیفتد 183
توانگری به هنر است نه به مال – بزرگی به عقل است نه به سال 183
حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف – از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است 184
تا سرش به سنگ نخورد نمی‌فهمد 184
آنان که غنی ترند محتاج ترند 184
خارج شدن را پیش از داخل شدن پیش بینی کن 184
نا امید زبانش دراز می‌شود 185
حیف 185
مال بد بیخ ریش صاحب خویش 185
اظهر من الشمس 185
یه دنده اش کمه 185
یه دنده است 186
سر بزرگش زیر لحافه 186
تف به ریشه ات (ریشت) 187
چهار ستون بدنش سالم است 187
گری گوری – گر گور 187
از شدت درد بخود می‌پیچد – رقص رتیل 187
دل داده قلوه گرفته 188
نعل کفش فلانی نیز نیستی 188
یه – ییه – IAH 188
وای به روزی که بگندد نمک 188
چوب پنبه‌اش افتاده 189
دست و پایش را گم کرده است 189
زهرخند 189
حرفهایش شکمی است 189
کور از خدا چه می‌خواد دو چشم بینا 190
خفه‌ام کردی 190
گردن کلفت – از گُرده (گردن) کار کشیدند 190
به آخر خط رسیدیم 190
به ما برگ زده 191
اشاره دیگر از زمان مشروطیت 191

می خارد – سر باز می کند 191
دست به عصا برو 192
طوفان حوادث 192
کمر خم کرده 192
بی ریشه است 192
یک دیوانه سنگی در چاه می‌اندازد که چند عاقل نمی‌توانند بیرون بیاورند 193
یک اشاره از مشروطیت 193
حسابی بارش کردند 193
نشخوار کردن 194
سر سنگین شده 194
نرم نرمک 194
نیش عقرب به سمت خودش است 194
فلانی خیلی کُند است 194
به شما چشم داشت دارند 195
با دوتا چشمهای خودم دیدم 195
تو مو می بینی و من پیچش مو 195
خودش را به آب و آتش می‌زند 195
صد سال به از این سالها 196
روز سگی – اون روی سگم بالا بیاد – سگ اخلاقی 196
سگ زرد برادر شغال است 196
به درد ما نمی‌خوره 196
کل کل می کند 197
شوفر 197
تاکسی 197
سرویس شد 197
کوران شد 197
چشمهایش سگ دارد 198
رفته که سال دیگه با برف پایین بیاد 198
ما را گرفته‌ای 198
مچش باز شد 198
کونِ کار نداره 198
مثل برج زهر مار شده‌ای 199

دست خوش 199
خوش ندارم 199
مهمان ناخوانده 199
بزور به حلقت می‌کنند 200
شانست زده 200
از خواب و خوراک افتاده – از خورد و خوراک افتاده 200
تاب و توان ندارم 200
پای مرغت را ببند، همسایه را دزد نکن 200
دنیا را ببین چه فنده – کور به کچل می‌خنده 201
رویش را کم کنید 201
دستم زیر سنگشه 201
از اونجا رونده از اینجا مونده 202
به روز سیاه نشانده 202
دست و پایش بسته – عنکبوت – فلانی دور خودش تار تنیده 202
هفت سیاره 202
اگر در دیده مجنون نشینی بغیر از خوبی لیلی نبینی 203
پایش را می‌خوری (پاشو می خوری) 204
به گردنش افتاده 204
دست روی دست گذاشتن 204
بُلهوس – بلهوس 204
دل به دریا بزن 205
مزمار – موزمار 205
گرگ یوسف 205
مال بد بیخ ریش صاحب خویش 205
خوبی که از حد بگذرد – نادان خیال بد کند 206
به پیسی افتاده‌ام 206
ناخن گیره 206
آب رفته به جوی باز آید 206
سردر زانوی غم گذاشته‌ای 207
هر بیشه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد 207
با هم خرده حساب داریم 207
کتره‌ای 208

کون خر 208
زیر و بم کار را در آوردن 208
پاپوش 208
جرح و تعدیل 209
تف به ریش ات 209
دست کم گرفتن 209
دست دل ساده 209
مفت گرونه 209
صد سر را کلاه است 210
تا مغز استخوان 210
صد تا مثل ترا می‌خرد 210
زبان کوتاه 210
در خواب هم نمی بینی 210
بی چشم و رو 211
دو سلمانی اگر بیکار باشند سر بی موی هم را می‌تراشند 211
آخرشه – اِندشه 211
پشت پا زد 211
شورش را درآورده 212
اوفینا 212
موهایت را تک تک می‌کنم 212
از سکه افتاده 212
کار زمین مانده 212
سور 213
لارج – لارژ 213
این از اولینت، وای به حال آخرینت 213
کار آنجا را آورده‌ای اینجا، کار آنجا را آورده‌ای اینجا 213
ریشش گیر است 214
به کون لقاش خندیده 214
سبیلش را دود داده‌اند 214
فک می‌زند 215
آه اش سرد است 215
دهانش را 215

ورق برگشت 215
هرچه در آینه جوان بیند پیر در خشت پخته آن بیند 215
چپر ایلچی – چپر قیچی 216
او پول مرا خورده است 216
نوکیسه 217
سرش با کونش بازی می‌کند 217
به درد عمه اش می خورد – به درد خاله اش می‌خورد 217
مخ می‌زند 217
رفته تو لک 218
بالا و پائینش یکی شده 218
درش را بگذار 218
پیله کرده 218
کوهی موش زائید 218
هم سنگ است 219
یک روده راست در وجودش نیست 219
با هم تا کرده‌اند 219
تنگ و تا 220
سنگ روی یخ 220
رودست خورده 220
چموش 221
از رو برده 221
گَنده دماغ 221
عشق افلاطونی 221
یه دستی زده 222
خودش خودش را می‌خورد 222
اومدم وسمه کنم نیومدم وصله کنم 222
موش به سوراخ نمی‌رفت جارو بدمبش بست 222
اگر بروم زیر آب، تو را هم می‌برم اگر غرق بشوم ترا هم می‌برم 223
موزمار 223
قیلی ویلی 223
از ریخت افتاده 224
سرش به طاق خورد 224

مرغ طوفان 224
غمباد گرفته 224
هر چی تو عالمه تو آدمه 225
آبت نبود نونت نبود، فلان کار کردنت چی بود 225
با سه کس سودا مکن – مال جدّم، لا تکلم، ورمنه 225
بهرام که گور گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت 225
هزار نکته باریکتر از مو در اینجاست 226
کار را که کرد، آنکه تمام کرد 226
اگر فلان واقعه اتفاق نیفتد ریشم را می‌زنم 226
دست کم گرفته‌ای 227
زبان دراز – زبان تیز 227
مهمون اگه یکی باشه براش گاو می‌کشیم 227
آن بخورد توی سرم 227
بلایی به سرت می‌آورم آن سرش ناپیدا 227
خرش میره 228
سوسو می‌زند 228
گل گلاب 228
کارد به استخوان رسیده است 228
خالی بندی 229
فلانم را بخور 229
فلان خر – دست خر 230
ریشخند 230
شکر آب 230
توپ می‌زند 231
پا انداز 231
بگردنش افتاد 231
صدا از ته چاه می‌آید 231
زیر پا – زیر پا کشی 232
برای اون کار دندون تیز کرده 232
دختر مثل پنجه آفتاب 232
سنگ صبور 233
دستش را در پوست گذارده‌اند – دستش را تو پوست گردو گذاشته‌اند 233

عُنُق 233
دری به تخته بخورد 233
تک و تویش را درآوردم 234
خودش را گرفته 234
دماغت چاقه 234
آب تو گودال بمونه می‌گنده 234
برق ازم پرید 235
صفحه می‌گذاره 235
فلانی را توی دو کشیدند 235
سوت کرد 235
اگر نگرانی برود پشگل چمنی، خره به آب پشگل می‌اندازه 235
روی پای خودش ایستاده 236
برای همه مادر است برای خودش زن بابا 236
رفیق باز 236
زیر کلید فلانی است 236
پوست کلفت 236
نقره داغ 237
دُم لای تله نمی‌دهد 237
زیر آبی 237
به ما که رسید آسمون تپید 237
با یک گل بهار نمی‌شود 238
از زیر سنگ هم شده پول درمی آورم – زیر سنگ هم شده پیداش می‌کنم 238
گرگ صفت 238
چشمش سیر نمی‌شود 239
جای شکرش باقی است 239
کون لق اش – کونش را ندارد 239
آدم استخوان داری است 240
وِر نزن 240
به آب و آتش زد 240
شهر هرت 241
تمام آتش‌ها از گور او برمی‌خیزد 241
کیر کرد 241

دست و پایش بسته است 241
عمر نوح دارد 242
تو به آتش دامن نزن، آتشش را زیاد نکن 242
به رویم نیار – به رویم آورد 242
کله گنده 242
نوش – نوشابه – نوشخواره 243
نسناس 243
مگر مهر گیاه به خوردش داده‌اند 243
کسی حریفش نیست 243
جشن 244
فسیل شده 244
مگه دستم اینجوریه 244
زیر عبای فلانی رفته 244
لیلاج 244
لندهور 245
مرغ آمین 245
منگ 245
از سیر تا پیاز 245
در آتش خودش می‌سوزد 246
انگار آب شد رفت تو زمین 246
بزنم به تخته 246
به جانش بسته است 247
به اندازه سوزنی وابستگی یا دلبستگی ندارد 247
مردم را از راه بدر می‌برد 247
سنگ در راه انداخته است 248
انگار رفت تو زمین 248
کارش تمام است 248
شاخ شمشاد 249
کوه لرزید و لرزید ولی موشی بیرون افتاد 249
مار 249
شلنگ تخته 250
اومدم ثواب کنم کباب شد 250

خودش را خراب کرده 250
همه امید را گذاشته‌ایم روی فلانی 250
تعارف اومد نیومد داره 251
پا پس کشید 251
کلاه گذاشتن، کلاه برداشتن 251
هنوز پا در هوا است 252
شنبه، یکشنبه، 252
به ما بند کرده 253
زیر نگین فلانی است 253
اگر پا دهد 253
کار بکشد 253
زیر فشار زندگی پشت خم نکند 254
قیامت کبرا شد 254
بر قوزک پایت لعنت 254
چشمم کف پات 254
چهار شاخ ماندم 255
راهش را پیدا می‌کند 255
تخم خروس 255
جغد شوم 255
دروغ شاخ‌دار 256
خروس جنگی 256
به موئی بسته است 256
دل آهنش نرم شود 257
از یه گربه هم می‌ترسه – آسه برو آسه بیا که گربه شاخت نزنه 257
جنده 257
آتش گرفتم 258
مراد می‌دهد 258
برایش اسم گذاشته‌اند 258
نسخه‌اش را بپیچ 258
دهن باز کرده 259
دست و پایش را اراه کنند اندازه می‌شود 259
مرغ طوفان 260

قصاص قبل از جنایت 260
دلم ریش شد 260
بل بل می‌کنی 260
هاج و واج ماندم 261
بُراق شدی 261
سگ کی باشی 261
سگش به از خودش است 262
پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد 262
رو هوائیم 262
به چشمش آمد 262
نخ داد 263
روزی به قسمت است نه کوشش 263
انگشت کرد 263
عهد دقیانوس 263
سرش به تنش زیادی کرده 264
دهان گشاد – همه از دست او به ستوه آمده‌اند 264
گوش تیز کرده 264
اسب تروا 265
فلانی به آب و آتش می‌زند 265
گناهش افتاد گردن من 265
ابوالهول 266
آش ابو دردا 266
برو سماق بمک 266
کولی – قرشمال – جت – سوزمانی – غربتی 267
سوسول 267
سرش با کونش بازی می‌کند 267
همه را لب دریا می‌برد و تشنه برمی‌گرداند 267
از گرسنگی بمیر 267
شکسته بسته 268
این بکش اون بکش 268
می‌پیچانند 268
به ضرب پول 269

توپ در می‌کند..... 269
گنده 269
این وصله به ما نمی‌چسبه..... 270
سباط کرده 270
برو دست و پایت را دراز کن..... 270
تُخس 270
بزن تو سرش..... 271
و آگاه بودن به روش ادب سر سفره پدر و مادرش نشسته 271
پولش را زده به کیر گاو 271
دل شکسته – دل شکستن 271
سوخت و سوز ندارد 272
در دستش چون موم است 272
شاخ و برگ نده 272
چُلمن..... 272
فلانی آتش می‌سوزاند..... 273
قوم یأجوج و مأجوج..... 273
قِلق..... 273
خر – گاو 274
رُتوتو 274
دنیا به کام – روزگار به کام..... 274
مگه شاخ غول شکسته‌ای 274
بیق – بیغ 275
ناتو 275
حسابم را رسیدند 275
انگار آب سردی رویم ریختند..... 275
خاک مال، گل مال..... 276
چوب را که برداری گربه دزده حساب کار خودش را می‌کند..... 276
خودسر – خودسرای..... 276
دیوس – دیوث 277
اَن 277
اره و اوره و شمسی کوره..... 277
مرد و مردانه..... 277

فدات شم 278
نمک گیر 278
بیگاری 278
چشمت در آد 278
آنقدر صبر کن تا از زیر پایت علف دربیاید 279
زبان خر را خلج می‌فهمد 279
پشت پرده 279
حرفهایش وزنی ندارد 280
بَبو 280
نوروزتان پیروز 280
مبارک باد، خجسته باد، همایون باد 281
مگر از دنده چپ برخاسته‌ای 281
به گا رفت 281
اُزگل 281
نور به قبرش ببارد 282
فلانی روی فلان چیز کلید کرده 282
داغ ننگ – داغ رد 282
مو لای درزش نمی‌رود 282
کَل کَل می‌کنند 283
تیغاش می‌برد 283
قربانت گردم 283
نوش جان 284
صد سال به این سالها 284
از چاله درآمدیم و در چاه شدیم 284
شکر خورده‌ای 285
سرت سلامت 285
اجاقش کور است 286
برو سُرسُره بازی – برو گردو بازی 286
تاب نده 286
چَل می‌زند 286
گوز پیچ شده 286
سنگ روی یخ شدم 287

اسرار مگوی 287
چشم زخم 287
بی دست و پا 288
درخت سنجد 288
بر پایهٔ 288
هزار سال هم طول بکشد 289
چله بزرگ چله کوچک 289
یک دل و یک زبان 289
شیر، شیر آب 289
اژدها – دیو – غول 290
جایت سبز، سرت سبز 290
سرزده 290
تاج سرمائی 290
ویژه 291
طرف ناکار شد 291
از دل سنگ هم شده بیرون می‌آورم 291
چراغانی کردن 291
کلیدش دست فلانی است 291
کسی از اول دنیا با نیمسوز برنگشته 292
جان بکن 292
پدر سگ 292
عقد دختر عمو، پسر عمو را در آسمان نوشته‌اند 292
دهنش بوی شیر می‌دهد 293
فلانی ستاره است 293
شش دانگ 293
سیر نشد – چشمم سیر نشد 293
شب چهارشنبه یکی پول گم کرده، یکی پول پیدا کرده 293
همه ماه‌ها خطر داره بدنامیش را سفر داره – بدنامیش را صفر دارد 294
توی کارم سنگ افتاد 294
زندگی تلخ 294
مگر کرم داری 294
دید زدن 295

رویت مثل سنگ پای قزوین است 295
واسه‌ات بمیرم 295
ریش گرو می‌گذارم 296
موش موشک آسته برو آسته بیا که گریه شاخت نزنه، سر به سوراخت نزنه..... 296
سُک زدن..... 296
فینگیلی..... 297
کولی می‌دهد 297
یه دستی می‌زند که دو دستی بگیرد..... 297
برای هفت پشتم بس است..... 298
چاقو دسته خودش را نمی‌برّد..... 298
به خرجش نمی‌رود..... 298
آس و پاس 299
گُه بازی درنیار..... 299
آب و تاب 299
رستم و یک دست اسلحه 300
شکمش سیره 300
با ده من عسل هم نمی توان خورد..... 300
مارمولک 301
چهره واقعی اش را نشان می‌دهد..... 301
به دهن اژدها رفته..... 301
پدر و مادر دار است 302
سمبه‌اش پر زور است..... 302
بنشین سر جایت..... 302
طومار زندگی‌اش درهم پیچید 303
چون و چرا ندارد 303
باج به کسی نمی‌دهد 303
هوش از سرم پرید 303
زا برا..... 303
ببین عقلمان را دست چه کسی داده‌ایم..... 304
حسابش پاک است..... 304
انگار آب سردی رویم ریختند 304
بی سر و پا..... 304

سر به سر من نگذار 305
آه ات سرده 305
حلال زاده 305
گائیده ات 305
زهرش را ریخت 306
آنجا را مثل کف دست می‌شناسم 306
بزن جا 306
دست و پا می‌زند 306
به خودش باد کرده 307
ویرش گرفته 307
پف یوز 307
دودمانت را به باد خواهم داد 307
دهن فلانی را بسته است 308
حواست جمع باشد 308
چرخش برایتان بچرخد 308
خندق بلا 308
فلانی به زمین خورده 309
پلهای پشت سر خودت را خراب نکن 309
مثل مار می‌ماند 310
دل سنگ را نرم می‌کند 310
مگه مال بی صاحبه 310
اعتنای سگ هم به ما نمی‌کند 311
ندیده عاشقش شدم 311
کاری می‌کنم صدای گاو بدهی 311
کبابت می‌کنم 312
می‌سوزانمت 312
زنده زنده می‌خورمت 312
با چنگ و دندان به جانش افتادند 313
شکمت را پاره می‌کنم 313
زهر مار 313
سرم برود حرفم نمی‌رود 313
قزمیت 314

دری به تخته بخورد 314
خودش را گم کرده 314
گاو 314
کجاشو دیدی 315
مغزت را داغون می‌کنم 315
خاکی باش 315
قالب کرده‌اند 315
سر و ته ندارد 316
قاسم کوریه (قاسم کوری است) 316
فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه 316
زیردست 316
کونم را با شاخ گاو درنمی‌اندازم 317
خودت در آتشی که روشن کرده‌ای می‌سوزی 317
دهنش را جر می‌دهم 317
تا کور شود هر آنکه نتواند دید 318
سرنگون شد 318
آب و روغنش را زیاد کرده 318
خونسرد 319
برایت تره هم خرد نمی‌کنند 319
تیرم به سنگ خورد 319
تاب – بیتاب 319
دندان تیز می‌کند 320
شاخ درآوردم 320
مگر ارث پدرت را می‌خواهی 320
زیر دست و پا نروی 320
بسوز 321
سرکش – سرکشی 321
بیجا کرده‌ای 321
این رشته سر دراز دارد 321
قیافه حق به جانب گرفته 322
انگار آب سردی رویم ریختند 322
رو انداختن – چشم داشتن 322

خنس 322
دستتو ببُر – دست کوتاه 322
سرش به سنگ می‌خورد 323
نمک به زخمم نپاش 323
قلم پات را می‌شکنم 323
حالا دیگر دور دور ماست 323
دو پا دارم دو پا دیگه قرض می‌کنم 324
قضیه از کجا آب می‌خوره – آبشخور قضیه کجاست 324
زهر چشم 324
با چنگ و دندان 324
گفت دور دنیا می‌چرخانمت گفتم اگر خودت هم هستی پس شروع کن 325
فلانی از دیگری سر است 325
پول بی حساب 325
از اسب افتاده‌ام از اصل که نیفتاده‌ام 326
مادر 326
کون گشاد 326
وردست 326
در قاموس من این حرفها نیست 327
بر آسمان نوشته به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند 327
کیری 327
مثل موش شده 328
سرش به تنش زیادی کرده 328
سرش به تنش می‌ارزد 328
چه بوئی چه رنگی 329
مستی و راستی 329
نارو می‌زند 329
دندان نشان می‌دهد 330
بال بال می‌زند 330
می‌ترکاند 330
کوچه باغی- هوایی شده 330
سر خود 331
برقم پرید 331

گرم و نرم 331
دلم گرفت – دلم باز شد 331
خودش را سبک کرد 332
هفت آسمان – در هفت آسمان یک ستاره ندارد 332
لُبّ مطلب 333
به کدام سازت برقصم 333
ترس برادر مرگه 333
آب شد رفت زمین – نم پس نمی‌دهد 333
حاجی فیروز 334
توی هفت آسمون یه ستاره نداره طالعش سعد (خوب) یا نحس (بد) است 335
لولو 337
کوچه – کوی – برزن 337
بیا منو ببین 337
یارانه – سوبسید 338
بارها را تحمل می‌کند 338
چهره‌اش آشکار شد 339
سواره از پیاده خبر نداره – شما سواره اید و ما پیاده 339
بزنم به تخته 339
لَش – تن لش 339
زیر سایه شما 340
پوست خربزه زیر پایش انداختند 340
جوش نزن 340
پا پی نشو 341
مار زخم خورده 341
شیره مالیدن 341
مرده‌ها شب جمعه آزادند 342
خاک برایش خبر نبرد 342
چرتکه می‌اندازد 342
دلش را دزدید 342
حروف ابجد 343
فوت آبم 343
جایت سبز 343

مو به مو 344
به تخم هم حسابش نمی‌کند 344
ترشی هفت بیجار است 344
از اسب افتاده‌ام از اصل که نیفتاده‌ام 344
کورشه آن کاسبی که مشتری خودش را نشناسد 345
اَکِ هی 345
خون جلوی چشمش را گرفت 345
سر به سر گذاشتن 345
لی‌لی به لالایش می‌گذارد 346
تو که لالائی بلدی چرا خوابت نمی‌بره 346
چراغت روشن 346
اگر نازکش داری ناز کن و گرنه پاهات را مثل من دراز کن 347
روی دست من بلند شده 347
زبون داره این هوا 347
شکر خورده 347
مار که پیر می‌شه قورباغه می‌شینه روش 348
سیرابی 348
داغ داغ 348
دور ما را خیط بکش 349
سرخر 349
میان تُهی ولی بلند آوازه 349
پر و بال گرفته 349
به گوشش خوانده‌اند 350
غلط می‌کنی 350
سایه‌ات سنگین شده 350
جَلد 350
اراجیف 350
از شکم مادرش خوش شانس بوده 350
سهل و ممتنع است 351
تر و تازه 351
دمار از روزگارش برآوریم 351
هرکسی را بهر کاری ساختند 351

سرش می‌زنند ته‌اش می‌زنند می‌رود به فلان جا 351
بدون اجازه آب نمی‌خورد 352
از یک چراغ چراغهای زیاد می‌توان روشن کرد 352
دیوانگی هزار مشکل دارد 352
آب و خاک 352
جگرم را خورد – سرم را خورد 352
آنقدر نرم نباش که بخورنت 352
مال عوض داره جون عوض نداره 353
دارندگی و برازندگی 353
نه گذاشت، نه برداشت، یکباره گفت 353
دبیا، کی میره این همه راهو 353
مالیدی 353
نفسش حقه 354
یابو برش داشته 354
هردمبیل – هر دم کلنگ 354
لام تا کام زبون وا نکرد 354
نون بدو ما بدو 355
مثل سگ ازش میترسه 355
آلاخون والاخون 355
بزک دوزک – آرا بیرا 355
عزیز کرده 355
سرجهازی 356
با پنبه سر می‌بره 356
ابرام غزلخون – کمال تارزن 356
مگه از سال قحطی درآمده‌ای 357
مگر خون فلانی رنگین‌تر است 357
نوکش را چیده‌اند 357
از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم مرحمت فرموده ما را مس کنید 357
گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست آنچه البته به جایی نرسد فریاد است ... 358
از همه باج می‌گیرد 358
تا آخرش را خواندم 358
مگه شاخ غول را شکسته‌ای 358

ردیفه 358
دلت خنک شد؟ 359
ورق برگشت 359
شیله پیله 359
شهرتش پیچید 359
برقم پرید 360
زیر پا له‌ات می‌کنم 360
تو فشار افتاده‌ام 360
جُواَت زیاد شده 360
خاک بر سر 360
آب دار – فحش آبدار – سیلی آب دار 361
بحسابش رسیده‌اند 361
خدا به زمین گرمش بزند 361
نان خودش را می‌خورد (ماستش را می‌خورد) 362
یک نان بخوریم و صد نان صدقه بدهیم که 362
نان فلانی را می‌خورد حلیم فلان کس را هم می‌زند 362
دست و پا چُلُفتی 362
چرخش بچرخد 363
به سه سوت – سوت بکشد 363
عقده ترکاندن 363
روی دست فلانی بلند شده – روی دست فلانی کسی نیست 363
دل سرد – دل گرمی 364
ترمز از دستش در رفته – ترمز بریده 364
جگرم خون شد 364
صاف و پوست کنده 365
سرهم بندی 365
محلی از اِعراب ندارد 365
دست شیطون را از پشت می‌بنده 365
فلان کارش بخورد توی سرش – فلان کار که سرش را بخورد 366
مثل سگ می کشمش 366
خواهر و مادرت را 366
بیخود – بی خود 366

خدا به سر شاهد است 367
کی به کیه چی به چیه 367
مگه روی گنج نشسته‌ام 367
صنار می‌گیریم سگ اخته می‌کنیم یه عباسی می‌دیم می‌ریم حموم غسل کنیم 367
سر و ته ندارد 367
دم کلفت 368
شکر آب 368
درس نخوانده ملا شده – مکتب نرفته ملا شده 368
خدا اگر بخواهد از نَرَش هم می‌دهد 368
بسوز – حسود هرگز نیاسود 369
چل چلی 369
بارش را به منزل می‌رساند 369
پِپِه 370
دست و بالتان را بند کرده‌اند 370
سنگ روی یخ – یخش نگرفت 370
تو دل برو 371
سه سه بار به نُه بار، غلط کردم 371
سرش به سنگ خواهد خورد 371
روی آب بخندی 372
تا ریشه در آب است امید ثمری هست 372
دل تو دلم نیست 372
زهره‌ام آب شد 372
انگار تو برج عاج نشسته 373
لاس می‌زند 373
لَوَند 373
اظهر من الشمس است 373
خداوند هرکه را بیشتر دوست دارد او را بیشتر عذاب می‌دهد 374
لگد مال شد 374
سرش را شیره مالیدند 374
جای پایش را محکم کرد 374
فلانی را شُست و گذاشت کنار 375
به چشم بیاد 375

هر دو پایش را در یک کفش کرده 375
عیسی به دین خود موسی به دین خود 376
بین زمین و آسمان نگهداشته 376
شکمت را صابون نزن 376
بی پدر 377
زجرکش 377
باد تو کله‌اشه – هوایی شده 377
با دماغ روی زمین خط کشید – دماغشو به خاک می‌مالم 378
نظر کرده 378
تیرش به سنگ خورد 378
زیر گِل بری 378
مالیدی 379
گلویش پیش او گیر است 379
بنده 380
مگر شق القمر کرده‌ای 380
دلم می‌خواست زمین دهن وا می‌کرد و 380
دُم بریده 380
سنگ‌هایشان را وا کندند 381
به تخم چپام 381
نقش بر آب 381
به آب و آتش می‌زند 382
به ما مالیده‌اند 382
زرد گردم 382
سوسه آمد 383
زهره‌ام آب شد 383
آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد 383
خواب زن چیه، خواب ظن چیه 384
با آل علی (ع) هرکه در افتاد برافتاد 384
آشنا اگر گوشت فامیل را بخورد استخوانش را دور نمی‌اندازد 384
به مرادت برسی، پیراهن مراد 385
هرچی میگم به خرجش نمیره 385
رفع کُتی 386

عجله کار شیطان است 386
شهر هرت 386
فلانی خونی جونی شده 386
هفت خط 387
هفت دست آرایش – هفت قلم آرایش 387
هفت زینت و زیور 387
خاک بر دهن 387
باند بازی 388
شکر آب 388
کلاهش را باد برد – کلاهت را باد نبرد 389
به ریش او بیند – در گردن او کن 389
دشمن دانا به از نادان دوست 389
دشمن کام نشو 389
روی ات را بروم – چه رویی داری 390
دشمن خرد را خوار شمار 390
حرفت سرده 390
برو بوق بزن 390
وطن مادر دوم است 390
کار دست کسی دادن 390
ناسور شد 391
اول همسایه بعد خانه – اول رفیق بعد راه 391
دَم پَر ما نباش 391
دست خالی 391
تا چه از آب بیرون آید چه از کار درآید 391
همه کس راز داری را نشاید درست از آب هر کوزه نیاید 392
آشپز که دو تا شد آش یا شور میشه یا بی نمک 392
ناموس 392
ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود 392
کار کرده کارستان 392
اگر گوش باشد گوشواره زیاد است 393
یک دانگ – یک جو – یک نخود – یک حبه – قیراط 393
زن جلب 393

بی دست و پا 393
جواب ابلهان (احمقان) خاموشی است 393
زیر زبانش را کشید 394
مثل کف دستم می‌شناسم 394
مترس 394
گردنش را می‌زند 395
آتش می‌سوزاند 395
سگ 395
جوش نزن 395
کف کرد 395
چنگ و دندان نشان می‌دهد 396
دل به دریا بزن 396
سنگ بزرگ علامت نزدنه 396
سنگ چه کسی را به سینه می‌زند 397
لُنگ انداختن 397
روی آب بخندی 398
یه چشمه بیا 398
سر نخ دست کیه 398
سَر دَم دار 398
چراغت روشن 399
فلانی تا گلو در قرض فرو رفته است 399
فلانی در دریایی از گرفتاری غرق است 399
فلان کس از نظر رفتار سقوط کرده 399
قرآن در میان 399
کفه فلانی سنگین‌تر است 400
افتاد گردن من 400
کونم پاره شد 400
فلانی آدم بزرگی است 400
اَاَ–اِا 401
واسه ما شاخ شده 401
چشمانم باز شد 401
دسته گلی به آب داد 401

خودش را به آب و آتش می‌زند 402
خاک بر سر ریختن 402
تشنه خون 403
سر به سر گذاشتن 403
نازک‌تر از گل نمیگه 403
مگه پشت سرت چشم داره 403
انتظار داره تو آب بره ولی تر نشه 404
گُل به پایش ریختند 404
ریشه‌اش را سوزاندند 404
بر من تنگ گرفته‌اند 405
گردنش را تبر نمی‌زند 405
این به اون دَر 405
انگار آب سردی رویم ریختند 406
خنجر از پشت می‌زند 406
دهانش را 407
کارد بخوره به اون شکم 407
دیدار در قیامت 407
سنگ به در بسته می‌خورد 408
سر و جان فدای شکم 408
تبر گردنش را نمی‌زند 408
خاکت می‌کنم 409
انگ می‌زند 409
نامرد 409
اشکش را درآورد 410
کارش را ساخت 410
بر پدرش لعنت 410
به زخمم نمک نپاش 411
ما را دوشیدند 411
پشت پرده 411
خونخوار 412
سر کیسه کردن 412
دستش کج است 413

بر خرمگس معرکه لعنت 414
هلیله و بلیله و ملیله 414
زبانت را از حلقومت بیرون می‌آورم 414
ناکث – ناکس 415
به خدا واگذار کردم 415
دلش از سنگ است 415
ماه شب چهارده 416
پشت گوش انداخت 416
به پُست ما نمی‌خوره 416
دست بالا را گرفته 417
نون ما را می‌خوره حلیم فلانی را هم می‌زند 417
خاک بر سرت 417
گردنم از مو باریکتر است 418
ریگی در کفش ات است 418
کار به جاهای باریک کشید 418
لباس‌ات را درمی‌آورم 419
تخمی تخمی 419
از گورم بیاورم – از کدام گوری بیاورم 419
خودم کردم که لعنت بر خودم باد 419
لباس به تنش گشاد است 420
زبانم بند آمد 420
کونش سوخت 420
هرکی صبح زودتر از خواب پاشه رئیسه 421
چپول 421
پا بر سر ما بگذارید 421
تا ابله در جهان است مفلس در نمی ماند 422
روی سر گذاشته و حلوا حلوا می‌کنند 422
گرگی که به لباس گوسفند درآمده 422
به دوش من افتاد 422
پا جلو بگذار 423
لفت و لیس 423
نه بر مرده – بر زنده باید گریست 423

دست از سرم بردار 423
بالادست – زیردست 424
رویش را بپوشان 424
انقدر مار خورده که افعی شده 424
کار عار نیست 425
بی بو و بی خاصیت 425
تو قوطی هیچ عطاری پیدا نمیشه 425
او را ببندند به گاری 425
حساب کارشان را بکنند 426
دستش به خون آلوده است 426
به آب داد – بر آب است 426
فلوس ما کو 427
خوب زائیده کاسه نبات هم میخواد 427
از دعای گربه کوره بارون نمی‌آد 427
دستت درست 427
قلچماق 428
جیگرشو داری – دل‌اش را داری 428
آدم نیست 428
نقره داغم کردند 428
به دوش من افتاد 429
غُرغُر، قُرقُر 429
ای 429
بر پدرت لعنت 430
درِ خانه ما به روی شما همیشه باز است 430
هم کاسه هستند – دستشان توی یک کاسه است 430
لُری 430
زهره‌ام رفت 431
مگه ما هویجیم (هویج هستیم) 431
چرخ و فلک 431
جورت را می‌کشم 431
غصّه سر دلش مانده 432
به دَرَک واصل شد 432

سر به هوا شده 432
پستان به تنور می‌چسباند 432
نخ داد 433
این شخص آدم فلانی است 433
فلانی وقایع را بو می‌کشد 433
گردگیری کردن 433
مگر از غیب خبر داری 434
گَری گوری 434
این حرف را باید با آب طلا نوشت 434
خم به ابرو نمی‌آورد 434
اگر ریگی به کفش نداری چرا نمی‌توانی درست راه بروی 435
بازی در نیار 435
ماستیه 435
قسم روباه را باور کنیم یا دُم خروس را 436
به تخم چپم – به یک وَرَم 436
باج به شغال نمی‌دهم 436
کاری کن برای ثواب نه سیخ بسوزه نه کباب 437
تا پول داری رفیقتم – قربون بند کیفتم 437
اومدیم ثواب کنیم کباب شدیم 438
کوک نیستم – فلانی را کوک کرد 438
باند بازی 438
گامبو 439
شکمش سیره 439
دانه می‌پاشد 439
پا پیش بگذار 440
بستگان – ما بسته تو هستیم – پا بندتیم 440
فلانی حرف ندارد 440
مرده شور هم به گریه افتاده 440
لال مونی – لال مانی 441
آسمان – ریسمان 441
قاراشمیش 441
از این آب و خاک هستیم 441

برو کنار بزار باد بیاد 441
هرکسی کار خودش، بار خودش، آتیش به انبار خودش 442
از خجالت کسی درآمدن 442
پدر و مادر دار 442
توی کت ما نمیره 443
... خر 443
آویزان – آویزونی 443
اُلدورَم بُلدُورَم 444
بالا کشید 444
بلند کردن 444
چائیدی 444
آتو دست کسی داد 445
آس رو کرد 445
دست به سر کرد 445
آس و پاس 445
پای علم فلانی سینه می‌زند 446
با دست خودت گورت را کندی 446
ای خانه خراب 446
فلانی یک ریال نمی‌ارزد 447
از چاله درآمدیم و در چاه شدیم 447
غنیمت است 447
دهنش را 448
به فلانی تاخت 448
سبک و سنگین می‌کند 448
پشت پرده 448
فلانی آدم سنگینی است – فلان کس سبک است 449
فلان خواهر و مادرش 449
خطر 449
اگر سرم برود 450
این فقط سرشه – تازه اولشه 450
شیر هیچ وقت برای رفع مشکل سراغ کفتار نمی‌رود 450
رِند 450

مثنوی هفتاد من کاغذ شود 451
فدای تو – فدیه 451
پشت پا زد 452
دستم زیر سنگشه 452
تا نباشد چیزکی مردم نگویند حرفها 452
برگشتیم به خونه اول 453
آخرشه 453
فلان کارش بخورد توی سرش 453
کون نشور 454
دریا، آفتاب، زمین 454
گردنش را تبر نمی‌زند 454
جگرش خون شد 454
پشت گوش انداخت 454
چنان آشی برات بپزم که یه وجب روغن روش باشه 455
دم لای تله نمی‌دهد 455
عجب محشر خری است 455
الا ماشاء الله 456
هفت شهر عشق را عطار گشت، ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم 456
با خاک یکسان کرد 456
دماغش سوخت 456
بیا منو ببین 457
تیغاش نمی‌برّه 457
زیر و رو کشی 457
اوضاع کشمشی است 457
فلانی بازی راه انداخته 458
مالیدی 458
دست خوش 458
چوق 458
خایه مالی 459
پُخ 459
آویزه گوش ات کن 459
کَن کَن – کُه کُه 459

خط و ربط 460
زدند به توپ و تیپ یکدیگر 460
گشاد بازی کردن 460
زخم زبان 460
سرگرم 461
اشکش تو مشکشه – اشکش تو آستینشه 461
دردسره – دردسرسازه – مایه دردسره 461
طرف خودش را پیدا کرد 462
گل کاشتی 462
سرزنده 462
جلوی چشمم سیاه شد 462
آب بستن به چیزی 463
آنچه شیران را کُنَد رو به مزاج ، احتیاج است، احتیاج است، احتیاج 463
دم لای تله نمی‌دهد 463
سرشکستگی – سرش به سنگ خورد – تا سرش به سنگ نخورد نمی‌فهمد 463
اعصابم خط خطی شد 464
چه دل پُری دارد 464
هرچی سنگه مال پای لنگه 464
می‌اندازم زیر پات 464
کار هر بز نیست خرمن کوفتن ، گاو نر می‌خواهد و مرد کهن 465
چهار شاخ شدم 465
خدا نجار نیست ولی در و تخته را خوب بهم می‌اندازد 465
هرچی تو دلته بریز بیرون 466
سبک سنگین می‌کند 466
با آل علی (ع) هرکه در افتاد ور افتاد 466
مگه نون نخوردی – نون رسانی کردن 466
سگ کی باشی 467
کوچه آشتی کنان 467
مثل گاو 467
فلانی دور خودش می‌چرخد 468
فلانی جایی نمی‌نشیند آب زیرش برود 468
نقش بر دیوار است 469

لجن مال شد 469
اختیار دارید 469
آپارتی 469
توی سر کسی زدن 469
از خرس مویی غنیمت است 470
زیردست 470
به چه ساز تو برقصم 470
نه خانی اومده نه خانی رفته 471
مگه از خون ما رنگین تره 471
سر گاو تو خمره گیر کرده 471
فلانی آب شده است 472
کنفت – کِنف 472
فلانی را بزرگ کرده‌اند 472
پا توی کفش کسی کردن 472
طرف خیلی نپزه 473
کله پا شدن 473
سنگ روی یخ 473
برقم پرید 474
یابو برش داشته 474
کی به کیه 474
شش و بش 475
مار در آستین 475
بهت رو دادن 475
به کوب آمدم 475
لب تر کردن 476
یه پا لازم دارم 476
به ما قالب کرد – به ما غالب کرد 476
هرچه دیدی از چشم خودت دیدی 476
زبون درآورده 477
درد و بلات بخوره به 477
دندون تیز کرده 477
زیر پر و بالش را بگیرند 477

مگه ما چوبیم – مگه ما مدادیم – مگه ما الف ایم 477
نایافته دُم دو گوش هم گم کرد 478
خر دیزه است 478
بی بو و بی خاصیت 478
مثل تیر – سر تیر 479
فدات بشم 479
بیخ گوشی 479
حتی یک لیوان آب دستت نمی‌دهند 479
تره خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد 479
به در و دیوار می‌زنه 480
می‌پیچاند 480
پا روی دمش نگذار 480
سرشکستگی 481
تا آخرش هستم – تا آخر خط هستم 481
نان و تره – نان و ماست 481
بویی از انسانیت نبرده 481
جگرم سوخت 482
آب شدم – از خجالت آب شدم 482
لال از دنیا نری 482
سنگ بزرگ جلوی پایش انداخت 482
مال مرا خوردند 483
در تنگی افتاده‌ام – بر من تنگ گرفته‌اند 483
مار خوش خط و خال 483
برهوت 483
پدر سگ 483
خایه مال 484
سوراخ موش 484
کارش درست است 484
خدا پدرش را بیامرزد 484
به لعنت خدا نمی‌ارزد 485
کار از کار گذشته 485
سگش به از خودشه – اون روی سگم بالا بیاد 485

سحرخیز باش تا کامروا باشی..... 485
پا در میانی – میانداری 486
هم سنگ بودن..... 486
یه چشمه آمد 486
به مویی بند است 487
باد هوا بود 487
آبی از او گرم نمی‌شود – نانی از او گرم نمی‌شود..... 487
یک موی تنم راضی نیست 488
قول مردانه – ناجوانمرد 488
انگار دنیا را بر سرم کوبیدند – مثل اینکه کوهی بزرگ را بر سرم کوبیدند 488
خون گریست 488
جهال درویش را عشقه – ای والله – دمت گرم 489
مثل کف دستم می‌شناسم 489
میزونی (آیا میزان هستی)..... 489
پشتش گرم است..... 489
نفس‌اش سرد است – دمش گرم است 490
شلنگ تخته انداختن 490
لوتی..... 491
پَنتی 491
حقه باز 491
از کاه کوهی درست کرد..... 492
خام..... 492
صغیر و کبیر 492
لُنگ انداخت 492
مُرشد 493
بخشکی شانس 493
از نظر افتاد – از چشم افتاد 493
خودش را پیدا کرد 493
سرت را جای پایت بگذار 493
به پایت می‌ریزم..... 494
در باز است 494
سرش به سنگ خورد..... 494

منابع و مآخذ 495

از هر طرف باد بیاید بادش می‌دهد

اشاره به کشتی‌های بادبانی دارد که بادبان‌ها را در جهت وزش باد تنظیم می‌کردند تا کشتی به حرکت درآید. کنایه دیگر از هنگام خرمن کوبی است که چون گندم را از کاه به طریق باددهی در جهت وزش باد به هوا می‌ریختند گندم بخاطر سنگین‌تر بودن زودتر به زمین می‌ریخت و کاه در فاصله می‌افتاد. دنبال سود خود بودن بدون توجه به جریانات سیاسی و اجتماعی بودن را می‌رساند.

اه

اشاره به برآمدن دارد. از صداهایی است که در فارسی زیاد می‌آید ولی ظاهراً اصل آن از اهی، در فرهنگ هندیان می‌آید که نام اژدهای بدجنس وهولناکی می‌باشد.

زیر این بار کمرم خم شده

در قدیم حمل بار با کارگر از نقل و انتقال با چهارپا ارزانتر بود و به همین جهت از برده یا کارگر استفاده کرده و سعی می‌کردند حداکثر بار را روی دوش (کول) او بگذارند که بتدریج باعث می‌شد کمر آنها خم شود. اشاره به سنگینی بار مادی یا معنوی در مسئولیت فرد دارد.

گاو

کنایه از اینکه بدون فکر کار می‌کنی، در قدیم گاو را به یوغ بند می‌بستند و در هر مسیری که لازم داشتند به کار سخت وامی‌داشتند. گاو هم فقط به اتکای نیروی زیاد خود کار می‌کرد.

از خجالت سرخ شوم

هرچند در هنگام خجالت خون بیشتری بـه صـورت می‌رسـد و آن را سـرخرگ می‌سازد ولی اصل آن از تازیانه خوردن بر بدن افراد می‌آید کـه بـدن سـفید را نیز سرخرنگ می‌کرد.

موی در چشم و استخوان در گلو

این هر دو باعث آزار است البته موی در چشم، بهر دلیل بـه مـوی دمـاغ تبـدیل گردیده درحالیکه یک بیماری چشمی بوده که موی پلک در زیر پلک درمی‌آمـده و باعث ناراحتی چشم می‌شده و آنرا موی در چشم می‌گفتند.

سر و صدا

اصل از کوبیدن پتک بر سندان آهنگری می‌آید ولی اکنون برای صـدای شـلوغی مردم نیز استفاده می‌شود.

شیتیلی

پولی که در قمارخانه‌های خانگی به صاحب خانه می‌دادند احتمـال دارد از کلمـه شکل که پولی در بابل قدیم بوده آمده باشد.

از همین آب و خاک

آمده که بشر از گِل یعنی آب و خاک بوجود آمده و محصـولات کشـاورزی هـر منطقه نیز از همان آب و خاک عمل آورده شده اسـت. در ایـران باسـتان وقتـی لشگری شهری را محاصره می‌کـرد اگـر حـاکم آن شـهر دو ظـرف یکـی آب و دیگری خاک را برداشته و به نزد فرمانده لشگر مهاجم می‌برد معنی‌اش این بود

که ما هم از شما هستیم پس با هم جنگ نداریم. اشاره به یکی بودن نژاد و منطقه و خاندان دارد.

فلانی هم پایش گیر است

کنایه از اینکه اگر برای کسی مشکلی پیش آید شخص دیگری هم به گرفتاری بیفتد. اصل از داستان موش و قورباغه در کلیله و دمنه می‌آید. موش و قورباغه‌ای با هم دوست شدند. چون وقتی قورباغه در آب بود صدای موش را نمی‌شنید ریسمانی به پای هر دو بستند که در صورت لزوم با کشیدن آن یکدیگر را خبر کنند. پرنده‌ای موش را ربوده و به هوا برد و قورباغه هم بخاطر آن ریسمان به هوا رفت.

سگ خور

در قدیم وقتی سلطان به کسی خشم می‌گرفت یکی از راههای نابود کردن شخص این بود که وی را جلوی سگهای شکاری بیندازند تا خورده شود. اشاره به اینکه در نظر من ارزشی ندارد پس حتی اگر گیر سگ هم بیاید مهم نیست.

لچک به سر چارقد

پارچه مربعی شکلی که هر ضلعش چهار وجب بود را چارقد می‌گفتند. پارچه مثلثی شکل که بانوان در منزل بعنوان نوعی پوشش سر بکار می‌بردند را لچک می‌نامیدند. اصطلاح لچک به سر معنی زن مستخدم می‌دهد.

مال بد بیخ ریش صاحب خویش

در کتاب کلیله و دمنه آمده که مردی دو زن داشت یکی جوان با موی مشکی و دیگری میانسال گاه به نزد این زن می‌آمد و سر به زانوی او نهاده و به خواب

می‌رفت و گاه به پیش زن دیگر همین روال بـود. روزی زن میانسـال وقتـی وی در خواب بود موهای سیاه ریش او را کند تا نزد زن جوان، پیر جلوه کرده و از شوهر دوری کند. روز دیگر نوبت زن جوان بود او نیز گفت موهای سفید ریش شوهرم را می‌کنم تا آن زن بفهمـد کـه شـوهرش مناسـب وی نیسـت. روز دوم وقتی مرد از خواب برخاست دید موهای ریش از بـیخ کنـده شـده. از آن زمـان هرکس کار بدی کند مثل فروش کالای نامرغوب، این عمـل را باعـث آبروریـزی شخص و عامل نادیده گرفتن ریش او می‌دانستند چون ریش باعث احترام بود و همه مردان ریش داشتند. ساده‌تر اینکه هر جنس بدی توسط فرد به فروش رسد گویی مویی از ریش او از بیخ کنده شده تا به حدی برسد که بی ریش بماند.

بُزدل

در گله‌ها به محض اینکه خطری یا ترس پیش آیـد بـز می‌گریـزد و چـون محـل جرأت و شهامت را زمانی در جگر و وقتی دیگر در دل می‌دانستند افـراد ترسـو را بزدل می‌نامیدند.

نقش بر آب شد

اشاره به از بین رفتن طرح و برنامه و بی نتیجه ماندن دارد. در اصل بـوده کـه نقشه‌اش به آب افتاد. چون نقشـه‌ها بـا مرکـب کشـیده شـده بـود و اگـر در آب می‌افتاد به کل پاک می‌شد و اثری از آن به جا نمی‌ماند. اکنون می‌گویند نقش بر آب شد البته اگر بتوان بر آب نقشی زد بر جای نمی‌ماند.

خود کرده را تدبیر نیست – خودم کردم که لعنت بر خودم باد

در کتاب کلیله و دمنه داستانی آورده شده به این صورت که سلطانی در پی شکار از همراهان دور می‌افتد درحالیکه شاهین شکاری‌اش را همراه داشته است. سلطان تشنه می‌شود و به کوهی می‌رسد که از بالا یک آب باریک در جریان بوده و می‌خواهد بیاشامد ولی هر بار که ظرف خود را پر می‌کند شاهین هجوم آورده و ظرف را به زمین می‌زند و آبی در ظرف نمی‌ماند. سلطان ناراحت می‌شود و شاهین را گرفته و به زمین می‌کوبد که حیوان هلاک می‌شود. در این زمان همراهان می‌رسند و آب به سلطان می‌دهند. یکی از همراهان به بالای کوه می‌رود و می‌بیند اژدهایی مرده ودهانش باز مانده و زهر از دهانش جاری است و سلطان در پایین کوه آن را آب پنداشته و خواسته بیاشامد که شاهین چون از بالا، می‌دیده برای حفظ جان سلطان هر دفعه به ظرف حمله می‌برده. سلطان غمگین می‌شود که چرا عجله کرده و قبل از درک واقعیت حیوان را مجازات کرده و می‌گوید متأسفانه خود کرده را تدبیر نیست. اشاره به اینکه در واقعه‌ای که خودت عامل هستی و برای خویشتن مشکل آفریده‌ای راه حلی پیدا نمی‌کنی.

داغش را به دلت می‌گذارم

معنی داغ چیزی را داشتن یعنی غصه چیزی را خوردن و اصطلاح بالا یعنی کاری می‌کنم که غصه‌اش را بخوری.

خون گریه کردن

نفرینی که کسی در حال گریه خطاب به ظالمی بکند را معتقد بودند که موجب خون می‌شود. خون گریه کردن یعنی از شدت بسیاری غم، گریه کردن و نتیجه‌اش خون ظالم می‌گردد.

هر دو پایش را در یک کفش کرده

کنایه از یکرنگی دارد. از درخت می‌آید که بر روی یک پا ایستاده و هیچ حرکت نمی‌کند. درخت برای آینده و رونده سایه و میوه دارد شاید منظور از هر دو پا، افراد رونده و آیندهاست.

ریزه خوار

اشاره به کسانی که در خدمت بزرگان و حاکمان هستند و اندکی عایدی از این بابت دارند. اصل آن به پرندگان برمی‌گرددکه در قدیم وقتی ته مانده سفره را در زمینی یا حیاط تکان می‌دادند پرنده‌ها می‌آمدند و ریزه‌های نان و غذا را می‌خوردند.

قالب کردن

در اصل بوده به قالب زدن که آنهم از سکه می‌آید هر فلزی که به قالب می‌رفت و به شکل سکه برمی‌گشت مورد قبول همه بود قالب زدن یعنی به شکل مورد پذیرش همه قرار دادن و تعبیر اینکه کاری کرد که من هم مثل سکه آن را پذیرفتم.

فلانی گرد و خاک کرده

هرگاه کسی با اسب تندرو در جاده‌های خاکی قدیم اسب می‌راند گردوخاک زیاد تولید می‌شد. اکنون به تندروی افراد گفته می‌شود.

چانه زدن

شتر وقتی بار سنگینی دارد برای بلند شدن چانه خود را به زمین زده و فشار می‌دهد. در ادبیات عرب، این عمل معنی بیهوده کاری می‌دهد ولی در فارسی مفهوم تخفیف خواستن دارد.

زبان خر را خلج می‌فهمد

قوم خلج همواره در نظامی‌گری ایران تا پایان دوره قاجار نقش داشته و فوج خلج از لشگرهای دوره ناصرالدین‌شاه بوده است و معمولاً قسمت نقلیه که مرکب از چهارپایان برای حمل آشپزخانه، چادر و اسلحه‌ها بوده در اختیار آنان بوده و به راحتی چهار پایان را مهار می‌کردند. اشاره به اینکه افرادی که با هم محشورند زبان یکدیگر را می‌فهمند یا افرادی که با وسیله‌ای کار می‌کنند روش کار را یاد می‌گیرند.

باد در کله‌اش افتاده

انسان را از خاک می‌دانستند وباد خاک را پریشان می‌کند. اشاره به سرکشی و غرور زیاد دارد.

انگار دنیا روی سرم خراب شد

اشاره به دریافت خبر یک حادثه بسیار بد دارد. در قدیم گاه سقف را روی سر محکوم وخانواده‌اش خراب می‌کردند یا شخص را در کنار یک دیوار قرار داده و دیوار را روی او خراب می‌نمودند.

کارد می‌زدی خونم درنمی‌آمد

در سرمای زیاد گویی که خون در رگها یخ می‌زند و گرمایی از عبور خون بوجود نمی‌آید البته اگر کسی فوت کند نیز بدن او سرد می‌شود و چنانچه جراحتی وارد گردد خونی نمی‌ریزد. اشاره به اینکه بر اثر آن حادثه یا خبر حالتی شبیه مرگ به من دست داد.

یخ کردم

اثر سرمای شدید که حتی باعث یخ زدن خون در بدن شود. ترس نیز باعث چنین احساسی می‌گردد.

بسوز

حسادت را آتش می‌دانستند که باعث سوختن حسود می‌گردد. در قدیم بدن را قفسی چوبین می‌دانستند و حسادت مثل آتشی که آن چهارچوب را می‌سوزاند.

انگشت به دهان

در قدیم می‌گفتند فلانی انگشت تحیر به دندان تفکر گرفت. انگشت تحیر همان انگشت است که در موقع سوال کردن در سر کلاس درس بالا می‌بریم و مردم بطور ساده می‌گویند فلانی انگشت به دهان شد یعنی بسیار متعجب گردید. دیگر

اینکه برخی برای اینکه بخواهند بگویند آن شخص بسیار بیشتر از اندازه دچـار تعجب شد می‌گویند انگشت به کون گردید یعنی حتی نمی‌دانست انگشت تحیر را به کجا بگذارد.

از خجالت آب شدم

اشاره به خجالت زیاد دارد. از چرخاندن مرغ روی آتش می‌آید کـه مـدام عـرق کرده وآب چکان است. توصیف اینکه آنقدر از خجالـت داغ شـدم کـه عـرق مـن مانند مرغ روی آتش بدنم را خیس کرده بود.

با هم مثل کارد و پنیرند

کارد فقط برای بریدن پنیر است ورابطه دیگری بین آنها نیست هرگاه ارتباط دو نفر هیچ اشتراکی نداشته باشد فقط برای ضربه زدن به یکدیگر باشد این مثل را می‌آورند.

رفت راه رفتن کبک را یاد بگیرد راه رفتن خودش هم یادش رفت

اشاره به سعی باطل و رنج ضایع دارد و یعنی کسی خودش را در کاری انـدازد که موافق پیشه او نباشد. در کتاب کلیله و دمنه آمده کـه زاغـی روزی کبکـی را دید که می‌رفت. خرامیدن او زاغ را خوش آمد و از تناسب حرکات او آرزو بـرد چه طبایع را به انواع محاسن التفاتی تمام است در جمله خواست آن را بیـاموزد یک چندی بکوشید و دنبال کبک بپوئید رفتن او را نیاموخت و رفتار خویش هـم فراموش کرد چنانکه رجوع بدان ممکن نبود.

بر خود می‌خندد

هرکس کاری کند که شایسته او نباشد مثلاً لباسی بپوشد که قد و قواره وی نیست اگر در آینه نگاه کند بر خودش خواهد خندید. اشاره به کار نامعقول دارد که از شدت غلط بودن، خود شخص را نیزاز عملکردش بخنداند. در کلیله و دمنه آمده کسی که بخواهد در بیابان کشتی براند و در دریا اسب بتازد بر خویشتن خندیده است.

دوستی دوستی از کله ات می‌کنم پوستی

اشاره به اینکه از طریق ابراز دوستی صدمه‌ای می‌زنند که از دشمن برنیاید.

کشتی مرا به دوستی و کس نکشته بود زین زار تر کسی را هرگز به دشمنی

ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود

جوی‌ها به هم وصل شده تبدیل به رودخانه و رودخانه‌ها به یک محل می‌ریزند که دریا می‌شود. اشاره به قدرتهای کوچک است که در کنار هم شکست‌ناپذیر می‌شوند.

زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز

اشاره به پذیرش قضا و قدر دارد. اصل آن از ساز موسیقی می‌آید و روال زمانه شبیه به ریتم ساز موسیقی شده که هرچند برایت خوشایند نباشد سعی کن آن ضرب آهنگ را قبول کنی و همراه شوی.

سرش شیره مالید

در کلیله ودمنه آمده که ثروتمندی هر روز برای مرد زاهدی قدری شیرهو مقداری روغن برای غذا می‌فرستاد و زاهد چیزی را مصرف می‌کرد و باقی را در سبوئی می‌گذاشت. روزی در سبو نگاه کرد دید تقریباً پر شده است و با خود گفت اگر این شیره را در بازار برده در هم بفروشم وبا آن پنج گوسفند بخرم و همه آن گوسفندها بزایند آنگاه گله خواهم داشت و ثروتمند شده و دختری از خانواده پولدار می‌گیرم و پسر خواهم داشت. اگر آن پسرتمرد کند با این چوب محکوم خواهم زد. در این حال محکم با چوب به سبو که از سقف آویزان بود بزد، سبو شکست و شیره بر سر و روی او ریخت. هرگاه کسی در رویاش یرین فرو رودکه خسارتی به او وارد آید آن را شیره مالیدن گویند.

توی دلش را خالی کردم

جرأت و شهامت را در دل و جگر می‌دانستند و اگر جرئت را از دل کسی خالی کنید به جایش ترس می‌ماند. اشاره به اینکه جرئت را از او گرفتم.

رتق وفتق

رتق به معنی بستن و فتق تعبیر گشادن دارد کنار هم انجام امور را می‌رساند.

از ناحیه‌اش معلومه

ناحیه به معنی پیشانی است و در قدیم معتقد بودند که از پیشانی افراد، هویت و شخصیت آنها معلوم می‌شود. اشاره به شرافت و پاکدامنی شخص دارد.

ما را مالیده‌اند

اصل آن بر مالش ما و اشاره به دعوا و کتک کاری دارد که شخص مغلوب، اندامش را به هم فشرده و مالیده‌اند.

هل من یزید

من یزید یعنی حراج و مزایده و اعراب در هنگام حراج این عبارت را می‌گفتند یعنی چه کسی زیاد می‌کند و بیشتر می‌دهد. اکنون معنی حریف طلبیدن می‌دهد.

دور خودش می‌چرخد

اشاره به آدم گیج و مبهوت دارد که بجای انجام کار، بعضی مراحل را دوباره شروع می‌کند. از فرفره می‌آید که فقط به دور خودش می‌چرخد و کاری انجام نمی‌دهد.

خلاف آب شنا نکن

در میان انبوه ماهیها فقط ماهی آزاد است که برای تخم‌ریزی در ابتدای مصب رودخانه برخلاف جریان آب شنا می‌کند و قدرت پریدن تا دهها سانتیمتر در هوا را نیز دارد. بسیاری از ماهیهای آزاد در این مسیر از بین می‌روند ولی اصولاً روال و توان ماهیها نیست که برخلاف جریان آب رودخانه حرکت کنند. اشاره به خطر در مقابله با جریانات متداول جامعه دارد.

مار خوش خط و خال

برخی مارها خطوط و نقوش زیبایی بر بدن خود دارند که لحظاتی بیننده را مجذوب می‌کند ولی باید دانست که مار موجود خطرناکی است و در اولین فرصت نیش می‌زند. اشاره به فریبکاری فرد دارد.

بوی گل را از چه جوئیم از گلاب

هرگاه فرد بزرگی فوت می‌کرد او را بـه گلـی کـه دیگـر نیسـت تشـبیه کـرده و فرزندان و نزدیکان او را به گلاب که بوی گل می‌دهد و از گل حاصل شده است.

توی صد تا سوراخ قایم می‌کند

اشاره به پنهانکاری دارد. از موش می‌آید که در هر جا چنـد سـوراخ بـرای روز نیاز می‌کند.

زبانش را قیچی کرد

از شکنجه‌های دوره قاجار و ماقبل بوده که زبان شاعران یا معترضین تندگو را قیچی می‌کردند. اشاره به ساکت کردن فرد دارد.

شتر آهسته می‌رود شب و روز

اصل شعر این است:

اسب تازی به تک برود به شتاب شتر آهسته می‌رود شب و روز

اسب تند می‌رود ولی زود خسته می‌شود و شتر آهسـته مـی‌رود ولـی میتوانـد شب و روز برود. اشاره به ضرورت اعتدال در کارها دارد.

خنجری که با آن سر حضرت سیدالشهدا (ع) را بریدند در خانه قاجار است.

برخی می‌گفتند در خانه علاءالدوله حـاکم تهـران در دوره قبـل از مشـروطیت و زمان مظفرالدین شاه است. (زظلمی که در این دوره نسبت به مردم و روحانیـت معترض مانند آیات عظام آقای طباطبایی و آقای بهبهـانی شـد ایـن مطلـب بـین مردم جاری شد یعنی خانواده قاجار هم از باقیمانده بنی امیه) است.

توی دلش قند آب می‌کنند

در قدیم شکر مثل حالا بصورت کریستال پودر نبود و شکر هم اگر در دسترس قرار می‌گرفت بصورت تکه تکه های بزرگ بود. برای درست کردن شربت معمولاً قند را در سطل بزرگی بنام پاتیل ریخته و آب اضافه نموده شربت آماده می‌شد. در تمام میهمانی و جشن‌ها حتماً شربت و شیرینی می‌دادند قند را در آب کردن یعنی شربت سازی در دل کسی معنی خوشحالی زیاد می‌دهد.

فلانی راحت شد

هرچند که این را در مقام مرگ شخص ودور شدن از مشکلات می‌دانند ولی اصل آن از سفر می‌آید که با چهارپایان و کاری و کجاوه بسیار سخت و ناراحت کننده بود و وقتی مسافر به مقصد می‌رسید از آن دشواری‌ها راحت می‌شد. در حکم ناصرالدینشاه به حاجب الدوله مبنی بر قتل امیرکبیر هم، امیر را راحت کنید، آمده است.

از چاله در آمدیم و در چاه شدیم

سیاه چاله یا زندان قدیم گودالی بود تیره و تاریک و پر از حشرات موذی و گاه از سوی حاکم دستور داده می‌شد که فلانی را در چاه افکنید یعنی او را بکشید که چاهی کنده شده و فرد را در آن انداخته و رویش خاک می‌ریختند. اشاره به اینکه از مشکل ساده به مشکل بسیار سخت دچار شدیم. شاید از داستان حضرت یوسف بیاید که برادرانش او را در چاهی انداختند و کاروانی که عبور می‌کرد او را بیرون آورد ولی مشکلاتی پیش آمد که از افتادن در چاه هم سخت‌تر بود.

توپ هم داغانش نمی‌کند

از مجازاتهایی که تا آخر دوره قاجار برقرار بـود اینکـه فـرد محکـوم را جلـوی توپ جنگی می‌بستند و شلیک می‌کردند که آن شخص تکه تکه می‌شد. اگر کسی را گلوله توپ داغان نکند باید بسیار قوی و توانمند باشد اشاره بـه قـدرت زیـاد دارد.

کلاهم نیز بیفتد آنجا نمی‌روم بردارم

اشاره به عدم تمایل به رفتن جـایی دارد. در بحران‌هـای اجتمـاعی گـاه آنچنـان شلوغی می‌شد که مردم کفش و کلاه خود را نیـز رهـا کـرده و می‌گریزنـد و از ترس آن خاطره دوباره سعی می‌کنند به آن طـرف نرونـد. توجـه شـودکه کـلاه برای مردان در حکم لباس بوده و کسی بی کلاه راه نمی‌رفته.

یاسه کرده است – سرکرده – سرشد

یاس به معنی نامیـدی و غـم، کنایـه از غـم دوری و مهجـوری و اشـتیاق دیـدن دوست دارد. سر شد یا سرکرده همگی معنی ناامیدی و خراب شدن کار دارد.

یک در و دو سرا

اشاره به مرد و زن دارد که هر دو زن را در یک خانه جای داده باشد.

یک در بسته صد در باز کرده است

اشاره به مرحمت خداوند دارد که اگر راهی را ببندد،راههای دیگر باز می‌کند.

زهر مار

زهر مار چنانچه با خوردن یا نیش زدن وارد بدن انسان شود خطر مـرگ دارد. اشاره به اینکه برو بمیر، دارد.

بی پیر مرو تو در خرابات

پیر کنایه از فرد آگاه و دانشمند دارد. در هر کاری از شخص مطلـع بـه آن کـار استفاده کن. اصل شعر اینست که :

بی پیر مرو تو در خرابات گرچه سکندر زمانی

اشاره دارد به اینکه وقتی اسکندر بـه دنبـال آب حیـات جـاودان وارد سـرزمین ظلمات شد پیرمردی او را راهنمایی می‌کرد.

... را داد و قبض را گرفت

وقتی محکومی را به جایی جدید تحویل می‌دادند قبض رسید می‌گرفتنـد. اشـاره به عزرائیل دارد که کسی را قبض روح می‌کرد و اکنون تشابه داده‌انـد کـه روح شخص به عزرائیل تحویل داده شده و قبض گرفته شده است.

از آب و گل درآمده

جاده‌ها خاکی بودند و در هنگام بارندگی و سرما، تبـدیل بـه آب و گـل می‌شـد. چهارپایان بزحمت می‌توانستند از آب و گل درآمده و باد را به مقصد برسـانند. اشاره به تمام شدن مشکلات دارد.

بشر تخم مرگ است

از تخم مرگ جز مرگ بعمل نمی‌آید یعنی سرنوشت حتمی انسان مرگ است. برخی می‌گویند فلانی تخم فلان چیز است مثلاً تخم شیطنت است یعنی از او جز شیطنت درنمی‌آید و اگر محیط مناسب باشد بسیاری را شیطنت خواهد آموخت و تکثیر می‌شود.

یار نیک را در روز بد باید شناخت

دوست واقعی در سختی‌ها معلوم می‌شود.

یک خانه که دو کدبانو است خاک تا زانو باشد

معادل اگر آشپز دو تا شد آتش یا شور می‌شود یا بی نمک، کنایه از اینکه یک نفر باید مسئول باشد تا بتوان بازخواست کرد.

با یک دست دو هندوانه

هرکس هندوانه را سعی کرده باشد با یک دست بلند کرد راجع به برداشتن دو هندوانه با یک دست می‌داند که ناممکن است لااقل اینکه بیفتد و بشکند.

هرکه بامش بیش برفش بیشتر

اشاره به اینکه هرکه ثروت بیشتری دارد دردسرهای اضافه تر نیز دارد.

هرچه در دیگ است به چمچه آید

چمچه یعنی ملاقه، مسلم آنچه در دیگ است به داخل ملاقه می‌آید. اشاره به اینکه کمی از فکر کسی را آزمایش کن و شناخت داشته باش و بدان که باقی افکارش نیز مشابه است.

همدان دو راست‌گرد و بجاست

گردوی همدان معروف بود و هرکس هوس گردوی همدان داشت می‌گفتند لازم نیست راه دور بروی در همین محل هم پیدا می‌شود. اشاره به وجود آدم خوب یا هنرمند خوب که در اطرافمان هست اگر بگردیم.

هر تیر که در ترکش داشت به ما انداخت

تیر به معنی حرفهای نیش دار که قلب و روح را صدمه زند. اشاره به کارشکنی در کار یا حرفهای ناراحت کننده دارد. در قدیم برای شکار یا جنگ پیکان یا همان تیر را در محفظه‌اش که ترکش می‌گفتند می‌گذاشتند و می‌رفتند که اگر تیرها به سمت کسی پرتاب می‌شد موجب جراحت یا ترک می‌شد.

مرده به دست زنده است

زنده‌ها هستند که مرده را احترام کرده و غسل و کفن کرده و در جای مناسب تدفین می‌نمایند و نزدیکانش که خیرات می‌کنند.

کهنه را بند و قحبه را پند فایده نکند

لباس کهنه و پاره باستن بند، به کمر سفت نمی‌شود. در قدیم شلوار و ردا را با بند می‌بستند چون کش و دکمه هنوز اختراع نشده بود.

مار پوست خود را می‌گذارد ولی خوی خود را نمی‌گذارد

هر موجودی می‌تواند تغییر ظاهر دهد ولی درونش همان است. اشاره به مار دارد که پوست اندازی می‌کند و پوست کهنه را از تن بیرون می‌کند و ظاهرش عوض می‌شود ولی همان مار است.

جنس به جنس خود می‌رود و بد اصل به اصل خود می‌کشد

همانند کبوتر با کبوتر، باز با باز است. اشاره به اینکه آدم خوب افراد همسان خود و آدم بد، مشابه خود را برمی‌گزینند.

بی دعوت به خانه خدا نتوان رفت

برای رفتن به جمع شروطی تعیین شده که اجابت آنها مثل دریافت دعوتنامه است.

ورمالیده – مالیدی

یعنی خطا کرده و رسوا شده‌ای

هرچه آن خسرو کند شیرین بود

اشاره به آنچه تقدیر خداوند است دارد که باید پذیرفت و راضی بود.

نقل از خر مرده می‌کند

حرفهای بی ارزش می‌زند.

نه مال داردکه دیوان ببرد – نه دین دارد که شیطان ببرد

افراد بی خاصیت را می‌گفتند.

نامش هست نشانش نیست

اشاره به کسی که اسم بامحتوا و معنی زیبا داشته باشد ولی در عمل آن صفات را نداشته باشد. اصل آن از سیمرغ می‌آید که پرنده‌ای افسانه‌ای است و مردم اسمش را شنیده‌اند ولی ندیده‌اند.

نگاه درویش عین سؤال است

سؤال در اینجا معنی گرایی کردن می‌دهد. گداها اکثراً با نگاه کـردن درخواسـت خود را مطرح می‌کنند هرچند که چیزی به زبان نیاورند.

ناخن تیز کرده

اشاره به طمع خام و حرف بیجا دارد.

ناخن بند کرده

کنایه از اینکه داخل کاری شده که ربطی به او نداشته ولی اندک نصیبی هم برده است.

ناخن بر هم می‌زند

در تلاش جنگ و فتنه بین دو نفر است. در خرافات قدیم بود که اگر اسم دو نفـر را بیاوری و ناخن انگشتان شست خود را بـه هـم بزنـی بـین آن دو نفـر دعـوا می‌شود.

هرکس نیکوکار باشد هم نیکی از زبانش برآید

از دل پاک و عقل نیک اندیش جز نیکی بیرون نخواهد آمد.

میهمان عزیز است تا سه روز

مفهومش ساده است. میهمان نباید بـیش از سـه روز در خانـه میزبـان بمانـد و گرنه احترامش کم می‌شود.

ملا شدن چه آسان آدم شدن چه مشکل

هرکس که دوره‌های علمی یا کاری را بگذراند مردم او را به رسمیت می‌شناسند اما مشکل است که بتواند رعایت انسانیت و انصاف را بکند.

موئی در میان نمی‌باشد – موئی در میان ایشان نمی‌گنجد

حتی به اندازه یک مو اختلاف بین آنها نیست.

دهان شیرینی دارد – شکرخند

شکر در قدیم قرمز رنگ بود و نمیتوانستند آن را بیشتر تصفیه کرده و مثل امروز سفید کنند بنابراین چون دهان و لب قرمز است این تمثیل می‌آورند.

نانش از گلوی کسی پائین نمی‌رود – نان کور است.

اشاره به خست شخص دارد.

نانش نمک ندارد – نانش نمک دارد

نمک ایجاد مهر و وابستگی می‌کرد و خوردن نان کسی را نمک گیر شدن یعنی تعهد و وفاداری به آن شخص می‌دانستند حال اگر کسی صفاتی داشت که آن مهر و وفا را زایل می‌کرد می‌گفتند نانش نمک ندارد.

نه به آن شوری شوری نه به این بی نمکی

دختری قول داد که با یک دیگ لشگری را غذا دهد و آن را آنقدر شور کرد که کسی نخورد. روز بعد گفتند غذایی درست کن که افراد کم بخورند آن را بی‌نمک درست کرد.

موش و گربه که با هم ساختند حساب بقال پاک است

در قدیم همه مغازه‌ها موش داشت که همه کیسه‌ها را پاره کرده و خوردنی‌ها را می‌خورد و راه علاج آن را در آوردن گربه می‌دانستند حال اگر گربه وموش با هم کنار می‌آمدند دیگر چیزی برای بقال باقی نمی‌ماند.

مار دارد مهره ولی در اصل خود بد گوهر است

درست است که مهره مار را عامل جذب مهر و محبت می‌دانند ولی مار موجود خطرناکی است. اشاره به آدمی که ثروتش افراد را جذب می‌کند درحالیکه نیت بدی دارد.

مار به دست دیگران می‌گیرد

کسی که فقط با تشویق دیگران و بدون اینکه هیچ خطری متوجهش باشد خطر را دور می‌کند.

مهرهٔ مار همه ماری ندارد

تعاریفی برای مهرهٔ مار کرده‌اند که شامل همه مارها نمی‌شود. در خرافات قدیم برای مهره مار شرایطی تعریف کرده‌اند که کمتر پیش می‌آید آن وضع برای مار پیش آید.

ماهی می خوری دمش گیر

بهترین جای گرفتن ماهی با دست، از دم آن است. در هر کاری دقت کن و گرنه از دست می‌رود.

مگس چیزی نیست اما دل را بهم می‌زند

بعضی حرفهای ناپسند هرچند به کار صدمه اساسی نمی‌زند ولی شیرینی آنرا از بین می‌برد.

سُلفیدن

تف کردن را گفته‌اند ولی در کتب قدیمی سلوکیان را سلفکیان می‌گفتند و در کشورهایی که تحت سلطه آنها بودند مالیات یعنی باج و خراج را به نام سلفکیان می‌گرفتند که شاید در طول زمان به سلفیدن یعنی پول برای سلفکیان بپرداز تبدیل شده باشد.

خودش را به فلانی یا فلان جا بسته است

در اماکن مقدس مردم خود را با طناب به ضریح می‌بندند درواقع خود را تحت حمایت آن بزرگوار قرار می‌دهند. اشاره به وابسته شدن به کسی یا جائی دارد.

به آتش من سوخته‌اند

آمده که در جهنم هرکس به آتش گناه خود می‌سوزد حال اگر آتش وسیع باشد و اطرافیان را نیز بسوزاند می‌گویند آنها هم به آتش من سوخته‌اند. اشاره به گناهی دارد که به غیر از فرد گناهکار، دیگران هم صدمه ببینند.

با چنگ و دندان محافظت می‌کند – پوست کلفت

اشاره به شیر جنگلی دارد که سلاحش چنگ و دندانش است. دیگر اینکه پوست شیر کلفت است تا در مقابل سرما از حیوان محافظت کند ولی برفی کردن را پوست کلفت می‌دانند.

بلندپروازی می‌کند

اشاره به اینکه خواسته‌های دور از دسترس دارد. از باز یعنی پرنده شکاری می‌آید که تا اوجی بالاتر از سایر پرندگان پرواز می‌کند.

کار دل را دست نمی‌کند

کار دل احساسی است و کار دست فیزیکی و هرکدام به دلیلی کار می‌کنند. اگر دل از انجام کاری ناخرسند باشد دست هم در انجام آن ناتوان خواهد بود.

گاوش خوش علف است

اشاره به اینکه از حلال و حرام پرهیز ندارد و پاک و نجس را نیز فرقی نمی‌گذارد.

گاو را پوست کنده و به دُم رسیده

آخرین و ساده‌ترین مرحله پوست کندن گاو که برای گوشتش است، دم حیوان می‌باشد پس معنی اینکه کار در آخرین مرحله است.

گرگ و میش با هم آب می‌خورند

اشاره به عدل و داد حاکم دارد. اگر گرگ که دشمن میش است هر دو در یک آبخور آب بخورند باتوجه به روحیه درندگی گرگ، تنها دلیلش ترس گرگ از مجازات سنگین است.

گرگ آشتی کرده

اشاره از اینکه صلح نموده ولی از روی ریا و فریبکاری بوده است.

گربه شیر است در گرفتن موش – لیک موش است در مصاف پلنگ

مانند دست بالای دست بسیار است.

گریه هم دل خوش می‌خواهد

اگر آدمی بسیار غمگین باشد حتی گریه هم نمیتواند بکند.

قفل به زبانش زده

اشاره به اینکه با رشوه دهان طرف را بسته است.

قافیه تنگ شده

اشاره به اینکه در کاری درمانده شده است.

قالب تهی کرد

اشاره به اینکه کسی حرف بدی درباره خودش شنید و طوری ترسید که فوت نمود.

قدر زر زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

شناخت سنگهای قیمتی که در قدیم به آن گوهر می‌گفتند کار هرکسی نیست و قیمت‌گذاری آن هم گوهرگری می‌خواهد. زرگر هم فقط بهای طلا را میتواند تعیین کند پس هرکس در حرفه خودش وارد است.

کسب کن تا کاهل نشوی – روزی از خدا طلب تا کافر نشوی

منظور از کسب، کسب و کار و فعالیت است و در عین آن طلبیدن روزی از خدا و در کل منظور به بدی سستی و تنبلی دارد.

مگر تخم طلا کرده است

در داستانی است که مرغی بود و هر روز برای صاحبش یک تخم از طلا می‌گذاشت و نزد وی بسیار عزیز بود. اشاره به اینکه چه کرده که اینقدر نزد تو عزیز است.

کردگار آن کند که خود خواهد

اشاره به اینکه کار خدا تابع قواعدی که بشر می‌شناسد نیست.

بسوز

در تاریخ به خصوص خلفای اموی و عباسی آمده که دستور می‌دادند محکومی را بسوزانند ولی بسوز از شمع می‌آید که خود می‌سوزد را در تشبیه با حسادت آورده‌اند که خرد را از درون می‌سوزاند.

گزی به گوزی نیارزد

گز معادل 104 سانت امروزی است و از واحدهای اندازه‌گیری بوده و مفهوم اینکه یک گز از این مثلاً پارچه به یک گوز نیرزد که مفهوم بی ارزشی مطلق دارد.

شیشکی

دو سوراخ بدن است که صدادارد و هرگاه بخواهند بی ارزشی کلامی را برسانند با دست که جلوی دهان می‌گیرند صدایی مانندما تحت درمی‌آورند و به آن شیشکی گویند. کسی را که حرفی زند و وعده‌ای دهد که عمل نکند حرفش مانند بادی است که از شکم خارج شود.

کارش به گوزی گره افتاده

اشاره به اینکه به گرفتاری افتاده و کسی به او وعده‌ای داده و عمل ننموده است.

از سرم وا کرده

برخی نوشته‌اند اصل این بوده که از سرما برود، اشاره به اینکه روانه‌اش کرده که فکرش از سرما برود و به اصطلاح قدیم وا شود.

لگد به بخت خود زده شانس را از دست داد

کنایه از اینکه قدر عافیت را ندانست و خطا کرد و حالا پشیمان است.

غیبت کردن از زنا بدتر است

توضیح اینکه چون زانی توبه کند به درگاه خداوند، توبهٔ او قبول می‌افتد ولی توبه غیبت کننده قبول نمی‌شود مادام که شخص غیبت شده او را حلال نکند.

عمر دوباره کسی را نمی‌دهند

اشاره به اینکه عمر را در خطا و اشتباه کاری تلف نکن چون آنقدر عمر نداری که بتوانی جبران کنی.

گشاده دست

معنی سخاوتمندی دهد و اصل آن فراخ آستین بوده چون فراخ بمعنی بزرگ و گشاد و در قدیم جیب لباس در داخل آستین بوده.

فلک زده

اشاره به اینکه اموال و ثروت او از دستش رفته است. فلک به معنی چرخ گردون و قضا و قدر است.

هر گلی بزنید به سر خودتان زده‌اید

در حدیث آمده که عمل هرکس را به سرش می‌زنند و اگر نیک باشد که عمل خوب به گل تبدیل شده و به سر آن فرد زده می‌شود و اگر عمل بد یا از روی ریا و فریب باشد کثافت به سر و ریشش می‌زنند.

نیش و نوش هم قرینند

اشاره به زنبور عسل دارد که هم نیش می‌زند و هم عسل می‌سازد. در تمثیل زندگی گویند که خوب و بد را با هم دارد.

جوگیر شده

کنایه از اینکه تحت تاثیر محیط قرار گرفته است. اصل آن هواگیر بوده که باز شکاری را به ارتفاع برده و رها می‌کردند تا هواگیر شده و بتواند بخوبی پرواز کند.

صدقه رفع بلا است

از حضرت رسول (ص) نقل شده که فرمودند: صدقه رفع بلا می‌کند و باعث برکت عمر می‌شود.

چو استاده‌ای دست افتاده گیر

اشاره به اینکه توانمندان باید کمک به هر نوع به نیازمندان کنند و اصل آن این شعر است:

ره نیک مردان آزاده گیر چو استاده‌ای دست افتاده گیر

خام طمع

اصل آن از پرندگان می‌آید که به هوای دانه خام فرود می‌آیند و بند و حلقهٔ دام پای آنان را می‌گیرد. اشاره به کسی که فقط سود را می‌بیند و مشکلات کار را

نمی‌بیند ضمناً در قدیم می‌گفتند دیگ هوس به جوش آمد و طمع خام را بحرکت درآورد.

شکر آب شد

اشاره به پیش آمدن ناراحتی بین افراد دارد. شکر تمثیل از شیرینی رابطه است و آب از آب در دیده یعنی اشک و ناراحتی است. بنظر می‌آید اصل آن این بوده که شکر حالا تبدیل به آب دیده شده است. دیگر اینکه آب شدن بمعنی از بین رفتن هم در کلام مردم متداول است مثل اینکه گوشت بدنم آب شد، زهره‌ام آب شد که مفهوم آن شکر که به عمل رابطه خوب است آب شد یعنی از بین رفت و اثری از آن نماند.

دلش از سنگ سخت تر است

آورده‌اند که حضرت عیسی (ع) بر سنگ خاره‌ای می‌گذشت و دید که از آن سنگ آب می‌ریزد. حضرت تعجب کرد که این همه آب از چنین سنگ کوچکی از کجاست. خطاب رسید: از سنگ سؤال کن. حضرت سؤال کرد. سنگ گفت آب از گریه من است چون شنیده‌ام فردای قیامت که گنهکاران را به دوزخ برند سنگها را سرخ کرده و آنان را عذاب دهند من از آن روز میترسم و گریه می‌کنم. حضرت برای سنگ دعا کرد. سنگ باز هم گریست. حضرت پرسید حالا سبب گریه چیست. پاسخ داد از خوشحالی است و شکر نعمت اوست. حال اگر کسی دلش یاد خدا نکند می‌گوید از سنگ هم سخت‌تر است.

صد کلاغ را یک کلوخ کافی است

کلوخ به یک تکه گل خشک شده می‌گویند که با پرتاب آن همه کلاغها فرار می‌کنند اشاره به اینکه سیاهی لشکر فایده ندارد آدم جنگجو لازم است.

صد کوزه بسازد یکی دسته ندارد

کسی که ادعاهای گزاف می‌کند. اشاره به اینکه کوزه را بدون دسته نمیتوان از زمین بلند کرد حال یک نفر که مدعی بوده کوزه ساز حرفه‌ای است از چنین نکته مهمی غافل بوده است.

صد سر را کلاه است

اشاره به اینکه آدم زیرکی است. حرفه‌های مختلف کلاههای گوناگون داشتند حال کسی که بتواند با همه آنها کنار بیاید آدم سیاس و با تدبیر است.

هرچه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی – کس نکند بروز تو آنچه تو خود به خود کنی

نتیجه هر عملی به خود عمل کننده برمی‌گردد.

سر و گوشش می جنبد

از حیوانات می‌آید که هرگاه به جنس مخالف برسند سر و گوش خود را می‌جنبانند و ضمناً در ادبیات اشاره به جنباندن حلقه در دارد تا در وصال گشوده شود. در قدیم هر در و خانه دو حلقه داشت که یکی برای بانوان و

دیگری برای آقایان بود و صدای متفاوتی ایجاد می‌کردند و اهل خانه متوجه می‌شدند که مردی پشت در است یا زنی منتظر مانده.

حرف راست باید از دیوانگان شنید

اصل آن اشاره دارد به حرفهای بهلول که نزد مردم خودش را به دیوانگی نشان می‌داد و در مفهوم عامیانه چون دیوانه عقلی که منافع و مضار چیزی را تشخیص دهد ندارد عین واقعیت را می‌گوید.

شب گربه را سمور می‌نماید

سمور را بخاطر پوستش شکار می‌کردند و حیوان ظریف و زیبایی است. تعبیر از اینکه شب چون تاریک است گربه را نیز به زیبایی سمور نشان می‌دهد. بسیاری ترجیح می‌دهند لباس را در روز بخرند که رنگش را بخوبی تشخیص دهند تا شب که در زیر نور چراغها به غلط اندازد.

برو فکری برای خودت بکن

وقتی احمدشاه قاجار که نه قدرت اداره امور و نه تمایل به شاه شدن داشت به روزهای آخر حکومتش نزدیک شد و عدم تمایل خود به سلطنت را به صدر اعظمش گفت، وی نیز پاسخ داد: پس برو فکری برای خودت بکن.

سرش به تنش می‌ارزد

یکی از جهانگردان خارجی در خاطرات خودش می‌نویسد وقتی ناصرالدین‌شاه قاجار را درحالیکه تاج بر سرش گذاشته و لباسی پر از الماس و سنگهای قیمتی

پوشیده بود دیدم به معنی اصلی این جمله ایرانیها پی بردم که فلانی سرش به تنش می‌ارزد. امروزه مفهوم با فکر و ضمناً توان مالی دارد.

گردنکشی

اشاره به عصیانگری دارد و اصل آن از مار می‌آید که نیمی از طول خود را عمود بر زمین می‌کند و با سر خود به اطراف می‌چرخد.

بینی به دیوار کشید – بینی بر زمین کشید

هرگاه کسی در مسابقه‌ای شکست می‌خورد و برتری مخاطب را قبول داشت مجبورش می‌کردند که با بینی بر زمین یا دیوار فاصله‌ای را بینی بکشد.

از مکافات عمل غافل مشو – گندم از گندم بروید جو ز جو

هرچه کاشته‌ای درو می‌کنی اگر ظلم کرده‌ای منتظر مکافات باش.

از هرچه بگذری سخن دوست خوشتر است

اشاره به ذکر خداوند است که در همه جا و همه زمان از بقیه حرفها بهتر است. امروزه در هر موردی که کاری مشترک یا منفعت دوجانبه باشد مطرح می‌گردد که از بقیه صحبتها بگذر و به صحبتهای شیرین برس.

زر عاشقی به کیسه برنمی‌گردد

اشاره به اینکه هزینه‌هایی که عاشق برای معشوق می‌کند چنانچه علاقه دوطرفه نباشد فقط خرج می‌شود و هیچ نوع برگشت ندارد.

زهر خود را ریخت

اشاره به آدم بدکلام و فحاش دارد که حرفهای ناپسند زده. مـار و عقـرب زهـر دارند و آدم زشتگوی را به یکی از این دو حیوان تشبیه کرده‌اند.

زنده بلا بس نبود مرده بلا شد

شخصی غلامی داشت که مدام باعث آزار صاحبش بود تا غلام رو به مرگ شد و به صاحبش گفت از تو می‌خواهم که بعد از مرگم طنابی به گـردنم بینـدازی و روی زمین بکشی شاید خدا مرا ببخشد. غلام مرد و صـاحبش طبـق وصـیت او عمل کرد مردم پنداشتند صاحب او را کشته است و او را دچار گرفتاری کردنـد که صاحب غلام گفت: زنده بلا بس نبود مرده بلا شد.

زبان در دهان پاسبان سر است

بسیاری از خطرها برای اشخاص از کلامشـان بوجـود می‌آیـد ضـمن اینکـه بـا رعایت احتیاط و دوراندیشی می‌توان کاری کـرد کـه زبـان بجـای خطرآفرینـی، خطر را دور کند.

هرچه به زبان آمد به زیان آمد

کسی می‌گوید در زندگی فقط از حرفهایی که نزده‌ام ضرر نکرده‌ام.

آیا ایستاده‌ای که عکست را بگیرم

در قدیم که دوربین تازه اختراع شده بود بـرای اینکـه عکـس کسـی بیفتـد بایـد ساعتها بی‌حرکت جلوی دوربین می‌نشست.

دریا به دهان سگ نجس نگردد

اگر شخص بدی درباره فرد بزرگواری حرفه‌ای ناپسند گوید موجب بی حرمتی آن عالیقدر نمی‌شود.

دزد به یک راه می‌رود و صاحب مال بهزار راه

اشاره به اینکه صاحب مال به افراد بسیار زیادی ظنین می‌شود که ممکن است مال او را برده باشند درحالیکه فقط یک دزد وجود دارد.

دیوانه به کار خویش هشیار است

دیوانه به نظر خودش امور شخصی‌اش را خوب اداره می‌کند.

دهل دریده است

دهل طبل بزرگی بود و صدای بلند داشت و اگر محکم بر روی آن می‌زند صدای مهیبی می‌کرد و پاره می‌شد. کنایه از رسوا شدن دارد.

دم به دمش داده – دم کش فلانی شده

کنایه از همراز شدن دو نفر دارد.

دیوار موش داره موش هم گوش داره

در روایات آمده که حرف مردم را باد به سلیمان می‌رساند درحالیکه مردم احتمال نمی‌دادند که باد حامل گفته‌های آنان به شخص دیگری باشد. در قدیم منازل موش داشتند و موش هم گوشهای شاخصی دارد. اگر باد بتواند پیام برساند شاید موش هم بتواند پس راز خود را به کسی نگوئید.

کمرم خم شد

افراد اکثراً کشاورز بودند و برای کاشت، داشت و برداشت مجبور بودند مدام خم شوند و در کهنسالی کمرشان خم می‌ماند و این را حاصل سختی کشیدن می‌دانستند. اشاره به مشکلات فراوان و سخت دارد ضمن اینکه کارگرانی که بارهای سنگین بر دوش یا پشت خود می‌کشیدند کمرشان زیر بارهای زیاد سنگین خم می‌شد.

چشمش ترسیده

شخصی که با چشمهایش حوادث وحشتناک و مهیبی را دیده بود هرگاه از او خواسته می‌شد کاری کند و این در ارتباط با آن حوادث می‌توانست قرار گیرد پرهیز نموده و ابراز می‌داشت که چشمش ترسیده اشاره به خاطرات بد افراد دارد که در انجام امور آنان را محتاط می‌کند.

فلانی را به توپ بستند

تا آخر دوره قاجار رسم بود که گاه محکومین را به جلوی لوله توپ جنگی با طناب می‌بستند و توپ را شلیک می‌کردند و بدن محکوم تکه و پاره می‌شد. اشاره به حملات متعدد به فرد دارد که طاقت شخص را از بین ببرد. گروهی به توپ بستن مجلس را ریشه این اصطلاح می‌دانند.

دست راست به دست چپ محتاج نشود

اشاره به اینکه تلاش کن که حتی نیازمند افراد بسیار نزدیکت هم نشوی

دنبه بی رگ است

آدم بی غیرت را مثال می‌زدند.

حاجی حاجی مکه

اصل این بوده که حاجی حاجی را در مکه ببیند. راهها دور بود و وسایل حمل و نقل منحصر به درشکه وگاری و اسب و خر و پیش نمی‌آمد که افراد جمع شده از نقاط مختلف بتوانند بعد از مکه یکدیگر را ببینند بنابراین می‌گفتند امیدواریم دوباره یکدیگر را در مکه ببینیم.

حرام خوری آنهم شلغم

حرام خوردن گناه بسیار دارد حال اگر از آن حرام، لذتی هم حاصل نشده باشد، خسران بسیار در دنیا و آخرت دارد.

در دلش نقش بسته

از سکه می‌آید که چون در هر روی سکه نقش کنند تا زمانیکه سکه هست نقش هم پابرجاست.

فلانی آدم خشکی است

از چشمه می‌آید که وقتی آب داشت همه را سیراب می‌کرد و سر و روی صفا می‌دادند و وقتی خشک می‌شد کسی را جلب نمی‌کرد.

در خانه هرچه باشد مهمان هرکه باشد

اشاره به خوش آمد گویی به مهمان دارد واینکه مهمان فکر نکند دچار زحمت در تأمین ماحضر شده ای و دوباره نیاید.

زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد

پادشاهی دنبال طوطی به شکار رفته بود طوطی در میان درختان پنهان بود و آن را نمی‌یافتند. یک دم طوطی زبان باز کرد و صدا نمود. باز شکاری را رها کردند، طوطی را گرفته و آورد که در قفسش کردند. طوطی سبز رنگ و زبانش سرخ است.

صندلی را از زیر پای کسی کشیدن – تخته کشیدن

تخته کشیدن اشاره به اینکه در غرق شدن کشتی‌ها هرکس که به تخته‌ای دستش می‌رسید امید نجات و روی آب ماندن داشت و اگر تخته را می‌کشیدند غرق می‌شد. برخی نیز می‌گویند اشاره به تخت سلطنت یا ریاست دارد یعنی او را از آن جایگاه پائین کشیدند.

چشم خوابانده

چیزی ناخوش دیده و خود را به ندیدن می‌زند.

چوب در سوراخ زنبور می‌کند

هرگاه به لانه زنبور چوبی فروکنی همه آنها به سراغ تو می‌آیند هرچند کوچکند ولی آنقدر نیش می‌زنند تا شخص را بی جان کنند. اشاره بـه اینکـه بـدون دلیـل برای خودت دشمن درست نکن.

حق نمک – نمک شناس

اشاره به رعایت حرمت جان واموال مردم دارد و برخی معتقدند از این داسـتان می‌آید: عیاری نقبی کند و به خزانه سلطان دست یافت و همه جواهرات را جمـع کرد. در گوشه خزانه چشمش به سنگ درخشانی افتاد و به هوای جـواهر آن را به دست گرفته و نگاه کرد و به زبان مالید و فهمید که نمک است و جواهرات را گذاشت و رفت. روز بعد خزانه را دیدند که همه جواهرات بسته بندی شده ولـی نبرده‌اند. سلطان آگهی داد هر جوانمرد که این کار را نموده بیایـد. عیـار آمـد و توصیف مطلب کرد و گفت اشتباه کردم که نمک را به لب زدم البته نـان و نمـک از دوران باستان نزد ایرانیان حرمت بسیار داشته و به آن قسم می‌خورده‌اند.

آب از سرچشمه گل است

اگر آب که از بالای کوه راه می‌افتد از همان ابتدا بـه گـل و لای آلـوده شـود تـا هرجا که برود به همان شکل می‌ماند و زلال نمی‌شود ولـی اگـر از ابتـدا زلال و شفا باشد تا رسیدن به دریا تقریباً شفافیت را حفظ می‌کند.

در پس پرده بسی حادثه ها میزان است

اشاره به حکمت خداوند دارد که بدون آگاهی شخص، حوادثی برمی‌انگیزد تا نیکی به تو رسد. درواقع بین ما و سرنوشتمان پرده‌ای وجود داردکه نمی‌گذارد آینده را ببینیم البته از روایات است.

یه خورده هم طرف ماغش کن – پهلو به فلانی داده – به یک پهلو افتاده

اشاره به رعایت انصاف دارد و اینکه یک طرفه نگاه نکن.

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

اصل شعر این است:

بلا ندیده دعا را شروع باید کرد علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد

اشاره به ضرورت تفکر و انجام هر کاری برای پیشگیری از بروز مشکلات دارد

به ما انداخته‌اند اجناس به درد نخور را دور می‌انداختند و اگر یک کالای دور انداختنی و بی کیفیت را به کسی فروخته بودند خریدار برای توصیف بدی کالا می‌گفت به ما انداخته‌اند.

بالش از زیر سرش کشید

بالش از زیر کسی بیرون کشیدن یعنی فرد را در ناراحتی انداختن و اشاره به اینکه با فریب از او اقرار کشید.

پا در هوا سخن می‌گویند

وقتی سوارکار هنوز کامل بر اسب سوار نشده بود و احتمال داشت سقوط کند پایش در هوا بود. اشاره به ناپایداری دارد.

برای مصلحت کون خر را می‌بوید

اشاره به اینکه گاه مصالح شخصی یا عمومی ایجاب می‌کند که کاری خلاف میل و فکرت بکنی

آنها که گرفته‌اند خراب همین دمند

اشاره به اینکه فوت شدگان فقط بخاطر همین نفس کشیدن (در قدیم می‌گفتند دم) از دنیا رفته‌اند.

از هر جا می‌بری خون می‌آید

اشاره به هزینه زندگی دارد که از هر جا بخواهی کم کرده و صرفه‌جویی کنی دچار ناراحتی می‌شوی.

انگشت می‌زند

کنایه از شادی و خوشی دارد. بهم مالیدن دو انگشت را می‌گویند.

انگشت بدر کسی مزن تا به در تو مشت نزنند

هر بدی را چند برابر جواب خواهی دید.

تر زبان است

صفتی قدیمی برای شیرین زبان است.

گوش خوابانده

در قدیم کسانی بودند که گوش خود را به زمین می‌چسباندند و می‌گفتند که مثلاً گروهی اسب سوار در حال آمدن هستند امروزه معنی منتظر فرصت بودن دارد.

رنج خود و راحت یاران طلب

مصرعی از بیتی است و معنای واضح دارد یعنی ایثار کن آنچه را برای خود دوست داری.

نه شیر شتر نه دیدار عرب

اعراب استفاده زیادی از شتر داشتند از جمله شیر شتر که غذای آنان بود ضمناً اعراب بیابانگرد صورتی آفتاب سوخته داشتند که برخی را خوش نمی‌آمد. حال اگر کسی بهر دلیل شیر شتر لازم داشت باید نزد عرب صاحب شتر می‌رفتند که افرادی از خیر شیر می‌گذشتند تا دیدار عرب نکنند. اشاره به اینکه برخی بابت تشریفات کار که ناخوشایند است از اصل کار می‌گذرند. اصل داستان در گلستان سعدی آمده است.

دوری و دوستی

مسافری کیسه زری با خود داشت کـه مسـافر دیگـری آگـاه شـد و بـه ادعـای دوستی درخواست می‌کرد که همراه هـم باشـند. صـاحب زر کـه احتمـال خطـر می‌داد گفت: دوری و دوستی. اشاره به اینکه نزدیک شدن افراد در دوستی‌هایی میتواند خلل و ناراحتی پدید آورد پس بهتر است ضمن ابراز دوستی، فاصـله را نیز حفظ کرد.

خدا از تو راضی باشد

در حدیث آمده که حضرت داود (ع) از باری‌تعالی درخواست کرد تا میزان را به او بنمایند چون دید تعجب کرد و گفت که را قدرت است که ایـن تـرازو را پـر از نیکی‌ها کند و خطاب رسید که اگر من راضی باشم به یک خرما پر شود.

پخته است

آدم میان سال و آگاه را می‌گفتند. اصل آن از کلمه پخته در مقابل خـام می‌آیـد. کباب را در مقابل آتش می‌گذاردند تا پخته و قابل مصـرف انسـان شـود ضـمناً کباب را می‌چرخاندند تا یکنواخت و بطور کامل پخته شـود و ایـن چرخانـدن را گردش نیز می‌گفتند. شاعر گفته: بسیار سفر باید – تا پخته شود خامی.

پشه چو پُر شد بزند پیل را

اشاره به اینکه دشمنان کوچـک را نیـز حقیـر مشـمار و در داسـتانی آمـده کـه گنجشکی با جوجه‌هایش بر بالای درختی لانه داشت و فیلـی هـر روز می‌آمـد و خود را به آن درخت می‌مالید و خطـر بـود کـه لانـه و جوجـه‌ها از بـین برونـد.

گنجشک نزد سلطان پشه‌ها رفت و درخواست کمک کـرد. پشـه‌ها جمـع شـده و آنقدر نیش زدند که فیل از پا درآمد.

تعجیل بد است ولی در کار خیر نیکو است

در هیچ کاری عجله نباید کرد جز در کار خیر، در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست.

تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است

گردکان کلمه قدیمی برای گردو است که محصـولی گـرد و کـروی شـکل اسـت بنابراین بر روی گنبد نمی‌ماند و می‌افتد. اشاره به اینکه نااهل را هرچـه تعلـیم و تربیت کنی در او باقی نمی‌ماند.

از کوزه همان برون تراود که در اوست

آنچه در کوزه کرده‌ای وقتی آن را واژگون کنی همان بیرون می‌ریـزد. کنایـه از اینکه از انسانها آن بروز می‌کند که در درون آنها است.

اللهم یک یک – اللهم بیر بیر

آمده که هر عمل نیک را ده برابر پاداش می‌دهند و از یک یـک اعضـای بـدن در مورد آنچه انجام داده‌اند سؤال خواهد شد. اشاره به الزام به جوابگویی تک تـک اعمال در روز جزا دارد.

خواب برادر مرگ است

خواب آنچنان عمیق است که شخص از آنچـه در اطـرافش روی می‌دهـد چیـزی نمی فهمد همانند اینکه اگر مرده بود.

نوبرانه

بر بمعنی میوه است ولی اولین گل تازه رسته را که به رنـگ و بـوی نشسـت را نیز می‌گفتند و اگر کسی میوه نوبرانه یا گل در اول فصل می‌آورد طلـب چیـزی می‌کرد به او می‌دادند.

آزموده را آزمودن خطاست

هرگاه کسی را در آزمایش شناختی از آن باید پند گرفت و گرنه دوبـاره همـان جواب به دست می‌آید که موجب ضرر است.

بخت چون برگردد پالوده دندان بشکند

معتقد بودند که زمانی بخت رو می‌آورد و گاهی برمی‌گردد که در این هنگام هر کـاری کـه ظـاهرش ضـرری را نمی‌رسـاند موجـب آزار و نـاراحتی می‌گـردد بگونه‌ای که پالوده یعنی همان فالوده امروزی هم خوردنش باعث شکستن دندان می‌گردد.

دستی به سر و رویش کشید

در قدیم به نشانه مبحت دستی به سر و صورت وی می‌کشیدند تـا خـاک راه را بزدایند. اشاره به توجه و لطف دارد.

میانجی خورد اندر میان مشت

هرکسی وسط دعوا بخواهد میانجی گری کند حتماً مشت و لگدی هم خواهد خورد. اشاره به اینکه وقتی می‌خواهی اختلافی را حل و فصل کنی اگر کسی چیز ناخوشایندی گفت کارت را بکن.

خر آمد و خر زیست و خر مُرد

کسانی که فقط به فکر خورد و خواب و لذتهای زندگی هستند را می‌گویند.

سبک سنگین می‌کند

در حدیث آمده که در روز جزا اعمال مردم را وزن می‌کنند و معلوم می‌شود سبک هستند یا سنگین و آنگاه اگر نامه اعمال بدست راست دهند از نیکوکاران است واگر به دست چپ دهند از گناهکاران محسوب می‌گردد. امروزه بررسی منافع هر کاری را گویند.

وزن طرف چقدر است

در کارها برای اینکه صحبت شود که مخاطب چه توانایی دارد می‌گویند وزنی ندارد یعنی ناتوان است یا سنگین است که مفهوم توانمندی اجرایی دارد می‌باشد. در حدیث آمده که هر کار نیکی تبدیل به جوهری مخلوق می‌گردد که صحف اعمال را جمع می‌کنند و بسنجند. درواقع اعمال را به میزان می‌سنجند واگر نیکی بر بدی افزون آید گویند نیکبخت است وگرنه بدبخت محسوب می‌شود.

کاهی را کوهی می‌کند

کاه قسمت اضافی ساقه گندم است که خشک و جدا شده و گردآوری می‌شود و بسیار کم‌وزن است و به سادگی و با یک باد سبک به هوا می‌رود درحالیکه کوه زمین گیر است و هیچ بادی نمیتواند آن را تکان دهد. اشاره به اینکه یک مطلب کم‌ارزش را به اندازه یک کوه، بزرگ و با ابهت نمود می‌دهد.

دیگ به دیگ میگه روت سیاه

در اصل بوده دیگ به دیگ میگه کونت سیاه است. در قدیم که برای آشپزی از هیزم استفاده می‌کردند بر اثر سوخت ناقص چوب، همیشه بیرون و کف خارجی دیگ سیاه بود. حال وقتی این برای همه دیگ‌ها بود جا ندارد که دیگی به دیگ دیگر فخر داشته باشد. اشاره به اینکه خودت همان عیب‌ها را داری.

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

مصرعی است که مصرع دوم آن «جواب است ای برادر این نه جنگ است»

هرچه عوض داره گله نداره

معنی آن واضح است.

بی پیر مرو تو در خرابات

مصرعی از شعر حافظ است. اشاره به اینکه در کارهایی که آگاه نیستی از فرد مطلع کمک بگیرد.

فواره چو بلند شود سرنگون گردد

اشاره به اینکه بالا رفتن و در مقام بالا ماندن نیز زمانی دارد و پس از آن دچار کاهش جایگاه و توانمندی‌ها خواهید شد.

پیرت بسوزه عاشقی

برای هر کاری لازم بود یک پیر که به معنی مرشد و راهنما است مربی‌گری فرد را به عهده گیرد. عشق مربی و پیری دارد که به آن یاد می‌دهد چگونـه افـراد را بیچاره ودرمانده کند پس نفرین می‌کنند آن پیر را که به عشق مربی‌گری می‌کند.

پوست کنده صحبت کن

وقتی پوست میوه یا آجیل مانند بادام و گردو کنـده شـود اصـل گـردو آشـکار می‌شود. کنایه از ضرورت صحبت صریح و بدون پرده‌پوشی دارد.

بیمار باشی به که بیکار باشی

اشاره به ضرورت تلاش دارد.

سر پیری و معرکه گیری

معرکه عملی بود که مارگیران و شـعبده بـازان راه می‌انداختنـد و مـردم را دور خودشان جمع می‌کردند و سعی داشـتند جمعیـت بیشـتری جمـع شـود و جلـب توجه زیاد نمایند. حال اگر شخصی در هنگام کهنسـالی (پیـری) کـاری مثـل زن جوان گرفتن انجام می‌داد آنچنان جنجال و خبر پراکنی می‌شد که توجه بسیاری از مردمان جلب می‌گردید.

چراغ پیش پای خودش را روشن نمی‌کند

منظور چراغ نفتی است که در قدیم و قبل از آمدن برق متداول بود و اطـراف را روشن می‌کرد ولی زیر خودش خاموش می‌ماند. یعنی مثـل کسـی کـه بـه فکـر خودش نیست ولی اطرافیان را سودرسانی می‌کند.

آلوچه به آلو نِگَرَد رنگ بَرَد

آلو درشت است ولی آلوچه کوچک و ریز است. اشاره به اینکه اگر آدم معمولی پای کلام آدم دانشمند نشیند هرچند به آن اندازه باسواد نمی‌شـود ولـی انـدکی آگاهی می‌گیرد. اگر آلو و آلوچه را در یـک ظـرف بگذارنـد از نظـر مشخصـات اصلی تغییر نمی‌کنند ولی رنگ آنها در هم اثر می‌کند.

آرزو بر جوانان عیب نیست

یک جوان هر چند آرزوهای بزرگ داشته باشد آنقدر از عمرش بـاقی مانـده کـه احتمال رسیدن به آن باشد.

دست پیش زوال ندارد

اگر در کارها پیش‌دستی کرده و از اولین فرصت استفاده نمایی ضرر ندارد.

یکدست صدا ندارد

احتیاج به توضیح نیست چون بسیار واضح است. در همه فرهنگهـا نیـز معـادل این ضرب‌المثل هست.

همکار دشمن همکار است

اشاره به اعضای یک صنف که در یک محل باشند دارد چون رقیب یکدیگرند.

ابلهی گفت و کاهلی باور کرد

نادانی مطلبی غیرواقع گفت و فرد تنبلی برای اینکه نمی‌خواست دنبال حقیقت مطلب باشد آن را باور کرد. کنایه بر ضرورت تحقیق در مطالب دارد.

از مردی تا نامردی یک قدم است

اگر نیت کاری خوب نباشد علیرغم ظاهر پسندیده‌اش، ناجوانمردی محسوب می‌گردد.

باید مطاع نیکو از هر دکان که باشد

جنس خوب بخر مهم نیست کدام مغازه آن را عرضه کرده. اشاره به اینکه حرف حق و صحیح را بپذیر بدون اینکه نسبت به آن گوینده تعصب خوب یا بد داشته باشی.

گاو در خرمن سوخته نران

اگر خرمن سوخته است دیگر نیازی نیست که گاو روی آن برود تا گندم را از کاه جدا کند. اشاره به اینکه دل آن فرد را پریشان‌تر نکن.

بر هر گلی خاری و در هر رطبی دانه‌ای است

چیز یا فرد بدون ایراد وجود ندارد.

مالیدن

در تاریخ آمده که فلانی، برادر و جانشین امیر شوکت الملک علم حـاکم بیرجنـد را به حمام اختصاصی خود برد و پس از استحمام، حنا بر دست او مالید و سی هزار تومان حواله گرفت. اشاره به اخذ پول از کسی دارد.

ریشم گیر است

روزی یکی از کدخدایان نزد حاکم نشسته بود که ناگاه صدایی از او برخاسـت. حاکم دستور داد که ریش‌سفدی کدخدا را ببُرّند. کدخدا ریـش خـود را بـه مبلـغ هفتاد تومان خرید. اشاره به گرفتاری دارد.

به دهانش افتاده

هرگاه عضوی از بدن کسی از نظر کار به ضعف می‌افتاد ولی شـخص همچنـان در کلام راجع به آن صحبت می‌کرد مردم می‌گفتند ظاهراً وظیفه آن عضو هم بر عهده دهانش افتاده و چون وظیفه دهان در این مثل، حرف زدن است.

کَت بسته

افراد محکوم را زنجیر کرده و تخت چوبهایی بود که دست شـخص را از آن رد کرده و می‌بستند بگونه‌ای که امکان حرکت دسـت و کتـف را محـال می‌نمـود و مردم به این حالت می‌گفتند کت بسته و اکنون اشاره به محدود کردن افراد دارد.

دماغ سوخته

اصل آن دِماغ به معنی فکر و اندیشه است و وقتی که استعداد کسی به هدر می‌رفت و شخص از ابتکار و اختراع و عمر بر سر آن گذاشتن ناامید می‌شد می‌گفتند دِماغش سوخت اکنون دَماغ سوخته می‌گویند و معنی کنفت شدن می‌دهد.

هواجس نفسانی – در هوای کیست

هوس و خواسته‌های نفسانی را هواجس می‌گفتند.

سر ما را خورد – درسته می‌خورمت

اعتقاد داشتند که گربه وقتی بچه می‌زاید که در تعداد است یکی از آنها را درسته می‌خورد. اگر کسی پرحرفی می‌کرد مثل این بود که سر مخاطب را خورده باشد چون آن سر دیگر تا مدتی کار نمی‌کرد.

آن سبو شکست و آن پیمانه ریخت

اگر سبو که منظور کوزه آب است بشکند و اگر محتوی داخل پیمانه بریزد چیزی نمی‌ماند. اشاره به اینکه اوضاع عوض شده است.

صفر زدن – صفر کشیدن

اشاره به حذف کسی دارد. صفر کشید یا رقم صفر او را کشیدند به مفهوم اینکه دایره بزرگی دور او کشیدند چون دایره را صفر نیز می‌گفتند.

عجب رویی داری

برخی آن را از رای و رویت می‌دانند کـه معنـی فکـر و تـدبیر می‌دهـد. درواقـع می‌گویند عجب فکر گستاخی داری.

داغ و درفش

زندانیان را با یک میله که در انتهایش یک شکل فلزی بود داغ می‌کردند و درفش هم یک سوزن کلفت بود که دسته چوبی داشـت و هـر دو وسـیله شـکنجه بـود. اشاره به شکنجه و عذاب دارد.

ما را دوشیدند

گاو و گوسفند را هر روز می‌دوشند ولی اگر ایـن حیوانـات بچـه داشـته باشـند قدری از شیر را نمی‌دوشند تا به بچه‌هایش برسد. اشاره به اینکه پولمـان را بـه زور گرفتند چون در دوشیدن حیوانات هیچ رضایت حیوان مطرح نیست.

سرش به سنگ خواهد خورد

برخی آن را از سنگ لحد می‌دانند که بالاخره هرکسی سرش به آن سنگ خواهد خورد که البته برای جبران، دیر است ولی گروهی معتقدند اصلش، کشتی‌اش بـه سنگ خواهد خورد می‌باشد که البته موجب غرق شدن کشتی می‌گردد. اشاره به اینکه بالاخره به نتیجه عمل غلطش خواهد رسید. تفسـیر دیگـری هـم هسـت کـه وقتی برای اولین بار کسی سوار اسـب می‌شـد اگـر بـه حرفهـای مربـی گـوش نمی‌کرد از اسب می‌افتاد و سرش به زمین یا سنگ روی زمین می‌خورد.

هرچی خورده باید پس بده

گاه ثروتمندان در کاروانها وقتی حمله راهزنان را می‌دیدند طلا و جواهر خود را می‌بلعیدند تا در جستجوی بدنی آنها آشکار نشود و برخی اوقات، راهزنان اگر مظنون می‌شدند به شخص مسهل می‌خوراندند تا آنچه در شکم دارد پس بدهد. اشاره به تاوان دهی دارد.

در گلویت گیر خواهد کرد

اشاره به اینکه بیشتر از توانت، طمع نداشته باش. اگر کسی لقمه بزرگتر از گلویش بردارد لقمه در گلو، گیر کرده و شخص را خفه خواهد کرد.

روی هوا می‌زند – توی هوا می‌زند

از شکار پرندگان می‌آید. مثلاً در تواریخ مشروطیت آمده محمد ولی خان سردار تنکابنی در تاخت اسب، با گلوله، ابابیل را در هوا می‌زده است. اشاره به فرصت طلبی دارد.

خواهر فلانی را ...

در تاریخ بارها آمده کسی که خواهر سلطان را به همسری داشته بخاطر اطلاع وسیع از شرایط و بلحاظ امکاناتی که در اختیار داشته، ناجوانمردانه در اصطلاح امروزی کودتا کرده و قدرت را بدست گرفته مثل داودخان که علیه پادشاه افغانستان کودتا کرد و قدرت را بدست گرفت درحالیکه شوهر خواهر پادشاه بود. مردم در این گونه موارد چیزی را می‌گویند که طبیعی است باشد ولی منظور دیگری دارد. اشاره به صدمه زدن شدید دارد.

دری به تخته خورد

ظاهراً از کشتی در حال غرق شدن می‌آید که اگر یکی از سرنشینان دستش به تخته‌ای بخورد شانس آورده واحتمال نجات دارد. اصل آن هم دستی به تخته خورد میتواند باشد.

خم به ابرو نیامد

ابرو معمولاً افقی قرار می‌گیرد ولی وقتی ناراحت باشید ابرو مثل کمان، خم می‌شود. اشاره به اینکه سختی‌ها مرا غمگین و ناتوان نکرده است.

نه بر مرده بر زنده باید گریست

اصل آن از شاهنامه است که در بیتی می‌گوید

گر این تیر از ترکش رستم است ...

اشاره به اینکه مرده دیگر مشکلی ندارد، مسائل برای زنده‌ها است

و بال گردن ما شده

دست شکسته را با پارچه به گردن آویزان نگه می‌داشتند تا زمانی که خوب شود. اشاره به اینکه اجباراً مسئولیتش به ما افتاده است.

به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است

اشاره به وجود مشکلات مشابه در تمام دنیا است. اصل شعر این بوده: مرو به هند، برو با خدای خویش بساز.

بی دست و پا

برخی آن را مثال از ارتشی می‌دانند که توان جنگیدن ندارد و امکان عقب‌نشینی یا جابجایی نفرات را هم ندارد. اشاره به ناتوانی دارد و البته بعضی هم بچه نوزاد را مأخذ می‌دانند که با وجود داشتن دست وپا نمیتواند از آنها استفاده کند. گروهی معتقدند از دل آدم می‌آید وقتی که عاشق شد نه دست دارد که آن را دور کند نه پا دارد که فرار نماید و گیر می‌افتد.

قلم خون شد

گروهی معتقدند هرگاه کسی از شدت تأسف، کارکرد قلبش مختل شود و خون وارد قلب می‌شود ولی از آن خارج نشود این مثل را می‌آورند و در قدیم می‌گفتند بر اثر فلان حادثه قلبم لجهٔ خون شد.

پلهای پشت سرت را خراب مکن

از اینکه ارتشها پس از عبور از پلها، آنها را خراب می‌کردند که دشمن استفاده نکند درحالیکه اگر آن ارتش بهر علت می‌خواست عقب‌نشینی کرده یا برگردد، دیگر پلی برای عبور نبود. اشاره به اینکه یک راه حل، یک جای آتشی در هر اختلافی بگذار.

برای خودش کار می تراشد – دشمن برای خودش می تراشد

در قدیم نوک قلم را می‌تراشیدند تا بتوانند بنویسند. حال اگر کسی با آن قلم مطالبی بنویسد که دشمنانی پیدا کند درواقع دشمن تراشیده است. عده‌ای

تراشیدن بت را مأخذ این ضرب‌المثل می‌دانند. چون بت را از چوب یا سنگ می‌تراشیدند بعد مجبور می‌شدند جلوی بت‌ها تعظیم کرده و برایشان نذر ببرند.

آنان که غنی ترند محتاج ترند

از کتاب گلستان سعدی است و مصرع اول آن اینست: درویش و غنی بندهٔ این خاک درند. اشاره به اینکه ثروتمندان همیشه می‌خواهند بیشتر داشته باشند یعنی درواقع محتاج‌ترند.

کون گشاد

در قدیم کشاورزان شلوارهای با پاچه بسیار گشاد می‌پوشیدند و چون فقط در موقع کشت و بعداً برداشت مشغول بودند و سایر اوقات را به بیکاری می‌گذراندند دیگر اینکه منتظر بودند یاران و آفتاب را خدا برساند به تنبلی معروف بودند بخصوص که کار گاو و گوسفند با زنان بود. برخی آن را از کمون گشاد (کمان گشاد) می‌دانند که اگر از کمانی زه آن را بگشایند بی فایده است و نمیتوان به جنگ یا شکار رفت.

زیر دست و پا رفت

اشاره به شکنجه‌ای دارد که افراد را زیر دست و پای فیل می‌انداختند. امروزه معنی از بین رفتن اقتصادی یا مرگ دردناک می‌دهد.

مثل یک گل آتیشه

آتش وقتی ذغال را کاملاً می‌گرفت، زغال به رنگ سرخ می‌گردید. اکنون بـه آدم بسیار عصبانی می‌گویند یعنی آتش عصبانیت تمام وجود او را گرفته.

دو دره کردن

کنایه از فریب کاری دارد. آورده‌اند که تیمور لنگ قبول کـرد افـرادی کـه داخـل خانقاه شیخ صفی‌الدین اردبیلی جای گیرند آزاد باشند و باقی بـه اسـارت بـرده شوند غافل از اینکه خانقاه دو در داشت و مردم از در جلو وارد شده و میزانـی از در عقب بیرون رفته و می‌گریختند. دو دره و شش دره کردن از اصـطلاحات بازی نرد نیز هست و همان مفهوم حیله‌گری را می‌رساند.

زنده می‌خورمت

در قحطی‌ها مردم حتی سگ و گربه را می‌خوردند و در بارگاه سلاطین صـفوی افرادی بنام چگین‌ها بودند که به دستور پادشـاه، افـراد محکـوم را زنـده زنـده می‌خوردند. امروزه مفهوم تهدید دارد.

اگر پشت گوشت را دیدی فلانی را هم خواهی دید

اگر کف دستت مو درآورد فلان طور خواهد شد. اشاره به ناممکن‌ها دارد چـون نه کسی می‌تواند بصورت عادی پشـت گوشـش را ببینـد و نـه کـف دسـت مـو درمی‌آورد.

کیری

در سال 1507 میلادی شیبانی خان هرات را محاصره و تصرف نمود و سلطان حسین میرزا را شکست داد. زنان حرمسرا را به نـزد خـود فراخوانـد و خـانزاد خانیم دختر احمدخان از همه زیباتر بود که به مواصلت خواست البته این خـانم اخلاقی بی عدیل داشت ولی شوخی در طبع او غالب بود. بنا به درخواست خانم مذکور، شیبانی خان در روز عروسی دستور داد که روز بعد اسرا را آزاد کننـد ولی شب در حجله مطلبی رخ داد که خان عصبانی فرمان آزادی را پـس گرفـت. مردمان که این را شنیدند گفتند عجب که برای آلتی اسیر آزاد کرده و برای آلتی به زندان می‌کنند.

از نان خوردن افتادیم

اشاره به قطع درآمد دارد. اهمیت نان را در غذای ملـت ایـران نشـان می‌دهـد و البته به هر غذا، نان خوردن گفته می‌شده است.

آدم زنده وکیل و وصی نمی‌خواد

رسم بود که افراد یک شخص معتمد مانند روحانی محل را بعنوان وکیل و اجـرا کننده وصیت خود تعیین می‌کردند و او برطبق مقررات شـرعی و نوشـته خـود متوفی، امور را مدیریت می‌کرد ولی در زمان حیات آن فرد نیازی بـه ایـن کـار نبود چون وی شخصاً اداره امور را انجام می‌داد.

شکمت را پاره می‌کنم

گاه برای مجازات فرد محکوم، شمشیر یا قمه به شکم وی زده و به اصطلاح مردم، شکم طرف را پاره می‌کردند. از انواع تهدید جانی است.

آب نطلبیده مراد است

اعتقاد خرافی مردم بود که اگر طلب آب نکرده باشی ولی آب به دستت بدهند حتماً به مرادت خواهی رسید.

تلخ و خنک

امروزه مردم می‌گویند چه حرف خنکی، در طب سنتی، تلخی هم جزء طعم‌های خنک است و حرفهای ناخوشایند را به تلخی تعبیر می‌کردند.

پیر شوی

دعا بوده به معنی اینکه عمر طولانی در سلامت داشته باشی تا به پیری برسی

فلانی تعطیل است

اشاره به بی فکری شخص دارد و در اصل، فلانی عقلش تعطیل است بوده چون هرگاه مغازه‌ای تعطیل باشد چیزی برای عرضه و جلب توجه و رفع نیاز افراد ارائه نمی‌کند.

در آب نمک گذاشته

معمول بوده و هست که هر چیزی را نمک سود کنند تا فاسد نشود و این عادت قبل از اختراع یخچال بوده ولی برنج را در آب نمک می‌گذاشتند تا هرگاه میل

داشتند سریعاً پخته شود. در آب نمک گذاشتن مفهوم آماده گذاشتن برای وقت مناسب دارد.

به خودش باد کرده

در اصل بوده به افتخارش باد در شیپور می‌کنند که معمولاً رسم بوده به احترام و افتخار پادشاهان و حکام این کار را می‌کرده‌اند. برخی معتقدند اگر واقعاً امکان داشت که کسی باد کند پس بزرگتر از واقعش خود را می‌دید. اشاره به غرور بیجا دارد البته گروهی آن را از باد کردن بادکنک می‌دانند که هرچند بزرگ می‌شود ولی درونش چیزی جز باد نیست.

دستم زیر سنگشه

گاه دست و حتی سر محکومی را روی سنگ گذاشته و با تیر یا ساطور قطع می‌کردند. اشاره به گرفتار بودن نزد کسی دارد.

پشت سر مرده حرف نزن

چون مرده نمی‌تواند صحت یا دروغ بودن حرفهای مطرح شده را تایید یا تکذیب کند بهتر است مطلبی گفته نشود. اشاره به اینکه حرفها تغییری در اوضاع نمی‌دهد.

چپ و راست می‌کنم

اشاره به دعوا دارد. اصل آن از عمل سلاخها می‌آید کـه وقتـی سـر گوسـفند را می‌بریدند، کارد را یکبار از طرف چپ و مرتبه دیگـر از جانـب راسـت بـر بـدن گوسفند می‌مالیدند.

عیبش گفتی حسنش نیز بگو

اشاره به رعایت انصاف دارد. از اشعار حافظ است که:

عیب می چون که بگفتی هنرش نیز بگوی

نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

بد حلق‌اش کردند

دهان محکوم را باز کرده و سرب داغ بـه حلقـش می‌کردنـد. اشـاره بـه تحمیـل وظیفه‌ای دردناک دارد ضمن اینکه برای خفه کردن افراد پارچه‌ای را خیس کرده در حلق محکوم فرو می‌بردند تا بمیرد.

آبت نبود، نانت نبود

هرجا را که سربازان محاصره می‌کردند راه آب و نان را برای محاصره شدگان می‌بستند. در کل این مفهوم را می‌رساند که مگر آب و نان نداشتی که فلان کـار را کردی.

سر تیر

برخی آن را به معنی اولین تیر می‌دانند که در جنگ اولین تیر اگر به کسی بخورد میس‌گویند سرتیر یعنی در حداکثر سرعت مرد. گروهی آن را از ارسال پیام توسط تیر چوبی تلگراف می‌دانند یعنی هنوز پیام ارسالی مسیر کامل را طی نکرده و بر سر تیر بود که فلان کار انجام شد و کنایه از سرعت زیاد دارد.

خشتکش پاره شد (خشتک‌اش) پاره شد

هرگاه کسی پرش بلند یا گام بلندی برمی‌داشت معمولاً خشتک شلوارش پاره می‌شد یا محل دوخت (درز) آن باز می‌گردید. اشاره به صدمه حاصل از یک کار بیشتر از ظرفیت دارد.

کونش را با شاخ گاو در انداخت

برخی آن را ضرب المثلی آمده از اسپانیا می‌دانند که در یک شهر و در روز و ساعت مشخص گاوهای وحشی را در مسیر به سمت استادیوم که جنگ ماتادورها با گاوها برگزار می‌شود گاوها را رها می‌کنند و مردم که عاشق هیجان هستند فرار می‌کنند و گاه گیر شاخ گاو می‌افتند. دیگر اینکه از شکنجه‌های قدیم بوده که شاخ تو خالی شده گاو را به ماتحت شخص می‌گذاشتند و مایع داغ می‌ریختند. هر دو اشاره به اینکه با قوی‌تر از خودم که عقل هم ندارد درگیر نمی‌شوم.

پشت گرم

در شاهنامه شرح جنگها داده می‌شود و در آنجا اگر پشت یک فرمانده، سپاه بود پشت او گرم می‌بود و اگر خالی از سربازان بود، او پشتی نداشت البته امروزه معنی اقوام و دوستان یکرنگ می‌دهد.

به چه ساز تو برقصم

ساز مفاهیم متعدد دارد از جمله ساز کردن یعنی نظم و ترتیب و قاعده جدید آوردن و در اینجا معنی روش جدید دارد و شخص می‌پرسد که به کدام راه مورد نظرت بروم و از همسانی نوشتاری ساز با ساز موسیقی استفاده شده.

رویم را زمین انداخت

در قدیم گاه محکومین را از بالای قلعه طوری به پائین می‌انداختند که با روی (صورت) زمین بخورد، اشاره به عدم رعایت حرمت دارد.

دست درازی

درخت و انسان را از لحاظ راستی قامت و رگ و ریشه داشتن شبیه دانسته‌اند و شاخه را مثالی از دست آدمی گرفته‌اند و شاخه می‌تواند دراز باشد اشاره به تعرض به حقوق دیگران دارد.

زده به خاکی

اگر کسی که مدعی زرنگی وهشیاری است به هوای جاده میان بُـر و کوتـاه، بـه مسیر فرعی برود و بعد ببیند که اسفالت ندارد و خاکی می‌باشـد می‌گوینـد زده به خاکی، یعنی اشتباه گرفته است.

چه روی داری

یکی از مفاهیم روی، راه و روش و رای و صـلاحدید اسـت و مثلاًفردوسـی در بیتی می‌گوید:

بپرسید که این چاره با من بگوی چه روی است راه نه مجوی

پس چه روی داری یعنی چه روش و شیوه‌ای داری.

بالا کشید

اشـاره بـه سـوء اسـتفاده دارد. در داسـتان سـلیمان آمـده کـه وی مـدعی شـد می‌خواهد غذای یک روز تمام موجودات را بدهد و دستور ذخیـره سـازی داد و روز موعود قرار کنار دریا بود که ناگهان یک نهنـگ عظـیم بیـرون آمـد و تمـام غذای انبار شده کنار دریا را بالا کشید.

به گردن من افتاد

فردوسی در شاهنامه اشاره به افتادن پالهنگ به گردن گناهکار دارد. پالهنـگ دو تکه چوب بود که جا برای دو دست و سر داشت و دستها و سـر محکـوم را در آن سوراخ‌ها می‌گذاردند ودو نیمه چوب‌ها را به هم می‌بستند. اشاره بـه تحمیـل

مسئولیت دارد البته برخی هم حلقه فلزی بنام طوق را کـه بـه گـردن محکـومین می‌انداختند عامل این اصطلاح می‌دانند.

زبانش را از حلقومش بیرون می‌کشم

از شکنجه‌های منجر به مرگ در قدیم بوده. امروزه معنی تهدید شده بود دارد و به این گونه بود که یا از دهان یا از طریق شکافتن پس یقـه، زبـان محکـوم را از حلقش بیرون می‌آوردند. خلفای عباسی بارها چنین حکمی داده‌اند.

دری به تخته خورد

اصل آن دری به تخت بخورد که تخت نیز معنی تخت سلطنت و حکومـت اسـت. حال اگر دری را باز کنی که تخت قدرت و ثروت پشت آن باشـد در نـزد مـردم دری به تخته خورده و شانس و اقبال به تو روی آورده است.

مرده ریگ

ریگ را به معنی نصیب و بهـره بگیریـد و البتـه بـا ریـگ بمعنـی ماسـه درشـت متفاوت است و مرده ریگ یعنی آنچه از امـوال مـرده بمانـد کـه میـراث نامیـده می‌شود.

هوایی شده

اشاره به اینکه به هوس انجام کاری افتاده. برخی آن را از پادشاهان اسطوره‌ای در شاهنامه یعنی جمشید و حتی کیکـاووس می‌داننـد کـه خواسـتند بـه آسـمان (هوا) روند که در زمان خود بسیار عجیب و تازه بود و البته اصـل آن از پرنـده

و پر گشودن و به هوا رفتن می‌آید. خواجوی شاعر در نوروزنامه می‌گوید هـوا بگرفتم و پرپر گشودم به بوی دانه در دام اوفتادم

خدا را هم بنده نیست

از شاهنامه و داستان جمشید شاه می‌آید که پس از سالها، ادعای خدایی کـرد و فرکیانی از او برگشت. امروزه معنی اینکه فلانی خود را از همه برتر می‌داند.

به ما بند کرده‌اند

بند به طناب یا زنجیری می‌گفتند که بر دست و پـای کسـی می‌بسـتند. افـراد بـه مکانهای مقدس می‌رفتند و خود را با ریسمان به ضریح آنجا می‌بسـتند و طلـب اجابت خواسته‌های خود را می‌کردند. اکنون معنی اینکه ما را سوژه کرده اسـت دارد.

برو سماق بمک

سماق را سمبل صبر کـردن می‌داننـد و چـون نـاراحتی چشـم را نیـز برطـرف می‌کند و از دواهای سنتی قدیم بوده باعث بهتر دیدن چشم می‌شده است. اکنون مفهوم اینکه برو صبر کن دارد.

اُسکُل

گروهی آن را از یکنوع پرنده می‌دانند که بعد از پرواز، فراموش می‌کنـد لانـه‌اش کجا بوده و لانه جدیدی می‌سازد و باز هم فراموش می‌کند که آن لانه کجا است و باز هم باید لانه بسازد. امروزه لقبـی اسـت کـه معنـی احمـق می‌دهـد و البتـه

برخی هم از اصطلاحات عربی می‌دانند چون اعراب اسبی را که در مسابقه از همه عقب‌تر بماند اُسکُل می‌گویند. در ادبیات فارسی نیز به شکل به معنی گسیختن تعبیر وارفته را دارد که ممکن است همان تبدیل شده باشد به اسکل و متداول است.

طرف را بلند کرده

در بیان اینکه مثلاً پسری موفق می‌شود جلب توجه دختری را کند. در تاریخ ایران آمده که مثلاً همواره در ترک اسب خسرو پرویز زنی را بلند کرده و سوار می‌کرد تا برایش چنگ بنوازد ولی بنظر می‌آید اصل آن از اروپا آمده و این سنت آنان که داماد در شب عروسی باید عروس را بلند کرده و روی دست به حجله ببرد.

یهو جلوی چشام سبز شد

اشاره به روئیدن هر روزه ریش و سبیل دارد که اگر روز قبل اصلاح شده باشد امروز هم نیاز به اصلاح مجدد دارد. اگر کسی به ناگهان و سریع جلوی چشم بیاید می‌گویند سبز شد.

دهنش کف کرده بود

اشاره به موج دریا یا رودخانه‌های بزرگ دارد که وقتی به ساحل کوبیده می‌شود کف می‌کند و مفهوم انسان خشمگین را می‌رساند.

کوسه و ریش پهن

کوسه عنوان برای افرادی است که از ابتدا ریش ندارند و هیچگاه نیز نخواهند داشت حال چگونه چنین کسی می‌تواند ریش، آنهم پهن داشته باشد. اشاره به تناقض قوی دارد.

با دست پس می‌زند با پا پیش می کشد – ناز کردن

ناز کردن یعنی در دل هوا خواه شدید چیزی باشی ولی در زبان و ظاهر آن را انکار کنی. با دست پس می‌زند و با پا پیش می‌کشد دقیقاً مفهوم ناز کردن دارد.

فلانی آب شده است – فلانی از خجالت آب شده است

از آب شدن شمع می‌آید که در اولین جمله، مفهوم لاغر شدن می‌دهد چون شمع هرچه بسوزد کوچکتر می‌شود و در دومی از گرمای خجالت آب شده است. گروهی از چرخیدن مرغ روی آتش می‌دانند که آب و چربی آن مدام روی آتش می‌ریزد.

ته و توی چیزی را درآوردن

ظاهراً از زیرزمین‌های قدیم منازل می‌آید که هرچه به درد نخور بود در آن می‌ریختند و فقط هنگام اسباب کشی بود که آنچه در آن بود بیرون ریخته می‌شد و چه بسا صاحبخانه یادش رفته بود که چه چیزهایی آنجا انبار کرده امروزه اشاره به کسب اطلاعات کامل از کار دارد.

کرم از خود درخت است

در بین پوسته ظاهری و چوب اصلی درخت فاصله‌ای موجود است که گاه کرم خانه کرده و از شیره درخت می‌نوشد تا درخت را خشک کند. امروزه اشاره به اینکه مشکلات اجتماع از داخل همان اجتماع بروز کرده است.

پر پر شده

اشاره به نابودی دارد. گروهی معتقدند از مرغ می‌آید که هنگام کشتن، پرهایش را می‌کنند و برخی به گل کنایه دارند که اگر گلبرگهایش پرپر شد، چیزی از گل نمی‌ماند.

نپیچان

از پیچاندن کلید در قفل می‌آید که با هر پیچاندن، زبانه جدیدی وارد قفل می‌شود و گشایش آن را دشوارتر می‌کند، برخی نیز آن را از پیچاندن گوش می‌دانند که موجب رنج می‌گردد.

تاتی تاتی

هنگامی که یک کودک شروع به راه رفتن می‌کند می‌گویند تاتی تاتی می‌کند. اصل آن از قوم و زبان تات می‌آید که از اقوام ایرانی ساکن در شمال ایران می‌آید.

زبان دراز

برخی آن را به مار تشبیه می‌دانند که انواعی از مار مدام زبان خودشان را بیرون آورده و مجدداً داخل دهان می‌کنند البته سگ هم معمولاً زبانش بیرون است. اشاره به گستاخی دارد.

لَه لَه می‌زند

سگ از طریق زبانش خنک می‌شود بنابراین زبانش از دهانش بیرون است و به اصطلاح له له می‌زند. این عمل را در اثر تشنگی می‌دانستند و اینکه مدام دنبال آب می‌رود. امروزه مفهوم علاقه زیاد به چیزی دارد.

کوک نیستم

تنظیم تارهای وسایل موسیقی را کوک کردن گویند. اگر کسی حال و هوای خوبی نداشته باشد می‌گوید کوک نیستم.

گل بود به سبزه نیز آراسته شد

هرچند جمله مثبت است ولی در ادبیات گاه پیش می‌آید که جمله‌ای به ظاهر مثبت می‌گویند ولی مفهوم منفی را در نظر دارند. اشاره به اینکه مشکلی به دشواری قبلی اضافه شد.

شِرّ و وِر

از زبان فرانسه و بصورت نوشتاری Charivari می‌باشد و معنی همهمه و هیاهو و سروصدا می‌دهد که در زبان فارسی تعبیر حرفهای بی معنی دارد.

زیر سایه شما – سایه شما کم نشد

در داستانهای مردم آمده که سایه هما (سیمرغ) بـر سـر هـرکس بیفتـد پادشـاه می‌شود. سایه شما کم نشود هم در واقع دعا برای طول عمر کسی است.

کلاه بر سر گذاشتن – کلاه برداشتن

هرچند اصل آن به نادرشاه افشار برمی‌گردد ولی عده‌ای معتقدنـد کـه در قـدیم عادت بود بر سر باز شکاری کلاه کوچکی می‌گذاشتند که جلوی چشم حیوان را نیز می‌گفت و چیزی نمی‌دید و هنگامیکه برمی‌داشتند فقط برای این بود که برود شکار را بگیرد و برای آنها بیاورد. امروزه معنی فریب می‌دهد.

رَبّ و رُبَّش را یاد کرد

رب بمعنی خداوند و پرورنده و رُب بمفهوم شیره میوه، رَب و رُبی نـدارد یعنـی هیچ‌چیز ندارد یا رب و ربی یادش رفت یعنی همه چیز یادش رفـت. رب و ربـش را یاد کرد یعنی همه چیزش را یاد کرد. اشاره به سختی زیاد دارد.

شاه می‌بخشه، شاه قلی نمی‌بخشه

یکی از پادشاهان صفوی گاه دستور می‌داد که به کسـی مبلغـی پرداخـت شـود (صله) ولی وزیر او که شیخ علی خـان زنگنـه بـود آن را اسـراف می‌دانسـت و پرداخت نمی‌کرد. اشاره به اینکه مقامات پائین‌تر حتی وقتی مافوق آنهـا دسـتور مثبت داده کارشکنی می‌کنند.

یا شلاق نخورده یا معنی هزار را نمی‌داند

تیمور لنگ دستور داد که به کسی هزار ضربه شلاق بزنند. یکی از حاضرین خندید و در پاسخ تیمور که دلیل خنده او را پرسید گفت یا تاکنون شلاق نخورده‌اید یا معنی هزار را نمی‌دانید.

لوس

کسی که با کلام پر افسون و تملق سعی در فریب دادن داشته باشد ولی امروزه شخصی را گویند که با حرکات بخواهد همان کار را بکند.

یک اَمّایی دارد

موشها جلسه‌ای تشکیل دادند که نامه‌ای به گربه بنویسند تا دست از تجاوز بردارد. موشی را پیدا کردند که تا آن زمان گربه ندیده بود و برای تحویل نامه غذای بسیار خوبی به او پیشنهاد کردند. موش کمی فکر کرد و گفت نمی‌برم، پرسیدند چرا، گفت نامه به این سبکی و کرایه به این سنگینی، حتماً یک امّایی دارد.

سوراخ دعا گم کرده است

شخصی به در توالت رسید شنید شخصی که داخل است دعای افطار می‌خواند، بلند گفت ای برادر، خوب می‌خوانی دعا، لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای. اشاره به اینکه کاملاً در اشتباهی دارد.

از میان پیامبران جرجیس را انتخاب کرده است

روباهی خروسی را به دندان گرفت. خروس گفت حالا که از خوردن من چشم می‌پوشی لااقل نام یکی از پیامبران را ببر که سختی جان کندن بر من آسان شود. مقصود خروس این بود که روباه دهان باز کند و خروس بگریزد که روباه بدون آنکه دهان باز کند گفت جرجیس. خروس گفت بین این همه پیامبرها جرجیس را انتخاب کردی.

اشاره به انتخاب عجیب دارد.

آدم گرسنه دین و ایمان ندارد

مردی از گرسنگی نزدیک مرگ شد، شیطان برای او غذا آورد بشرط اینکه مرد ایمان خود را بفروشد. مرد غذا را خورد ولی از دادن ایمان خودداری کرد و گفت آدم گرسنه ایمان ندارد و چون آن زمان که قول دادم گرسنه بودم پس ایمانی نداشتم که حال بخواهم بدهم. گرگ گرسنه چو یافت گوشت نپرسد که این شتر صالح است یا خرد جال.

خیر امواتت

کلماتی متداول گداها یعنی چیزی بده که خیر آن به رفتگانت برسد.

داغم تازه شد

در قدیم میله‌ای که نشانه‌ای فلزی در انتها دانست را در آتش می‌گذاشتند وقتی داغ می‌شد بر روی بدن برده یا حیوانات می‌چسباندند که تا آخر عمر، اثر آن

می‌ماند. هرگاه کسی دچار مصیبت و دردی شود که عذاب بسیار داشته و مانند آن چسباندن میله داغ به بدن باشد می‌گوید داغم تازه شد.

از بی کفنی است

هرگاه شخصی بسیار سالمند و بیمار و مفلس بود ولی درازمدتی به همان حال باقی می‌ماند می‌گفتند زنده بودن فلانی از بی کفنی است یعنی حتی پول کفن ندارد. اشاره به فقر زیاد دارد.

مثل توپ پیچید

صدای توپ مخصوصاً از نزدیک بسیار مهیب است و تا مسافت زیاد می‌رود. هرگاه خبری سریعاً به دوردست هم می‌رسید می‌گفتند مثل توپ پیچید.

دورویی

اشاره به اینکه چهره واقعی شخص با آنچه در نزد مردم نشان می‌دهد بسیار متفاوت است. اصل آن از سکه می‌آید که دو رو متفاوت از هم دارد.

در این قبر مرده نیست

اشاره به اینکه کار بیهوده‌ای می‌کنی. گاه توضیحات زیاد برای کسی می‌دهی که درک مطلب ندارد و یک نفر ضرب‌المثل بالا را می‌گوید یعنی وقتت را تلف نکن.

چُسان پُسان

از زبان روسی گرفته شده و در آن زبان به معنی شیک و زیبا است. رابطه بین ایران و روسیه سبب ورود پاره‌ای کلمات روسی به زبان فارسی شد که با

اندکی تغییر در تلفظ استفاده می‌شود. اصل نوشتاری آن در زبان روسی Cossani Fossani به اینگونه است.

دستم زیر ساطور فلانی است

از شکنجه‌های تا آخر دوره قاجار، قطع هر دو دست بود که مثلاً در جریان دستور مظفرالدین‌شاه برای قطع دست عزیز پسر مویدالدوله پیش آمد و هر دو دست وی قطع گردید. درواقع دست آن پسر زیر ساطور پادشاه قاجار بود. اکنون معنی احتیاط می‌دهد و اینکه نمی‌توانم نافرمانی کنم.

کِرکِر

چهار چرخه‌هایی بنام کِر درست می‌کردند و ظرف آب رویش گذاشته و در مساجد بزرگ دور چرخانده و آب توزیع می‌کردند که چرخ‌هایش صدایی مثل کِرکِر می‌داد البته چرخ‌های گاری نیز چنین صدایی می‌داد. اکنون معنی حرف یا خنده زیاد دارد.

چیز مرا خوردند – نتوانستند چیز مرا بخورند

مظفرالدینشاه طبعی کودکانه داشت و تفریحاتی خاص خودش داشت. روزی به پیشنهاد اطرافیان دستور داد شخصی از غلامان و دلقکها بنام ناصر خاقان را آورده و دست و پایش را بستند سپس درحالیکه لباسی بر تن نداشت تکه‌های گوشت را بین پاهایش قرار داده و نمازها و قوهای سلطنتی را رها کردند تا آن گوشتها را بخورند و ناصرخاقان هم مدام فریاد می‌زد که چیز مرا خوردند. این واقعه بین مردم پیچید و مضامین زیاد درست کردند و عده‌ای نیز می‌گویند

وقتی ناصر خاقان انعام خود را گرفت من برنده شـدم و مرغهـا هـم نتوانسـتند چیز مرا بخورند.

سیب زمینی

سیب زمینی مثل گیاهان دیگر دارای ریشه که به هـر رشـته از ریشـه می‌گفتنـد رگ نیست و رگ و ریشه ندارد. در قدیم معتقد بودند که افراد رگهـای متفـاوتی دارند که هرکدام نسبت به یک چیز، تحریک نشان می‌دهد حال اگر در کل، رگ و ریشه‌ای نباشد پس هیچ چیز باعث تحریک و نشان دادن واکنش نمی‌گردد.

به هوا رفت

برخی آن را از آب که بخار شده و به هوای رود می‌دانند. گروهی نیز از امـوالی که سوخته و تبدیل به دود شده و هوا رفته باشـد می‌داننـد کـه در هـر دو حـال یعنی از بین رفتن و قابل برگشت نیست. در داسـتانهای افسـانه‌ای هـم جـادوگر ناگهان دود می‌شود و ناپدید گردیده و به هوا می‌رود. کنایه از نابودی دارد.

سبیلش را چرب کن

در دوره قاجار به غیر از فتحعلی شاه و محمدشاه، سـبیل مـلاک پسـت و مقـام بود و در سفری که مظفرالدین شاه برای بار دوم به اروپا رفـت شخصـی بنـام ابوالقاسم خان همراه او بود که وظیفه‌اش چـرب کـردن سـبیل مظفرالـدین شـاه بود. هنگامیکه سبیل پادشاه چرب می‌شد بسیار خوش خلق گردیده و دستورات مساعدی داد. اکنون اشاره به رشوه دادن دارد.

دست و پا شکسته

گاه در دعواها، دست و پای افرادی شکست و طرف دیگر سالم نبود. اکنون اگر بخواهند ناقص بودن را مطرح کنند می‌گویند دست و پا شکسته است.

زیر پایش را خالی کردند

اشاره به اینکه فتنه‌ای کردند تا از جایگاهش به پایین بیفتد. از اینکه در دریا گاه روی سطح شنی کف دریا ایستاده‌اید ناگهان بر اثر موج،شن‌ها به سرعت از زیر پایتان کنار می‌رود و به اصطلاح عامه زیر پایتان خالی می‌شود می‌آید.

سوختم – شمع آچین

در دوره قاجار یکی از شکنجه‌ها سوراخ کردن بدن محکوم به تعداد زیاد و قرار دادن شمع روشن در آن سوراخها بود که وقتی شعله شمع پس از آب شدن به بدن شخص می‌رسید باعث سوختن می‌شد. اکنون معنی درد و عذاب زیاد می‌دهد.

عصا قورت داده

عصا چوبی صاف است که اگر کسی آن را قورت دهد مجبور است صاف بایستد. افرادی که بسیار صاف و عمودی راه می‌روند را می‌گویند.

کوره سواد دارد

کسانی که به مکتب می‌رفتند و فقط خواندن و نوشتن اولیه یاد می‌گرفتند به اضافه اندکی سواد شرعی را می‌گفتند کوره سوادی دارد.

نیم من – من

زنان ناصرالدین شاه در حرمسرا سهمیه مواد غذایی داشتند. اگر زنی مورد توجه بود روزی یک من برنج و اگر محبوب نبود، نیم من برنج به او و خدمه‌اش تعلق می‌گرفت. اکنون نیم من معنی تواضع کردن و من مفهوم غرور را می‌دهد.

سر به مُهر (سر به مُهر)

زنان ثروتمندان و مقامات عالی مملکتی، جواهرات خود را در جعبه‌ای می‌گذاشتند و در آن را مهر سربی می‌کردند تا دست نخورده بماند و هنگام استفاده، مُهر را شکسته و پس از مصرف، دوباره به جعبه برگردانده و مُهر می‌کردند. اکنون اشاره به محرمانه بودن دارد.

گور خودش را کنده است

در جابجایی برخی ایلات که نام ییلاق و قشلاق دارد گاه فردی بسیار پیر بود و نمی‌توانست همراهی کند برایش چاله‌ای به عنوان گور می‌کندند تا جسدش در صحرا نماند و گاه ابزار را برای او می‌گذاشتند تا خودش گور خودش را بکند. امروزه مفهوم اینکه کار بسیار غلطی کرده که به بهای تمام امکانات و حتی عمرش تمام می‌شود.

تخمش را نداری

امروزه اشاره به اینکه جرئت نداری ولی اصل آن از ضرورت داشتن تخم (بذر) برای کشاورزی بوده که در صورت نداشتن آن، محصولی عایدش نمی‌شد.

الا ماشاءاله

معمولاً می‌گفتند مثلاً از اکنون الا ماشاءاله که اشاره به بسیار زیاد یا طولانی دارد.

موقِر اومد – مُفِر آمد

هرگاه کسی را شکنجه می‌دادند تا مطلبی که شکنجه گران می‌خواستند بگوید این عمل را موقر آمدن یا به اقرار آمدن می‌گفتند. از اصطلاحات دوره قاجار است.

ببندش به آخور – برو طویله

امروزه اشاره به خریت شخصی دارد. فتحعلی‌شاه از ملک شعرا صبا در مورد شعری که گفته بوده اظهارنظر می‌خواهد و ملک‌الشعرا می‌گوید شعر بدی است و فتحعلی شاه دستور می‌دهد که وی را به آخور حیوانات ببندد. آخور جایی بود که جو می‌ریختند برای چهارپایان و آنها را آنجا می‌بستند. فتحعلی‌شاه برای اینکه ملک‌الشعرا جرئت کرده بود و کلام شاهانه را بد گفته بود و بمنظور خفیف کردن او، دستور را داد.

بر باد است

تمام اموال دنیا را خاک می‌دانستند که با یک باد از بین می‌رود. اشاره به ناپایداری جهان دارد.

دست به سر

در تاریخ آمده که انوشیروان به سـرزمین گـیلان رفـت و یاغیـان را از دم تیـغ گذرانید و باقی مردم دست به سر گرفته و امان خواستند. دست بـه سـر نشـانه تسلیم و شکست بوده.

برگ سبزی است تحفه درویش

پادشاهان ایران قبل از اسلام هرگاه به نیایش در آتشکده می‌رفتند شـاخه سـبز گیاه برسم تقدیم خداوند می‌کردند. هرچند در دوره صـفویه، دراویـش مقـداری شوید در دست گرفته و هدیه دادن و تقاضای کمک می‌کردند ولـی احتمـالاً ایـن ضرب‌المثل قدیمی‌تر از دوره صفویه است.

سنگ می‌اندازد

در تاریخ اشاره زیادی به منجنیق و پرتاب سنگ بـه داخـل قلعـه‌های محاصـره شده جهت تخریب ساختمانها شده و احتمالاً ریشه این ضرب‌المثل از آنجا است. امروزه اشاره به مشکل آفرینی دارد.

خونش به جوش آمد

از گل لاله می‌آید که مثلاً شاعری می‌گوید:

هوای گل زد آتش در درونش به جوش آمد بسان لاله خونش

معتقد بودند که رنگ گل که سرخ شود از جوشش خون است.

خار خار

منظور وسوسه چیزی است از اینکه اگر گیاهی خارهای فراوان داشته باشد و مثلاً به لباس گیر کند اگر از یک خار رها شوی همچنان گرفتار خارهای دیگر خواهی بود.

غرغر

از صدای حبابهای شراب می‌آید همچنانکه در جایی شاعر گفته

رسیدش چون صراحی جان به غرغر به خنده گفت خوش خوش همچو ساغر

امروزه معنی گله کردن دارد.

ردخور ندارد – نخور ندارد

اشاره به قطعی بودن کار دارد. از کسانی که در تیراندازی با کمان بسیار وارد بودند و حتماً تیرشان به هدف می‌خورد می‌آید.

تمام عیار

طلای خالص را معادل 24 عیار می‌گیرند و بر اثر افزودن نقره یا مس، عیار آن پائین می‌آید و درواقع ناخالص می‌شود. اشاره به کامل بودن دارد.

کورکورانه

مانند کورها که بدون دیدن و فقط با لمس یا شنیدن صدا، عکس‌العمل نشان می‌دهند. امروزه مفهوم اطاعت محض می‌دهد.

چشم ندارد فلانی را ببیند

محبوب‌ترین زن ناصرالدین شاه، امینه اقدس بود تا وقتی که دختر جوانی که بعد به لقب انیس‌الدوله معروف شد جای او را گرفت. امینه اقدس آنقدر گریه کرد تا چشمش آب آورد و سپس دچار درد شدی د چشم شد و اعزام وی به اطریش نیز نتیجه نداشت و وی کور شد. در حرمسرا گفتند امینه اقدس چشم نداشت فلانی را ببیند و به این روز افتاد.

اکنون معنی حسادت زیاد می‌دهد.

بختک

معتقد بودند موجودی وحشتناک است که خود را بر روی دختران ازدواج نکرده می‌اندازد و ترس و تنگی نفس زیاد می‌آورد. امروزه اگر بدشانسی سراغ کسی برود و مدتها او را رها نکند می‌گویند مثل بختک روی فلانی افتاده است.

از سرچشمه آب خورده است

اشاره به دریافت علم و دانش می‌آید. از کدام سرچشمه آب خورده یعنی کدام آدم با علم و دانش وی را آموزش داده است.

دو به هم زنی

از کوبیدن دو قطعه سنگ چخماق و برخاستن جرقه از آن می‌آید. کنایه از ایجاد اختلاف بین افراد دارد.

بر باد رفت

اشاره به نابودی دارد. در یکی از جنگهای ایرانیان و رومی‌هاکه در ترکیه فعلی (روم شرقی) روی داد وقتی رومی‌ها احساس شکست کردند تمام جواهرات و طلای خود را با یک کشتی بادبانی به طرف روم فرستادند که جهت باد عوض شد و کشتی به دست ایرانیان افتاد و تمام ثروت رومی ها بر باد رفت.

یک جو

اشاره به بسیار اندک بودن دارد. از واحدهای وزن قدیم بوده و گاه بر یک مثقال، به اندازه وزن یک جو هم از آن کاملاً اضافه می‌کردند. نخود هم از واحدهای وزن بوده که در مواردی مثل وزن کردن طلا استفاده می‌شده است.

رفت جایی که عرب نی انداخت

عرب به نیزه اندازی معروف بود و در قدیم عربستان را دشت سواران نیزه گذار می‌گفتند. گاه در مسابقه‌ای آنقدر نیزه را دور می‌انداختند که ارزش رفتن و برداشتن نداشت. اشاره به محلی که حتی عرب دنبال نیزه‌اش نرود.

کیا بیا

در اصل بوده کار و کیا و معنی فرمانروایی و قدرت می‌دهد.

تَنگ‌اش را خرد کرد

تَنگ یعنی کالا به اندازه‌ای که یک خر بتواند حمل کند و درواقع واحد اندازه‌گیری بار بوده است. یک تَنگ شکر یعنی یک بار شکر و خرد کردن آن یعنی تمام کالا

را یک نفر خریداری نبوده و فروشنده آن را خُرد خُرد به افراد مختلف فروخته است. امروزه معنی حل مشکل را می‌دهد.

سیر نمی‌شود

اشاره به ماهی دارد که از خوردن آب دریا سیر نمی‌شود. کنایه از فرد طمع کار دارد.

مادر مرده

در اصل مثلی بوده به این صورت که مادر مرده را شیون میاموز، اشاره به آدمی افسرده و بسیار ناراحت دارد.

کف‌اش برید

اشاره به تعجب فراوان دارد. اشاره به داستان یوسف و آمدن او در مجلسی است که زنان از فرط زیبایی یوسف، کف دست را به جای پرتقال بریدند.

نه به باره نه به داره

ببار یعنی بر شاخه درخت نیست و دار هم به معنی درخت می‌باشد در کل تعبیر دارد که میوه یا غنچه‌ای بر درخت نیست ولی اکنون برایش نقشه کشیده‌اند. برخی آن را از به بار گذاشتن گوشت گوسفند در دیگ و یا بردار بودن لاشه آن می‌دانند.

اَلدنگ

دنگ یعنی فرد بیهوش، کسی که هوش و حواس خود را از دست داده باشد.

خام طمع

شراب را پس از چهل روز از خمره درمی‌آوردند و صاف کرده و آن را شـراب خام می‌گفتند و شراب پخته، آن بود که جوشانیده باشد تا $\frac{۲}{۳}$ آبـش بخـار شـده باشد. شراب خام را سردرد آور می‌دانستند بنابراین صفت خام مثل خـام طمـع معنی دردسرآفرینی می‌دهد.

زار می‌زند

نغمه زیر ساز را زار می‌گفتند که در مقابل بم قرار می‌گیرد و صفتی بـرای آواز در موسیقی نیز هست اشاره به ناله زیاد دارد.

ابرویش جهید

جهیـدن یـا پـرش داشـتن پلک‌هـا را بـه معنـی نویـد خبـر خـوش و آمـدن مـال می‌دانستند.

فلانی آدم سردی است

سرد مزاجی را عامل اینکه فـرد در غـم و شـادی از خـود هیجـان نشـان ندهـد می‌دانستند. در طب قدیم طبیعت جسمی انسانها را به چهار بخـش اصـلی سـرد، گرم، خشک و تر تقسیم می‌کردند.

شب خوش یا شب بخیر

هرگاه این اصطلاح را بی‌جا یعنی نه هنگام شب بکار برند معنـی آن اینسـت کـه راه و رسم و روش ما از هم جدا است و تو کجایی و ما کجا، پس خداحافظ.

دست دست نکن

دست به دست نکن یعنی حرکت مثبتی بکن. از کارهای بیهوده اینستکه چیزی را از این دست بدهی به آن دست و بعد برعکس آن عمل کنی.

عجب زُحلی است

زُحَل ستاره کیوان است که نحس اکبر می‌دانسته‌اند و عنوان پاسبان آسمان داده بودند اشاره به خرابی و بدی دارد.

قلّاش

در فارسی کلاّش گفته می‌شود و معنی مفلس و گاه تعبیر حیله‌گر دارد.

خوشم باشه

خوش باش کسی است که روحیه‌ای شاد دارد. در معنی عکس استفاده می‌شود در جایگاه ملامت گفته‌اند.

هشت بهشت – هفت دوزخ

برای بهشت هشت درجه قائل شده‌اند و برای دوزخ، هفت دوزخ نامگذاری کرده‌اند، بهشت هشت در دارد و دوزخ را هفت در گفته‌اند.

از دنده چپ پا شده است

اشاره به بداخلاقی دارد. در قدیم معتقد بودند اگر کسی از دنده راست که پهلوی راست و دست راست هم گفته‌اند برخیزد اخلاق خوب واگر از چپ برخیزد اخلاق بد خواهر داشت البته فقط در همان روز معتبر است.

محل نگذار

محل به معنی اهمیت و اعتبار است. چک بی محل، محلش نگذاشتند و موارد مشابه هنوز هم در فارسی استفاده می‌شود.

توفیر ندارد

توفیر به معنی زیادی و اضافه داشتن است پس اگر توفیر ندارد یعنی معادل هم است و فرقی ندارد. امروز معنی اینکه سودی ندارد استفاده می‌شود.

در گیر و دار

اشاره به گرفتار کردن حلاج و بردار کردن او دارد. امروزه معنی گرفتاری دارد.

روی نشسته – روی نشور

زمانیکه حمامهاتون داشتند یعنی محلی که با سوختن فضولات حیوانات یا هیزم یا خار، آب حمام را گرم می‌کردند فرد مسئول این کار را تون تاب می‌گفتند و معروف بود که هیچ‌وقت صورتشان را نمی‌شویند چون بسرعت با دوده،سیاه می‌شود. اشاره به افراد کم‌مایه و حقیر دارد.

هرچه آن خسرو کند شیرین بود

مصرع اول بیتی است از مولانا که مصرع دوم به این صورت می‌باشد.

چون درخت تین که جمله تین کند.

همان‌گونه که درخت انجیر جز انجیر ندارد. پروردگار نیز جز شیرینی در ذاتش نیست.

هل من مزید

اشاره به آیه‌ای است که می‌گوید: آن روز که بـه دوزخ گـوئیم آیـا پـر شـدی و گوید بیش از این هم هست. اشاره به حریف طلبیدن دارد.

جگرم کباب شد

در قدیم جگر را محل جمع شدن غم و غصه و شش را مکان شادی می‌دانسـتند. اشاره به غم و غصه زیاد دارد. اصل آن از سیخ کـردن جگـر و گردانـدن روی آتش می‌آید.

کرّ و فر

کر به معنی توان و قوت و فر به معنی نیروی سعادت الهی و در کنار هم تعبیـر به کوشش و بخت دارد و کاملاً فارسی است. در عربی کیر مفهوم حمله و فر به معنی فرار و در کنار هم تعبیر خودنمایی دارد.

نورعلی نور

اشاره به آیه‌ای است که می‌فرماید: هـر چنـد آتـش بـه آن نرسـد روشـنایی در روشنایی است. کنایه از بهتر شدن شرایط است.

دبدبه

طبل و نقاره را گویند. اصل معنی آن صدای گام است که بر زمین سخت گذارند ولی نزد مردم به معنی قدرت و شکوه است و کبکبه دبدبه می‌گویند.

دست به دلم نگذار

دست بر دل نهادن کنایه از دیدن احوال درونی است. طپش دل را از گذاردن دست بر دل می‌توان دریافت بنابراین رسیدن به احوال درونی افراد را نیز با دست بر دل نهادن تعبیر می‌کرده‌اند.

سنگ روی سنگ بند نمی‌شود

برخی آن را از سنگ زیرین و سنگ زبرین آسیا می‌دانند که میله‌ای فکزی بنام قطب سنگ زیرین را ثابت نگه می‌دارد تا سنگ بالایی روی محور آن حرکت کند. امروز معنی ناپایداری دارد مثلاً اگر فلان قانون اجرا نشود سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

سنگ نینداز

در قدیم ابزاری بود بنام منجنیق که شکل یک قاشق چوبی بسیار بزرگ داشت و روی اهرمی قرار می‌گرفت و داخل گوری قاشق را با سنگ و مواد سنگین و گاه آتش‌زا پُر می‌کردند و برای تخریب و گشودن قلعه‌ها استفاده می‌شد. اشاره به مشکل آفرینی دارد. در اعراب هم رسم بود که نوعی جنگ بدون شمشیر و تیر و کمان داشتند که فقط سنگ به سوی یکدیگر پرتاب می‌کردند و سنگ انداختن معنی دشمنی می‌دهد.

مثل ریگ پول خرج می‌کند

برخی معتقدند اصل آن چون ریگ بیابان درکش است چون ریگ هرچه آب رویش بریزند را در خود فرو می‌برد. اشاره به خرج زیاد دارد. دیگر اینکه اگر ریگ را در مشت بگیرید مدام از لای انگشتان بیرون می‌ریزد که ریگ را سکه فرض کرده‌اند و خرج کردن مثل ریختن ریگ از لای انگشتان است.

نخورده مست است

مثال اینکه خون و شراب هم رنگ هستند پس فلان کس شرابش از خون خودش است. گاه کسی که حرکات مست گونه دارد درحالیکه چیزی ننوشیده را گویند.

کمان کسی را کشیدن

اشاره به اینکه از عهده کشیدن کمان‌اش برمی‌آید و توانایی آنرا دارد. کمان کسی را کشیدن یعنی از عهده کاری برآمدن.

پیچ نده

هرکسی که زبانش از روانی کلام دور می‌شد و گفتارش مبهم می‌گردید را می‌گفتند پیچ می‌دهد. دیگر اینکه درگیر شدن با افراد را نیز پیچیدن می‌گفتند. برخی آن را از پیچاندن گوش می‌دانند که عذاب آور است.

زر به دهانش

هرگاه حاتم می‌خواست کسی را تشویق کند که سخنی برجسته و شعری زیبا یا خبری خوشحال کننده می‌آورد دهان او را پر از سکه‌های طلا (زر) می‌کردند.

امروزه اگر قصد تحقیر کسی را داشته باشند جایگزینی بدو منفی برای سکه می‌آوردند.

شنگول و منگول

شنگ بمعنی شاد و منگ بمفهوم بی عقل و بی خود است.

کاری کند کارستان

کارستان به معنی کار بزرگ و عظیم است پس معنی کامل اینکه کاری بزرگ و شگرف خواهد کرد.

مرا سر می‌گرداند

مرا گیج می‌کند یعنی کاری می‌کند که سرم به گردش درآید.

هفت جد و آباد

در اصل هفت جد و آباء که آباء همان جد است می‌آیند و از تأثیر هفت آباء یعنی هفت سیاره‌ای که معتقد بودند بر زندگی بشر مؤثرند بر عناصر چهارگانه آب، باد، خاک، آتش و بوجود آمدن موالید سه گانه یعنی بشر، گیاه، جانور می‌آید.

ما که پیاده‌ایم

اشاره به اینکه امکاناتی در اختیارمان نیست. برخی آن را از پیاده بودن در مقابل سوار اسب و کالسکه بودن اغنیا می‌دانند و گروهی از مهره پیاده در شطرنج می‌دانند که کم‌ارزش‌ترین مهره است.

شکسته بسته

اشاره به کلماتی که بطور نامفهوم غیرکامل دا می‌شوند دارد. سخنان نـامفهومی که افراد مست گویند. دست شکسته را به تخته می‌بستند تا حرکت نکنـد و اینکـه زبان نتواند کلمات را درست ادا کند را به همین عمل تشبیه کرده‌اند.

حَشَم

اطرافیان شخص که در فرمان او باشند را گویند و معمولاً مـردم خـدم و حشـم می‌گویند.

خرس را به رقص آوردند

کنایه از کاری سخت به کسی آموختن دارد. امروزه اگر شخصی عظـیم جثـه را به حرکت وادارند می‌گویند ولی مفهوم اصلی‌اش همان آموزش کـار دشـوار بـه شـخص اسـت. خـرس گردانـی را شـعبده‌بازها و معرکـه‌گیرها انجـام می‌دادنـد وخرسی که شکار شده بود را وادار به حرکاتی می‌کردند کـه بـه رقـص آوردن خرس تعبیر می‌شد.

مادر را دل می‌سوزد، دایه را دامن

اگر حادثه‌ای برای عزیز رخ دهد دل مادر می‌سوزد درحالیکه لباس دایـه ممکـن است صدمه ببیند.

از جیب می‌خورد

در قدیم می‌گفتند رخت خود را خوردم یعنی بار و بنه خود را فروخته و خرج کردم. در آن زمان مصطلح بوده که سیم (نقره) خورد یعنی سکه‌های نقره خودرا خرج کرد. امروزه از جیب خوردن یعنی از اصل سرمایه هزینه کردن و معلوم است که فرد در کمد ندارد و از پس انداز خرج می‌کند.

موی دماغ – موی در چشم

اشاره به مزاحمت دارد. در قدیم یکی از بیماریهای چشم را که موی درون پلک می‌روئید، سَبَل می‌نامیدند و هرگاه مزاحمت کسی را می‌خواستند مثال کنند می‌گفتند مثل موی در چشم است و بعد بهر دلیل تبدیل شده به موی دماغ و همان تعبیر را دارد.

هلیله و بَلیله

هلیله دارویی گیاهی و مسهل و بلیه دارویی قابض بود. اشاره به آماده بودن دوا دارد.

دندانهایم را شمرده‌اند – دهان باز مکن

از خرافات قدیم بود که نباید در مقابل جغد دهان را باز کرد زیرا دندانهای انسان را می‌شمرد و سبب مرگ می‌شود و به همین دلیل هرگاه جغدی می‌دیدند دست بر روی دهان می‌گذاردند. امروزه دندانهایم را شمرده‌اند یعنی بینندگان بر جغد تشبیه شده‌اند که باعث مرگ شخص می‌شوند.

خودش را از دسته نمی‌اندازد

در قدیم برای اینکه تعیین کنند کالا از چه جنس و نوع است می‌گفتند از چه دست است، حال هرگاه کسی بخواهد خود را از جایی که هست پائین نیاورد این را می‌گویند.

خان و مان

بصورت خانمان هم نوشته می‌شود. هرکدام جداگانه به معنی محل سکونت و زندگی بکار رفته است.

چه رویی داری

در قدیم آینه را از براق کردن ورق فلز روی یا آهن یا فولاد می‌ساختند برخی می‌گفتند روی (چهره) فلانی از آهن است یا از فلز روی است. اشاره به گستاخی زیاد دارد.

سُرنا را از سر گشادش می‌زند

اشاره به غلط بودن اساسی روش و عملکرد شخص دارد. سُرنای یک نی بزرگ که در مجالس شادمانی می‌نواخته‌اند و یک سر کوچک برای دمیدن و انتهای بزرگ برای خروج صدا دارد و از سر بزرگ نمی‌توان در آن دمید. این ساز همراه دُهُل در جشن‌ها نواخته می‌شده است.

حالش خراب است

کنایه از وضع جسمی و روحی و گاه مالی بد دارد. گاه کسی در میخانه که خرابات نیز نامیده می‌شد افراد از افراط در شراب به حال بدی می‌افتاده‌اند و مردم آنها را مست خراب می‌گفتند.

از شدت ناراحتی سر در چاه می‌کند

آمده که حضرت علی (ع) از شدت آلام خویش و چون کسی را محرم نمی‌یافت می‌رفت و سر در چاهی می‌کرد و راز دل با چاه می‌گفت. کنایه از شدت تأسف و ناراحتی دارد.

دزد بازار

در قدیم هنگامیکه مشتری بسیار گرد تاجری هجوم می‌آورد می‌گفتند روز بازار اوست ودر هنگام رونق بازار کلمه روز بازار را بکار می‌بردند بر همین منوال اگر تعداد دزدها در بازار زیاد شود اصطلاح دزد بازار استفاده می‌شود.

هست و نیست

می‌گویند هست و نیست مرا بردند در کل اشاره به اصل وجود کالا و حتی سایه آنها را برده‌اند. اشاره به کامل وجود و هر آنچه تاثیری از آن وجود دارد برمی‌گردد. نیست را به کنایه از عالم غیب هم دانسته‌اند که هرچه هست از آن است.

خون خوردن

برخی معتقدند اصل آن از طفل در شکم مادر می‌آید که از خون او تغذیه می‌شود. اشاره به سختی کشیدن دارد. در هنگام قحطی‌ها مردم حتی خون حیوانات ذبح شده را که بر زمین می‌ریخت می‌خوردند.

با سَر می‌آیم

اشاره به سرعت و به هر صورت دارد. اصل آن از شناگر و غواص می‌آید که با سر در آب می‌رود و در شنا هم سرشان بجای پا مدام در حرکت است. برخی هم آن را از قلم می‌دانند که سر قلم را می‌تراشیدند و با آن می‌نوشتند.

کم آوردی

در قمار بازی گاه کسی ورق‌های کم‌ارزش در مقابل ورق‌های برنده مخاطب می‌آورد و افراد می‌گفتند فلانی کم آورده است. کنایه از باختن و ناتوانی در حل مشکل دارد.

از دست فلانی

دست به معنی جنس است و هرگاه بگویند از دست فلانی یعنی از جنس مثلاً بد فلان کس نمی‌دانم چه کنم.

بسوز

در شعری از مولانا آمده:

رخ تو گرچه که خوب است قفس جان تو چوب است

اعتقاد بوده که جسم مانند قفسی چوبین است کـه حسـادت یـا زبـان تلـخ آن را می‌سوزاند.

گل پسر

ترکیبی است از گل سرخ و پسر مانند گلشکر که مخلوطی از گـل سـرخ و شـکر بوده است.

جواب ابلهان خاموشی است

اشاره‌ای به جمله و جواب الاحمق سکوت است. توصیه‌ای به اهل علم کـه چـون ابله ممکن است در مقابل شکست علمی از شما، زبان به بی‌احترامی بگشاید پس با این افراد بحث نکرده و سکوت کنید.

دلم شور افتاد

کنایه از شوریدگی و آشفتگی دارد. هرگـاه اضـطراب در دل کسـی بیفتـد معنـی نگرانی از چیزی دارد.

بزن به آب سرد

اشاره به عصبانیت و جنب و جوش عصبی فراوان دارد. اصـل آن از نـیش زدن زنبورها دارد که با پریدن به درون آب از نیش زنبورها می‌رهد. اصولاً آب سرد باعث می‌شود حـرارت بـدن پـائین آیـد و فکـر شـخص در یـک لحظـه از عامـل ناراحتی به سردی آب برود. در دیگی که مواد آن در حال جوشش است اگر آب سرد بریزید جوشش آن آرام می‌شود.

یکرنگی

اشاره به آیه، رنگ خدایی پذیرید وکیست نیکو وارزنده‌تر از خداوند دارد و خلوص و پاکی را می‌رساند.

پیاده شو با هم برویم

از مرکب نفس خود و خواهش‌هایت فرود آ تا در کنار هم قرار گیریم. هرکس که سوار اسب باشد نسبت به آدم پیاده تند می‌رود تنها راه همراهی اینستکه از آن اسب پیاده شده و در کنار دیگران راه برود.

عقل و دین از دست داده

عقل و دین هر دو را پایبند انسان در رعایت برخی امور می نماید و اگر کسی آنها را از دست داده باشد به چیزی مقید نیست.

اول پیاله و بد مستی

اشاره به اینکه در آغاز تحمل دشواری باید کرد برخی نیز کم ظرفیتی شخص را مطرح می‌دانند. اصل آن عربی است که می‌گوید سر خمره و دردی، درد در ته خمره جای دارد. در کل تعبیر کسی است که در اوایل کار از خود کم‌طاقتی نشان دهد.

بر هر گلی خاری و بر گنج هم ماری بود

گنج بی مار نیست. هر خوبی می‌تواند مشکلی نیز در کنار داشته باشد.

کارد به استخوان رسیدن

در قدیم، کار به جان رسیدن هم می‌گفتند. وقتی کارد به استخوان می‌رسد که آن عضو در مرحله قطع شدن باشد. اشاره به نهایت دشواری رسیدن کار دارد.

لقلقه

معمولاً می‌گویند این حرف لقلقه زبانش است. برخی معتقدند از نغنغه می‌آید که آواز لطیف و نغمه و سرود است و بعد تبدیل به لقلقه شده است و مفهوم کلمات یا جمله‌ای است که شخصی مرتباً آن را تکرار کند.

دلم در خون است

هر چیزی که جراحت شدید به آن وارد شود خونین می‌گردد. دل که محل احساسات است با وارد شدن جراحتی خونین می‌شود که اشاره به غم و غصه فراوان دارد.

علی الله

به امید خدا، تکیه بر خدا، در ابتدای کارها می‌گویند وقتی نتوانند پایان قضیه را اطمینان داشته ضمناً مجبور به پیشروی باشند یعنی کار را به امید لطف خدا جلو می‌رویم.

لالا – لالایی

لالا، خدمتکاری که مراقبت کودک می‌کرد را می‌گفتند و آنچه وی برای خواب کودک می‌خواند را لالائی که به معنی منسوب به لالا است.

شانه بالا انداختن

معنی بی اعتنایی کردن و نپذیرفتن دارد. در قدیم به همین عمل، کتف جنباندن گاه، دوش زدن نیز می‌گفته‌اند.

وارو می‌زند

وارد به معنی بازگرد، مراجعت کن، و کسی که ظاهراً نشان می‌دهد که به جا و حالت اول بازگشت کرده است. امروزه معنی که عملش بر عکس گفتارش باشد گفته می‌شود.

بساز

یعنی کوک کن از سازهای موسیقی می‌آید و فعل امر از ساختن است تعبیر کوک کردن آلات موسیقی دارد و اشاره به اینکه کوک ساز وجودت را با نغمه فلک (تقدیر) هماهنگ کن.

مرا ببین

اشاره به رشوه و توجه دارد. انسان با چشم همه چیز را می‌بیند ولی خود چشم را نمی‌بیند. درواقع وقتی کسی می‌گوید مرا ببین یعنی من هم مثل چشم تو هستم اگر مرا نبینی، چشم را می‌بندم تا گیج و گمراه شوی.

سرخر

اشاره به مزاحم دارد. در قدیم سـرخر را بـر سـر چـوبی کـرده و در باغـات و مزارع نصب می‌کردند و معتقد بودند حیوانات مزاحم کـه بـه بسـتان و کشـتزار صدمه وارد می‌کنند را دور می‌نماید. سعدی می‌گوید:

یکی روستایی سقط شد خرش علم کرد بر تاک بستان سرش

دار دار کردن

صبر و درنگ در کار، کار را به آهستگی انجـام دادن و برخـی آن را دادار دور دور تلفظ می‌کنند.

نرم نرمک

اشاره به نوعی شیوه نواختن ساز دارد که آهسته و با فاصله اسـت. انجـام هـر کاری که با ملایمت و لطافت و به آهستگی باشد.

المنه لله

سپاس و تشکر خدای را، از الفاظی است که برخی در طول روز تکرار می‌کنند.

آن را که عیان است چه حاجت به بیان است

عیان یعنی آنچه از راه تجربه و به طور مستقیم مشاهده شود و بیان شامل هـر آنچه از راه زبان یا اشاره دانسته شود را گوینـد بنـابراین وقتـی شـاهد چیـزی هستیم نیاز نیست بخواهند با کلام آن را توضیح دهند.

زهر چشم

اصل آن زهره چشم است. زهره را عامل جرئت می‌دانستند و وقتی زهره چشم کسی را می‌گرفتند یعنی جرئت و شهامت را از چشم او دور کـرده و از آن پـس چشم آن شخص از دیدن بعضی چیزها ترس می‌داشت.

آینه – رویت را بروم – رو که نیست

در قدیم آینه‌ها را از آهن، روی و فلزاتی از این دست می‌ساختند و آنقدر صیقل می‌دادند که انعکاس‌پذیر شده و بتوان صورت اشیاء را در آنهـا دیـد. گـاه روی (صورت) فرد مقابل آینه را با روی که فلزی محکم و برای ساخت زره بود یکی می‌گرفتند تا وقاحت و گستاخی طرف را برسانند.

زرق و برق

اشاره به آرایش ظاهری دارد. کلمه زرق به معنی ریاکاری و ظاهر سازی اسـت و معادل کلمه زَرَک فارسی است که چیزی را با زرک و پولـک بیاراینـد و آن را زرین معرفی کنند.

روی یخ بنویس – بر آب بنویس

هر آنچه بر یخ وآب بنویسند بسیار ناپایدار است و اثری از آن نمی‌مانـد. کنایـه از فراموش کردن دارد.

فلانی را باش

خاطر خویش را متوجه فلانی کن

فلانی پخته است

اشاره به توانمندی فکری شخص دارد. در قدیم برای تعین خلوص یا ناخالصی طلا، آن را حرارت می‌دادند که اگر طلا به راحتی روان می‌شد نشان خالص بودن بود و آن را طلای پخته می‌نامیدند و اگر دیر به جوش می‌آمد و سیاهی نیز داشت علامت ناخالصی بود و به آن طلای خام می‌گفتند. صفت خام را در خام طمع، وعده‌های خام و مشابه آن می‌بینیم و متداول است.

دل به دل راه دارد

در عربی هم این مثل هست و می‌گویند من القلب الی القلب روزنه، اشاره به احساس مشترک بین برخی انسانها دارد.

بغدادت خراب است

کنایه از اینکه حتی بهترین جا وامتیازات هم چیزی نیست. در دوره آخرین خلیفه عباسی، مردم بغداد به قحطی و بیچارگی رسیده بودند درحالیکه آن شهر مرکز خلافت اسلامی بود و شهر رو به ویرانی گذارده بود ولی بغداد در اشعار سمبل زیبایی و آبادانی بوده و زیباترین شهرها، پس اگر خراب است یعنی وقتی بهترین مکان خراب باشد جای هیچ افتخاری نمانده است.

یخ کُنی

برخی اصطلاحات و صفات در فارسی است مثل کوه کَنان یعنی عمل کوه کَنی، پاگشایان بمفهوم کسانی که پاگشا می‌کنند و یخ بندان یا یخ کُنان که اشاره به کسانی دارد که یخ درست می‌کرده‌اند. گودالهایی بوده که یخچال طبیعی بوده و

در زمستان آب در آنها می‌ریخته‌اند و یخ می‌کرده تا در تابستان آنها را خرد کرده و به بازار ببرند. اشاره به کسانی دارد که حرفشان از شدت خنکی می‌تواند آب را تبدیل به یخ کند.

چشم و دلم روشن

در قدیم معتقد بودند که برای مسائل معنوی چشم ودل اعضای اصلی هستند ودر حالیکه تن به خاک سپرده می‌شود چشم و دل به آسمان می‌رود. اشاره به اینکه هم از نظر ظاهری و هم از عمق دل آگاه شدم. تعبیر دیگر اینکه وقتی پیراهن حضرت یوسف را برای پدرش حضرت یعقوب بردند چشم یعقوب که نابینا شده بود بینا و روشن شد و دلش هم شاد و روشن شد.

باد و بود

غرور و تکبر و نخوت را می‌گفتند. سنائی گفته:

هرچه دشوار است بر تو، هم زباد و بود تست

ورنه عمر آسان گذاردم مردم آسان گذار

دنیا را ببین چه پیسه – فلانی رئیسه

پیسه به معنی دورنگی است. اشاره به اینکه دنیا آنقدر بی‌ثبات است که افراد نالایق نیز به ریاست می‌رسند.

درد بی دوا

نوعی نفرین است. در ادبیات اشاره به عشق دارد ولی اصولاً مشکلی را کـه راه حلی برایش نباشد این اصطلاح را می‌آورند.

نافش را با ... بریده‌اند

ناف کسی را بر کسی یا چیزی بریدن کنایه از پیوند و تعلق آن کس به آن نفر یا آن چیز دارد مثل ناخش را با نه بریده‌اند یعنی مدام نه خواهد گرفت.

فیل و فنجان

در قدیم می‌گفته‌اند پیل و پشه و بعد که پیل تبدیل شد به فیل، پشه هم جای خود را به فنجان دارد. اشاره به عدم تناسب بسیار زیاد دارد.

توخالی

نی را گفته‌اند که آلت موسیقی است چون برای ساختنش بندهایش را می‌گشایند تا هوا در آن جریان پیدا کند. اشاره به طبل هم کرده‌اند و در کل کنایه از آنکـس که سروصدای زیاد دارد ولی از درون پرمایه نیست.

سری از هم جدا هستند

در تاریخ آمده که هارون الرشید و جعفر برمکی آن قدر به هم نزدیک بودند کـه یک روز وقتی مردم به دیدن خلیفه رفتند دیدند که جعفر و خلیفه در یک پیراهنند و سرهایشان را از یک گریبان (یقه) بیرون آورده‌اند. کنایه از همدلی دارد.

کوک بودن – بساز بودن – بی نوا – مخالف می‌زند – راست

همه اینها از اصطلاحات موسیقی است.

آه

از اصوات حسرت است. هرگاه که در مقابل آینه آه بکشید بخار تنفس، آینه را کدر و تیره می‌کند. بنابراین جملاتی مثل کارها را تیره می‌بینم، آینده را تیره می‌بینم از همین آینه می‌آید.

فلانی نسبت به آن چیز سرد شده

اشاره به عدم تمایل دارد. برخی آن را از سردی طبع می‌دانند که در قدیم برای طبایع انسانی به چهار طبع معتقد بودند و طبع سرد یکی از آنها است. دیگران می‌گویند هرکس در سرما از آتش دور شود سرد می‌شود سپس اشاره به فاصله گرفتن از اشتیاق اولیه دارد.

درازدست – درازدستی – اردشیر درازدست

اردشیر یکم هخامنشی را اردشیر درازدست می‌نامیدند زیرا دست راست او چند سانت از دست چپش بلندتر بوده. کنایه از کسی که به اموال دیگران نظر داشته باشد دارد.

باز که دُم درآورده‌ای – دم بریده – دُم لای تله نمی‌دهد

روباه هرگاه که دُمش در تله گیر کند دُم را از خود جدا می‌کند و بعد دوباره دُم درمی‌آورد همچنانکه مارمولک این امکان را دارد. روباهی که دُمش جدا شده

باشد دُم بریده و هرگاه که دوباره دُم درآورد، روباه کـاملی اسـت. بسـیاری از حیوانات را از طریق تله‌هایی که دُم حیوان را گیر می‌اندازد به دست می‌آورند و اگر دُم حیوان لای تله گیر افتاد خود حیوان نیز گرفتار خواهد شد.

چون روباره سمبل فریبکاری و کلـک اسـت، دُم درآوردن کـه اشـاره‌ای بـه دُم روباه دارد به معنی کلک و حیله‌گر شـده‌ای اسـت و دم لای تلـه نمی‌دهـد یعنـی حتی کوچکترین روزنه‌ای برای قانع کردنش به انجام کار نشان نمی‌دهد. ضـمن اینکه برخی این را در ارتباط بـا مـوش می‌داننـد کـه گـاه طعمـه را می‌خـورد و می‌گریزد و دُم لای تله نمی‌دهد.

پیش مرگت شوم

دعا برای فرزندان و عزیزان است. در قدیم کسی بعنوان پیش مـرگ پادشـاه یـا حاکم بود و هنگامی که برای سلطان غذا یا نوشیدنی می‌بردنـد اول او انـدکی از آن را می‌خورد که اگر زهر در غذا یـا نوشـیدنی باشـد آن شـخص پـیش مـرگ پادشاه شود.

مثل برق

چون برق آسمان یک لحظه می‌جهد و ناپدید می‌شود سمبل سرعت است.

پا در میانی

در قدیم می‌گفتند میانداری کردن و اینکه در زورخانه کسـی را کـه بـر دیگـران مقدم و با سابقه‌تر بود دیگـران را اداره می‌کـرد و بـه او میانـدار می‌گفتنـد وپـا درمیانی کردن به معنی اداره کردن گروه از اصطلاحات زورخانه‌ای است.

جز خون دل خوردن نصیبی نداشتم

در زیر شکم آهوی ختن مقداری خون جمع می‌شود که وقتی بزرگ شد آهو خود را به سنگ می‌مالد تا آن خون دل از بدن وی جدا شود که معمولاً پاره شده و بر سنگ می‌ریزد یا آهو را شکار کرده و آن بخش را با چاقو از بدن حیوان جدا کرده که به آن مُشک گویند و بسیار گرانبها است و در قدیم همانند طلا بصورت مثقال، جو، نخود (جو، نخود از واحدهای وزن بسیار کوچک در قدیم بوده) فروخته می‌شده ولی آهو از این منفعت نصیبی نداشته است.

نم پس نمی‌دهد

در یک تفسیر اشاره به ابری دارد که قطره‌ای باران ندهد و در تعبیری، پوشالی که دور کیسه و ظروف حمل برنج می‌بستند که جلوگیری از کاهش رطوبت کند می‌باشد. در هر دو معنی اشاره به آدم خسیس دارد.

سرخود

اشاره به خود رایی شخص دارد. در اسب سواری با استفاده از عنان (مهار) اسب را به سوی مقصد راهنمایی می‌کردند. گاه پیش می آمد که عنان را رها می‌کردند و اسب هر طور و هرجا که می‌خواست می‌رفت ومی‌گفتند سر خود است یعنی راهنما ندارد.

از این شاخه به آن شاخه نپر

حافظ می‌گوید:

هر مرغ فکر کز سر شاخ بجست بازش زطرهٔ تو به مضراب می‌زدم

بمعنی اینکه هر مرغ فکری که از سر شاخه سخن پرواز کرد – سخن را به شاخه درخت تشبیه کرده و فکر را به مرغی که بر این شاخه می‌نشیند. اگر کسی در صحبتی از سوژه و سخنی بدون اتمام آن به سخن و مطلبی دیگر برود این مثل را می‌آورند.

آخرالزمان

قسمت آخر دور قمری که به قیامت می‌پیوندد. آخر زمان به گفته منجمان پایان هفت هزار ساله دور قمری است که به روایت برخی حدیثها، فتنه‌هایی برمی‌خیزد و جهان به پایان می‌رسد.

حرف کشیدن

می‌گویند از فلانی باید حرف کشید. اشاره به صورتحساب نوشتن دارد چون با حروف الفبا می‌نوشتند و حساب کشیدن هم متداول است به معنی مفاصا کردن وضعیت طلب و بدهی افراد می‌باشد.

شیره‌اش را کشید

دو تفسیر دارد یکی زنبور که شیره گیاهان را جمع کرده و به کندوی خود برمی‌برد و دیگری گیاه تریاک که با زدن تیغ به گرز تریاک (میوه تریاک را به گرز تشبیه کرده‌اند) شیره آن را می‌گیرند و درون گیاه فقط مقداری دانه ریز باقی می‌ماند. در مورد دانه‌های روغنی هم که با فشار زیاد روغنش گرفته می‌شود هم صحیح است. امروزه اشاره به اینکه تمام توان شخص را از او گرفته‌اند دارد.

پای ما لنگست و منزل بس دراز دست ما کوتاه و خرما بر نخیل

مصـرعی از اشـعار حـافظ اسـت کـه مـردم معمـولاً مصـرع دوم را بعنـوان ضرب‌المثل استفاده می‌کنند.

درخت خرما بلند است و میوه‌اش در بالاترین نقطـه درخـت درمی‌آیـد بنـابراین بطور عادی به آن دسترسی نخواهد بود. اشاره به نبود امکانات بـرای حصـول به هدف دارد.

خوش خبر باشی

ظاهراً اشاره به هُدهُد (پرنده‌ای که در فارسی به آن شانه به سر می‌گویند) دارد که برای سلیمان از ملکه سبا خبر می‌آورد. امـروزه هـر کسـی کـه بـا صـورتی خندان و شاد بر دیگران وارد می‌شود و دیگران به درخواسـت اینکـه آنهـا را از خبر خوشی که باعث شادمانی او شده خبردار کند گفته می‌شود.

حرفم را زمین انداخت

در قدیم می‌گفته‌اند سخنم را بر خاک افکند و چون بر روی خاک راه می‌رفته‌انـد و زیر پا قرار می‌گرفته بمفهوم پست و بی مقدار کردن کلام و خود فرد است.

دُمشان را به هم بسته‌اند

در فارسی دمادم و دُمادُم یعنی پشت سر هم و بلافاصله مکرر آمده. اشاره بـه اینکه به هم وابسته و با هم هستند.

دل خون

لعل سنگی گرانبها و قرمز رنگ است که برخـی آن را بـه دل تشـبیه کرده‌انـد و سرخی آن را تعبیر دلخون داشتن گرفته‌اند. اشاره به رنج و غم دارد. شـراب را هم بخاطر قرمز بودن رنگ و سیال و مایع بودن آن به خون دل تعبیر کرده‌انـد. بهر حال خون از دل سرچشمه می‌گیرد و تمام اعضای بدن خون دل می‌خورند.

گور نداره که کفن داشته باشد

امروزه معنی بی نوایی می‌دهد و یعنی قبری ندارد که کفن لازم داشـته باشـد و شک نیست قبل از به گـور سـپردن مـرده را کفـن می‌کرده‌انـد. احتمـال دارد از داستان بهرام گور بیاید که دنبال گورخری برای شکار تاخت، گـور داخـل غـار می‌شد و بهرام آن را دنبال کرد و دیگر کسی او را یا جسدش را ندیـد بنـابراین بهرام گور قبری ندارد پس کفنی هم نمی‌خواهد.

سخت نگیر

طبیعت جهان سخت است و در برابـر مـردم سـخت‌کوش مقاومـت می‌کنـد پـس زندگی را آسان بگیر و از شکست و موفقیت چندان احساسـاتی نشـو تـا تحمـل زندگی برایت دشوار نباشد.

آویزه گوش

می‌گویند این پند را آویزه گوش‌ات کن. دُر یا مروارید را به گوش می‌آویختند که همواره کنار گوش باشد حال پند را هم مانند آن مروارید قیمتی در گوش کن.

خودش را به آب و آتش می‌زند

شمع سمبل فداکاری و وفاداری است وقتی می‌سوزد آتش دارد و قسمتی از شمع هم آب می‌شود که البته این آب به آن آتش را خاموش نمی‌کند. بنظر می‌آید اشاره‌ای به شمع دارد که آب و آتش را دارد و می‌سوزد و شاید تفسیری از پروانه باشد که به چرخیدن دور شمع می‌سوزد. امروزه کنایه از انجام هرگونه تلاش برای رسیدن به مقصود دارد.

تک بُعدی

افرادی را می‌گویند که فقط از یک دید به موضوع نگاه می‌کنند و بنابراین برداشت آنها کامل نیست. برای اینکه دید خوبی از یک سوژه داشته باشیم باید از سه بُعد (جهت) یعنی طول و عرض و ارتفاع نگاه کنیم تا تصویر واقعی بدست آید یا شش جهت شمال، جنوب، شرق، غرب، شمال و جنوب مورد توجه باشد.

سر گنده‌اش زیر لحافه

برخی آن را سرّ گنده می‌خوانند یعنی واقعیت اصلی را فقط زیر لحاف می‌توان گفت. اصل آن از حضرت مولانا می‌آید که می‌فرماید:

حق نشاید گفت جز زیر لحاف

مرا به خیر تو امید نیست شر مرسان

اصل آن از شعر حضرت سعدی است که می‌فرماید

امیدوار بود آدمی به خیر کسان مرا به .....

داستانی است که شاعری پیش امیر دزدان می‌رفت و ثنائی بر او بگفت. فرمود تا جامه از او بدر کرده واز ده بدر کنند. مسکین برهنه به سر ما همی رفت سگان در پی او افتادند. خواست سنگی بردارد و سگان را دفع کند. زمین یخ گرفته بود عاجز شد و گفت این چه حرامزاده مردمانند سگ را گشاده و سنگ را بسته‌اند. امیر از غرقه بدید و شنید و بخندید و گفت: ای حکیم از من چیزی بخواه. گفت ز جامه خود می‌خواهم اگر انعام فرمائی.

صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد

صبر نام یکی از گیاهان دارویی تلخ مزه است و ضمناً به معنی شکیبایی می‌باشد و در این ضرب‌المثل ایهام گذاشته و کنایه کرده و بر به معنی میوه را نتیجه صبوری می‌داند.

مگه خونش از ما رنگین تره

اشاره به اینکه هیچ برتری به ما نداره چون سرخی خون همه یکسان است.

درت را بگذار

در اصل بوده در مشکات را بگذار. مشک از پوست گوسفند تهیه می‌شود و در آن آب می‌ریختند و در مکانهای عمومی، کاسه، کاسه می‌فروختند و اگر درش را نمی‌گذاشتند تا آخر آب خالی می‌شد. برخی از قابلمه و دیگ می‌دانند وقتی درش را می‌گذاشتند که همه مواد را ریخته باشند و برای پخته شدن لازم بود درش را بگذارند. امروزه معنی پایان دادن به سخن یا مطلبی دارد.

سنگ صبور

اشاره به مونس و همدمی دارد که شخص غم‌هایش را با او مطرح کند. در قدیم معتقد بودند غم‌هایت را با یک سنگ که به آن سنگ صبور می‌گفتند بگو تا به جای اینکه خودت از شدت ناراحتی بترکی، سنگ بترکد، یکی از شعرهای قدیم این بود. سنگ صبور، سنگ صبور، تو صبوری، من صبورم یا تو بترک یا من می‌ترکم.

نعل در آتش دارد

نعل اسب نشانه شتاب و عجله است و آتش نمودار شوق و شور می‌باشد، در گذشته برای اینکه محبوبی را حاضر کنند نامش را بر نعل اسب می‌نوشتند و در آتش می‌گذاشتند تا دلش به جوش آید و سریع حاضر گردد. اشاره به سرعت و شتاب دارد.

در توبه باز است

از آیه‌ای می‌آید که می‌فرماید: در توبه بر بندگان خدا بسته نمی‌شود مگر آنکه آفتاب از مغرب طلوع کند. خداوندا از تو آمرزش می‌طلبم و به سوی تو بازمی‌گردم. مردم به کسانی می‌گویند که به بدی عملی که کرده‌اند واقف باشند و با این جمله از آنها می‌خواهند که آن عمل را تکرار نکنند.

فلانی خشک است

خشک در مقابل تر می‌آید. شاخه تر درخت را به هر طرف می‌شود پیچاند چون انعطاف‌پذیر است ولی پس از خشک شدن هیچ نرمی ندارد و فقط راست می‌ماند. اشاره به کسی که انعطاف‌پذیر نیست و ملایمت ندارد.

سینه مادرش را گاز گرفته

عقرب وقتی آماده حرکت می‌شود شکم مادر را دریده و امعاء و احشای‌اش را خورده و راه صحرا می‌گیرد. در مورد انسان، گاز گرفتن سینه مادر که شیر به فرزند می‌دهد را مثال کرده‌اند که بدی در قبال خوبی است. درواقع فرزندی که سینه مادر را گاز بگیرد شباهت به فرزند عقرب دارد.

خشک به خشک نمی‌چسبه

کنایه از اینکه خسیس با خسیس نمی‌سازد. هیچ‌چیز خشک به چیز خشک نمی‌چسبد و شرط چسبیدن اینستکه خیس باشد.

بری که برنگردی

خطاب به سالهای قحطی یا شیوع بیماری‌های کشنده مثل آبله و وبا می‌گفتند در مورد کسانی که آزار رسانده‌اند نیز گفته می‌شود.

هپل هپو – هپرو کردن

از زبان فرانسه می‌آید و معنی آن بلعیدن است و اصل آن از کلمه Hopardon می‌آید. امروزه اشاره به سوء استفاده دارد.

آلا پلنگی

آنگونه که آلا می‌گویند معنی سرخ گونه را دارد. مهره‌ها به رنگهای گوناگون را آل پلنگی می‌گفتند.

بیقوله – بیغله – بیغوله

در اصل بیغوله به معنی ویرانه است. اکنون نیز به همان معنی استفاده می‌شود.

پاپوش

در مفهوم شلوار، کفش و حتی نان که کنجد و سیاه دانه داشته باشد آمده که امروزه به آن پادرازی می‌گویند و شاید همین نانی باشد که پختن آن برای کسی یعنی مفهوم برعکس دارد و نان کسی را بریدن تعبیر دارد ولی چون گفته می‌شود برای فلانی پاپوش دوخته‌اند همان کفش معنی می‌دهد. توجه شود که تا صد سال پیش اندازه کفش معنی نداشت و برای هرکس معادل پای او کفش می‌دوختند و اندازه‌گیری و سایز پا، کمتر از صد سال سابقه دارد و در مورد لباس و کلاه هم همینطور بوده است.

چشمم آب نمی‌خورد

سعدی می‌فرماید: تشنگان را نماید اندر خواب همه عالم به چشم، چشمه آب

اگر کسی با تشنگی به خواب رود تمام شب آب را خواب خواهد دید ولی تشنگی‌اش برطرف نمی‌شود. ظاهراً در اصل بوده من از این چشمه آب نمی‌خورم. اشاره به بدبینی نسبت به بازده مفید کار دارد.

شیر پاک خورده – تف به شیرت

مردم معتقد بودند که شیر مادر یا دایه تاثیر مستقیم در اخلاق و احساسات بچه می‌کند.

چو از دایه بگیرد شیر ناپاک به آلوده نژاد وخوی بی باک

کند ویژه نژاد پاک گوهر از آن گوهر که او دارد فروتر

اگر شیرش خورد فرزند خورشید به نور او نباید داشت امید

زیر سایه شما

مولوی می‌فرماید: سایه او را نبود امکان دید همچو عنقا وصف او را بشنید

عنقا همان سیمرغ است ومعتقد بودند سایه هما بر سر هرکس باشد خوشبخت می‌شود. در مقابل آب که اوج و شکوه و اعتبار در دنیای مادی است و آبرو گفته می‌شود، سایه همان ارزش و اهمیت را در دنیای غیرمادی دارد و به مفهوم سرشت روحانی است که به هیکل مادی جلوه‌گر می‌شود.

به آب و آتش زد

اشاره به تلاش فراوان و بهر شکل دارد. اعتقاد داشتند فرشته عجیبی بنام طاطائیل وجود دارد که نیمی از برف و نیم دیگرش از آتش است هرچند نام این فرشته در کتب ضبط نشده (به بحارالانوار علامه مجلسی معراج رجوع شود) ولی به بهشت و جهنم می‌رود و باعث تعجب مومنین می‌شود. تویح اینکه فلان شخص برای حل مشکلش تا بهشت و جهنم هم می‌رود. دیگر اینکه ماهی به آب

می‌زند و ققنوس پرنده‌ای است که به دل آتش می‌رود شاید اشاره به این باشد که برای حل مشکل به دریا یا آسمان هم می‌رود.

از چشم شیطان دور، چشم شیطان کور، گوش شیطان کَر

برای شگون و آمد کار، می‌گفتند. شیطان را فتنه‌گر و خراب کننده کارها می‌دانستند و دعا می‌کردند که در کار موردنظر آنها، خبری به گوش شیطان نرسد یا او چیزی را نبیند.

فراموشم مکن

به گل بنفشه می‌گفتند گل فراموشم مکن یا مرا بیاد آر، در اروپا و آمریکا نیز گلی که نام لاتین آن Mysotisاست همین پیام را دارد.

گناه از کوچکتر، بخشش از بزرگتر

گناه را باعث کوچک شدن شخصیت و بخشنده بودن از روح بزرگ مشخص می‌دانستند.

نو که اومد ببازار کهنه شود دل آزار

شاعر می‌گوید:

درم هرکه که نوآید به بازار کهن را کم شود در شهر مقدار

هرچند اصل آن در مورد سکه نو و براق بوده که افراد بیشتر تمایل داشتند تا سکه‌های فرسوده و کهنه ولی اصولاً در مورد مد و آنچه، جدید آن مورد توجه بیشتری است گفته می‌شود.

یکی را به ده راه نمی‌دادند سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت

کدخدا بزرگترین مقام ده است حال وقتی کسی را به داخل ده را نمی‌دادند ولی خواهان دیدن بالاترین و بزرگ ده بود مفهوم اینکه کسی جایگاه خود را نمی‌داند.

طبل تو خالی

تو چون طبلی که بانگشت سهمناک است و لیکن در میانت باد پا کست

اشاره به کسی که خود را قوی و توانمند نشان می‌دهد درحالیکه هویتش نیست.

به زانو درآمد

کنایه از شکست خوردن دارد. اصل آن از شتر می‌آید که هنگام سوار شدن افراد مجبور است زانوها را جمع کند. در قدیم سلطان شکست خورده در مقابل شخص پیروز باید بر روی زانو می‌ایستاد یعنی هم طراز تو نیستم و کوچکترم.

طرف را به توپ بستند – قطعه بزرگش گوشش بود

اشاره به نابودی دارد تا آخر دوره قاجار برخی محکومین را با طناب به دو درخت می‌بستند سپس توپ جنگی را می‌آوردند و شلیک می‌کردند بطوری که هیچ‌چیز از محکوم باقی نمی‌ماند و هزاران تکه می‌شد و گاه بزرگترین جزء بدن او گوشش بود.

دستم زیر ساطورش است

قطع دست یا پا از مجازاتهای سخت قدیم بود که البته تا پایان دوره قاجار هم ادامه داشته است. دست یا پا را روی تخته چوبی گذارده و با ساطور ضربه محکمی می‌زدند که آن عضو قطع می‌شد. افراد سعی می‌کردند با زبان خوش و تطمیع جلاد کاری کنند که آن عمل را انجام ندهد ولی گزارش بدهد که مجازات اعمال شد. اکنون اشاره به محضوریت دارد تا رفتار خاصی نشان دهد.

گردنش را تبر نمی‌زند

مجازات اعدام در زمانهای مختلف فرق می‌کرده و گاه حتی در اروپا و امریکا بصورت گذاردن گردن محکوم بر روی چوب کوتاه و قطور و سپس طوری تبر را به گردن کوبیدن که قطع شود. حال اگر گردن کسی حتی با ضربه تبر قطع نشود باید خیلی محکم و گردن کلفت باشد. کنایه از قدرت زیاد دارد تا کسی نتواند به سر او با تبر ضربه بزند.

هفت

احترام این عدد در ایران از ستارگان می‌آید چون معتقد بودند که هفت ستاره مریخ، زهره، مشتری، زحل، عطارد، ماه، خورشید بر زندگی بشر اثر می‌گذارند. برگزاری هفتم یک متوفی هم احتمالاً به این اعتقاد برمی‌گردد.

مریخ، ستاره جنگاوری و دلاوری، زهره ستاره شعر و موسیقی، مشتری ستاره قضاوت و ضمناً نشان سعادت و مبارکی (سعد اکبر)، زحل ستاره بدی و ناراحتی (نحس اکبر)، عطارد ستاره تجارت، است.

دَجّال – خرِ دَجّال

یکی از اسطوره‌های بسیار قدیمی است و در اغلب ادیان تصـویری از او وجـود دارد. در اسلام هم روایات زیادی آمده. خروج او یکی از علائم ظهـور حضـرت مهدی (ع) و یکی از نشانه‌های رستاخیز است. در تفسـیر، سـورآبادی می‌گویـد: چون قیامت نزدیک آید وی (دجال) گشوده شود، همی آید، خلق فتنهٔ وی گردنـد که آواز ملاهی و طبول و بوقات و صنوج شنوند که با وی بود. آهنگ به نظـاره دهند. هرکه چهل قدم از پس وی فراشود، خود نیز باز نتواند گشت.

امروزه معنی دروغگو می‌دهد. در باب خر او که هر قدمش شش فرسخ اسـت و از هر مویش صدا و نوایی بیرون آید هم توضیحاتی آمده است.

عجله کار شیطان است

از عربی می‌آید که العجله من الشیطان و البته می‌گویند فی التاخیر آفات یعنی در تاخیر هم آفت‌ها است.

صد تا زبان دارد

در ادب فارسی گل سوسن را رمز زبان آوری و ده یا صد زبانی دانسته‌اند البته در عین حال گل سوسن با آن زبان آوری لال است ولی در بین مردمـان کسـی را گویند که گستاخی‌اش به اندازه صد نفر یعنی صد زبان باشد.

در هوای فلان است

حرکت و پویایی که در هوا (عشق) است مأخذ این اصطلاح اسـت.امروزه معنـی اشتیاق برای کسی یا چیزی می‌دهد.

سالی که نکوست از بهارش پیداست

در قدیم می‌گفتند: روزی که نیکو است از پگاهش پدید باشد. یک بهار بارانی، خبر از محصولی خوب می‌دهد و سال پربرکت و نیک خواهد بود. روز خوب یا نیکو هم منظور روز آفتابی و هوای معتدل است و البته که سرما و برف و باران از اول صبح خود را نشان می‌دهد و میتوان حدس زد که چگونه روزی خواهد بود.

از کون نفس می‌کشد

بوی بد دهان کسی را که مثلاً مدتی در یک اتاق بوده و هوا را تحت تاثیر قرار داده با این اصطلاح مطرح می‌کنند.

طبل زیر گلیم است

کنایه از خبری یا فریادی است که به گوش کسی نرسد.

گُنده بَک

در اشعار مولانا کلماتی مانند هندوبک است و کلمه بک به بسیاری کلمات افزوده می‌شده تا جایگاه و مقام و مرتبه را برساند.

کوفت

برخی می‌گویند از کوفتن بر دهان و می‌آید یعنی بر دهانت بکوب، دیگران آن را بیماری کوفت می‌دانند که بیماری جنسی از نوعی سوزاک بوده است و احتمال دارد از سرکوفت بیاید به تعبیر کوبیدن بر سر یا همان ملامت کردن بیاید.

سیلی خوردن

از کوبیدن کف دست بر سر صورت می‌آید هرچند اصالتاً از نواختن کف دست بر دف که نوعی آلت موسیقی است ناشی می‌شود. سیلی زمانه خوردن در ادبیات بمفهوم سختی کشیدن آمده.

صدایش را درمی‌آورند

از دمیدن در نی می‌آید. گروهی معتقدند از کودک می‌آید که به اندک چیزی ممکن است شیون آغاز کند. امروزه مفهوم تحریک کردن دارد.

دیوانگی‌اش گل کرد

دیوانگی را در ارتباط با ماه می‌دانستند وابتدای هر ماه را وقت زیاد شدن (گُل کردن) جنون به حساب می‌آوردند. گل کردن از سرخ شدن زغال می‌آید که رنگش به رنگ گل سرخ می‌شود.

عقل کُل

گروهی جبرئیل را در مقایسه با انسانی که عقل جزء است، عقل کل می‌گفتند.

به هرکجا که روی آسمان همین رنگ است

در قرآن کریم آمده است: به هر سو رو کنید، روی سوی خداست. تعبیر اینکه هرکجا بروی تقدیر خداوندی با تو است واز آن گریزی نخواهی داشت.

لباس کاغذی

در قدیم شاکیان در روز بار عمومی در نزد سلطان، شکایت خود را به روی کاغذ نوشته و بر چوبی چسبانده و چوب دیگری را نیز علم قرار داده ودر دست گرفته و دادخواهی می‌کردند. کسی که فکر می‌کرد خیلی مظلوم واقع شده تمام شکایت خود را بر روی تعدادی کاغذ نوشته و طوری به لباس خودی چسباندند گویی لباسی از کاغذ پوشیده‌اند به این مفهوم که سر تا پا شکایتم.

بلا

اگر بعنوان صفت به کسی گفته شود مثل دختر بلا، احتمالاً خلاصه بلای توبه است یعنی کسی که آفت توبه است و در کل مفهوم حوادث بد مثل بیماری، زلزله، سیل یا ورشکستگی دارد.

کسی (چه کسی) دیده، کی شنیده

در قدیم می‌گفتند آن که دیده‌اش ندید، گوش‌اش ناشنیده یعنی آنرا که هیچ چشم ندیده و هیچ گوش نشنیده است. اشاره به افراد یا حرفهای بسیار عجیب دارد.

با همه پلاس، با ما هم پلاس، (با همه بعله، با ما هم بعله)

اشاره به اینکه با همه می‌توانی ولی با مانه.

از داستانی می‌آید که مردی طلبکاران فراوان داشت. یکی از طلبکاران به وی گفت بشرطی که طلب مرا بدهی راهی برای دور کردن دیگران به تو می‌آموزم. بدهکار پذیرفت و قرار شد به همه طلبکاران بگوید پلاس، طلبکاران هرچه می‌گفتند بدهکار می‌گفت پلاس تا آنکه همه اورا دیوانه تصور کرده و رفتند.

طلبکاری که راه را به وی آموخته بود آمد و طلب پولش را کرد و بدهکار بـه او هم گفت پلاس. طلبکار گفت با همه پلاس، با ما هم پلاس.

روم به دیوار (رویم به دیوار)

رسم بود هنگامیکه پادشاه یا امیران از جایی رد می‌شـدند مـردم بایـد روی بـه دیوار می‌کردند تا امیر بگذرد تفسیر اینکه تاب دیدار ترا ندارند و روی به دیـوار می‌کنند. امروزه هنگامیکه می‌خواهند درباره چیز ناخوشایندی صحبت کنند مثلاً حال بهم خوردگی، می‌گویند گلاب به رویتان، رویم به دیوار.

شیرینی‌اش رفته

عسل اولیه را حرارت می‌دادند تا موم از عسل جدا شود. درواقـع شـیرینی جـدا می‌شد. دیگر اینکه چون با موم عسل، شمع درست می‌کردند تعبیر ایـن بـود کـه شمع چون از شیرینی جدا شده می‌گرید. امروز هر کاری که با حرفهـا و اعمـال ناخوشایند باعث شوند کار انجام شود ولی دیگر ارزشی برای مخاطبش نداشته باشد آورده می‌شود.

دزد به کاهدان زده است یا فلانی به کاهدان زده است

در مزارع و گاه منازل قدیم، سالنی بود که کاه را در آن نگه می‌داشـتند و چـون کاه بسیار کم‌ارزش بود سگ و گاو را هم در همان کاهدانی نگه می‌داشتند. حال اگر دزد به اشتباه و خطا، وارد کاهدانی می‌شد هم چیزی گیرش نمی‌آمـد و هـم احتمالاً گرفتار سگ می‌شد.

اشاره به کسی که راه سود را اشتباه رفته باشد و نصیبی نداشته یا خسارت هم دیده باشد.

دست به عصا برو

احتمالاً اشاره به عصای موسی دارد که انداخت و مارهای جادوگران را بلعید، به دریا زد و دریا شکافته شد، به سنگ زد و دوازده چشمه آب از آن روان گردید. دیگر اینکه چون در حالت عادی افراد سالمند از عصا استفاده می‌کنند و به آن تکیه دارند و نمی‌توانند به آن خاطر، تند بروند. کنایه از مجهز و با احتیاط پیش برو است.

یاقوت چشم مار را کور می‌کند

اعتقاد خرافی قدیمی بوده. مردم بر این باور بودند که چشم مار قدرت افسون دارد ولی اگر یاقوت جلوی چشمش بگیرید بلافاصله کور می‌شود. شاید تعبیر از یاقوت، پول و ثروت بوده و مار هم اشاره به هر شخص که قادر به صدمه زدن باشد دارد و در نتیجه با پول می‌توان جلوی بدی افراد را گرفت.

جوشی شد

اشاره به عصبانیت زیاد دارد. از جوشیدن آب و مواد غذایی در دیگ می‌آید که اگر سر آن را برندارند ممکن است بیرون بریزد. برخی از جوش زدن شراب می‌دانند که آخرین مرحله تخمیر آن است.

کبکش خروس می‌خواند

یکی از تعابیر این است که وقتی کبک بر بالای مـزارع زعفـران باشـد و از آنهـا بخورد، تمام روز از آن می‌خنـدد و قهقهـه می‌زنـد کـه صـدایش را بـه خـروس تشبیه کرده‌اند و نشان شادی و خوشحالی است. اشاره به روزگار خوب دارد.

یا رب مباد آنکه گدا معتبر شود

مصرعی از بیت حافظ است که می‌گوید: در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب کنایـه از اینکه وقتی آدمی با طبع پست به مقامی برسد باعث آزار مردم می‌شود.

جون من و جون شما

اشاره به اینکه جان مرا به اندازه جان خودت گرامی بدار.

خاک بر دهان

کنایه از توبه کردن دارد و ظاهراً نشانه پشیمانی و پرهیز دارد.

از خجالت آب شدم

برخی آن را از حرارت فتیله و آب شدن شمع می‌دانند و گروهی می‌گویند فلز بر اثر حرارت زیاد، ذوب می‌شود و مانند آب، سیال می‌شـود. اشـاره بـه اینکـه از خجالت آنچنان داغ شدم که مانند فلز گداخته، ذوب شده و مانند آب، روان شدم.

دلم سوخت

فتیله شمع را دل شمع می‌دانستند و وقتی شمع روشن می‌شد فتیلـه می‌سـوخت که شباهت با سوختن دل انسان داده‌اند.

سعد و نحس

در نجوم مریخ و زُحَل را نحس یعنی بد می‌دانستند و زُحَل را نحس بزرگ و مریخ را نحس کوچک و زهره و مشتری را سعد به مفهوم خوب می‌دانستند و زهره سعد کوچک و مشتری را سعد بزرگ نامیده می‌شد.

خون دل می‌خورد – خون جگر می‌خورد

در قدیم سنگ لعلی را که از معدن بیرون می آوردند سرخ رنگ ولی کدر بود آن را داخل جگر یا دل یک حیوان تازه کشته شده می‌گذاشتند و یکهفته بعد بیرون می‌آوردند که رنگی قرمز شفاف داشت و معتقد بودند که به آن پاکی رسیده چون خون دل خورده یا خون جگر خورده است.

از چشمش خون گریه کرد

در قدیم ظرفهای شراب را به شکل مرغابی یا کبوتر می‌ساختند که شراب قرمز از دهان یا چشم حیوان بیرون می‌آمد. امروزه مفهوم عذاب زیاد دارد.

حسابت با کرام الکاتبین است

بر هر شخص دو فرشته موکل وجود دارند که بد و خوب اعمال افراد را می‌نویسند تا روز جزا به حساب او رسیدگی شود. در مقام یادآوری به افرادی گفته می‌شود که اعمال بد آنها بسیار زیاد است.

دلم گرفته

دل را به غنچه تشبیه کرده که بسته (گرفته) است ولی با نسیم صبح‌گاه باز می‌شود. امروزه معنی غم و ناراحتی دارد.

دل شکستن

در هنگام توبه شیشه شراب را با سنگ می‌شکستند. دل را به شیشه شراب تمثیل کرده‌اند. امروزه معنی آزردن زیاد، کس را دارد.

دل سیاه

اشاره به اینکه در میانه چشم، مردمک یا سیاهی چشم است که چون مثل دل در وسط قرار دارد به دل سیاه تعبیر کرده‌اند. امروزه معنی سرشت بد را می‌دهد. دیگر اینکه سکه تقلبی را از مس درست می‌کردند که پس از مدتی سیاه می‌شد و آن را نیز به دل سیاه تعبیر می‌کردند یعنی ناخالصی دارد.

تا سرش به سنگ نخورد متوجه نمی‌شود

برخی افراد گفته‌اند که از شکستن کوزه با سنگ می‌آید. بسیاری کوزه را در تشبیه با انسان می‌دانند همچنانکه گردن، دست وتنه دارد. حاصل خوردن سنگ به کوزه، شکستن و خرد شدن است. اشاره به اینکه زمانه به او خواهد آموخت ولی با درد و رنج بسیار خواهد بود.

انگشت نما

کسی را که به صفتی معروف باشد با انگشت نشان می‌دادند. اشاره به اینکه داستان او به همه رسیده است.

دلم روشن شد

دیدن روی کسی مانند روشن شدن شمع که مجلس مردم را روشن می‌کند دل ما را روشن می‌سازد. اشاره به شادمانی و نشاط دل دارد.

به خون تشنه است

اصل آن از زالو می‌آید که همیشه تشنه خون است و با خون خوردن بزرگ و بزرگت می‌شود. در ادبیات، شمشیر را تشنه به خون دانسته‌اند. اشاره به کینه و طبع وحشی دارد.

به پایش ریختن

در قدیم عادت بود که به پای فرد بسیار بزرگ یا به پای معشوق، سکه پول می‌ریختند. امروز معنی فداکاری و ایثار دارد.

برای رضای خدا

در قدیم برگه‌هایی که طغرا می‌گفتند می‌نوشتند که دستور انعام و بخشش بود و مُهری داشتند که بر آن درج شده بود، حسبه الله یا محضا لله یعنی برای رضای خدا. در شکل کلی اینکه آن برگه با مهر مربوطه، شامل کمک به افراد

بود و از آن پس هرگاه کسی درخواست کمک بلاعـوض داشـت می‌گفـت بـرای رضای خدا این کمک را بکنید.

بینشان شکر آب شد

شکر در آب حل شده و ناپدید می‌گردد که می‌تواند شکر را سمبل رابطه خوب و آب شدن آن را پایان آن رابطه دانست. برخـی هـم می‌گوینـد آب منظـور اشـک چشم اسـت یعنـی دوران شـیرین تبـدیل بـه زمـان غـم و غصـه گردیـد. حـافظ می‌گوید: طوطی را به خیال شکری دل خوش بود. نـاگهش سـیل فنـا نقـش اَمَـل باطل کرد. اشاره به اینکه طوطی با تصویر خیالی شکر دلخوش بود. ناگاه سـیل نیستی آن تصویر آرزو را از بین برد.

برق‌اش ما را گرفت

اصل، برق عشق است چون پرتو نوری که از حق یا علاقه بـر دل بنـده بتابـد را می‌گفتند.

چراغت روشن باشد

اشاره به رونق کسب و کار دارد. در گذشته رسم بود به عنـوان تعـارف و ادب در هنگام غروب به دکانداران می‌گفتند: چراغت روشن. از ابتدای غروب تا پایان ساعتی که مغازه باز بود چراغ هم روشن می‌ماند بنابراین چراغت روشن یعنـی فعال و به کار و کسبت مشغول باش.

از سر باز کردم

برای بهتر سوختن شمع، نوک فتیله‌اش را با قیچی می‌چیدند. اشاره به اینکه آن قسمت سوخته اضافی را که کنایه از فرد مزاحم دارد قطع کرده و دور کردن.

گوشتم زیر دندونشه – دستم زیر سنگش است – دستم زیر ساطورش است

هرچند از شکنجه‌ها بوده که سلاطین دستور قطع دست کسی را با شمشیر یا ساطور می‌داده‌اند ولی در قدیم رسم بود که حکام دشمن، افرادی از خانواده خود را به گروگان نزد پادشاه می‌فرستادند تا وی مطمئن باشد که حاکم حمله نمی‌کند و کشور را خراب نمی‌نماید چون اگر چنین می‌شد آن اعضای خانواده که گروگان بودند کشته می‌شدند.

نپیچان

از کمند می‌آید که هرگاه می‌خواستند موجودی را به بند بیندازند به آن پیچ می‌دادند. کمند وسیله‌ای طناب مانند که انتهایش را پیچ (حلقه) می‌دادند تا به گردن شکار بیفتد. اشاره به اینکه ما را گیر نینداز و مستقیم و ساده سخن بگو. در ادبیات پیچ دادن مو را می‌گفتند که دل افراد را گرفتاری کرده و البته پیچ و تاب هم معنی عذاب و رنج می‌دهد که معنی را برمی‌گرداند که عذاب نده و صریح مطلب را بیان کن آخر هم شاید از پیچاندن گوش بیاید که آزار دهنده بود.

هرچه بادا باد

هرچه می‌خواهد پیش بیاید، بیاید.

دلم خون شد – جگرم خون شد

آهوی منطقه ختن خاصیتی دارد چنانکه کیسه‌ای زیر شکمش هست که ماده‌ای معطر بنام مشک در آن جمع می‌شود که این ماده همان خون آهو است که به این صورت درمی‌آید. جمع شدن خون در دل یا جگر را به این تشبیه کرده‌اند. اشاره به ناراحتی بسیار دارد بخصوص که با چاقو، آن کیسه ماده خوشبو را از بدن آهو جدا می‌کنند.

سر به هوا

از پرنده می‌آید و معتقد بودند که پرنده سر به هوا است و جز در گرسنگی و دنبال دانه بودن توجهی به زمین ندارد. کنایه از بی توجهی دارد.

در کارم گره افتاده

افسونگران برای اینکه جادو کنند یک نخ را برداشته و در فاصله‌های کوتاه گره می‌زدند و بر آن می‌دمیدند و معتقد بودند با این عملی در کار شخص موردنظر، سختی و مشکل پیش می آید.

در ادبیات، غنچه را چون بسته است به کار پیچیده و بسته تشبیه کرده‌اند که با وزش نسیم صبحگاهی باز می‌شود.

این رشته سر دراز دارد

از نخ ابریشم می‌آید که در ابتدا بصورت پیله است و بسیار کوچک و کوتاه به نظر می‌آید ولی وقتی باز می‌شود دهها متر طول دارد. کنایه از مشکلات کار دارد.

بوی نو شنیده است

در قدیم رسم بود که وقتی لباس پدر کهنه می‌شد خیـاط آن را کوچـک کـرده و اندازه فرزند بزرگ می‌کرد و اگر دوام می‌آورد کوچکتر شده به فرزندان بعـدی می‌رسید. هرگاه بر اثر استهلاک پاره می‌شد برای اینکـه دلگرمـی بـه صـاحبش بدهند می‌گفتند بوی نویی شنیده یعنی امیدواریم بزودی لباس نو نصیبت شود.

دردسر

از پایان مستی که به سردرد (دردسر) می‌انجامید می‌آید که باعث ناراحتی زیاد می‌شده است.

ایاغ

مردم معمولاً می‌گویند فلانی و فلان کس با هم ایاغ هستند یعنی هم‌فکر و همـراه و مأنوس می‌باشند ایاغ به مفهـوم پیالـه شـراب اسـت درواقـع گـویی می‌گوینـد هم‌پیاله هستند.

سر سنگین

اصل آن از نوشیدن شراب می‌آید که در اوایل با نشاط هستند ولی وقتی زمانی می‌گذرد سرشان سنگین می‌گردد و بدحال می‌شوند. امـروزه معنـی بی‌اعتنـایی می‌دهد.

جگرم کباب شد – دلم کباب شد

اصل آن از کباب کردن دل و جگر گوسفند بر روی آتش دارد. اشـاره بـه اینکـه انگار دل یا جگر مرا در آتش گذاشته باشند و معنی رنج وعذاب دارد.

لُغَز

معمولاً می‌گویند برای ما لغز نخوان، لغـز بمفهـوم چیسـتان و معمـا اسـت. اگـر کسی مطالب را پیچیده بگوید بطوریکه مخاطب آن را نفهمد این را می‌گویند.

سر کلک افتاد – سر حقه بازی افتاد

افراد شعبده‌باز، برای شروع تردستی، سر جعبه شعبده بازی را باز می‌کردند تا ابزار خود را بیرون بیاورند. جعبه‌ای کـه لـوازم خـود را در آن می‌گذاشـتند بـه کلک یا حقه معروف بود. اشاره به آغاز فریبکاری دارد.

بار فلانی افتاده است

در کاروان‌ها که بار بر شتر و الاغ قرار داشت گاه بار متعلق به کسی می‌افتاد و چون سنگین بود باید دیگران همکاری می‌کردند که بارش را بلند کرده ودوبـاره بر چهارپا قرار دهند. اشاره به صدمه شدید مالی به کسی دارد.

چشم زخم

نظر زدن، چشم زخم رسیدن، همگی معنای صدمه به شـخص را دارد. حسـادت را عامل مخرب می‌دانستند و معتقد بودند افراد ممکـن اسـت بـه زیبـایی چهـره، استعداد و هوش، ثروت یا سایر امتیازات مثبت افراد حسادت کنند و چـون ایـن

حسادت از طریق دیدن آن نعمات حاصل می‌شد به آن نظر زدن یا چشم زخم زدن می‌گفتند.

خرابتم

حالت پس از مستی را که حال و احوال طرف خراب و دچار سردرد و ناراحتی است را با جاذبه چشم محبوب که چشم وی حالت شراب را داشته تشبیه کرده و می‌گفتند با مستی چشم تو، خود را مست و خراب خواهم کرد.

خونین دل

هرچند دل درواقع پمپ برای جابجایی خون در بدن است پس همواره پرخون است ولی در ادبیات گل لاله را گویند که مانند جام سرخ رنگ است.

تنگ چشم – چشم تنگ

اشاره به اقوام غارتگر در شرق ایران دارد که بخاطر نژادشان چشم تنگ داشتند و بمحض اینکه چشمشان به کالایی می‌افتاد آن را به غارت می‌بردند. امروزه اشاره به حسادت و خساست دارد.

ما را از این نمد کلاهی

افراد ضعیف و خرده‌پا کلاه نمدی می‌گذاشتند. نمد از پشم شتر تهیه می‌شود و اشاره به اینکه آیا از این همه نمد، سهمی در حد ساخت یک کلاه نصیب ما می‌شود کنایه از این دارد که آیا نصیبی و سودی اندک هم به ما در این کار خواهد رسید.

ده تا زبان دارد – زبان تیزی دارد

اشاره به گل سوسن است که گلی سفید و دارای پنج گلبرگ و پنج کاسبرگ نوک تیز می‌باشد و آن را به ده زبان و تیزی نوک کاسبرگها را به تیزی زبان تعبیر کرده‌اند.

دل به دریا بزن

از ماهی می‌آید که باید از ظرف کوچک یا رودخانه بیرون بیاید و وارد دریا شود. در قدیم معتقد بودند زمین وابستگی می‌آورد ولی اگر وارد دریا بشوی می‌توانی از آن وابستگی جدا شوی. در مجموع معنی اینکه از وابستگی‌هایت جدا شو و برای فرصت بهتر، روی به دریا بیاور تا همچنانکه دریا به اقیانوس یا دریاهای دیگر وارد می‌شود به جایی برسی که می‌خواهی.

طاقتم طاق شد

برخی طاق را در مقابل جفت می‌آورند که اکنون می‌گویند فرد و زوج و معتقدند در هنگام آرامش، دو لنگه ابرو در کنار هم جفت می‌شود و در عصبانیت از هم جدا می‌شود و طاق می‌گردد. گروهی از اینکه صدا در طاق گنبد می‌پیچد و انعکاس می‌یابد می‌دانند و تعبیر می‌کنند که طاقتم تمام شد و فریاد کشیدم.

از این شاخ به آن شاخ نرو – از این شاخه به آن شاخه نپر

به اعتقاد قدما دنیا روی شاخ گاو است و در انتهای هر سال، گاوتکانی به خود می‌دهد و کره زمین از این شاخ پرتاب می‌شود روی شاخ دیگر و اوضاع عوض می‌شود.

از این شاخه به آن شاخه از پرنده می‌آید که از این شاخه گل یا درخت به شاخه دیگر می‌پرد چنانچه در شعری خسرو پرویز خطاب به شکر اصفهانی معشوقه خود می‌گوید.

نگارین مرغی ای تمثال چینی چرا هر لحظه بر شاخی نشینی

برات

رسم سلاطین چنین بود که در شبهایی که احتمال داده می‌شود شب قدر باشد هرکس از رعایا خراج خود را داده باشد نوشته‌ای به این مضمون که تمام مالیات خود را داده است نوشته و به او می‌دادند. این مناسبت است که شبهای قدر را شبهای برات هم می‌گویند که خداوند در این شب امر به نوشتن براتی برای خلاصی مومنان از آتش می‌دهد. برخی مثلاً می‌گویند این خبر به دلم برات شده یعنی برات رهایی از غم و غصه و رسیدن به مقصود به من داده‌اند.

از آب و گل درآمده

آورده‌اند که آدمی را از آب و گل ساخته و در قالب انسانی ریخته‌اند وقتی آماده شد و هیکل انسانی گرفت دیگر از آب و گل درآمده است.

گروهی از گیر افتادن چهارپایان در حمل کالا به فصل زمستان که در معابر خاک آلود آن زمان و نزول باران و گل و آب در معابر می‌دانند وقتی که از آن بیرون بیاید از مشکل خارج شده.

برخی از کودکان می‌دانند که در قدیم دچار انواع بیماریها شده و تلف می‌شدند و اگر به سن نوجوانی می‌رسیدند و بدن آنها قدرت مقابله با بیماریها را داشت آنگاه می‌گفتند از آب و گل بیرون آمده.

رفته تو نقش – نقش داره درمیاره

نقش هرچند معنی شخصیتهای یک داستان را می‌دهد ولی یک مفهوم دیگرش کیسه‌ای شکاری است که با تلقین و صداسازی شکارچی، شکار را به طرف آن می‌خوانند. سایر منابع می‌گویند نقش یک آلت بادی کوچک بوده که صدای پرنده را تقلید می‌کرده تا نزدیک شود و شکارش کنند. اشاره به فریبکاری دارد.

بی بُته

بوته یا بته را جهت تولید گرما بخصوص برای نانوایی و حمام استفاده می‌کردند و اگر این حرفه‌ها بی‌بته می‌ماندند یعنی آب سرد یا پخت نان متوقف می‌شد.

دیگر اینکه بوته زرگری را پر از طلای خرده می‌کردند و آن را حرارت می‌دادند تا به غلیان می‌آمد و اگر ناخالصی داشت می‌آمد روی مایع و می‌توانستند آن را جدا کنند و بی بته یعنی کسی که بی‌عرضه است و هنوز به خلوص و آگاهی از توانایی نرسیده است.

کدورت

دل را به آینه تشبیه می‌کردند واگر جلوی آینه بایستید و آه بکشید، بخار تنفس شما، آینه را کدر و تیره می‌کند و کدورت بمفهوم تیرگی بین دو نفر از این عمل می‌آید.

خاک بر سر

اشاره به حقیر و ناچیز شمردن دارد. گنج را زیر خاک پنهان می‌کردند یعنی چاله‌ای کنده گنج را در آن گذارده و خاک بر سر آن می‌ریختند. اکنون به این مفهوم که اگر از نظر مردم گنج باشی در نظر من بی ارزش و حقیر می‌شمارمت.

خر خودش را سوار است

کنایه از اینکه برحسب دلخواه خودش عمل می‌کند البته مشابه این ضرب‌المثل هم هست که خر خودش را می‌چراند بمفهوم اینکه فقط به منفعت خودش کار می‌کند. در اصل بر خر خود نشسته بوده که اشاره به مقام و منزلت اولیه‌اش بازگشته است دارد. در قدیم کسانی که تازه به پول یا مقام رسیده و نودولت یا نوکیسه نامیده می‌شدند در ابتدا با خر خود به شهر می‌آمدند و بر آن خر می‌نشستند ولی بعد غلام و استر می‌خریدند و ناز و تکبر می‌فروختند. به خر خود بنشان یا نشسته را مردم به معنی اینکه امیدوارم به جای اولت برگردی چون ظرفیت نداری تعبیر می‌کردند.

فلانی را کرد توی کون خر

اصل آن از این شعر سعدی می‌آید که:

گر بی هنر به مال کند فخر بر حکیم کون خرش شمار اگر گاو عنبر است

از کون خر معلوم است چه بیرون می‌آید و اگر کسی را به آنجا کنند همطراز مدفوع خر می‌شود. اشاره به تحقیر بسیار دارد.

گوشه چشمی به کسی داشتن

کنایه از توجه داشتن است. در قدیم هرگاه زنی به مردی توجهی پیدا می‌کرد نقاب را از گوشه چشمش کنار می‌زد و اندک زمانی به او نگاه می‌کرد.

دود از سرم برخاست

آه کشیدن یا آهی که از دل برخیزد را دود دل می‌دانستند. اشاره به غم و غصه زیاد دارد.

سرت سبز

همیشه جوان و خوش دل باشی. برخی آن را در ارتباط با طوطی می‌دانند که سر و بالهای سبز دارد و به خوش سخنی معروف است. همواره سبزی در ارتباط با بهار بوده که جوانی هم بهار زندگی است ولی منطقی‌تر این است که در ارتباط با سبز بودن سر سرو می‌باشد و اشاره به سربلندی سرو و همیشه سبز بودن آن دارد. دعای خیر است.

دهن گشاد

اشاره به آدم پرحرف دارد که رازدار هم نیست.اصل آن از لیوان و جام می‌آید و چون گشاد به معنی باز است ودهان لیوان و جام نیز همواره باز است.

مال دنیا را دَمی و زیبایی را تَبی

اشاره به ناپایداری جهان دارد چون در یک لحظه آدم مال دنیا را می‌گذارد و می‌رود و زیبایی هم با تبی از بین می‌رود.

طالع

می‌گویند طالع نحس یا خوش طالع که اشاره به تقدیر بد و قضای خوبدارد. طالع به معنی طلوع کننده قسمتی از منطقه البروج است که در هنگام تولد نوزاد بر افق شرقی ظاهر می‌شود و از نظر برخی در سرنوشت مولود (بخت و اقبال – بدشانسی) تاثیر دارد.

شرف

اصطلاح نجومی است و بالاترین مکان ستاره در شکل فلکی است و در مقابل آن هبوط می‌باشد که پائین‌ترین مکان است. باتوجه به معنی کوکب به معنی ستاره، شعر ذیل را می‌آوریم:

که قوی حال یا زبون طرف است کوکبش در هبوط یا شرف است

چشم زخم

دو تعبیر دارد یکی اینکه در چشم برخی افراد انرژی منفی وجود دارد که باعث صدمه به افراد مورد حسادت می‌شود و چون عامل این حسادت، دیدن بوده پس آن را چشم زخم می‌نامیدند.

دیگراینکه معتقد بودند هر چیز که به نهایت کمال برسد، زوال آن شروع می‌شود و مثل‌هایی مثل اینکه فواره چون بلند شود سرنگون گردد از همین اعتقاد می‌آید. در قدیم گاهی یک قسمت از ساختمان را نیمه تمام می‌گذاشتند یا سردر منزل را نیمه تمام می‌گذاشتند تا تکامل نیابد که زوال آن شروع گردد. چشم زخم را از دیدن زیبایی کامل در چیزی می‌دیدند و هیچگاه یک چیز ناقص دچار چشم زخم نمی‌شد.

یکی به دو کردن

امروزه معنی بحث و جدل می‌دهد. گروهی آنرا از اینکه یکی بگویی و دو بشنوی می‌دانند ولی علامه قزوینی می‌گوید صحیح آن دو است و از اصطلاحات بازی شطرنج می‌باشد. در موید الفضلا گوید افزونی گرو (رقم شرط بندی) در بازی نرد را ندب گویند و هرکه بیشتر شانس بیاورد و بهتر بازی کند یکی به دو گرو کند.

تیر غیب

تیر غیب یا تیر فلک از اصطلاحات نجومی است و صورت کوچکی در نیمکره شمالی در کهکشان راه شیری به صورت تیری است که بر منقار کرکس پر

گشاده قرار گرفته و اگر مصیبتی از آسمان نازل شود آن را هدف تیر فلک می‌دانستند.

برو در خانه آقا را بزن

هرگاه که مشکل داشتند به در مسجد یا امامزاده یا شخصیت مذهبی متوفی می‌رفتند و حلقه در آنجا را می‌کوبیدند گویی که صاحبخانه زنده و حاضر است و برای ورود باید خبر دادو سپس تقاضای حل مشکل می‌کردند.

انگار آب سردی که روی آتش بریزند

در اصل بوده انگار آب سردی روی جوشش بریزند و اشاره به عمل گلابگیری دارد که گلبرگهای گل سرخ را در دیگ ریخته و آب رویش می‌ریزند تا هنگامیکه آب به جوشش بیاید و آنگاه آب به دیگ اضافه می‌کنند که از جوش بیفتد واین کار ادامه دارد تا تمام عطر گل گرفته شود. امروزه معنی عملی می‌دهد که کسی را از اوج هیجان به آرامش برساند.

طوطی وار

کنایه از تکرار سخن یا عملی دارد. طوطی را در جلوی آینه می‌گذاشتند و مربی پشت آینه قرار می‌گرفت و کلماتی را ادا می‌کرد و طوطی خودش را در آینه می‌دید ولی فکر می‌کرد که طوطی در آینه آن کلمات را می‌گوید پس تکرار می‌کرد تا یاد می‌گرفت. هرگاه کسی از خودش چیزی نداشته باشد و فقط گویش و دستورالعمل دیگران را مرور کند این صفت را می‌آورند.

چشم و چراغ

اشاره به شخص عزیز دارد. چراغ در شبها باعث دیدن می‌شد و چشم و چراغ مجموعاً نور دیده و موجب بینایی را گویند. قوم آریایی خورشید را چشم آسمان می‌دانستند نزد ایرانیان و چشم معنی بینائی و چراغ مفهوم روشنایی را می‌دهد.

بار دل

در قدیم حکیم (پزشک امروزی) اولین عمل در دیدن بیمار، دیدن زبان او بود و اگر به شکل عادی نبود می‌گفت زبانش بار دارد که مفهوم ناراحتی از معده داشت. حال معنی مشابهی را تعبیر کرده‌اند که ناراحتی دل، بار دل است.

پاتو از گلیم‌ات درازتر نکن

اشاره به اینکه حد و مرز خودت را در کارها بشناس و نگهدار، در گذشته هر کودکی برای خود گلیمی به مکتب می‌برد و بر آن می‌نشست. اگر یکی پایش را از گلیم خودش درازتر می‌کرد و به گلیم دیگری تجاوز می‌کرد مورد اعتراض واقع می‌شد.

از چشم افتادی

اشک است که از چشم می‌افتد به اعتبار اینکه اشک تا وقتی در چشم است شفاف است و در اشعار به مروارید تشبیه شده ولی چکید و بر خاک افتاد پست و آلوده می‌گردد. اشاره به پست و خوار شدن کسی یا چیزی دارد.

هفت ستاره – هفت جد و آباء – هفت پشت

قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل، که نامهای فارسی آنها به ترتیب ماه، تیر، ناهید، خورشید، بهرام، برجیس و کیوان است و به اعتقاد قدما جای این هفت سیاره در هفت فلک یا هفت آسمان است و معتقد بودند که بر زندگی افراد بشر موثرند.

لفت و لیس

اشاره به سوء استفاده مالی دارد. لغت به معنی دراز و لیس هم مخفف لیسیدن است ضمن اینکه لفت به مفهوم کندن پوست درخت نیز هست و لیس همان تعبیر لیسیدن دارد و ظاهراً از خرس می‌آید که محل کندوی عسل را روی درخت پیدا می‌کند و کندو را برداشته و عسل آن را می‌خورد و در محل کندو نیز بمنظور اینکه شاید قدری عسل روی پوست درخت باشد لیس زده و باقیمانده احتمالی عسل را از روی تنه پاک می‌کند.

کنفت

کلمه‌ای فرانسوی و بمعنی مچاله شده است. امروزه به کسی که جوابی منفعل کننده دریافت نموده اطلاق می‌شود.

قلم در کف دشمن است

از سعدی است که می‌گوید کسی ابلیس را شخصی به خواب دید که چهره‌ای زیبا دارد و از او پرسید تو زیبایی ولی می‌گویند که صورتی زشت و مهیب داری و شیطان هم جواب داد

که ای نیک بخت این نه شکل من است و لیکن قلم در کف دشمن است

اشاره به مطالبی که علیه افراد نوشته یا گفته می‌شود و مورد پذیرش عموم قرار می‌گیرد درحالیکه کسی اثبات آن سخن‌ها را ندیده است.

جَلَب

اشاره به بی‌کیفیتی و تقلبی بودن دارد و اصل معنی آن بدون اصالت است.

عقل از سرم پرید

در هنگام ترس بسیار زیاد یا اثر مستی بر اثر نوشیدن فراوان، عقل کار نمی‌کند فقط غریزه میتواند فعال باشد. از پرنده اهلی می‌آید که پرواز می‌کند ولی بازگشت خواهد نمود.

تشنه به خون

از عادات قدیم بشر بوده که دلیل وقوع بیماریهای وحشتناک و سیل و زلزله و طوفان را خشم خدایان می‌دانسته‌اند و ریختن خون حیوانات و حتی انسان را برای آرام کردن خدایان لازم می‌داشته‌اند شمشیر را چون آلت کشتن حیوان و انسان بوده تشنه به خون می‌گفته‌اند. اکنون معنی کینه و انتقام می‌دهد.

فامیل گوشت هم را بخوند استخوان هم را دور نمی‌ریزند

این رسم در بین ایرانیان قبل از اسلام بود که مرده‌ها را در بالای کوه می‌گذاشتند تا حیوانات گوشت آنها را بخورند و همچنانکه شخص در دنیا مفید بوده پس از مرگ نیز خیررسان موجودات جهان باشد سپس مدتی بعد

می‌آمدنـد و اسـتخوان‌ها را جمـع کـرده و در خمـره بزرگـی بنـام اسـتودان می‌ریختند. دیگر اینکه در داستانهای آن زمـان می‌آمـد کـه پسـری را کشـتند و خوردند ولی خواهرش دید و استخوانهای او را جمع کرد و دعایی خواند و پسر دوباره ولی به شکل بلبل زنده شد. امروزه معنی اینکه فامیل بهم پیوستگی دارند و نمیتوانند بی‌تفاوت نسبت به یکدیگر باشند.

زبان بسته

حیوانات را زبان بسته می‌نامند یعنی آنها با همنوعان خود دارای زبان و هـوش هستند ولی نسبت به انسان خاموش می‌مانند.

چشم بسته قبول

در خرافات مردم آمده که از ما بهتران احتیاج به مامای آدمهـا دارنـد و آنهـا را چشم بسته برای خودشان می‌برند و در مراجعت به جای پول یک مشت پوسـت پیاز به آنها می‌دهند. اگر آن پوستها را زیر قالی بریزند هر روز صبح یک سـکه طلا جایش است ولی اگر به کسی ابراز کنند خاصیتش از بـین مـی‌رود. امـروزه معنی قبولی بی چون و چرا دارد.

مرده‌ها شب جمعه آزادند

از اعتقاد قـدیمی‌ها بـود کـه شـب جمعـه مرده‌هـا آزادنـد و می‌آینـد بـالای بـام خانه‌شان بنابراین نباید از آنها غیبت کرد و باید به دعای خیر آنها را یـاد نمـود. امروزه وقتی کسی برای جمعه برنامه می‌گذارد آن نفر که مایل نیسـت وارد آن برنامه شود این جمله را می‌گوید.

هرچه خوردیم از دماغمان آمد بیرون

از اعتقاد آن زمان بود که در قبر فشاری به آدم می آید که انسان هرچه بیشتر از مادرش خورده تا اکنون از دماغش می‌آید بیرون. اکنون کنایه از عذاب زیاد دارد.

کف دستم می خاره

گر کف دست راست می‌خارید آن را نشان آمدن پول و اگر کف دست چپ به خارش می‌افتاد علامت اینکه پول می‌آید ولی خرج می‌شود و نمی‌ماند می‌دانستند. یک اعتقاد کهن است.

پلک چشم پرید

پلک چشم چپ بپرد خوشحالی می‌آورد و پلک چشم راست بپرد اندوه می‌آید. از خرافات قدیم است.

زبانت را گاز بگیر

معتقد بودند هرکس را بگویند زبانش را گاز بگیرد از غیبت او که در جای دیگر می‌کنند جلوگیری می‌شود ولی اگر بدون دلیل زبانش را گاز گرفت یعنی در مکان دیگری او را غیبت می‌کنند.

نشمار کم می‌شود

در قدیم می‌گفتند اگر عده‌ای را که دور هم نشسته‌اند بشمارید از عده آنها کم می‌شود. اکنون به کسی که چند بار پولی را بشمارد می‌گویند.

از لاغری مثل نی قلیان است

تهرانیها اعتقاد داشتند اگر نی قلیان به کسی بزنند لاغر می‌شود.

مریض نمی‌شوی

ایرانیها معتقد بودند اگر از شخص خسیسی، غذایی بگیری و بخوری دیگر مریض نمی‌شوی و اگر از او پولی بگیری پولدار خواهی شد.

کلوخ انداز را پاداش سنگ است

کنایه از اینکه هر عمل بدی، واکنش معادل یا حتی بدتر دارد. در قدیم جشنی بود که می‌خوارگان در آخر ماه شعبان برگزار می‌کردند و در آن به افراط می‌نوشیدند و آن را سنگ اندازان نیز گفته‌اند. در فرهنگ انجمن آرا، وصف آن آمده است و کلوخ انداز منظور شراب خوار و سنگ نیز سر سنگین شدن پس از می‌خوارگی است.

پول جن است و ما

می‌گفتند اگر بسم الله بگویند جن و غول و شیاطین فرار می‌کنند بنابراین اگر کسی مثلاً دنبال پول برود ولی به دست نیاورد این را می‌گویند.

همه‌اش را توی تخم مرغ می‌گذارم و می‌زنم به دیوار

بر این عقیده بودند که اگر خدا بخواهد می‌تواند تمام دنیا را در یک پوست تخم‌مرغ جا کند بدون اینکه تخم مرغ بزرگ شده یا از مقدار دنیا بکاهد. اشاره به اینکه تمام دنیا ارزشی بیش از تخم مرغ ندارد.

گاز گرفتن فاصله بین انگشت شست و سبابه (انگشت مجاور شست)

اگر اسم ناخویشهای بسیار بد را به زبان می‌آوردند یا حوادث وحشتناک دیگر باید حتماً فاصله بین انگشت شصت و سبابه را گاز می‌گرفتند تا از بروز آن فجایع جلوگیری شود.

فوت کردن در آستین

برای اینکه کاری به سرعت انجام شود یا توان انجام کاری را به کسی بدهند به آستین او فوت می‌کردند.

حلال زاده است

هرگاه تا نام کسی می‌آمد، شخص از در وارد می‌شد می‌گفتند حلال زاده است.

گوش فلانی صدا بدهد

هرگاه کسی را یاد می‌کردند که در فاصله دور بود می‌گفتند گوشش صدا بدهد یعنی متوجه شود که ما به یاد او هستیم. هرگاه گوش کسی صدا می‌کرد باید دوستان و آشنایان را یک به یک بیاد می‌آورد و هر موقع پس از نام کسی، صدای گوش متوقف می‌شد معلوم می‌گردید که فلانی یاد کرده است.

چشمم به کف پات

اگر تعریف کسی را می‌کردند برای اینکه چشم زخم به او نزده باشند این را می‌گفتند که به اعتقاد مردم اثر احتمالی منفی را باطل می‌کرد.

هرچه خاک فلانی است عمر شما باشد

انسان را ساخته شده از آب و گل (خاک) می‌دانستند. پس یعنی هرچه خاک برای ساختن او صرف شده که تا این زمان دوام عمر داشت امیدواریم به خاک سرشت شما اضافه گردد تا بیشتر عمر کنید. دعای خیر است.

دستش زیر سر فلانی است

سکه‌های پول را زیر سر یعنی داخل بالش می‌گذاشتند و می‌خوابیدند، دست علامت حمایت است پس اگر پشتیبانی کسی از شخصی به صورت مالی و مقام باعث آرامش خواب می‌شد این را می‌آوردند.

هرکسی آب قلبش را می‌خورد هرکسی نان قلبش را می‌خورد

قلب را مرکز محبت یا کینه می‌دانستند. اگر خوبی در آن باشد خوبی هم از اجتماع در جواب او می‌آید و گرنه برعکس می‌شود.

مگر کله گنجشک خورده ای

گنجشک سر و صدای زیاد دارد و مدام جیک جیک می‌کند و معتقد بودند اگر کله گنجشک بخورد کسی داده باشند مثل گنجشک پر سر و صدا و حرف می‌شود.

دور از جون شما

هرگاه در مورد شخص بیمار یا مرده‌ای صحبت می‌کردند می‌گفتند.

درد و بلای فلانی بخورد به جون فلان کس

دعا و نفرین با هم است.

نان و نمک

نان برکت است و می‌گویند کیومرث یا یکی از پادشاهان اسطوره‌ای ایران شکاری کرد و گوشت آن را روی تخته سنگی برایش آوردند وقتی خورد آن را خوشمزه‌تر از معمول یافت ومعلومش شد که آن سنگ که نمک بود عامل این تغییر طعم بوده و گمان کرد که خدا فراهم کرده تا بنده‌هایش مصرف نمک را فراگیرند. در قدیم از قسم‌های ایرانیان به نان و نمک بوده و به هر دو احترام بسیار زیاد گذاشته می‌شده است.

سرش را زیر آب کردند – آب که از سرگذشت چه یک نی چه صد نی

یکی از روشهای کشتن افراد که مورد غضب حاکم بودند نگهداشتن سر افراد در زیر آب بود یعنی سر طرف را در یک حوض فرو می‌کردند درحالیکه بقیه تنه‌اش بیرون و در خشکی بود تا خفه شود. بنابراین درحالیکه فقط چند سانتی‌متر (نی در ضرب المثل منظور بندهای نی است) آب بالای سرش بود ولی فرقی نمی‌کرد و طرف خفه می‌باشد.

دمشان را به هم بسته‌اند

اشاره به هم‌فکری و همراهی دارد. در قدیم ما رو عقرب را از یک جنس می‌دانستند. شاعر می‌گوید:

بستم دم مار و نیش عقرب نیش ودمشان به یکدیگر پیوستم

حاجی لک لک

در قدیم معتقد بودند که لک لک سالی یکبار به مکه می‌رود و برمی‌گردد بنابراین حاجی لک لک می‌گویند.

توی گلویش گیر کرده

درباره مرغ حق این باور بود که یک دانه گندم از مال صغیر خورده در گلویش گیر کرده و آنقدر حق حق می‌گوید تا از گلویش سه قطره خون بچکد. اشاره به مال ناحق دارد.

خدا سایه شما را از سر ما کم نکند

سایه هما (سیمرغ) را اگر بر سر کسی بیفتد باعث رشد مقام و جایگاه اقتصادی شخص می‌دانستند. یک دوست که مقام بالایی دارد و محبتش شامل حال می‌شود را به هما و سایه آن تشبیه کرده‌اند.

زرده تخم مرغ به چونه‌اش بسته

بر این باور بودند که زردهٔ تخم مرغ برای قوت کمر و چانه خوب است. اشاره به پرحرفی دارد.

تو اگه بیل بزنی برو باغ خودت را بیل بزن

هرگاه درختی میوه‌ای نمی‌داد سه نفر که باغدار بودند و محصول خوب هم داشتند درحالیکه یکی بیل و دیگری بر و تیشه به همراه داشتند می‌آمدند پای درخت و اولی شروع می‌کرد پای درخت را بیل زدن و بلند می‌گفت این درخت

میوه نمی‌دهد و باید از بیخ کنده شود و یک یا دو نفر دیگر ضـامن شـده واو را قسم می‌دادند که تا سال دیگر به درخت فرصت دهد تـا درخـت بترسـد و میـوه دهد. حال اگر کسی که آمده بود بیل بزند خودش دارای باغی بود کـه بسـیاری درختانش میوه نمی‌دادند دیگران به او این را می‌گفتند. شباهت دارد بـا کـل اگـر طبیب بودی سر خود دوا نمودی.

سگ خور

یکی از تعابیر مربوط به خرافات است که می‌گفتند اگر سر سفره سـگ بـه دهـن آدم نگاه کند چیزی به او ندهند آن کس مرض جوع (گرسنگی) می‌گیرد بنابراین لقمه‌ای برای سگ پرتاب می‌کردند که از خطر بیماری بدور باشند و آن را سـگ خور می‌گفتند. هرگاه سودی به کسی رسانده شود که از آزار وی ایمـن باشـند گفته می‌شود.

گربه مرتضی علی

گفته‌اند که حضرت علی علیه‌السلام گربه را نوازش کـرده و دسـتی بـر پشـتش کشیده‌اند در نتیجه هیچ‌وقت پشتش بر زمین نمی‌رسد و با چهار دست وپا فرود می‌آید. امروزه کسی را که با هر حیله و ترفند وضع خودش را ثابت نگه میدارد.

صد سال به این سالها

از آئین ایرانیان بوده که پس از تحویل سال یک نفر که خـوش قـدم باشـد وارد خانه شود و به همه بگوید که: صد سال به این سالها برسید.

دعای خیر برای طول عمر و شادمانی است.

کونم را با شاخ گاو درنمی‌اندازم

یک تعبیر اینست که در قدیم مردم معتقد بودند دنیا روی شاخ گاو است و گاو هم روی نهنگی که در دریا است ایستاده و معنی اینکه با تقدیر که بسیار قوی‌تر از من است درنمی‌افتم.

هر طرفش یک ساز می‌زند

ماشین آلات فرسوده و معیوب را می‌گویند. از خر دجّال می‌آید که هر موی بدنش یک ساز می‌زند.

کوه قاف

در نزد ایرانیان همان کوه البرز است ودر میان اقوام دیگر کوه قاف زمرد است در میان دنیا و دنیا دو دشت است در دو طرف کوه و این کوه تمام دنیا را احاطه کرده، کنایه از مکان بسیار بلند دارد.

مگر هفت ماهه دنیا آمده‌ای

اعتقاد ایرانیان بود که اگر نوزادی در ماه هفتم حاملگی بدنیا بیاید در تمام کارهای زندگی‌اش عجله خواهد کرد.

به بازی ما شاشیده است

باور داشتند که اگر قمار باز قبل از بازی به دست خودش بشاشد شانس می‌آورد و اگر بدست حریفان بشاشد آنها بدشانس شده و می‌بازند البته منظور

اینکه بنوعی ابزار بازی را با آن مرطوب کند یا به هر حیله رطوبت ادرار خود را به دست سایر بازیکنان برساند. اشاره به خراب کردن کار دارد.

سرش برای فلان کار درد می‌کند

با این مفهوم که دوای سردرد او انجام فلان کار است.

گندش بالا آمد

اشاره به منجلاب دارد که آب پر از لجن و عفونت است و اگر کسی با چوبی آن را به هم بزند بوی نامطبوعش زیاد و پخش می‌گردد. اشاره به آشکار شدن یک عیب دارد.

خر در چمن

خر در چمن که علوفه هست و میتواند روی علفها غلت بزند احساس شادمانی زیاد دارد و گاه صدای عرعر هم می‌کند که نزد مردم به خر در چمن مشهور است. اشاره به افراد کم دانش دارد که از ظواهر زندگی حتی در حداقلش خوشحالند.

کار از محکم کاری عیب نمی‌کنه

هرگاه در انجام کاری تمام پیش‌بینی‌ها صورت گرفته و نقاط ضعف مسدود باشد می‌گویند محکم‌کاری صورت گرفته است. از اینکه در قدیم بار را روی چهار پا می‌بستند و اگر می‌افتاد موجب خسارت می‌گردید بنابراین به دو، سه روش می‌بستند که اگر یکی از بندها باز شد بقیه بار را ثابت نگهدارد.

بلوف

کلمه‌ای از زبان انگلیسی Bluff است که وارد زبان ما شـده و در یکـی از انـواع ورق بازی، وقتی یکی از طرفین با وانمود کردن اینکه ورقهای بهتـری در دسـت دارد طرف دیگر را راضی به کناره گرفتن و اعلام باختن قبل از رو شدن ورقها می‌کند این اصطلاح به کار می‌رود. امروزه معنی مبالغه در توانمندی دارد.

جهان دیده بسیار گوید دروغ

بر اثر گزافه گویی‌های کسانی که چند کشور را دیده بودند و برای سایر مـردم که امکان سفرهای طولانی آن هم با چهارپایان نداشتند تصور این بود کـه مـثلاً در کشورهای واقع بر روی خط استوا، آب رودخانه همیشـه در حـال جوشـش است و یا موجوداتی نیمه انسان ونیمه حیوان وجود دارد.

سمبه‌اش پر زور است

اشاره به قدرت زیاد دارد. در قدیم تفنگ را از سـر پـر می‌کردنـد یعنـی بـاروت (خرج) می‌ریختند و آنگاه به کمک یک یک سمبه آهنی خرج را وارد دستگاه کرده و فشار می‌دادند سپس گلوله را وارد می‌کردند. اعتقاد دیگری هم هست که قبـل از اختراع توربین بخار، موتورهای بخاری نیرو را بوسیله میله بلندی که سـمبه نامیده می‌شد به چرخها منتقـل می‌کـرد وایـن سـمبه بایـد نیـروی زیـادی وارد می‌کرد تا چرخ‌ها به حرکت درآید.

پا توی کفش فلانی کرده

رسم بود که در میهمانی‌ها کفش‌هایشان را دَم دَر از پای بیرون بیاورند و بعد موقع رفتن دوباره به پا کنند. گاه افراد برای شوخی، کفش یکی از مهمانان را می‌پوشیدند و می‌رفتند. صاحب کفش وقت عزیمت متوجه نبود کفش می‌شد و دیگران چون می‌دانستند که به شوخی این کار انجام شده فریاد می‌زدند چه کسی پایش را در کفش فلانی کرده بلحاظ اینکه نمی‌خواستند بگویند دزدیده شده است. اکنون کنایه از دخالت در کار افراد دارد. در زبانهای دیگر دنیا هم مشابه این ضرب‌المثل وجود دارد.

نم پس نمی‌دهد

برخی می‌گویند از چشمه‌های خشک شده می‌آید. هرگاه چشمه ای که می‌توانست آب بدهد و افراد زیادی را سیراب کند حتی اندکی رطوبت نداشته باشد می‌گفتند نم پس نمی‌دهد. کنایه از فرد بسیار خسیس دارد.

زغ زغ نکن

معتقد بودند که میمونها در هنگام ترس صدایی مثل زغ زغ از خود بروز می‌دهند. کنایه از حرفهای بی ارزش دارد.

زابِرا

گیج و متحیر معنی می‌دهد.

پشم است

در قدیم پول را که سکه بود در جوراب پشمی یا کیسه می‌ریختند و در گوشه‌ای پنهان می‌کردند حال اگر کسی جورابی پشمی در جایی می‌دید و تصور می‌کرد داخل آن سکه است به او می‌گفتند پشم است یعنی بی ارزش است چون پولی در آن نیست.

دُم بریده

از مُهرهایی که حتی از دوره قاجار به جا مانده و هویت و مصرف آن معلوم نیست شیطان به صورت میمون ولی بدون دُم ترسیم شده است. هرچند برخی دُم بریده را از روباه که حیوانی مکّار است می‌دانند در هر دو صورت معنی اینکه شخص مخاطب فریبکار و شیطان است.

از اسب افتاده از اصل که نیفتاده

سوار بر اسب بودن مفهوم موفقیت و توانمندی می‌داد حال اگر کسی امکانات اقتصادی را از دست می‌داد در حالیکه فردی با اصالت و دانش بود این مثل را می‌آوردند یعنی هرچند از نظر مالی دچار صدمه شده ولی هویت و شخصیت او همان است که بوده.

به خرجش نمی‌رود

اشاره به نپذیرفتن نصیحت یا راهنمایی دارد. خرج بمعنی تکلف و قید است و معمولاً می‌گویند هرچه گفتم به خرجش نرفت یعنی هیچ ایجاد تکلیفی در تغییر روش او بوجود نیاورد.

زهزار وعده خوبان یکی وفا نکند

کنایه از قولها از افراد موجه است که به آن عمل نمی‌کنند. اصل آن از ادبیات و صحبت عاشق و معشوق است که معشوق بارها قول وصال می‌دهد ولی حقیقتی در آن نیست.

در دل سنگش راهی باز کن

باران در ترک‌های ریز سنگ وارد می‌شود و در سرمای زمستان یخ بسته و سنگ را می‌ترکاند و راهی باز می‌کند و گهگاه خاک نیز در آن رخنه‌ها بر اثر باد می‌آید و تخم گیاهی و گلی و می‌روید. اشاره به اینکه سعی کن به تدریج و به نرمی و آرامی وارد دل کسی شوی هرچند سخت دل باشد.

شاخ شکسته

سلاح برخی حیوانات شاخشان است که بر اثر جنگ با حیوانات دیگر شکسته می‌شود و دیگر نمی‌توانند ابراز وجود کنند. برخی هم می‌گویند منظور شاخه است که در هنگام جوانی نرم و انعطاف‌پذیر است ولی در زمستان خشک می‌شود و بر اثر کمی فشار می‌شکند. اشاره به از دست رفتن جایگاه و مقام و ثروت دارد.

علی الله

معنی اش در پناه خدا یا پناه بر خدا است و هرگاه مقدمات کاری را بطور کامل آماده نکرده باشند یا شرایط آن نباشد می‌گویند.

یا نصیب و یا قسمت

اشاره به اعتقاد گروهی از مردم دارد که همه چیز را از قبل تعیین شده می‌دانند. دید آنها بر این است که اگر تقدیر چیزی را برای آنها معین کرده باشد حتماً نصیبشان می‌شود.

دم دمی مزاج

اشاره به کسی که هر دم تغییر می‌کند و تصمیمی نو می‌گیرد. مزاج را در قدیم بر گرم و سرد و تر و خشک تقسیم می‌کردند. اما دم از شعله آتش می‌آید که هر لحظه ممکن است کم شود یا بالا رود.

سدّ سکندر

کنایه از سرسختی و مقاومت دارد. قومی بنام یأجوج و مأجوج، وحشی و تغذیه کننده از میوه جنگلی بودند و هرگاه خشکسالی یا سرما باعث گرسنگی آنها می‌شد از نواحی شمالی دریای خزر بخصوص شرق آن بصورت انبوه به ایران حمله می‌کردند. در ابتدا کورش بزرگ سدی در مقابل آنان ساخت که دیوار بسیار بلند و محکمی بود و ظاهراً در زمان اسکندر این دیوار تخریب شده بوده و وی مجدداً آن را ساخت و به سدّ اسکندر یا سدّ سکندر معروف است.

مگه کوه کنده‌ای

اشاره به داستان شیرین و فرهاد دارد که شیرین برای رساندن آب به محل اقامتش خواست کسی بیاید که بتواند از دل سنگها راه آبی درست کند و

هیچ‌کس داوطلب نشد و فرهاد هم به عشق دیدن شیرین پذیرفت و کوه را کند و راه را درست کرد. اشاره به کار بزرگ دارد.

قصر در رفت – قیسر در رفت

اصل آن از قصر است به معنی کوتاهی کردن واشاره به اینکه از غفلت دیگران استفاده کرد و در رفت.

از مرحله پرتی

مرحله مسافتی بود که در قدیم یک مسافر می‌توانست طی کند. از مرحله پرتی یعنی در راه دیگری می‌روی و همراه ما نیستی.

سنگهایمان را وا کنیم

سنگ معانی مختلف دارد از جمله اعتبار داشتن و در این اصطلاح منظور جایگاه و اعتبار هر کداممان مشخص شود.

سه شد

در تخته نرد سه تاس داشتند و بدترین وقتی بود که هر سه تاس روی یک می‌نشست و بهترین وقتی بود که هر سه روی شش می‌نشست. اشاره به خرابی و بدشانسی دارد.

بی مغز

فرد نادان را گویند. اصل آن از گردوی بی مغز می‌آید که چون سبک می‌شود سبک مغز هم گفته‌اند.

هزار دستان

بلبل را گویند چون معتقد بودند به هزار نوع می‌تواند بخواند و دستان هم بمعنی سرود و نغمه و نوا و ترانه و آهنگ است.

بی تاب

تاب مخفف تابش یعنی نور و روشنایی است و اگر دل کسی بی تاب یعنی تاریک باشد مفهوم غمگین و افسردگی دارد.

قورم ساق – قرمساق

ساق به معنی ساقی از زبان عربی و کسی است که به همه شراب می‌دهد و قورم در دو مفهوم زیاد و سنگ هفت رنگ آمده که با تعبیر اول یعنی کسی که به افراد زیادی شراب می‌دهد و سیراب می‌کند و تعبیر دوم کسی است که به هفت رنگ شراب به همه می‌رساند. اکنون به کسی گویند که زن و مرد نامحرم را به هم آشنا کند.

دیگر اینکه غر بمعنی زن بدکار است و غرمساق با همان تفسیر بالا نیز نوشته می‌شود.

رفیق نیمه راه

کاروانها با تعداد زیادی مسافر با چهارپایان راهی مسیرها می‌شدند مثلاً مشهد ولی مسافرینی که شهرهای بین راه مقصد آنها بودند نیز همراه می‌شدند و بخاطر طول زمان سفر که روزها و گاه یک ماه بود با هم دوستی برقرار می‌کردند وقتی مسافر در شهر شاهرود که هدفش بود خداحافظی می‌کرد

دوستانش می‌گفتند حیف که رفیق نیمه راه بودی اشاره به کسی که دوستی‌اش کامل نیست.

فلنگ را ببند

فلنگ را بستن معنی فرار کردن سریع را می‌دهد. فلنگ نوعی تیر بوده که بسیار تیز و تندرو بوده. برخی نیز کلمه Fling در زبان انگلیسی به مفهوم تند بیرون رفتن را مأخذ این اصطلاح می‌دانند. فلنگ را بستن که مردم فلنگ را بستن تلفظ می‌کنند تعابیر فرار و در رفتن تند و سریع را دارد.

والسلام نامه تمام

در قدیم نامه‌ها طولانی بود چون مدت زمانی می‌شد که افراد از هم خبر نداشتند بنابراین تمامی اخبار خانوادگی و شهری را می‌نوشتند و تعداد صفحات نامه که هر دو روی کاغذ را هم می‌نوشتند زیاد می‌شد و برای اینکه دریافت کننده نامه بداند که چه قسمتی، آخر نامه است بعنوان آخرین کلمات، می‌نوشتند والسلام نامه تمام. اکنون بعنوان کلام و حرف آخر می‌گویند.

کوبیدن – راست کردن

از اصطلاحات آهنگری است که با پتک روی سندان می‌کوبیدند و میله کج شده را راست می‌کردند.

قُد قُد کردن

مرغ در هنگام درد زایمان که همانا تخم گذاردن است سروصدا می‌کند که آن را قدقد می‌نامند. در مقام تهدید می‌گویند آنچنان صدمه بخوری که قدقد کنی منظور اینکه چون درد و رنج زایمان بسیار است آن را تشبیه به اینکه از شدت ناراحتی هر سروصدا را بتوانی بکنی.

سفیل سرگردانی

سفیل بمعنی آواره است و سفیل سرگردان مفهوم بلاتکلیف را دارد و معمولاً می‌گویند فلانی ما را سفیل سرگردان کرده است.

فلانی همیشه یه جوره – مردی برای تمام فصول

فصلها تغییرات زیادی با هم دارند حال اگر کسی همیشه یک جور باشد می‌گویند برای تمام فصول است.

تکاپو می‌کند

تکاپو از عمل اسبها در مسابقه می‌آید و تک بمعنی سرعت دویدن و به مفهوم پوئیدن و طی مسافت کردن است. کنایه به تلاش زیاد دارد.

دست بسته – دست باز

برخی آن را از سوره مائده آیه 64 می‌دانند که می‌فرماید یهودان گفتند که دست خدا بسته است. بسته باد دستهای ایشان و لعنت کرده شدند بدانچه که گفتند،

بلکه دستهای او گشوده است. اشـاره بـه نـاتوانی در دسـت بسـته و قـدرت در دست باز دارد.

پاسخ دندان شکن

اشاره به جواب کامل و قاطع دارد. برخی این اصطلاح را از اویس قرنی می‌دانند که در بیابان می‌زیست و به عبادت می‌پرداخت زمان رسـول خـدا (ص) را درک کرد اما به زیارت حضرت نائل نشد. در لحظه‌ای کـه دنـدان پیغمبـر (ص) را در اُحُد بشکستند برای اثبات عشقی که به آن حضرت داشت دندان خود را شکسته و گروهی می‌گویند دندان او شکست و از دهانش بیرون افتاد که اثباتی قاطع بر علاقه‌اش بود و در مقابل حرفهـای دیگـران کـه دلیلـی بـرای علاقـه بـه دوسـت نادیده‌اش نمی‌یافتند جواب دندان شکنی بود.

گور پدرش

عادت بوده و هسـت کـه خیـرات و صـدقاتی بـرای درگذشـتگان از جملـه پـدر، بخشش می‌کنند تا ثوابش به متوفی برسد. هرگاه کسی کار بـدی می‌کـرد چـون آن را نتیجه بی‌اصالتی پدری‌اش می‌دانستند می‌گفتند نتیجه این بدی صدقه گـور پدرش باشد که اکنون تبدیل شده به گور پدرش.

دهن سگ به لقمه دوخته به – سگ خور

از سعدی است مصرعی که کامل شعرش اینست:

با بد اندیش هم نکوئی کن دهن سگ .....

کنایه از اینکه گاه لازم است سودی به کسی برسانی که اصلاً خوشایندت نیست ولی با آن کار از صدمه او در امان می‌مانی.

اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش نشینی گناه است

کنایه از اینکه اگر می‌توانی افراد را راهنمایی کن که از صدمه و خسارت به آنها جلوگیری شود. شعر از گلستان سعدی است:

خانه خرابت می‌کند

اشاره به افرادی که باعث بیچارگی دوست یا فرد دیگری شوند. اصل آن از جغد می‌آید که فقط در اطراف ویرانه‌ها می‌تواند زندگی کند.

بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد

اگر کسی فرد دانا و عاقلی را به زشتی ببرد هویت نادان خود را آشکار می‌کند وگرنه به آن دانشمند صدمه‌ای نرسد.

رویم را زمین انداخت

سکه‌هایی از آهن یا مس درست می‌کردند که بر اثر تماس با هوا و رطوبت دست مردم، سیاه می‌شد و نزد مردم بعنوان سکه یک پولی یا یک پول سیاه یعنی کم ارزش‌ترین سکه معروف بود. یک نوع بازی با سکه بود که به آن بیخ دیواری می‌گفتند و روال بازی این بود که سکه‌های کم‌ارزش را به طرف پای دیوار (بیخ دیوار) می‌انداختند و هرکس سکه را نزدیکتر به دیوار انداخته بود برنده شده و سکه‌های دیگران را جمع می‌کرد. از آنجا که زمین‌ها خاکی بود و

سکه‌های با کمترین ارزش را در این بازی پرتاب کرده و روی زمین می‌انداختند پس روی مرا زمین انداخت به مفهوم اینکه مرا کم ارزش فرض کرد و به زمین انداخت. اشاره به بی‌اعتنایی و نپذیرفتن درخواست دارد.

ما را مندک خودش کرده

مانداک که اکنون مندک تلفظ می‌شود یک کلمه اصیل فارسی بمعنی سپر است. اشاره به اینکه فلانی ما را سپر خودش کرده که به او صدمه نرسد.

باج و خراج – باج سبیل – باج خواهی

باج را بابت تامین امنیت افراد می‌گرفتند و خراج یعنی مالیات خانه، باغ یا مزرعه، هرگاه مردم پولی را به نارضایتی پرداخت کنند آن را باج دادن می‌گویند.

دمار از روزگارش درآورد

دمار به معنی هلاک کردن است و معنی این اصطلاح این است که تمام امکانات و هستی‌اش را نابود کرد.

تق و لق

امروزه معنی نیمه تعطیل می‌دهد. اصل آن از چرخ گاری و درشکه می‌آید که وقتی می‌شکست یا پیچ و مهره‌اش شل می‌شد و لق می‌زد صدای تق تق می‌کرد و مردم می‌گفتند این گاری تق و لق شده یعنی باید آهسته با آن رفت.

ترمز بریده

وقتی ترمز اتومبیل از کار بیفتد که در اصطلاح قدیم ترمز ببرد اتومبیل مدام سرعتش اضافه می‌شود تا تصادف کند. هرگاه کسی به شدت عصبانی باشد و هر کاری از او محتمل گردد می‌گویند فلانی ترمز بریده است.

لقمه چرب‌تر

اشاره به فرد ثروتمندتر یا مقام بالاتر دارد که کسی بخواهد از آن شخص سودی حاصل کند. در قدیم روی برنج روغن کرمانشاهی معروف به روغن زرد می‌ریختند که طعم برنج را لذیذتر می‌کرد و چون بسیاری با برداشتن یک تکه نان (بجای قاشق) و چرخاندن آن در برنج بگونه‌ای که مقداری برنج داخل نان قرار گیرد پلو می‌خوردند سعی می‌کردند آن پلو چرب‌تر باشد.

با خودش به گور ببرد

هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی را به داخل گور ببرد ولی منظور اینکه آرزوهایش در این دنیا تحقق نخواهد یافت و تا دم مرگ با آن شخص آرزومند خواهد ماند و با او به گور خواهد رفت. اشاره به اینکه هیچگاه به آن دسترسی نخواهد یافت.

پایان شب سیه سپید است

اشاره به اینکه هر زمان ناخوشایندی تمام می‌شود و روزگار خوشی شروع می‌گردد. در پاییز شبها طولانی است تا اینکه از شب یلدا به بعد هر شب یک دقیقه از تاریکی کم شده و به روشنی اضافه می‌شود تا در بهار به حداکثر ساعات روشنی می‌رسد.

مردم به اندازه عقل آنها سخن گوی نه به اندازه خرد خویش

اصل آن در زبان عرب است که توصیه به احتیـاط در سـخن گـویی و سـنجش درک مخاطب دارد. شاهنامه این مطلب را ساده بیان کرده:

سر و کارت چو با کودک فتاد پس زبان کودکی باید گشاد

هرگاه با بچه خواستی صحبت کنی برابر فهم و درک او سخن بگو

پاکباخته

پاک به معنی کامل و تمام است کسی که تمام ثروتش را در قمـار ببـازد گوینـد. امروزه معنی آدم رو راست و صمیمی دارد.

از دریچه چشم مجنون باید در جمال لیلی نظر کرد

حاکمی مجنون را احضار کرد و وقتی پریشـانی او را دیـد دسـتور داد لیلـی را آوردند که دختری لاغر و سیاه چرده بود. حاکم مجنون را گفت که این دختر از نظر زیبایی از کمترین خدمه من هم پائین‌تر است چگونه چنین عاشق او شده‌ای. مجنون دریافت و گفت: از دریچه چشم مجنون بایـد در لیلـی نظـر کـردن تـاثیر مشاهده او بر تو تجلی کند. اشاره به اینکه در هر موردی از دیدگاه طرفین بایـد به قضیه پرداخت نه از دیدگاه شخصی، تا بتوان به دلایل رسید.

نرود میخ آهنین در سنگ

اشاره به اینکـه برخی‌هـا نـرمش و عقـل ندارنـد. اصـل آن از شـعر سـعدی در گلستان می‌آید که می‌گوید:

با سیه دل چو سود گفتن وعظ نرود میخ آهنین در سنگ

از دیدنت سیر نشدم

اشاره به علاقه ملاقات حضوری دارد. بیماری بنام استقسا است که مبتلا به آن هیچ‌وقت از نوشیدن آب سیر نمی‌شود.

سرما پیرزن – چله کوچک – چله بزرگ – شب یلدا

هفت روز آخر زمستان را می‌گویند. اشاره به داستانی دارد که پیرزن منتظر عمو نوروز است و خوابش می‌برد، عمو نوروز می‌آید و چون او را در خواب می‌بیند می‌رود و گلی برایش یادگار می‌گذارد. پیرزن بیدار می‌شود و از گل متوجه آمد و رفت عمو نوروز می‌شود و دوباره می‌خوابد تا سال دیگر که داستان تکرار می‌شود. از شب یلدا که غروب روز سی‌ام آذرماه است و شب تولد یلدا پیامبر اسطوره‌ی ایرانیان و الهه نور و روشنایی است تا چهل روز بعد از آن چله بزرگ و از پایان آن تا چهل روز بعد از آن چله کوچک است که احترام ایرانیان برای عدد چهل و تقسیم بندی هزاران سال پیش ایرانیان فقط برای فصل سرما را نشان می‌دهد و در سایر فصول این تقسیم وجود ندارد.

انکر الاصوات

اشاره به صدای زشت و بو دارد. اصل آن از سوره لقمان می‌آید که می‌گوید ان انکرالاصوات یعنی همانا زشت ترین آوازها، آواز خران است.

کشته اش ام

اشاره به پروانه دارد که دور شمع می‌چرخد تا کشته شود امروزه معنی علاقه زیادی دارد.

فلانی آتشش سرد شده

کنایه از بین رفتن علاقه دارد. در قدیم آتش را به کمک هیزم می‌افروختند و وقتی آتش فراگیر می‌شد دیگ روی آن می‌گذاشتند تا چیزی بپزند حال اگر آتش سرد شده بود یعنی نمی‌شد چیزی به عمل آید.

سرش را بزنی ته اش را بزنی باز می‌آید

کنایه از کسی که بهر دلیل بخواهند ردش کنند باز می‌آید. اصل آن از سبزی تره است که هرگاه آن را ببرند باز درمی‌آید و برای خوردن هم معمولاً بالایش را می‌زنند.

فلانی جا سنگین است

اشاره به کسی که به زحمت به جایی رود و اگر برود دیرتر از همه برخیزد. اصل آن از برفهای سنگین می‌آید که می‌نشیند و جز با ابزار نمیتوان آن را به جای دیگر برد.

یخ کنی

کلمه خنک را گویند که آنقدر سرد است که گوینده یخ کند. در قدیم به کسانی که صاحب یخچال طبیعی و تولید کننده یخ بوده‌اند نیز می‌گفتند یخ کنی همانند کوره ساز را که کوزه کنانی می‌نامیدند.

به ما تیر زده است – تیرش به سنگ خورد

کنایه از ناجوانمردی دارد. در قدیم یک انگشتری می‌گذاشتند و افراد باید تیرکمانی به سوی آن می‌انداختند که اگر از حلقه انگشتر می‌گذشت صاحب آن می‌شد. کسی که از سوی فردی مورد صدمه نامردی قرار می‌گرفت خود را مانند حلقه‌ای می‌دانست که هدف تیر قرار گرفته و منافعش ربوده شده البته احتمالاً فردی که از نزدیک یعنی دوست و آشنا این صدمه را زده باشد کسانی که به سوی انگشتر تیر می‌انداختند ولی به اطراف آن که معمولاً سنگ یا سفال بود برخورد می‌کرد را می‌گفتند تیرش به سنگ خورده یعنی به خواسته‌اش نرسید.

گردن بی طمع بلند بود

اشاره به اینکه افراد اگر از ثروتمند یا صاحب مقامی توقعی داشتند گردن خود را در مقابل او کج می‌کردند ولی اشخاص بی طمع با گردن فراز می‌ایستادند.

وین شکم بی هنر پیچ پیچ صبر ندارد که بسازد به هیچ

اشاره به اینکه هرچند ظاهراً شکم که پیچ پیچ است (اشاره به روده‌ها دارد) کار خاصی مانند چشم و دهان و پاها و دستها انجام نمی‌دهد نمی‌توانی انتظار داشته باشی که غذا نخواهد اصل آن از گلستان سعدی است.

خار در چشم دشمنان است

گل سرخ خار دارد حال اگر کسی دوست باشد زیبایی گل را می‌بیند و اگر دشمن یا اصولاً فرد بدبین باشد خار آن به چشمش می‌آید. اشاره به اینکه دشمن فقط بدی‌ها را می‌بیند.

چو گفتی دلیلش بیار

اصل شعر اینست: نگفته ندارد کسی با تو کار ولیکن چو گفتی دلیلش بیار

از استاد و شاعر سخن سعدی است. کنایه از اینکه در مورد چیزی که مدرکی نداری سخن مگوی.

از دلش دربیاور

در جنگها وقتی دعواهای محلی تیز به یکدیگر می‌انداختند که موجب جراحت می‌شد و به زحمت پیکان را از محل زخم بیرون می‌کشیدند ولی مردم می‌گفتند پیکانی که به جسمش زدی بیرون آمد برو جراحت آزاری که بر دلش زده‌ای مداوا کن و تیری که به روح و روان او زدی بیرون بیاور اشاره به ضرورت رفع دلگیری‌های اشخاص دارد.

سنگ روی سنگ بند نمی‌شود

کنایه از ضرورت اعتدال و منطق دارد. اصل آن از آب خروشان رودخانه و آبشار دارد که قدرت مهیبش وقتی سنگی را بر سنگ دیگر می‌غلطاند به قوتش مجدداً سنگ بالایی را با خود می‌برد. در اینجا آب رودخانه سمبل قدرت بدون تعقل و نظم است.

قلتُبان

کنایه از فرد بی غیرت دارد. اصل آن غلتکبان بوده و غلطک سنگی استوانه‌ای شکل بوده که از طول روی کاهگل می‌دواندند تا برجستگی‌ها را صاف کند.

هر مدارا کردنی صدقه است

اشاره به اینکه گذشت و فداکاری هم صدقه است. گاه افراد در توافق و مدارا کردن قسمتی از منافع خود را گذشت می‌کنند و احساس ضرر به آنها دست می‌دهد. این ضرب المثل می‌گوید آن ضرر را صدقه فرض کن و از جنگ و اختلاف پرهیز نما.

لاف

گزافه گویی و ادعای بزرگ را گویند که پشتیبانی ندارد. شاید آخر کلمه بلوف Bluff انگلیسی به همین معنی باشد ولی در ادبیات چند صد ساله ایران نیز وجود دارد پس باید فارسی اصیل باشد.

فلانی بریده است

برای برخی بارها که بر پشت باربران می‌گذاشتند و گرانبها بود طنابی دور بارو جلوی سینه باربر می‌بستند که هرگاه حمال تحمل سنگینی آن کالا یا بسته را نداشت طناب را می‌برید و از زیر بار می‌گریخت – اشاره به پایان تحمل و کشش و طاقت شخص است. درواقع اکنون معنی فلانی امید بریده است را می‌رساند که تعبیر ناامیدی و افسردگی دارد.

چند کلمه هم از مادر عروس بشنوید

اشاره به حرفی که شنیدنش سود و زیانی ندارد.

داماد معمولاً به مردان خانواده رجوع می‌کرد و اجازه پدر عروس را لازم و کافی می‌دانست و در عقدنامه هم امضای پدر عروس شرط است حال اگر پدر موافق بود و مادر عروس هم می‌خواست چیزی بگوید هرچند بها نمی‌دادند ولی می‌شنیدند.

چه خاکی بر سرم بریزم

اشاره به اینکه برای رفع این مشکل از چه کسی کمک بگیرم. در قدیم از تعارفات و گزافه‌گویی‌ها بود که خاک پای شما هستم و خاک زیر پای شما را سرمه چشم می‌کنم و مشابه اینها، حالا شخص می‌گوید خاک زیر پای چه کسی را بر سرم بریزم که اعتنا کند و مسئله را حل نماید البته معمولاً خاک اماکن مقدس را روی چشم مالیده و سرمه چشم می‌کردند یا از باب خاکساری، بر سر

می‌مالیدند یا می‌ریختند ولی می‌تواند از باب تملق‌گویی برای پیشبرد کار، شامل مقامات بالای حکومتی بوده باشد.

به چنگش افتاد

کنایه از تصرف شخص در آن کالا یا محل دارد. از اینکه عقاب با چنگالهایش طعمه را می‌رباید و البته به رایگان است یعنی اگر کسی به مفت چیزی به دستش افتاد این را می‌گویند.

وقتی جیک جیک مستونت بود – یاد زمستونت بود

در بهار و تابستان، گنجشک فقط در حال جیک جیک کردن یعنی آواز خواندن است و از درختان و چمنزارها دانه‌ای پیدا می‌کند و می‌خورد و اصلاً در فکر فصول پاییز و زمستان که دانه پیدا نمی‌شود و درختها لخت و علفزارها هم خشک هستند نیست و گرسنگی و سرما و احتمالاً مرگ در پیش دارد. اکنون معنی ملامت از بابت بی فکرها و نداشتن پس‌انداز دارد.

دندان تیز کرده

اشاره به طمع کردن در چیزی دارد. از عمل گرگ یا سگ می‌آید که قبل از حمله به غذایش، دندانهایش را روی هم می‌لغزاند و نزد مردم به تیز کردن دندان تعبیر می‌شود.

آش در هم جوش

کنایه از بهم ریختگی و آشوب دارد. اگر انواع مواد اولیه مربوط یا غیرمربوط به آش را در هم ریختـه و آب رویـش اضـافه می‌کردنـد پـس از اینکـه آب جـوش می‌آمد آن مواد را با خود بالا و پائین می‌برد و در هم مخلوط کرد.

به خودش باد کرد

هرچند انسان در نفس کشیدن مدام باد می‌کند و تهی می‌شود ولـی اصـل آن از قورباغه می‌آید که زیر گلویش دو زایده است که باد می‌کند و خـالی می‌شـود و ممکن است بترکد و بادش در رود. اشاره به غرور بی جا دارد.

به رویت خنده‌اند

هرگاه کودک حرکتی کند و پدر ومادر بخندند کودک تشویق می‌شود که حرکـت مشابه کند و باعث جسارت وی شود. اکنون اشاره به پررو شدن شـخص دارد هرچنـد برخـی آن را از عمـل دلقکـان می‌داننـد کـه هرچـه بیشـتر مـردم را می‌خنداندهاند باعث گستاخی بیشترشان می‌شده است.

نور به قبرت بباره

دعای خیر است. در قدیم معتقد بودند که از قبر افراد نیکوکار نور بیرون می‌آید که در گفتار، عکس آن را می‌گویند یعنی نور به قبرت ببارد.

خدمتش رسیده‌اند

خدمت رسیدن مفهوم شکنجه و ناراحتی دارد. در اصل معنی رفتن به حضور کسی را دارد و خدمت اشاره به اطاعت درآوردن فرد نیز می‌دهد. اصطلاح محترمانه‌ای است که پیام عذاب و آزار جسمانی دارد.

دستت برام رو شده – دستت رو خوندم

از اصطلاحات یک نوع ورق بازی است و مفهوم آشکار بودن وضع طرف مقابل را می‌دهد. در این بازی طرفین سعی می‌کنند دست ورق‌های خود را دارای ارزشی بالاتر از واقع نشان دهند.

پیچ و مهره‌اش شل شده

وقتی پیچ و مهره چرخ کاری یا درشکه شل می‌شود هر لحظه ممکن بود چرخ از جای خودش خارج شود ضمناً صداهای بلند حاصل از اصطکاک زیاد می‌داد.

خروس خون – خروس خوان

صبح خیلی زود را می‌گفتند چون خروسها به صدا درمی‌آمدند و می‌خواندند.

خرفت

اصل آن خَرِف است بمعنی کسی که عقل خود را از دست داده باشد.

نپیچان

اشاره به ساده و صریح سخن نگفتن دارد. اصل آن از مار می‌آید که نمی‌تواند مستقیم برود و همواره خود را پیچ و تاب می‌دهد یعنی می‌پیچاند. برخی

پیچاندن گوش را ریشه می‌دانند که باعث عذاب شخص گوشمال شونده است. در ادبیات معنی سخنی می‌دهد که واضح و آشکار نباشد و مفهوم نگردد ضمناً پیچ در پیچ هم به تعبیر مشوش و در هم است.

فلانی را به کون خر کرد

اشاره به تحقیر زیاد دارد. سعدی می‌فرماید:

گر بی هنر به مال کند کبر بر حکیم کون خرش شمار گر گاو عنبرست

گاو عنبر همان نهنگ است که از بزرگترین موجودات کره زمین است و از شکمش عنبر که ماده خوش بویی است بیرون می‌آورند. از کون خر هم معلوم است چه بیرون می‌آید.

انگار آب سردی به من ریختند

آتش را آب خاموش می‌کند و این را تشبیه گرفته‌اند به فرد عصبانی که ناگهان باخبری او را از آن حالت بیرون بیاورند.

قباله

سند ازدواج را گویند که وقتی نزد کسی باشد بطور مسلم صاحب همسرش است گاه قباله زمین یا ملک را نیز گویند.

فلانی غرق شده

اشاره به گرفتاری‌های متعدد دارد. اصل آن از داستان موسی و فرعون می‌آید که فرعون دستخوش امواج دریا گردید و زمان غرق او فرارسید.

دستش را از آن بریده‌اند

کنایه از قطع سود یا برکناری از مقام دارد. از بریدن دست کسانی که بر امـوال دیگران دست اندازی داشته‌اند می‌آید که مجازاتی متداول در قدیم بوده است.

جر می‌زند

اشاره به اینکه تقلب می‌کند تا همه سود را متصرف شود. اصل آن از جر می‌آید به مفهوم کشیدن سود و منافع به سوی خود و اصطلاحی در بازی کردن است.

حرفت اینجا خریدار نداره

کنایه از نامناسب بودن زمان و مکان برای ارائه فکـر یـا کـالا دارد. اصـل آن از کلمه شهر روا می‌آید که سکه‌ای بوده در شهری معتبر ولی در شهر دیگر آن را نمی‌پذیرفته‌اند و ارزشی ندانسته است.

دست پیش می‌گیرد که پس نیفتد

اشاره به کسی دارد در کاری که موجب تحمل صدمه و ضرر اسـت پـیش قـدم می‌شود تا از خطر زودتر و به سلامت بگذرد. اگر می‌خواستند جلـوی کسـی را بگیرند دست پیش او می‌گرفتند و افرادی که این احتمال را می‌دادند خودشان را آماده پس زدن دست مخاطب می‌کردند.

توانگری به هنر است نه به مال – بزرگی به عقل است نه به سال

از گلستان سعدی است.

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف – از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

اشاره به اینکه سختی و خوشی بستگی به شرایط فعلی شخص دارد. اعراف مکانی مرتفع است بین بهشت و دوزخ که بلاتکلیفان قیامت در آنجا قرار دارند.

تا سرش به سنگ نخورد نمی‌فهمد

گروهی از سنگ قبر می‌دانند یعنی تا دم مرگ به عقل نمی‌رسد و برخی از کوبیدن سر مار با سنگ می‌دانند که در جواب نیش مار، مردم با سنگ بزرگ سعی می‌کردند سر ما را داغان کنند. اشاره به اینکه به نصیحت عاقل نمی‌شود مگر سیر حوادث صدمه بدی به او بزند.

آنان که غنی ترند محتاج ترند

از گلستان سعدی است و مصرع دوم این بیت است

درویش و غنی بندهٔ این خاک درند و آنان که

اشاره به اینکه ثروتمند چون بازهم می‌خواهد داشته باشد محتاج‌تر از کسی است که ثروت ندارد ولی اگر نیازهای اولیه‌اش برطرف شود طمع بیشتر ندارد.

خارج شدن را پیش از داخل شدن پیش بینی کن

یک راه فرار بگذار

در گلستان سعدی اشارتی به نابینایان دارد که تا جای نبینند پای ننهند. کنایه از فکر کامل در مورد کار دارد.

نا امید زبانش دراز می‌شود

گربه که نا امید از عمرش باشد به سگ یـا حیـوان قـوی تـر هـم حملـه می‌بـرد. خارجی‌ها می‌گویند وقتی چیزی بـرای از دسـت دادن نداشـته باشـید همـه کـار ممکن است بکنید.

حیف

در فارسی معنی افسوس و دریغ دارد ولی در عربی بمفهوم ستم است.

مال بد بیخ ریش صاحب خویش

اشاره به اینکه کالای بد را به آن کس که از وی خریده‌ای برگردان. در اصل بیخ ریشه است یعنی اصل و تبار و در این کلام که فروش مال بد از تبار بد صاحب کالا می‌آید.

اظهر من الشمس

اشاره به کاملاً آشکار بودن مطلب دارد. معنی جمله عربی یعنـی مثـل خورشـید روشن و قابل دیدن است.

یه دنده اش کمه

اشاره به کسری فکری دارد. در داستانهای مذهبی آمده که پروردگار ابتـدا آدم را آفرید و سپس دنده‌ای از آدم را برگرفت و با آن حوا را آفرید.

ظاهراً چون خود حوا از دنده آفریده شده یکی از دنـده‌های بـدنش کمتـر از آدم است بنابراین بلحاظ اینکه زنان را دچار کسـری عقـل می‌دانسـتند اصـطلاح یـه دنده‌اش کمه اشاره به آگاه و دانا نبودن فرد دارد.

یه دنده است

اشاره به لجاجت دارد. ظاهراً از آفرینش زن از یکی از دنده‌های مرد دارد و زن را سمبل کم‌فکری و لجاجت دانسته ضمن اینکه در ابتدای اختراع اتومبیـل هنـوز جعبه دنده اختراع نشده بود و خودروهای آن زمـان فقـط یـک دنـده داشـتند و انتخابی برای دنده مناسب وجود نداشت.

سر بزرگش زیر لحافه

اصل آن از شعر مولانا می‌آید که در مصرعی می‌فرماید حـق نشـاید گفـت جـز زیر لحاف

و تبدیل شده به سر بزرگش زیر لحافه که همانا منظور سـر بـزرگ یعنـی خبـر مهم و ناگفتنی است نه سر بمعنی ابتدا، در هر صورت چـون دوره مولانـا وقـت حمله مغول بیابانگرد وحشی بوده و تاب تحمـل اعتـراض و مخالفـت نداشـته‌اند کسی نمی‌توانسته حقیقت را بگوید جز در گوشه‌ای و گوش محرمی، امروزه هم همان معنی را می‌دهد.

تف به ریشه ات (ریشت)

هرگاه تخم و ریشه گیاه خوب باشد خوبی و زیبایی گیاه را باعث می‌شود. اصل آن ریشه‌ات یعنی اصل و بنیادت بوده که نزد مردم به ریش‌ات تبدیل شده. اشاره به ذات بد دارد و نفرین است.

چهار ستون بدنش سالم است

چهار عضو مغز، قلب، جگر (کبد) و قلوه (کلیه) را چهار ستون بدن و هیئت رئیسه آن می‌دانستند. اشاره به سلامت بدن دارد.

گری گوری – گر گور

افراد کوتاه قد را گوری یا گورزاد می‌نامیدند چون معتقد بودند مادر آنها مرده بوده و در گور گذاشته بوده‌اند که آنها به دنیا آمده‌اند. گر هم بمعنی کچل و بی‌مو است. این دو در کنار هم جای چندانی برای زیبایی باقی نمی‌گذارد. کنایه از افرادی که هیچ توجهی را جلب نمی‌کنند.

از شدت درد بخود می‌پیچد – رقص رتیل

هرگاه عقرب کسی را نیش بزند درد وحشتناکی تمام بدن را می‌گیرد که شخص نمی‌تواند حتی در یکجا ساکن شود. در فارسی آن درد را باعث به خود پیچیدن و در فرهنگ اروپایی رقصی را به همین مفهوم دارند که دو نفره است و از نبود آرامش بعد از گزیده شدن عقرب الهام گرفته شده است. کنایه از درد و عذاب زیاد دارد.

دل داده قلوه گرفته

اشاره به رابطه خوب و محبت آمیز دارد. هرگاه دو نفر صحبتی دوستانه و درازمدت داشتند این را می‌گفتند. اصل آن از اعتقاد مردم در قدیم بر اینکه دل و قلوه‌ها جایگاه محبت‌اند می‌آید. دل همیشه سمبل عشق و علاقه بوده و قلوه نیز همانند آن محل محبت بوده بنابراین معنی اینکه دو نفر محبت و صمیمیت داشتند می‌دهد. در برخی کتابها از قلوه به اسم گُرده یاد شده و آن را مشابه دل، جایگاه عواطف، احساسات و حقیقت دانسته‌اند.

نعل کفش فلانی نیز نیستی

در انجیل متا آمده که مسیح (ع) گفت بعد از من کسی خواهد آمد که از من تواناتر است و لایق برداشتن نعلین او نیز نیستم.

حال نزد مردم این جمله به شکلهای مختلف بیان می‌شود و همگی کنایه از بالا مرتبه بودن شخصی است که فرد موجود را با او مقایسه می‌کنند.

یه – ییه – IAH

کلمه‌ای آلمانی بمعنی صدای خر، عرعر، است گاه که این صدا همراه باحرکات دست بیاید مفهوم اهانت و زشتگویی دارد.

وای به روزی که بگندد نمک

اصل آن اینست هرچه بگندد نمکش می‌زنند وای به روزی که بگندد نمک

گندیدن نمک یعنی خاصیت شوری و حفظ مواد غذایی را از دست بدهد. در داستانهای مذهبی خارجی آمده: شما نمک جهانید لیک نمک اگر فاسد گردد به

کدام خیر باز نمکین شود. کنایه از آدم خوبی است کـه راهنمـای دیگـران بـوده حال خود به ضلالت افتاده.

چوب پنبه‌اش افتاده

در قدیم در تمامی شیشه‌ها را با گلوله‌ای پارچه‌ای یـا از چـوب پنبـه می‌بسـتند. اشاره به بیرون ریختن مایع یا پخش شدن بو در محل دارد.

دست و پایش را گم کرده است

اشاره به سردرگمی دارد. اصل آن از اسب می‌آیـد کـه گـاه در تناسـب حرکـت دست و پایش اشتباه می‌کند و معمولاً زمین می‌خورد.

زهرخند

منظور خنده یا درواقع تبسمی است که از سـر نشـاط و شـادمانی نباشـد بلکـه نوعی تمسخر در آن نهفته باشد چون طعم زهر را تلخ می‌دانند بنابراین خنده‌ای که تلخی در آن باشد.

حرفهایش شکمی است

حالتی است که ظاهراً صدا از شکم شخص می‌آید نه دهانش و در صحبت کردن بجای عروسکهای خیمه شب بازی استفاده می‌شـود. کنایـه از اینکـه حرفهـایش فقط صدای شکم است و ارزش ندارد.

کور از خدا چه می‌خواد دو چشم بینا

اشاره به داستان عیسی دارد که کوری را شفا داد البته در جای دیگری گفته شده که عیسی به کنار دریای جلیل و بر فراز کوه آمد و بنشست، لنگان، کوران و گنگان آمدند و همه را شفا داد و کوران بینا شدند. اشاره به اینکه هرکس نقصی یا کمبودی دارد آرزویش رفع آن است.

خفه‌ام کردی

برخی می‌گویند اشاره به مار دارد که دور گلو یا جسم شکار می‌پیچد و هر لحظه فشار را زیاد می‌کند تا جسد خفه شود. کنایه از حرفها یا عملی است که شخص را هیجان زده نموده و تنفس را دشوار نماید.

گردن کلفت – از گُرده (گردن) کار کشیدند

گروهی اصل آن را از گاو نر می‌دانند که گاو آهن را با زور خویش در مزرعه راه می‌برد و شیار برای پاشیدن تخم کشت بعدی بوجود می آورد. برخی از شیر یا حتی خر می‌دانند که خر هم بار زیادی می برد و شیر چون نوع نر آن گردن قطور دارد. اشاره به توانمندی حکومتی یا اقتصادی دارد.

به آخر خط رسیدیم

در قدیم بجای دفتر حساب و کتاب نسیه که تقریباً همه جا متداول بود یک تخته را برمی‌داشتند و برای هرکس روی آن یک خط می‌کشیدند و هرگاه که اجناسی را بطور نسیه (دریافت کالا در زمان حال و پرداخت بهای آن حداکثر یک ماه بعد یا در پایان ماه) به خانواده آن شخص تحویل می‌دادند یک خط عمودی

روی آن خط افقی که برای محاسبه حساب و کتاب آن خانواده کشیده بودند می‌کشیدند وقتی تعداد خطهای عمودی پر می‌شد یعنی به آخر خط افقی می‌رسید می‌گفتند به آخر خط رسیدیم یعنی زمان مفاصاحساب رسیده است. کنایه از پایان زمان برای حل مشکل رسیده‌ایم.

به ما برگ زده

کسانی در بازی ورق بطور حرفه‌ای همراه با تقلب و حیله‌گری بودند که در زمان لازم یک برگ برنده رو می‌کردند و مخاطبین معتقد بودند که از راه عادی بازی چنین ورقی به دست او نبوده بلکه آن را چاپ یا نقاشی کرده به زبان آن زمان، برگ زده اکنون معنی فریب و دغل می‌دهد.

اشاره دیگر از زمان مشروطیت

آقای رشدیه به ایران آمد و مدارس نوین را برقرار ساخت و دارندگان مکتبها را دچار نگرانی از اینکه مردم فرزندانشان را دیگر به مکتب نفرستند نمود. شایع کردند که رفتن به مدارس جدید افراد را بی دین می‌کند. در رشت و نواحی شمال کشور مردم از مدارس جدید استقبال کردند و پسر و دختر خود را به آنجا فرستادند. مخالفین آموزشهای جدید، مردم آن مناطق را به نداشتن تعصب نسبت به فرزندان بخصوص دخترهایشان نمودند.

می خارد – سر باز می کند

کنایه از وسوسه و آشکار شدن دارد. اصل از دمل می‌آید که هرگاه بر بدن ظاهر شود می‌خارد و وقتی سرباز می‌کند آلودگی‌هایش را بیرون می‌ریزد.

دست به عصا برو

برخی اصل آن را از چوب دست نابینایان می‌دانندکه تا آن را تکـان ندهنـد و از نبود مانع مطمئن نشوند به جلو نمی‌روند و گروهی عصای موسی را که همیشه در دستش بود و جادوی ساحران را که مارهـای زیـاد بـود بـا آن از بـین بـرد ریشه ضرب المثل می‌دانند و آخرین هم اینکه سـالمندان از عصـا بعنـوان نقطـه اتکا استفاده می‌نمایند و مفهومش اینکه بدون اتکا به فرد مطمئن جلو نرو.

طوفان حوادث

مردم در کشتی‌های بادبانی می‌نشستند تا باد آنان را به شهر موردنظر برسـاند در حالیکه طوفان می‌آمد و بادبان‌ها را پاره می‌کرد و کشتی را نیز می‌شکست و اگر کسی زنده می‌ماند معلوم نبود در کدام کشور و شهر بیفتد.

کمر خم کرده

اصل آن از باد می‌آید. باد وقتی به درختها می‌رسد آنهـا را خـم می‌کنـد در هـر طرف که بخواهد. از طرف دیگر بارهای سنگین اگر بر دوش کسی باشد شخص نمی‌تواند راست راه برود و خم می‌شود. اشاره به فشار زیاد زندگی دارد.

بی ریشه است

درختهایی که ریشه زیاد و کهن در خاک دارند در مقابل هر بـاد هـر چنـد قـوی مقاومت می‌کنند ولی درختهای کم ریشه ممکن است از جا کنـده شـده و همـراه باد برده شوند.

کنایه از اصالت دارد که ریشه زیاد دارند یعنی فرهنگ، علم، ارزشهای خانوادگی مثل ریشه عمل می‌کنند و شخص را در مقابل حوادث مقاوم نگه می‌دارند و بی‌ریشه‌گی هم اشاره به عدم اصالت دارد.

یک دیوانه سنگی در چاه می‌اندازد که چند عاقل نمی‌توانند بیرون بیاورند

گاه یک نفر مردم آزار سنگی در چاه آب می‌انداخت که مانع بالا کشیدن آب می‌گردید و باید قنات ساز یا چاه کن صدا می‌کردند که در چاه برود و سنگ را پیدا کرده و بیرون آورد. اشاره به حرکتهای غیرعاقلانه کسی دارد که عده زیادی از مردم را به زحمت می‌اندازد.

یک اشاره از مشروطیت

مردم آذربایجان که ایرانیان اصیل و آزاده هستند واز نژاد آریایی می‌باشند پس از به توپ بستن مجلس و کشته شدن نمایندگان قیام کرده و با اینکه تبریز شش ماه در محاصره بود و مواد غذایی نمی‌آمد همچنان در عین گرسنگی مقاومت می‌کردند وحتی علوفه به خصوص یونجه را می‌خوردند ولی تسلیم نمی‌شدند که مستبدین خوردن یونجه را دستاویز طعنه گوئی به ترکها قرار دادند.

حسابی بارش کردند

وقتی شتر زانو می‌زند تا می‌توانند حسابی بارش می‌کنند. امروزه معنی حرفهای ناگوار به کسی زدن دارد.

نشخوار کردن

اشاره به تکرار حرفهای شنیده و پشت سر کسی حرف زدن دارد. گاو علف را می‌بلعد بعد در گوشه‌ای می‌نشیند و دوباره علف را از معده به دهان می‌آورد و می‌جود و برمی‌گرداند که هضم شود.

سر سنگین شده

عده‌ای آن را از سنگین شدن سر (سردرد) بعد از شراب می‌دانند که شخص بلحاظ حال نامناسب خود، به کسی توجه ندارد و گروهی معتقدند از سنگین شدن پلک بر اثر خواب می‌آید که پلکها روی هم می‌رود و کسی را نمیتوان دید.

نرم نرمک

در داخل منزل از نوعی دمپایی پارچه‌ای استفاده می‌کردند که صدا نداشت و کسی را بیدار نمی‌کرد و مزاحم نبود. راه رفتن آهسته با آن پاپوش‌های پارچه‌ای را نرم نرمک راه رفتن می‌گفتند.

نیش عقرب به سمت خودش است

هر بدی به خود شخص برمی‌گردد. نیش عقرب کج و به سوی خود عقرب برگشته است.

فلانی خیلی کُند است

اشاره به سرعت پائین کار دارد. از لاک پشت می‌آید که بسیار آهسته راه می‌رود.

به شما چشم داشت دارند

اشاره به انتظار همکاری از فرد یا افراد دارد. هنگامی که از کسی انتظار کمک داشتند مدام به او نگاه می‌کردند که به تعبیر آن زمان به فرد مذکور چشمداشت داشتند. عاشق نیز به معشوق مدام نگاه می‌کند یعنی چشم دارد.

با دوتا چشمهای خودم دیدم

کنایه از ثابت شدن قضیه دارد. در دین اسلام وجود دو شاهد عادل برای اثبات ادعا لازم است. شخص در چشم خود را به عنوان دو شاهد واجد شرایط می‌گیرد.

تو مو می بینی و من پیچش مو

شعری از وحشی بافقی است.

تو مو می بینی و من پیچش مو تو ابرو، او اشارتهای ابرو

بیتی در پاسخ مجنون به یک نفر که لیلی را شایسته مجنون نمی‌داند مطرح می‌شود. اشاره به چیزهایی دارد که در نگاه سطحی دیده نمی‌شود.

خودش را به آب و آتش می‌زند

تعابیر گوناگون دارد ولی اهل ادب آن را مثال عاشق می‌دانند که آب منظور اشک چشم و آتش کنایه از هیجان دل دارد پس یعنی عقل را رها کرده از غایت اضطرار و پریشانی است آنچه دل حکم کند انجام می‌دهد.

صد سال به از این سالها

دعای خیر است به مفهوم اینکه صد سال بهتر از این سال برایتان پیش آید و به خوبی زندگی کنید.

روز سگی – اون روی سگم بالا بیاد – سگ اخلاقی

در نجوم ایرانی گرمترین روزهای تابستان را مرتبط با ستاره سگ Sirius یعنی ستاره شعرای یمانی می‌دانستند. گرمترین روزهای تابستان در آن زمان که وسیله خنک کننده نبوده باعث بداخلاقی انسانها می‌شده که از آن به سگ اخلاقی نیز یاد شده است.

سگ زرد برادر شغال است

در ادبیات ایرانی، سگ زرد به سگ بداصل، بد بار آمده و ترسو اطلاق شده است شغال هم که به سرقت مرغ و خروس معروف است یعنی عکس عمل نگهبانی که از سگ خوب برمی‌آید.

به درد ما نمی‌خوره

در قدیم وقتی دردی را پیش حکیم مطرح می‌کردند ضمن تقاضا دارویی که برای رفع آن درد خوب باشد سؤالاتی درباره مفید بودن احتمالی فلان داروهای گیاهی مطرح می‌کردند و حکیم می‌گفت آن دارو به درد تو نمی‌خورد یعنی باعث بهبود درد تو نمی‌شود.

کل کل می کند

از دعوای قوچ‌ها می‌آید که در برخی نواحی آنها را کل می‌نامند و موقع دعوا، کله بر کله یکدیگر می‌کوبند. اکنون مفهوم بحث و جدل دارد.

شوفر

کلمه‌ای فرانسوی با نوشتن Chauffeur است. در قرن نوزدهم که اتومبیل اختراع شد در ابتدا با موتورهای بخار کار می‌کرد و باید آن را روشن و صبر می‌کردند که آب جوش آید و بخار تولید کند که باعث حرکت شود. شوفر به معنی گرم کننده، کسی بود که موتور را گرم می‌کرد و بعد این لقب برای راننده استفاده شد.

تاکسی

نام یک کنت آلمانی است که از دولت اجازه داشت وسایل نقلیه اسبی به عموم مردم اجاره دهد و بعد تعدادی از آنها را در مسیرهای مشخص برای مسافرین به کار انداخت.

سرویس شد

کلمه Serve یا Servo بمعنی تحت اطاعت درآمدن است و در زبانهای انگلیسی و فرانسه در همین تعبیر آورده شده:

کوران شد

اصل آن از کلمه Courant فرانسوی به معنی جریان هوا می‌آید.

چشمهایش سگ دارد

گیرایی و جذابیت نگاه را گویند. سگ به گرفتن و رها نکردن مشهور است.

رفته که سال دیگه با برف پایین بیاد

وقتی می‌خواستند بگویند راه دوری رفته و به این زودی‌ها برنمی‌گردد می‌گفتند

ما را گرفته‌ای

کسانی که شراب بخورند دچار حالتی گیج و سست می‌شوند که می‌گویند شراب آنها را گرفته. اکنون معنی ما را گیج کرده‌ای می‌دهد.

مچش باز شد

آستین لباسها بسیار گشاد و جیب هم داخل آستین بود که برای حمل یا بلند کردن اشیاء هم استفاده می‌کردند. مچ را می‌بستند تا آنچه در جیب آستین است بیرون نیاید و دیده نشود. اگر مچ پیراهن باز می شد احتمال داشت محتویات جیب بیرون بریزد. اشاره به اشکار شدن راز دارد.

کونِ کار نداره

بسیاری از کارها در قدیم بصورت دستی انجام می‌شد و نیازمند نشستن و انجام آن بود. اگر کسی مدام برمی‌خاست و کار را ترک می‌کرد این اصطلاح را می‌آوردند چون آدمی روی کونش می‌نشیند. برخی نیز کلمه کون از زبان عربی بمعنی وجود را به معنی اینکه وجود کار ندارد می‌دانند.

مثل برج زهر مار شده‌ای

اشاره به برج فلکی مار دارد که برحسب اعتقاد قدیم اگر ماه در آن شکل نجومی قرار گیرد سیل، طوفان، زلزله و بیماریهای واگیردار می‌آید و مردم عبوس می‌شوند از شدت غم و سختی و البته برخی شکل فلکی زهر را نیز با همین وقایع می‌شناسند. اشاره به بداخلاقی دارد.

دست خوش

یک اصطلاح در ورق بازی بوده که هرگاه یکی از طرفین ورق‌های برنده رو می‌کرده می‌گفتند دست خوش دارد یعنی ورقهای خوبی به دستش افتاده. گاه می‌گفتند دست خوش بدهید یعنی به شکرانه ورقهای برنده که دارید انعامی بدهید. اکنون معنی انعام و تشویق ریالی دارد.

خوش ندارم

یک اصطلاح عامیانه بجای گفتن اینکه خوشم نمی آید یا خوشحال نمی‌شوم است.

مهمان ناخوانده

اشاره به حضور فردی بطور غیرمنتظره دارد.خواندن یعنی صدا کردن و درخواست کردن پس اگر کسی غریبه و غیرمنتظره به منزل بیاید ضمن اینکه میهمان است و ناخوانده و بطور ساده بدون دعوت است.

بزور به حلقت می‌کنند

اشاره به اجبار در عملی دارد که اگر انجام ندهی مجبورت می‌کنند. اصل آن از چکاندن سرب مذاب در حلق مخالفین می‌آید. از شکنجه‌های قدیم بوده است.

شانست زده

هرگاه در نشانه‌گیری، کسی که خیلی هم ماهر نبود تیرش به هدف می‌خورد می‌گفتند شانست زده یعنی شانس با تو یار است وگرنه نمیتوانستی بزنی. اکنون در بُعد منفی می‌گویند یعنی اگر کسی بدشانسی آورده باشد هم این را می‌گویند بمفهوم اینکه تقصیر تو نیست، از شانست است.

از خواب و خوراک افتاده – از خورد و خوراک افتاده

در هر دو شکل بیان می‌شود و اشاره به مشغله سنگین ذهنی دارد و معمولاً برای عشاقی که راه وصال بر آنها بسته است گفته می‌شود.

تاب و توان ندارم

از معتادان به تریاک می‌آید که تحمل و توانمندی خود را از دست می‌دهند. امروزه کنایه از ناتوانی دارد.

پای مرغت را ببند، همسایه را دزد نکن

عادت بود که در اکثر خانه‌ها مرغ و خروس نگه می‌داشتند و گاه مرغ پر می‌زد و روی لبه دیوار می‌نشست و بعد به داخل خانه همسایه پر می‌زد. برای جلوگیری از اینکار و بخصوص اینکه ممکن بود همسایه متوجه نشود که یک

مرغ غریبه وارد خانه و داخل مرغهایش شده پای مرغها را با یک ریسمان یک متری یا کمی بیشتر به میخ یا شیر آب می‌بستند تا از محدوده حیاط خانه نتواند جای دیگر برود.

دنیا را ببین چه فنده – کور به کچل می‌خنده

شک نیست که کچلی، شخص را از انجام کارها باز نمی‌دارد ولی کوری سبب ناتوانی در پاره‌ای امور می‌شود حال اگر یک نابینا عیب خودش را کوچک ولی کچلی شخص دیگر را خیلی بزرگ فرض کند باعث خنده خواهد بود.

رویش را کم کنید

اشاره به رفع گستاخی کسی دارد. روی به معنی صورت است و کم کردن آن یعنی معادل دیگران کردن – اصل آن از ترازو می‌آید که هرگاه یک کفه را سنگ می‌گذاشتند و کفه دیگر را با کالای دیگر پر می‌کردند اگر به تعادل نمی‌رسید می‌گفتند از رویش کم کنید یعن قدری بردارید تا برابر وزن سنگ شود.

دستم زیر سنگشه

گندم را زیر سنگ آسیا قرار می‌دادند که خرد و آرد شود. هر کشاورزی درواقع روزی‌اش در گروی آرد کردن گندمش و در عمل زیر سنگ آسیابان بود. دست به معنی قوت اقتصادی است.

از اونجا رونده از اینجا مونده

هرگاه کسی شرایط فعلی را به امید رسیدن به وضع بهتر رها کرده ولی به نتیجه مطلوب نرسیده ضمناً امکان بازگشت به وضع اول را هم نداشته باشد این را می‌گویند.

به روز سیاه نشانده

اشاره به نابینایی دارد که روز روشن را مانند شب سیاه می‌بیند و شب و روز برایش فرقی ندارد – امروزه وقوع بدبختی را گویند.

دست و پایش بسته – عنکبوت – فلانی دور خودش تار تنیده

عنکبوت فقط در محدوده تار خودش حرکت می‌کند و جایی نمی‌رود. کسی که اهل رفت و آمد یا سفر نباشد را گویند. معتقد بودند اگر کسی در خانه بنشیند و امید صید داشته باشد دست و پایش چون عنکبوت باریک و ضمناً بسته به تارهایش خواهد بود.

هفت سیاره

ایرانیان باستان در نجوم بسیار چیره‌دست بودند و هفت سیاره را در زندگی بشر مؤثر می‌دانستند به ترتیب:

1–خورشید – در عربی شمس است – پیامبران

2–ماه – در عربی قمر است – نشانه اقتصاد است

3–زهره – در فارسی ناهید است – مطر به فلک گویند – شعر و موسیقی و هنر را نشانه است

4-عطارد – در فارسی تیر است – دبیر فلک می‌گفتند – علم و عقل را سمبل بوده و ارباب قلم – اهل علم

5-مشتری – در فارسی برجیس است – قاضی فلک می گفتند – نشانه قضاوت بود

6-مریخ – در فارسی بهرام است – نحس بزرگ می‌گفتند – ستاره جنگاوری است – پاسبان و بلند مرتبه فلک است

7-زحل – در فارسی کیوان است – نحس کوچک می گویند – نشانه کشاورزی است.

برطبق اعتقاد قدیم هر کدام از این ستاره‌ها در یکی از هفت طبقه آسمان جای داشته‌اند.

خورشید آسمان چهارم، ماه آسمان اول، زهره آسمان سوم

عطارد آسمان دوم، مشتری آسمان ششم، مریخ آسمان پنجم، زحل آسمان هفتم

مشتری را سعد بزرگ و زهره را سعد کوچک و مریخ را نحس بزرگ و زحل را نحس کوچک می‌دانستند.

اگر در دیده مجنون نشینی بغیر از خوبی لیلی نبینی

نزد کسانی عیب نزدیکان آنان را مگو چون آنان خبر خوبی در آنها نمی‌بینند.

شعری است از وحشی بافقی در حکایت لیلی و مجنون آمده است.

پایش را می‌خوری (پاشو می خوری)

پا خوردن بمعنی گول خوردن است. هنگامی گفته می‌شود که کسی حرف عقل را نمی‌پذیرد و می‌خواهد کاری ناصحیح کند و بزرگترها به او می‌گویند پایش را می‌خوری. اشاره به صدمه خوردن دارد.

به گردنش افتاده

اشاره به تحمیل مسئولیت کاری به کسی دارد. اصل آن از شراب نوشیدن می‌آید که لذت آن در سرش می‌افتد سپس حالت خماری باعث می‌شود گردن شخص هر لحظه به یک طرف بیفتد که می‌گفتند به گردنش افتاده. در قدیم به گردن زندانیان حلقه‌ای فلزی می‌گذارند که با زنجیر به دیگران وصل بود و آن را نیز می‌گفتند گناهش به گردن فلانی افتاده.

دست روی دست گذاشتن

کنایه از بی عملی و هیچ اقدامی نکردن دارد. در قدیم می‌گفتند دست بر دست نهادن و افرادی را می‌گفتند که در حضور سلطان دو دست را بطور مورب (ضربدر) بر سینه می‌گذاشتند می‌ایستادند تا مگر سلطان دستوری بدهد و گرنه هیچ حرکتی نمی‌کردند. درواقع این افراد از خود هیچ حرکت سازنده نداشتند.

بُل‌هوس – بلهوس

بل بمعنی زیاد است و کسی را گویند که هوس و خواسته‌های زیاد دارد.

دل به دریا بزن

در قدیم معتقد بودند که زمین وابستگی می‌آورد و اگر به دریا بروی می‌توانی از آن وابستگی نجات پیدا کنی و زندگی جدیدی را شروع نمایی ضمن اینکه دریا بخاطر توفان و موج و دزد دریایی ناامن و پرخطر بود با آن کشتی‌های چوبی آن زمان ولی می‌توانستی به دوردست‌ها بروی و کالاهای پر خریدار بیاوری و سود زیاد کنی. اشاره به اینکه از وابستگی‌ها دور شو و خطر کن تا زندگیت عوض شود.

مزمار – موزمار

زخمه موسیقی را گویند. وسیله‌ای فلزی که با کشیدن آن یا ضربه ملایم زدن به تارهای ابزار موسیقی از آن صدا درمی‌آید. اشاره به فرد موذی و مردم آزار دارد که باعث درآمدن صدای مردم می‌شود. برخی مسمار تلفظ می‌کنند که به معنی میخ است.

گرگ یوسف

اشاره به آدم بیگناه دارد که متهم و تهمت زده شود. برادران یوسف او را در چاه انداختند ولی به پدر گفتند گرگ او را دریده است.

مال بد بیخ ریش صاحب خویش

اشاره به اینکه فروش مال بد ریشه صاحب کالا یعنی اعتبار فروشنده را از بیخ بیرون می‌آورد. دلیل که بدی کالا موجب شهرت فروشنده به بدی می‌شود و او را ورشکسته می‌نماید.

خوبی که از حد بگذرد – نادان خیال بد کند

کنایه از اینکه در همه چیز اعتدال نگهدارد چون حتی خوبی زیاد نه تنها تاثیر مثبت ندارد بلکه شاید افراد کم‌عقل را به اشتباه اندازد که این خوبی برای نیت بدی است.

به پیسی افتاده‌ام

کنایه از وضع بد اقتصادی دارد. اصل آن به بیوسی است به معنی امید نیکی داشتن از کسی است.

ناخن گیره

در کلیله و دمنه کلمات «لیئم ظفر آمده که ظفر بمعنی ناخن است و ضرب المثلی در قدیم بوده به این مضمون، اگر ناخنش گیر کند کمال فرومایگی و بدطینتی را بکار خواهد بود» کنایه از اندک وارد شدن به موضوع دارد که نزد مردم به ناخن گیره اصطلاح شده است.

آب رفته به جوی باز آید

اشاره به بازگشت اوضاع به حالت قبل از خرابی دارد. اصل آن از شعر خیام می‌آید که می‌گوید:

یا بط می‌گفت ماهی در تب و تاب باشد که به جوی رفته باز آید آب

در شعری از ثعالبی مضمون چنین آمده است که:

گفتند از پس خشکیدن جوی و نابودی آثارش، دیگر بار آب به جوی خواهد آمد. گفتم: تا آب رفته به جوی باز آید و گیاه بر کرانه جوی بروید غوکان (قورباغه‌ها) از تشنگی مرده‌اند.

سردر زانوی غم گذاشته‌ای

کنایه از ناراحتی زیاد دارد. اصل آن از ادبیات و گل بنفشه می‌آید که معتقد بودند گل بنفشه که سر خود را خم کرده سر به زانوی غم برده. بنفش و اصولاً هر رنگ کبود در ایران باستان معنی غم می‌داده و گل بنفشه هم خمیده می‌شود. حافظ می‌گوید:

بی زلف سر کشش سر سودائی از ملال همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم

هر بیشه گمان مبر که خالی است شاید که پلنگ خفته باشد

کنایه از محاسبه خطر در هر شرایط دارد. نصیحت و توصیه به جوانان است که احتمال خطر راحتی در شرایط ظاهراً امن در نظر بگیرید. شعر از عبید زاکانی است.

با هم خرده حساب داریم

مغازه‌ها در آن زمان دفتر نسیه داشتند و افراد از روز اول ماه کالا به نسیه می‌بردند و در آخر ماه که حقوق بگیران، دریافتی داشتند به صاحب مغازه مراجعه و تسویه حساب می‌کردند. کسانی بودند که برای تسویه مراجعه نمی‌کردند هر چند رقم بدهی کم بود و این باعث ناراحتی بین دو طرف می‌شود و هرگاه مغازه دار از آن شخص یا خانواده بدگویی می‌کرد همه می‌فهمیدند که

خرده حسابی باقی است. ارقام کم را در محاسبات می‌گفتند خرده حساب و حساب نسیه هیچوقت نمی‌توانست ارقام درشت باشد.

کتره‌ای

اشاره به سخنان بی معنی دارد. اصل آن کتره است که نزد مردم ساده تر شد و کتره‌ای گردیده.

کون خر

اشاره به حماقت و ابلهی دارد. خر بار می‌برد ولی کسی که نادان باشد و این توان و خاصیت باربری را نداشته باشد به کون خر تعبیر می‌کنند.

زیر و بم کار را در آوردن

زیر و بم هر دو از روشهای نواختن موسیقی هستند و اگر موسیقیدان در نواختن موزیک بتواند زیر و بم نُت‌ها را درآورد پس می‌توان آن را بنوازد. اشاره به آگاهی کامل از کار بدست آوردن دارد.

پاپوش

پای افزار، پاپوش، در قدیم کفش‌ها اندازه نداشت و شاید صد سال است که اندازه کفش، کلاه و لباس آمده و کفش را بر پای متقاضی می‌دوختند. معمولاً کسی برایش کفش می‌دوخته‌اند (پاپوش می‌دوخته‌اند) که هدف سفر کردن داشته است. اکنون معنی اتهام وارد کردن دارد.

جرح و تعدیل

جرح یعنی انتقاد و ایرادگیری و تعدیل مفهوم تاییدو تحسین کار را دارد. در جمع اشاره به اصلاح و تکمیل موثره دارد.

تف به ریش ات

در ادبیات آمده که ریش فرعون با جواهرات تزئین شده بود حال اگر ریش را میتوان زینت کرد حتماً زشت نمودن آن هم میسر است که به مفهوم تکذیب شخص باشد.

دست کم گرفتن

اشاره به نادیده گرفتن دارد. از بازی ورق می‌آید که یکی از بازیگران دست ورق مخاطب را به حدس، بی ارزش می‌داند.

دست دل ساده

از اصطلاحات ورق بازی بوده و کاربرد آن زمانی است که با حریف ناوارد در بازی باشند.

مفت گرونه

اشاره به بی ارزشی مطلق دارد. اصل آن از رایگان کردن می‌آید و منظور کالایی یا چیزی که به مفت هم نمی‌ارزد اگر رایگان خریده شود باز هم گران است.

صد سر را کلاه است

کنایه از سروری است. کلاه بر بالای سر قرار می‌گیرد از طرف دیگر همه حرفه‌ها کلاه مخصوص به شکل و رنگ خودشان را داشتند پس مفهوم اینکه با همه کنار می‌آید نیز دارد.

تا مغز استخوان

اشاره به ریشه و عمق دارد. آورده‌اند که فلانی تا مغز استخوانش مدیون ما است یعنی از ظواهر تا آنچه دیده نمی‌شود را از ما دارد.

صد تا مثل ترا می‌خرد

سلاطین لباسهای جواهرنشان می‌پوشیدند یعنی دکمه، کمربند، پارچه و آنچه در لباس بکار می‌رود همه از بهترین و گرانترین اقلام بودند مثلاً دکمه‌های لباس ناصرالدین شاه از الماس بوده مردم می‌گفتند فقط دکمه لباسش صد تا مثل فلانی را می‌خرد. اشاره به توانمندی‌های اقتصادی دارد.

زبان کوتاه

اگر کسی نزد حاکم حرفهای تند می‌زد دستور می‌دادند که با قیچی نیمی از زبانش را کوتاه کنند. اکنون اشاره به دستور سکوت دارد.

در خواب هم نمی بینی

هرچند در خواب محدودیتی وجود ندارد و انسان همه جا ممکن است برود و همه کار بکند ولی معمولاً خواب فرد در حدود مکان و شرایط است بنابراین اگر

وضعیت اقتصادی محدودی داشته باشد و طمع زیاد کند حتی در خواب هم به آن نخواهد رسید.

بی چشم و رو

اشاره به عقرب دارد. چون عقرب افراد را اعم از خوب و بد، غریبه و آشنا می‌گزد مردم اعتقاد داشتند بدون چشم و رو بودنش است.

دو سلمانی اگر بیکار باشند سر بی موی هم را می‌تراشند

کنایه از اینکه افراد از حرفه خودشان در هیچ شرایطی دور نمی‌شوند مثل افراد سخن چین که اگر کسی را بعنوان سوژه نداشته باشند برای یکدیگر حرف درمی‌آورند.

آخرشه – اِندشه

Endبه معنی آخر و پایان، از موسیقی می‌آید که پرده آخر موسیقی، انتهای کار است. انوری شاعر معروف می‌گوید:

در پرده دل چو هم تویی آخر از راز دلم چه پرده برداری

کنایه از اینکه نهایت کار است.

پشت پا زد

از عمل گاو و اسب می‌آید که لگد پشت پای اسب صدمه زیاد می‌زند و گاه بساط افراد را برهم می‌ریخت یا شخصی که پشت پا خورده بود تا مدتها دچار درد و رنج از ضربه لگد پشت پای اسب بود.

شورش را درآورده

در موسیقی، پرده شور داریم که شورش را درآورده به آن اشاره دارد و البته در قدیم ممکن است اشاره به نمک هم داشته ولی آن موقع می‌گفتند شوری را از نمک گرفته است یعنی آنچنان شور کرده که نمک هم نمیتواند به آن شوری باشد. کنایه از افراط در کار دارد.

اوفینا

کلمه‌ای عربی و بمفهوم برای من است. در اشعار عامیانه استفاده می‌شود.

موهایت را تک تک می‌کنم

از شکنجه‌های قدیم بوده که موهای سبیل و ریش شخص را تک به تک می‌کنده‌اند. اشاره به عذاب دارد.

از سکه افتاده

در قدیم عکس حاکم و سلطان را بر روی سکه‌ها نقش می‌کردند و وقتی از حکومت می‌افتاد یا فوت می‌کرد عکس پادشاه جدید روی سکه نقش می‌شد و سکه پادشاه قبلی ذوب و حذف می‌شد یعنی تصویر شخص از روی سکه می‌افتاد. اشاره به بی رونقی کار دارد.

کار زمین مانده

کنایه از تعطیل و توقف کار دارد. گروهی می‌گویند از جسد متوفی می‌آید که همچنان روی زمین مانده و اقدام برای تدفین نمی‌شود و برخی آن را از بار

می‌دانند که باید سوار چهار پا یا گاری می‌شده و حمل می‌گردیده ولی همچنـان روی زمین است.

سور

اشاره به جدی بودن دارد. اصل آن از کلمه Severe در زبان انگلیسی بـه معنـی جدی می‌آید.

لارج – لارژ

کنایه از سخاوتمندی شخص دارد. اصل آن از کلمه large در لاتـین می‌آیـد کـه تلفظ فرانسه آن لارژ و انگلیسی آن لارج است و مفهـوم بـزرگ می‌دهـد کـه در اینجا منظور بزرگ منشی است.

این از اولینت، وای به حال آخرینت

عبید زاکان آورده که : مؤذنی صبح سحر بر بالای مناره رفت و همان لحظـه او را تنگ گرفت، کوزه‌ای آنجا بود، در آن ادرار کرد و از بالا رها کرد و گفت ایـن از اول اولین، کوزه در مقابل عابری فرود آمد، عابر گفت این از اول اولینت بـود وای به غروب و آخر آخرینت. اشاره به شروع بد در کار دارد که نتیجه‌اش هـم بد خواهد بود.

کار آنجا را آورده‌ای اینجا، کار آنجا را آورده‌ای اینجا

کنایه از عمل نابجا دارد. در کتب عبید زاکان آمده شخصی زنی بخواست، شـب به حجله رفتند شوهر مجبور شد به حاجتی بیرون رود، وقتی برگشت دید دختر

گوش خود برای حلقه سوراخ می‌کند. با او جمع شد دید بکر نیست گفت:ای دختر آن سوراخ که به خانه پدری بایستی می‌کردی این جا می کنی و آن که اینجا باید می‌کردی در خانه پدر کرده‌ای

ریشش گیر است

در قدیم می‌گفتند سر به ریش گیرند و امروز شده ریشش گیر است و چون همه مردان ریش داشتند و لباس مثل امروزه کت و شلوار و پیراهن یقه دار نبود تا یقه طرف را بگیرند، ریش او را می‌گرفتند. کنایه از گرفتاری دارد.

به کون لق‌اش خندیده

اشاره به عمل اشتباه شخص دارد. لق به معنی لاغر است و درواقع توجه به حماقت شخص دارد ولی ظاهراً چون نمی‌خواسته‌اند مستقیم به عقل او که شریف‌ترین عضو است اشاره کنند به کون شخص تشبیه کرده‌اند چون آنچه از آن بیرون آید باعث شرمندگی باشد. اگر کسی به عمل خود بخندد درواقع روش کار خود را غلط دانسته است.

سبیلش را دود داده‌اند

اشاره به نابودی قدرت و مقام دارد. سبیل مفهوم قدرت داشته است و دود ددادن یعنی سوزاندن و تبدیل به دود کردن و در کل کنایه به از بین رفتن توان شخص دارد. در دوره قاجار که اهمیت سبیل بیشتر از ریش شد هرگاه می‌خواستند کسی را خفیف و خوار کنند دستور می‌دادند سبیل او را بتراشند.

فک می‌زند

کنایه از بیهوده گویی دارد. در اصل و قدیم می‌گفتند فلانی زنخ می‌زنـد و چـون اکنون به زنخ می‌گویند چانه یا فک، اصطلاح شده که فک می‌زند یعنی بیهـوده و یاوه می‌گوید.

آه اش سرد است

اشاره به ناامیدی دارد. بـاد سـرد در تمـام حاضـرین در مجلـس اثـر می‌کنـد و خلاف آسایش آنان است. آه یعنی صدایی از سر غم و حسرت و افسوس را بـه وزش باد سرد تشبیه کرده‌اند.

دهانش را

اشاره به عذاب دادن دارد. از شکنجه‌های قدیم بوده که دهـان شـخص را از دو طرف چاک می‌دادند.

ورق برگشت

در یک نوع بازی ورق وقتی ورقهای خوب می‌آمد و احتمـال برنـده شـدن زیـاد می‌شد ناگهـان یـک ورق بـد می‌آمـد و شـخص را بازنـده می‌کـرد و اصـطلاحاً می‌گفتند ورق برگشت. کنایه از تغییر اوضاع دارد.

هرچه در آینه جوان بیند پیر در خشت پخته آن بیند

اشاره به اینکه تمام چهره‌ها خاک می‌شوند و زمانی بعد از آن خاک آجر ساخته می‌شود.

مجید زاکانی می‌گوید:

خواجه عزالدین قوهدی در سلطانیه بر سر عمارت قلعه نشسته بود و آجری پیش نهاده در آنجا نگاه می‌کرد و خطی بر آن می‌کشید. آینه داری آینه به دست پسر او، خواجه نجم الدین داد. پسر در آینه بسیار نگاه می‌کرد. خواجه قوهدی گفت: چند نظر در آینه میکنی و مردی زشت در آنجا بینی، پسر گفت: مگر خواجه نشنیده است که: هرچه در آینه جوان بیند ...

چپر ایلچی – چپر قیچی

عبید زاکانی آورده است که: بخارایی زنی نخواست، پس از سه ماه پسری آورد. از پدرش پرسیدند پسر را چه نام کنیم، گفت چون نه ماهه راه را سه ماهه آمده است او را چپر ایلچی نام باید کرد. اشاره به خلاف قاعده کار کردن دارد.

او پول مرا خورده است

پول بصورت سکه طلا و نقره و مس بود و سنگهای قیمتی نیز که ابعادی کوچکتر داشتند گاه کسی که احتمال گیر افتادن می‌داد سکه‌های قیمتی طلا و نقره یا سنگهای قیمتی را می‌بلعید و می‌گفتند او پول را خورده است. اشاره به بردن ناصواب ثروت افراد دارد.

نوکیسه

اشاره به تازه به ثروت رسیدن دارد. نوکیسه کسی است که چون تازه به پول و اموال رسیده مدام آن را به دیگران نشـان می‌دهـد درحالیکـه صـاحبان قـدیمی ثروت، آن چیزها برایشان عادی شده است.

سرش با کونش بازی می‌کند

اشاره به بی توجهی در انجام کار دارد. درباره اینکه فردی همیشـه بـا خـودش مشغول است و درواقـع در خـودش اسـت و بـه خـود سـرگرم اسـت بنـابراین توجهی به کار یا جای دیگر ندارد.

به درد عمه اش می خورد – به درد خاله اش می‌خورد

کنایه از کم ارزشی و کیفیـت پـائین کـار دارد. عمـه و خالـه همـواره دوسـتدار برادرزاده و خواهر زاده هستند بنابراین هرگاه آنها کاری کنند مورد پـذیرش و حتی استقبال عمه و خاله است پس هرگاه کسی کاری کند که مقبول همه نباشـد این مثل را می‌آورند.

مخ می‌زند

کنایه از تلاش برای حذف مغز مخاطب و سـپس پذیرانـدن مطلـب بـه وی دارد. زدن بمعنی شلیک کردن و اگر به مخ کسی شلیک کنند از کار می‌افتد.

رفته تو لک

لک حالتی است که برای پرنـده‌ها رخ می‌دهـد و مـثلاً وقتـی روی تخم‌هـا بـرای پروراندن آنها می‌نشینند.

بالا و پائینش یکی شده

دهان انسان محل حرف زدن و اصولاً تولید صدا است حال اگر پائین تنه کسـی به سروصدا بیفتد این مثل را می‌آورند. اشاره بـه بهـم ریختگـی حـال و احـوال شخص دارد.

درش را بگذار

در شیشه‌ها را با پنبه می‌بستند تا بوی آنچه درونش است بیرون نیاید. امـروزه معنی پایان دادن به سخن یا اتمام کـار دارد ضـمن اینکـه در برخـی تـواریخ از مشک آب یاد شده که اگر درش را نمی‌بستند همه محتوی‌اش بیرون می‌ریخت.

پیله کرده

اشاره به اینکه موضوع را رها نمی‌کند و اصرار دارد. اصل آن از کـرم ابریشـم می‌آید که به دور خودش تار می‌تند و آنقدر که ضـخیم می‌شـود و بـه آن پیلـه کردن می‌گویند و کرم ابریشم نمیتواند از آن پیله بیرون بیاد.

کوهی موش زائید

کنایه از اینکه انتظارات بزرگی داشتیم ولی آنچه دیـدیم بسـیار کوچـک و حقیـر بود. داستان کوهی است که می‌لرزد و سر و صدایش همه را می‌ترساند و همـه

احتمال زلزله یا آتش فشان می‌دهند ولی ناگهان شکافی ایجاد می‌شود و موشی بیرون می‌آید.

هم سنگ است

اشاره به همطرازی و همسانی دارد. در گذشته ترازوها دو کفه داشت که در یکی سنگ وزن و در دیگری کالا می‌گذاشتند تا هر دو کفه در کنار هم قرار گیرد و آنگاه می‌گفتند هر دو هم سنگ هستند.

یک روده راست در وجودش نیست

کنایه از دروغگویی دارد. معتقد بودند اگر کسی زیاد می‌خورد و شکم باره است برای این است که هرچه بخورد یکراست وارد روده می‌شود و برخلاف دیگران روده‌اش پیچ و خم ندارد و زود بیرون می‌ریزد و روده‌اش راست است. این حالت را تشبیه کرده‌اند به کسی که مدام و بدون اینکه حرف راست ودروغ را از هم جدا کند حرف می‌زند. برخی آن را از روده گوسفند که جزء کالای صادراتی کشور است می‌دانند که نوع پیچ خورده و خرابش ارزشی ندارد.

با هم تا کرده‌اند

اشاره به کنار آمدن دارد. همتا بمعنی مشابه و همسان است که بطور خلاصه تانیز گفته می‌شود و اگر دو نفر با هم تا کنند یعنی یکدیگر را مساوی هم گرفته‌اند و چون هیچکدام برتری نسبت به دیگری نداشته به بحث پایان داده‌اند.

تنگ و تا

اشاره به حفظ جایگاه اجتماعی در هر شرایطی دارد. اگر لباس تنگ باشد نمیتوان تا یعنی خم شد و باید به همان وضع ایستاد و چنانچه لباس دیگری نیست با همان لباس حفظ ظاهر کرد چنانکه اندازه‌هایش مناسب است.

سنگ روی یخ

سنگ را روی یخ هل دهید سُر می‌خورد و همچنان که می‌لغزد، بخاطر تماس با یخ، سرد می‌شود. هرگاه کسی در شرایطی قرار گیرد که بکلی ناامید شود این را می‌گویند شاید در اصل و سر روی یخ بوده است. درواقع شخص در مقابل خبر شوک دهنده دچار بیحرکتی و مانند سنگ شده و انگار که روی یخ بلغزد هم بدنش سرد گردیده و هم از دنیای قبلی به حال جدیدی سُر خورده است.

رودست خورده

کنایه از فریب خوردن دارد. اصل آن از یکنوع ورق بازی می‌آید که مخاطب با تظاهر به داشتن ورقهای بهتر (دست بهتر)، طرف دیگر را می‌ترساند تا اعلام انصراف از ادامه بازی و پذیرش باخت کند. تفسیر دیگری است که بچه‌ها بازی دارند که یکطرف دستها را رو و مخاطب دستهایش را زیر کف دست اولی قرار می‌دهد و سعی می‌کند طرف دیگر را در حس اینکه چه وقت دستش را تکان می‌دهد به اشتباه بیندازد و همان لحظه محکم بر پشت دست نفر دیگر بزند.

چموش

چهارپایی که مدام لگد بزند و اطاعت از صاحب یا راکب نداشته باشد را می‌گویند. امروزه به فردی که حرف گوش نکند ضمناً لجبازی هم داشته باشد می‌گویند.

از رو برده

کنایه به گستاخی زیاد طرف مقابل دارد. در مغازه‌ها اجناس چشم‌گیر را جلوی ویترین یا به اصطلاح، رو می‌گذاشتند ولی گاه کالایی می‌آمد که بیشتر جلب توجه می‌کرد و آن جنس جدید را رو می‌گذاشتند و کالای قبلی در عقب یا زیر واقع می‌شد و مردم می‌گفتند ببین چه جنسی است که قبلی را از روی ویترین برده است.

گَنده دماغ

اشاره به غرور زیاد دارد. این اصطلاح در نزد برخی شعرا زیاد استفاده شده و اصولاً گَنده که گُنده هم تلفظ می‌شود بمعنی زیاد است.

عشق افلاطونی

افلاطون پدر فلسفه غرب در کتابهایش تعابیر و تعاریفی برای عشق دارد که آن را بسیار شاعرانه و سخت می‌نماید بنابراین هرگاه عشق بسیار پرهیجان و داغی بین دختر و پسری باشد آن را عشق افلاطونی می‌گویند.

یه دستی زده

اگر دعوا باشد باید دو دست درگیر باشد پس یک دستی یعنی پشتوانه‌ای ندارد. اصل آن از ورق بازی و تظاهر به داشتن یک دست پر از ورق‌های برنده می‌آید که درواقع اینطور نیست ولی طوری ماهرانه نمایش داده می‌شود که مخاطب را به اشتباه می‌اندازد و عملی می‌کند که موجب باخت او می‌گردد.

خودش خودش را می‌خورد

اشاره به اینکه شخص یا عمل خودش، رو به نابودی می‌رود. گاه بیماری جذام، اعضای بدن افراد را می‌خورد و نابود می‌کرد و به همین خاطر آن را بیماری خوره می‌گفتند حال کسی خودش با افکارش خودش را از بین می‌برد.

اومدم وسمه کنم نیومدم وصله کنم

کنایه از اینکه باید راحت باشم نه اینکه کارهای سخت بکنم. اصل آن از گفته عروس خانم نزد مادر شوهر می‌آید. تازه عروس در پاسخ به دستورات مادر شوهر می‌گفت برای این شوهر کرده که به راحتی برسد نه اینکه کارهای دشوار انجام دهد. وسمه را به جای مداد ابروی امروزی استفاده می‌کردند و وصله کردن هم مفهوم دوخت و دوز لباس شوهر را می‌دهد.

موش به سوراخ نمی‌رفت جارو بدمبش بست

اشاره به کسی که خودش را نمیتواند اداره کند چند نفر دیگر را هم به دنبال خودش می‌کشد. اصل آن از یک داستان بچه‌ها می آید که موش نمیتواند به

سوراخ برود و جارو بدمبش می‌بندد آنگاه دمش کنده می‌شود و حالا می‌رود که خیاط آن را بدوزد و با حوادثی روبرو می‌شود.

اگر بروم زیر آب، تو را هم می‌برم اگر غرق بشوم ترا هم می‌برم

کنایه از اینکه باید هر کار می‌توانی برای کمک به من انجام دهی. اصل آن از داستانی در کلیله و دمنه می‌آید که یک قورباغه و یک عقرب با هم قرار گذاشتند که قورباغه، عقرب را روی پشت خود گرفته و از آب رد کند. در وسط آب عقرب نیشی به قورباغه زد و قورباغه نالید و به عقرب گفت یادت باشد که اگر به زیر آب بروم ترا هم می‌برم ولی عقرب توجه نکرد و یکبار دیگر نیش زد و قورباغه به قعر آب رفت درحالیکه عقرب را هم با خود به زیر آب برد.

موزمار

کنایه از حیله‌گری دارد. برخی معتقدند از ترکیب کلمات موذی و مار درست شده و اصولاً مار را افسونگر می‌دانستند چون معتقد بودند که از چشمان مار موجی بیرون می‌آید که فرد را هیپنوتیزم و مسحور می‌کند. حال از ترکیب صفت موذی و اسم مار کلمه‌ای درست شده است. دیگر اینکه مزمار قطعه فلزی است که زخمه هم می‌گویند و به تارهای ابزار موسیقی که بزنید صدا درمی‌آورد و شاید منظور کسی است که باعث ناله دیگران می‌شود.

قیلی ویلی

اشاره به چرخش و گردش چشم و پا دارد. اصل آن از اولین اقدام بچه برای راه رفتن می‌آید که در قدیم به آن پیلی پیلی می‌گفتند.

از ریخت افتاده

کنایه از نابودی زیبایی دارد. اصل آن از مار می‌آید که دور شکار حلقه زده و آنقدر فشار می‌دهد که استخوان‌های شکار از بین رفته و خرد می‌شود و کل صید تبدیل به یک کیسه گوشت در می‌آید که گاه معلوم نیست در ابتدا چه شکل بوده است.

سرش به طاق خورد

اشاره به نامرادی شخص دارد. گاه بر اثر ترس شخص از جا می‌پرید و در قدیم در هر اتاقی یک تاقچه وجود داشت که برجستگی بیرون آمده از دیوار در ارتفاع معمولاً یک و نیم متری بود و رویش کتاب و آینه و چیزهای دیگر می‌گذاشتند. حال کسی طوری ترسیده و از جا پریده بود که سرش به طاق که مخفف تاقچه بود می‌خورد.

مرغ طوفان

کنایه از کسی که در توفان حوادث می‌تواند دوام بیاورد و باقی بماند. نوعی پرنده است که در ساحل دریا زندگی می‌کند و بالهای بلندی دارد و در اروپا زیاد دیده می‌شود. در هنگام بروز طوفانهای دریایی می‌تواند در هوا بماند و بعد فرود آید.

غمباد گرفته

اشاره به غم زیاد دارد. در قدیم بیماریهای روانی و عصبی را از باد می‌دانستند و غم باد یعنی بیماری که از غم می آید و بر اعصاب اثر می‌گذارد.

هر چی تو عالمه تو آدمه

کنایه از تکمیل بودن بشر یا شریف ترین موجود دانستن انسان می‌آید.

آبت نبود نونت نبود، فلان کار کردنت چی بود

کنایه از درد سر آفرینی وارد وقتی میتوانسته پیشگیری شود. در قدیم وقتی آب در منطقه‌ای کم می شد باتوجه به کشاورزی بودن جامعه، راه کشت و کار یعنی نان درآوردن بسته می‌شد و شخص یا خانواده مجبور به مهاجرت به جای دیگری می‌گردید که ممکن بود حوادثی در پی داشته باشد. از طرف دیگر اگر آب بود پس کشاورزی و خورد و خوراک هم مهیا بود پس ضرورت نداشت شخص دنبال کار جدید برود.

با سه کس سودا مکن – مال جدّم، لا تکلم، ورمنه

اشاره به اینکه در معامله با سیدها چون می‌گویند خمس این معامله مربوط به جد بزرگوارم است، گنگ‌ها (کرولال‌ها) چون نمیتوانی حرف رد و بدل کنی و تُرک‌ها که بازاری‌های بسیار خوبی هستند و پول را به سمت خودشان می‌کشند و می‌گویند ورمنه یعنی بده من، بهتر است یا خیلی احتیاط کنی یا اصلاً وارد معامله نشوی.

بهرام که گور گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

اشاره به پایان مشترک همه دارد که مرگ است. بهرام پادشاه ایران که بلحاظ شکار گورخر به بهرام گور معروف شده بود یکبار در دنبال گورخری اسب دواند تا از نظر همراهان ناپدید شد و دیگر هرگز خبری از او نشد و به همین

لحاظ بهرام، جای قبری ندارد. شاعر گور که مخفف گور خر است را با گور به مفهوم قبر، بطور زیبایی ترکیب و استفاده کرده است.

هزار نکته باریکتر از مو در اینجاست

نویسندگان با الفاظ و کلمات موزون مطالبی را به ظرافت تمام مطرح می‌کنند که خواننده باید دقیق شود تا آنها را دریابد. این نکات را به باریکی مو تشبیه کرده‌اند تا دقت نکنی آن را تشخیص نمی‌دهی.

کار را که کرد، آنکه تمام کرد

اشاره به ضرورت تکمیل هر کار و به سرانجام رساندن آن دارد. توصیه داردکه هر کاری شروع می‌کنید حتماً به پایان برسانید و دچار تردید یا ناامیدی نشوید و آنگاه است که شما را به عنوان به سرانجام رساندن و نتیجه گیری از آن می‌شناسند.

اگر فلان واقعه اتفاق نیفتد ریشم را می‌زنم

اشاره به ناممکن بودن کار دارد. ریش در دوره صفویه و اوایل قاجار عمومیت کامل داشت و فقط کودکان و بانوان را بی ریش می‌دانستند. ادعای اینکه ریشم را می‌زنم که گاه با جمله اینکه بجایش سرخاب سفیداب می‌مالم تکمیل می‌شد تاکید بر این دارد که در صورت وقوع آن حتی مدعی مرد بودن نخواهم بود و با زدن ریشم خود را مجازات می‌کنم.

دست کم گرفته‌ای

کنایه از کم ارزش بودن یا ناتوان بودن دارد. از ورق بازی می‌آید که برگهای دست کسی بسیار بی ارزش باشند و احتمال ادامه بازی یا برنده شدن اصلاً نباشد.

زبان دراز – زبان تیز

اشاره به گستاخ بودن دارد. اصل آن از شمشیر می‌آید که دو لبه تیز دارد و چون شمشیر دراز است کنایه به زبان درازی هم از آن می‌آید.

مهمون اگه یکی باشه براش گاو می‌کشیم

کنایه از اینکه تعداد کسانی که توقع کمک دارند بسیار زیاد است و اگر یکی دو نفر بود حتماً مساعدت لازم را می‌کردم.

آن بخورد توی سرم

اشاره به اشتباه کردن دارد. گاه مطرح می‌شد که در فلان کار، سستی کردی و مخاطب می‌خواست توضیح دهد که تنها آن عامل نبوده می‌گفت کاهلی و سستی بخورد توی سرم. توی سر کسی خوردن مفهوم شماتت دارد.

بلایی به سرت می‌آورم آن سرش ناپیدا

آورده‌اند که روز قیامت، سر و تهش ناپیداست. این ضرب المثل اشاره دارد به سختی‌هایی که در روز قیامت بر سر افراد خواهد آمد.

خرش میره

اشاره به نفوذ اجتماعی و اقتصادی دارد. بسیاری بزرگان بر خر یا اسب سوار می‌شدند و مردم از سر راه او کنار می‌رفتند و چهار پا به سوی مقصدی که بلد بود می‌رفت و البته مردم آن خر را از روی پالان و یراق‌هایی که وصل داشت می‌شناختند و اگر چهار پا بدون سرنشین هم بود باز راه را برایش باز می‌کردند.

سوسو می‌زند

از نور کم و زیادی که از ستارگان به چشم می‌رسد می‌آید که این نورها کم و زیاد می‌شود. امروزه به معنی اینکه هنوز امید اندکی وجود دارد.

گل گلاب

کنایه از تعریف و تمجید شخص دارد. گل سرخ انواع مختلفی دارد که بهترین آنها را برای گلاب‌گیری پرورش می‌دهند و گل گلاب اشاره به کیفیت خوب دارد.

کارد به استخوان رسیده است

در کبابی ها گوشت را از استخوان جدا می‌کردند و سپس با کارد به جان استخوان افتاده و گوشت را از استخوان می‌تراشیدند و این عمل هم‌اکنون نیز جاری است. کنایه از اینکه در آخرین مرحله از عذاب هستم و گوشتم از بین رفته و مثل این است که ذره گوشت باقی مانده را از استخوانم می‌تراشند.

خالی بندی

اشاره به گزافه‌گویی و ادعای بدون پشتوانه دارد. اصل آن از تاریخ می‌آید که یکی از سلاطین استخری در مقابل قصر خود در ارتفاع کوه ساخت و برای پر کردن استخر از آب، عده‌ای کارگر استخدام کردند که مشک آب (کیسه‌ای از پوست گوسفند که نگهدار مایعات بود) را از رودخانه‌ای در پائین پر کرده و به بالا برده، در استخر بریزند. کارگری مشک خودر ا باد کرد و پیش خود فکر کرد در بین عده زیادی کارگر چه کسی حدس می‌زند که مشک من خالی است و سبک می‌روم و می‌آیم و دستمزد نیز می‌گیرم. وقتی کارگرها به استخر رسیدند و مشکها را باز کردند معلوم شد همه همین فکر را کرده‌اند و هیچ کدام مشک را آب ننموده است.

در جریان مشروطه نیز به گسمه (پلیس) اسلحه داده بودند که فشنگ نداشت و فقط برای ترساندن بود و در حمله سال 57 مردم به پادگانهای نظامی، عده‌ای اسلحه به دست آورده بودند که فشنگ آن را نیافته بودند ولی به کمر خود بسته و در خیابانها نمایش می‌دادند که در هر دو مورد مردم به آنها می‌گفتند خالی‌بند یا خالی بسته است.

فلانم را بخور

سلطان محمود دستور داد نرینگی گوسفند پخته و در میهمانی جلوی طلحک گذارند. طلحک دید و گفت آنچه قرار بود اهل حرم بخورند به اشتباه برای من آورده‌اید.

فلان خر – دست خر

فحش بوده و منظور اینکه تو مخنثی و لایق تو، فلان قسمت خر است.

ریشخند

اشاره به مسخره کردن دارد. عبید زاکانی آورده که حضرت آدم در ابتدا ریش نداشت ولی پس از مدتی ریش برآورد. ملایک ریش ندیده بودند خندیدند و درواقع ریشخند کردند.

دیگر اینکه با توجه به دوره‌های حکومتی مثل صفویه که همه مردان ریش داشتند اصطلاحاتی مثل به ریش فلانی خندیدند، ریشم گیر است، تف به ریشت بین مردم عمومیت یافته است. توضیح بیشتر اینکه احتمالاً اصل آن ریشه خند بوده یعنی به اصل و ریشه‌ات باید خندید.

شکر آب

کنایه از بدو ناهموار شدن روابط انسانی دارد. شکر نرم و لطیف است ولی هرگاه با آب گداخته شود و بجوشد، نبات بوجود می‌آید که زمخت و سخت است. در ادبیات فارسی از آب شدن شکر در شیر هم اشاراتی شده و هرچند هر دو سفید است ولی شکر بگونه‌ای در شیر حل می‌شود که تحت تاثیر رنگ سفیدش، هیچ اثری از شکر باقی نمی‌ماند البته برخی از نیزهٔ شیر شکر هم یاد کرده‌اند که تاکید بر تبدیل شدن نرمی و لطافت و شیرینی شکر به ابزار سخت جنگی دارد.

توپ می‌زند

اشاره به نمایش وقدرت نمایی دارد. اصل آن از بـازی چوگـان و زدن تـوپ بـه سمت مقابل می‌آید که برخی معروف بودند که خوب توپ می‌زند. در بازی ورق هم حالتی است که یک نفر مدعی می‌شود که توپ می‌زنـد و ادعـای ورق برنـده می‌کند بدون اینکه ورق‌های در دست خود را نشان دهد.

پا انداز

اشاره به کسی که زن و مرد را به هم معرفی می‌کند و وجهی دریافـت می‌نمایـد دارد. اصل آن پر و پا انداز بوده که حـس افـراد را تحریـک و دعـوت بـه خریـد می‌کرده است.

بگردنش افتاد

اشاره به تحمیل مسئولیت دارد. اصل آن از اینکه بچه دائماً خود را به گردن پدر یا مادر می‌اندازد و دست خود را دور گردن آنها قلاب می‌کند می‌آید چه معمولاً پدر او را به مادر و مادر هم به سوی پدر، کودک را می‌فرستد. در برخـی کتـب از طوق یا یوغ که بر گردن افراد می‌انداختند که به بردگـی بـرده می‌شـدند و بـا متهمین هم همین رفتار را داشتند یاد شده است.

صدا از ته چاه می‌آید

در قدیم که ابزار تلفنی نبود کسانی که چاه می‌کندند هرگاه خواسته‌ای داشتند از عمق چاه فریاد می‌کشیدند که اندک صدایی به گوش فرد بالای چاه می‌رسید.

زیر پا – زیر پا کشی

درواقع چهارپایان را می‌گفتند چون همیشه پا را بر روی حیوان و در دو طرف می‌گذاشتند و حیوان زیر پا قرار داشت اکنون هم می‌گویند ماشین زیر پایم است که همان کلمات دوره چهار پا سواری می‌باشد و حالا تبدیل به چهار چرخه شده اگر حیوان زیر پای طرف را بکشند شخص زمین می‌خورد و حالا زیر پا کشی تبدیل شده به جاسوسی و گزارش حرفهای اشخاص و ممکن است آن اطلاعات برای زمین زدن شخص بکار رود.

برای اون کار دندون تیز کرده

کنایه از طمع و حمله برای سودآوری دارد. در داستان شنگول و منگول که گرگ می‌آید و بچه‌های بز را می‌دزدد، قرار می‌شود بز و گرگ با هم بجنگد و گرگ پیش دلاک می‌رود و از او می‌خواهد دندانهایش را تیز کند تا بتواند بز را بدرد و بخورد. درواقع چون دندان گرگ در همه سنین تیز و برنده است مردم معتقد بودند که حیوان به نوعی دندان خودش را قبل از شکار بعدی تیز می‌کند.

دختر مثل پنجه آفتاب

اشاره به زیبایی مطلق و بسیار زیاد دارد. ایرانیان باستان خداوند را نور می‌دانستند و بهترین سمبل نور برای بشر را خورشید می‌دانستند. هرگونه اشاره به نور و آفتاب منظور زیبایی و پاکدامنی را می‌رساند.

سنگ صبور

کنایه از مونس و همدم همدل دارد. در داستانها از سنگی یاد شده که فرد مظلوم دردهایش را برای سنگ تعریف می‌کرد و شعر می‌خواند به این مضمون: سنگ صبور، سنگ صبور، تو صبوری، یا من صبور، یا تو بترک، یا من می‌ترکم و سنگ می‌ترکید و قطره‌ای خون از آن بیرون می‌جهید.

دستش را در پوست گذارده‌اند – دستش را تو پوست گردو گذاشته‌اند

اشاره به ایجاد محدودیت زیاد دارد. گاه بچه‌ها گربه را گرفته ودست و پایش را در پوست گردو گذارده و با قیر یا موم، پای حیوان را در پوست گردو ثابت می‌کردند که حیوان حتی نمی‌توانست حرکت چندانی داشته باشد. دیگر اینکه در قدیم دست یا کامل بدن کسی را در پوست تازه کنده شده گاو قرار می‌دادند و آن را در آفتاب می‌گذاردند تا خشک می‌شد و فرد داخل پوست با عذاب زیاد به قتل می‌رسید و شخص امکان خروج از پوست را نداشت تا می‌مرد.

عُنُق

اشاره به قیافه عبوس دارد. عنق در عربی به معنی گردن است و کسی را که گردن کج کرده بود می‌گفتند.

دری به تخته بخورد

کنایه از شانس آوردن دارد. گاه بخت تبدیل شده به بخته و سپس تخته تلفظ گردیده بنابراین اگر شانس و بخت در بزند، توجه شود که در قدیم تمام درها از

چوب یعنی تخته بوده است مثل اینکه دری به بخت بخورد یا تغییر اینکه دری به سوی بخت باز شود.

تک و تویش را درآوردم

تک بمعنی ته عمق و تو نیز به مفهوم داخل و در کنار هم آنچه در عمق بود می‌دهد. اشاره به آشکار شدن همه چیز دارد.

خودش را گرفته

کنایه از عصبی بودن و مغرور بودن شخص دارد. افرادی که احساس غرور زیادی می‌کنند یا تظاهر به عصبانیت دارند حالتی به خودشان می‌دهند که مردم می‌گویند فلانی خودش را گرفته است.

دماغت چاقه

اشاره به سلامتی و خوشحالی دارد. دماغ به معنی مغز و فکر و چاق به مفهوم سلامتی است البته توجه شود که در قدیم، چاقی را نشانه سلامتی می‌دانستند.

آب تو گودال بمونه می‌گنده

کنایه از ضرورت سفر کردن و تجربه اندوختن دارد. اقامت دائم وگاه تمام عمر یک شخص در یک محل در حد فکر و دانش او اثر می‌گذارد و یک نوع محدودیت ایجاد می‌کند.

برای خوش گذرانی و کیف جای مخصوص وجود داره اما بدبختی همه جا پیدا می‌شه. مفهوم در اصل جمله هست.

برق ازم پرید

اشاره به ترس زیاد دارد. اگر ضربه محکمی به سر بزننـد یـا چیـز وحشـتناکی سبب شوک شود برق از چشم می‌پرد.

صفحه می‌گذاره

کنایه از بدگویی پشت سر افراد دارد. در زمانیکه چاپ خانه و روزنامه به ایران آمد گاه افراد ثروتمند پول می‌دادند که یک صفحه روزنامه را بـه بـدگویی علیـه فلان کس اختصاص دهند و مردم می‌گفتند صفحه گذاشته است.

فلانی را توی دو کشیدند

اشاره به وارد کـردن کسـی در بـازی دارد. دوکشـیدن بـه اضـافه کـردن رقـم شرط‌بندی در قمار ورق یا سایر قمارها می‌گفتند.

سوت کرد

کنایه از پرت کردی به جای دور دارد. گاه افراد خاطرات بـد را پشـت سرشـان سوت می‌کردند یعنی به جایی که نبینند می‌فرستادند.

اگر نگرانی برود پشگل چمنی، خره به آب پشگل می‌اندازه

اشاره به بیهوده بودن تلاش و بدشانسی در کار دارد. پیشگل گاو و خر و چهار پایان را جمع می‌کردند و خشک شده در تنـور نـانوایی یـا کـوره (تـون) حمـام استفاده می‌کردند. حال اگر چهارپا، آن را در آب می‌انداخت دیگر قابـل مصـرف نبود.

روی پای خودش ایستاده

کنایه به استقلال فکری و اقتصادی شخص دارد. اصل آن از کودک می‌آید که در ابتدای راه افتادن نیاز به کمک پدر و مادر و دیگران دارد ولی بعد بدون آنها هم می‌تواند راه برود.

برای همه مادر است برای خودش زن بابا

اشاره به کسی دارد که برای مردم بسیار دلسوز است ولی نسبت به نیازهای خودش کاملاً بی‌توجهی می‌کند.

رفیق باز

کنایه از کسی که همه چیزش را خرج رفیق یا رفقا کند. باز که از قمار می‌آید و معنی باختن می‌دهد در کلمات زیادی آمده، ماشین بازه کتاب باز و در کل معنی کسی را می‌دهد که داشته‌اش را صرف آن کار کند.

زیر کلید فلانی است

کلید برای بستن و قفل کردن است پس معنی اینکه اختیار کار در دست فلانی است.

پوست کلفت

اشاره به مقاومت زیاد دارد. اصل آن از کرگردن می‌آید چون در قدیم نیزه و تیر کمان بر روی پوستش اثر نمی‌کرد و گاه پوست حیوان را بعنوان سپر استفاده می‌کردند.

نقره داغ

کنایه از جریمه شدن دارد. در قدیم سکه‌های مسی و گاه آهنی بعنوان پول خرد و کم‌ارزش بود و سکه نقره و طلا پرارزش محسوب می‌شوند. اگر فروشنده‌ای تخلفی کرده بود جریمه‌ای با سکه‌های نقره می‌بایست می‌پرداخت که به آن نقره‌داغ می‌گویند.

دُم لای تله نمی‌دهد

اشاره به هشیار بودن دارد. برخی حیوانات مثل مار یا سوسمار یا موش را از دُمش می‌گیرند بنابراین اگر حیوان هشیار باشد نمی‌گذارد که دمش جایی گیر کند.

زیر آبی

کنایه از فریبکاری دارد. اصل آن از پاره‌ای حیوانات آبزی مثل سوسمار دارد که می‌تواند زیر آب و درواقع روی کف رودخانه یا دریاچه راه برود و از بالا دیده نشود. در قدیم افرادی که میتوانستند نفس خود را نگهدارند مسابقه شنا می‌گذاشتند و باتوجه به گل آلوده بودن آب از زیر می‌رفتند تا رقبا آنها را نبینند و بناگهان از نقطه‌ی سر بیرون می‌کردند.

به ما که رسید آسمون تپید

اشاره به بدشانسی دارد. تپیدن بمعنی ضربان داشتن و تکان خوردن است، در داستانی آمده که دهقانان دهی قرار گذاشتند جمع شده و هر روز مزرعه یکی را درو کنند. یک روز که نوبت دروی مزرعه گندم کسی شد آسمان به غرش

درآمد و باران گرفت. باران پس از رسیدن خوشه گندم باعث از بین رفتن آن می‌شود. مالک مزرعه وضعیت را دید و گفت: به ما که رسید ...

با یک گل بهار نمی‌شود

کنایه از اینکه اگر شخصی یک کار خوب کرد در مقابل انبوه کارهای غلط، نمیتوان به او صفت خوبی داد. درذ زمستان هیچ گلی در طبیعت نیست بجز گل یخ (البته منظور گلخانه‌های امروزی و وجود انواع گل در همه فصول نیست) و این را مثال کرده‌اند.

از زیر سنگ هم شده پول درمی آورم – زیر سنگ هم شده پیداش می‌کنم

کنایه از اینکه با هر سختی شده بدست خواهم آورد. سنگ آسیاب بر روی گندم می‌چرخید و آرد تحویل می‌داد و معمولاً در مورد آسیابان می‌گفتند که از زیر سنگ پول درمی‌آورد. در شاهنامه هم آمده وقتی رستم برای پیدا کردن بیژن به توران رفت بالاخره با راهنمایی منیژه دختر افراسیاب توانست بیژن را که در چاهی زندانی شده و سنگی روی چاه قرار داده بودند را پیدا کند و به ایران برگرداند.

گرگ صفت

اشاره به وحشی‌گری و خونخواری دارد. گرگ وقتی به سراغ گله گوسفند می‌رود آنها را می‌درد و از بین می‌برد درحالیکه اگر گرسنه هم باشد یک گوسفند برایش کافی است. این را به حساب درنده‌خویی گرگ می‌گذارند.

چشمش سیر نمی‌شود

کنایه از فرد حریص دارد. اصل آن از داستان یونس وماهی بزرگی که او را بلعید می‌آید. ماهی با آنکه یونس را دید باز هم او را بلعید. کسی یا چیزی که همه را ببلعد به گرسنگی چشم معروف می‌شود همچنانکه عصای موسی تمامی مارها را بلعید.

جای شکرش باقی است

اشاره به اینکه هرچند واقعه بدی روی داده ولی اندکی اثر مثبت هم حاصل شده. اصل آن از داستان یونس و بلعیده شدن توسط ماهی می‌آید که هرچند مدتی در شکم ماهی و در تاریکی و بلاتکلیف مانده بود ولی دعا کرد و مستجاب شد و ماهی او را به کنار ساحلی بیرون انداخت.

کون لق اش – کونش را ندارد

کنایه از آدم کم ارزش و ناتوان دارد. اصل آن از کونه بمعنی ریشه می‌آید همچنانکه می‌گوئیم پیازش کونه کرده یعنی ریشه دوانده. دیگر اینکه لق به معنی نحیف و لاغر است پس کون لق‌اش و به اصطلاح صحیح کونه لق‌اش یعنی بی ریشه یا کم ریشه و کونش را ندارد که صحیح آن کونه‌اش را ندارد یعنی ریشه و بنیان لازم را ندارد.

آدم استخوان داری است

اشاره به اصالت فرد دارد. در ایران باستان معتقد بودند هرکس پر یا استخوان پرنده‌ای بنام وارغن (شاهین یا سیمرغ) را داشته باشد کسی نمی‌تواند او را شکست دهد یا عصبانی کند.

وِر نزن

اشاره به حرف بی معنی و یاوه دارد. در ایران قدیم برای تشخیص مجرم از متهم، آزمایش می‌کردند که آن را وِر می‌نامیدند. این آزمایش به پنج صورت میتوانست انجام شود آتش، بَرسَم، روغن گیاهان سمی، سرشار، که تعاریف آنها در کتب نیامده است. ور زدن یا وراجی کردن به معنی گفتن حرفهایی است که راست یا دروغ آنها معلوم نیست.

به آب و آتش زد

کنایه از انجام هر کاری برای حل مشکل دارد. مولانا در مثنوی از یک آزمایش ایرانی قدیمی یاد می‌کند که آب و آتش بوده و برای مشخص کردن راستگو و دروغگو برگزار می‌کرده‌اند ظاهراً شخص باید از آتش رد می‌شده که در اسطوره سیاوش هست یا هر دو باید زیر آب می‌رفتند و هرکه زودتر بیرون می‌آمده گناهکار بوده. مولانا می‌فرماید:

آب و آتش آمد ای جان امتحان نقد و قلبی را که آن باشد نهان

در داستان حضرت ابراهیم نیز او را به میان آتش انداختند که آتش بر او سرد و گلستان شد.

شهر هرت

اشاره به اوضاع بهم ریخته و آشفته دارد. در برخی کتب آن را شهر بابل دانسته‌اند که هاروت و ماروت به آنجا رفته و علیرغم اینکه قول داده بودند چهار عمل را انجام ندهند یعنی شرک، قتل، زنا و باده نوشی، نکنند همه را انجام دادند. دیگر اینکه از دو رودخانه بنام هرت و مرت یاد شده که دستیار خدای تاکستانها بوده‌اند و باد را مجبور می‌کردند ابرها را جمع کرده بر کوهستان ببارد. گروهی شهر هرات را عامل این اصطلاح دانسته‌اند ولی مستندی پیدا نشد.

تمام آتش‌ها از گور او برمی‌خیزد

اشاره به فتنه‌گری شخص دارد. آورده‌اند که در شب اول قبر دو فرشته بنامهای نکیر و منکر می‌آیند و اگر شخص گناهکار باشد و به سؤالات آنان جوابهای نامناسب دهد یا هیچ نگوید دریچه‌ای از جهنم بر او می‌گشایند که از آن تیرهای آتش بر سر او فرود آید و همه گور او آتش گیرد.

کیر کرد

اشاره به مسخره کردن دارد. اصل آن کبر کرد است که کبر همان غرور است و مفهوم اینکه از شدت غرور مرا مضحکه کرد.

دست و پایش بسته است

کنایه از ناتوانی در انجام کار موردنظر دارد. اصل آن می‌تواند از اینکه دست و پای ابراهیم را بسته و در منجنیق نهادند و به سوی آتش پرتاب کردند باشد.

عمر نوح دارد

اشاره به طول عمر زیاد دارد. آمده که نوح نهصد و پنجاه سال عمر کرد.

تو به آتش دامن نزن، آتشش را زیاد نکن

کنایه از اینکه اختلاف را گسترده تر نکن. وقتی آتش می‌افروختند تا غذایی بپزند گاه کسی می‌آمد و هیزمی اضافه می‌کرد که آتش بیشتر می‌شد و مواد و آب داخل دیگ به جوشش بیشتر می‌افتاد.

به رویم نیار – به رویم آورد

کنایه از اینکه اشتباه مرا به من یادآوری کرد. در حمام، دلاکها برای اینکه نشان دهند کارشان را خوب انجام داده‌اند هنگام کیسه کشی، ورقه چرک را جلوی روی مشتری می‌آوردند تا انعام بگیرند.

کله گنده

اشاره به جایگاه سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی شخص دارد. همه مردهای ایران حتی پسر بچه‌ها کلاه داشتند که بنا بر حرفه یا منزل اداری و اقتصادی خود کلاههای متفاوتی به سر می‌گذاشتند که از روی کلاه می‌شد مقام و ثروت شخص را حدس زد. بزرگترین فرد در تشریفات درباری، شاه بود که تاج یا کلاه بزرگی مزین به جواهر بر سر داشت و نخست وزیر، وزراء، بزرگان اقتصادی و نظامی هر کدام کلاهی بزرگ بر سر داشتند و مردم به آنها می‌گفتند کله گنده که مجموع سر و کلاه را یک مجموعه و به عنوان کله فرض می‌کردند.

نوش – نوشابه – نوشخواره

در ایران باستان نذری دادن رواج داشت که اگر مایع بود نوشابه واگر خوردنی بود نوشخواره می‌گفتند و اصولاً کلمه نوش را برای برکت دادن به آنچه آشامیده یا خورده می شد می‌آوردند.

نسناس

اشاره به کسی که کمتر از آدم باشد دارد. در روایات موجودی است که به صورت نصف آدم تجلی می‌کند. یک دست و یک پا و یک گوش دارد. در قدیم می‌گفتند نصف آدم است. امروزه نسناس پست از ناس (آدم) است و اصولاً آدمهای بی مصرف و پست را گویند.

مگر مهر گیاه به خوردش داده‌اند

گیاهی که مردم آن را باعث ایجاد محبت و علاقه بین افراد می‌دانستند. اصل این گیاه به شکل دو زن و مرد است که دستها و پاهایشان به هم چسبیده و بطور برعکس در زمین باشد یعنی ریشه‌های گیاه موهای آن زن و مرد تفسیر شده است. معتقد بودند اگر آن را خشک کرده و بکوبند و در غذای فرد مورد نظر وارد کنند و او بخورد مهر و محبت زیاد بینشان حاصل می‌شود.

کسی حریفش نیست

اشاره به توانمندی زیاد دارد. در داستان موسی وقتی ساحران هر کدام ماری را بر کف قصر فرعون انداختند و همه تصور می‌کردند موسی حریف این همه جادوگر نیست، وی عصای خود را انداخت که تمامی آن مارها را بلعید.

جشن

ایرانیان هرگاه نیکی را بر بدی پیروز می‌یافتند جشن می‌گرفتند. شکست دشمنان، راندن ستمگران و برقراری عدالت همواره برای مردم این سرزمین موجب جشن بوده است.

فسیل شده

اشاره به کسانی که افکار و روشهای قدیمی دارند. موجودات بسیار کهن، گاه به همان شکل آن زمان تبدیل به سنگ شده‌اند که فسیل نامیده می‌شود.

مگه دستم اینجوریه

کنایه از اینکه مگر دستم کج و معوج شده و دچار بیماری است که نتوانم خودم آن کار را بکنم.

زیر عبای فلانی رفته

اشاره به فتحعلی شاه که هنگام رعد و برق زیر عبای یک سید می‌رفته و آنجا را محل امن می‌دانسته و مردم می‌گفتند فتنه زیر عبا است یعنی فتحعلی شاه که عامل مشکلات زیاد برای ایران بود اکنون آنجاست.

لیلاج

اشاره به قمارباز ماهر دارد. برخی وی را شطرنج باز معرفی کرده‌اند و اسم اصلی او لجلاج بوده که نزد مردم به لیلاج تبدیل شده. صاحب برهان او را مرشد و پیر و بزرگترین قماربازان معرفی کرده است.

لندهور

کنایه از آدم درشت هیکل و لی بی مصرف و بیکار دارد. لندهور از دو کلمه لند به معنی پسر و هور به مفهوم خورشید ترکیب شده و پسر خورشید می‌گفتند. این نام یکی از پادشاهان معروف هند است که جثه‌ای عظیم داشته و گرزی بزرگ و سنگین در جنگ به کار می‌برده. در کتابی بنام رموز حمزه که در قدیم در قهوه‌خانه‌ها برای سرگرمی خوانده می‌شده شخصی با این نام وجود دارد.

مرغ آمین

مرغ آمین فرشته‌ای است که در هوا پرواز کند و همواره آمین گوید و هرگاه دعای کسی به امین او برسد مستجاب می‌شود. بال گشاده مرغ آمین حامی رنج دیدگان است.

منگ

اشاره به شخص گیج دارد. برخی معتقدند افراد پس از صرف بنگ که ماده‌ای مخدر است دچار حالتی می‌شوند که آن را منگ شدن می‌نامند.

از سیر تا پیاز

کنایه از تعریف جامع درباره چیزی است. سیر حبه حبه و معمولاً ده حبه جداگانه است و پیاز هم لایه لایه پس می‌توان تعبیر کرد که راجع به تک‌تک افراد و لایه لایه زندگی آنها می‌خواهم بگویم. تعبیر دیگر این است که وقتی موسی و قومش در بیابان فلسطین سرگردان شدند از او غذا خواستند و خداوند برای آنها غذا فرستاد که همه نوع سبزی در آن بود به جز سیر و پیاز و مدتی بعد که

از غذای اول خسته شدند خداوند سیر و پیاز هم برای آنان فرستاد پس سیر و پیاز به معنی آخرین قسمت و بخش پایانی می‌تواند باشد یا اشاره به توقعات زیاده از حد قوم بنی اسرائیل دارد.

در آتش خودش می‌سوزد

اشاره به کسی که فتنه‌ای کند و خود در آن گرفتار شده و صدمه ببیند. اصل آن از سیمرغ یا ققنوس می‌آید که هزار سال عمر کند و در آخر هیزم بسیار گرد کند و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند و منقار بر چوب ساید و از آن آتشی افروخته گردد و آن در آتش خویش بسوزد. دیگر اینکه از خاکسترش بیضه‌ای پدید آید و از آن بیضه ققنوسی تولد یابد.

انگار آب شد رفت تو زمین

کنایه از ناپدید شدن دارد. اصل آن از داستان نوح می‌آید که زاغ را فرستاد تا ببیند آیا خشکی در جایی پدیدار هست و چون نیامد به کبوتر ماموریت داد که در دفعه اول موفق نشد ولی در مرتبه دوم شاخ انجیری به دهان آمد و نوح دانست که زمین آب را بلعیده است.

بزنم به تخته

اشاره به رفع انرژی‌های بد دارد. در ایران و یونان باستان بر این باور بودند رابطه مرموزی بین روح انسان و حیوان و گیاه وجود دارد. پندار بر این بود که روح محض قابل جای گرفتن در حیوان یا گیاه است. بر همین اعتقاد بود که روز تولد طفل درختی می‌کاشتند و آن را همزاد او می‌دانستند و می‌گفتند زندگی

این دو به هم وابسته است. هرگاه احتمال چشم زخم به کسی بود با ضربه زدن به چوب، از آن درخت همزاد می‌خواستند کمک کرده و بدی را دفع کند. در داستان رستم و اسفندیار، سیمرغ درخت گز که بومی سیستان بوده و ظاهراً همزاد رستم است را به او معرفی می‌کند.

به جانش بسته است

کنایه از وابستگی و دلبستگی شدید دارد. در شاهنامه گشتاسب برای اینکه با وجود پیری، چندی بیشتر پادشاهی کند اسفندیار را به جنگ رستم می‌فرستد تا کشته شود. دیگرانی را می‌شناسیم که برای حکومت یا پول، نزدیکان خود را فدا می‌کنند یعنی از دست دادن مقام یا ثروت همانند مرگ آنان است. مردم در این موارد می‌گویند پول یا مقام به جانش بسته است.

به اندازه سوزنی وابستگی یا دلبستگی ندارد

اشاره به آزادگی مطلق دارد. وقتی حضرت عیسی (ع) به آسمان می‌رفت قرار بود هیچ چیز مادی همراه نداشته باشد ولی از روی غفلت، یک سوزن در جیب او بود که باعث شد از آسمان چهارم که خانه خورشید است بالاتر نرود و در ادبیات فارسی سوزن سمبل وابستگی به دنیا است.

مردم را از راه بدر می‌برد

کنایه از افراد گمراه دارد. در وصف غول آمده که دیوی زشت است و مردم را در صحرا هلاک کند و به شکل هر انسان و حیوان می‌تواند درآید. مردم را در بیابان به نامشان بخواند و از راه بیرون کرده و به قتل رساند. در ادبیات مردم،

غول بی شاخ و دم، غـول آسـا و غـول پیکـر متـداول اسـت. در شـاهنامه زنـی جادوگر بنام غول است که اسفندیار در خوان چهارم او را می‌کشد.

سنگ در راه انداخته است

اشاره به مشکل آفرینی در کار دارد. اصل آن از داستان شیرین و فرهاد می‌آید که خسرو پرویز نیز عاشق شیرین بود و فرهاد را به چیزی نمی‌شمرد ولی بعد برای اینکه او را از سر راه دور کند به او پیشنهاد کرد کـه راهـی از میـان کـوه سنگی بکند و فرهاد که به کوه کن معروف شد این راه سنگی را کنـد. ایـن عمـل خسرو را سنگ انداختن در راه فرهاد می‌دانند. کسی که کار سـبکی کـرده ولـی ادعای سختی می‌کند را نیز می‌گویند مگر کوه کنده‌ای که اشاره بـه رنـج فرهـاد در کندن کوه دارد.

انگار رفت تو زمین

کنایه از ناپدید شدن چیزی یا کسی دارد. اصل از داستان موسی وقارون می‌آید که چون موسی از قارون زکات خواست و او آن را زیاد دانست و نـداد موسـی دعا کرد و قارون و تمام خدم و حشمش به زمـین فـرو رفتنـد. گفته‌انـد شصـت شتر کلیه ثروتهای قارون را حمل می‌کردند و گنج قارون به معنی ثروت زیاد و بی پایان مثال شده است.

کارش تمام است

اشاره به مرگ یا نابودی اقتصادی یا سیاسی شخص دارد. آورده‌اند پیشـگویی درباره بهشتی که شداد می‌ساخت گفته بود هرگاه آن بهشت به اتمام برسد کار

شداد هم تمام است. هنگامیکه به شداد خبر دادند که باغ ارم یعنی همـان بهشـت زمینی او تمام شده، شداد در مقابل باغ وقتی خواست از اسب پیاده شـود جـان سپرد.

شاخ شمشاد

کنایه از فرد قد بلند و سالم و خـوش رو دارد. شمشـاد درخـت همیشـه سـبزی است و چوب آن در غایت نرمی و سختی است. نزد ایرانیـان مقـدس بـوده ودر زیارتگاهها می‌کاشته‌اند.

کوه لرزید و لرزید ولی موشی بیرون افتاد

اشاره بـه سـر و صـدای فـراوان دارد کـه حاصـلی نداشـته باشـد. در داسـتان حضرت صالح، وقتی مردم از او خواستند که از کوه شتری بیرون بیاید، به اذن خداوند چنین شد و اشتری سرخ موی و گربه چشم برآورد تا قوم ثمود را شیر دهد از دل کوه که شکافته شـد و بیـرون آمـد. حـال در تمثیـل آن، اینکـه کسـی ادعای مشابه کند ولی نتواند به این مثل تشبیه می‌کند.

مار

کنایه از فریب کاری دارد. ابلیس به کمک مار وارد بهشت شد و توانسـت آدم و حوا را فریب دهد.

شلنگ تخته

کنایه از دویدن با گامهای بسیار بلند دارد. شتالنگ به معنی استخوان پاشنه پا و تخته هم چوبی بود که در زورخانه وجود داشت و ورزشکاران باید پای خود را به آن اندازه که کمی بیشتر از یک متر دراز می‌کردند در مجموع شلنگ تخته انداختن به معنی پرش به فاصله زیاد است.

اومدم ثواب کنم کباب شد

اشاره به کار مثبتی که نتیجه‌اش برای عامل آن ناراحتی زیاد شده است. اصل آن از داستان ابراهیم می‌آید که برای هدایت مردم بت‌ها را شکست ولی او را به طرف آتش انداختند.

خودش را خراب کرده

اشاره به فردی که زیادی نوشیده و بالا آورده دارد و امروزه در مورد هرکسی که نتواند کاری را صحیح انجام دهد گفته می‌شود.

همه امید را گذاشته‌ایم روی فلانی

کنایه از امید زیاد به پیروزی شخص در کار دارد. اصل آن از قماربازی می‌آید که فرد همه نقدینگی خود را روی یک عدد یا ورق بگذارد که اگر برنده شود موفقیت بسیار بزرگی است و چنانچه پیش‌بینی درست نیاید نابودی اقتصادی و کاری آن شخص را ایجاد می‌کند.

تعارف اومد نیومد داره

اشاره به کارهایی که در انجام آنها هیچ ضرورتی نیست ولی اگـر انجـام دهیـد ممکن است برایتان گرفتاری درست کند. تعارف یک عمل تشریفاتی و گـاه فقـط از روی تکلف است و لازم نیست انجام دهیم مثلاً فقط برای یک نفـر غـذا داریـم ولی شخص دیگری را فقط بطور تعارفی دعوت به هم غذایی می‌کنیم.

پا پس کشید

اشاره به منصرف شدن از کار دارد. اصل آن از داستان رستم می‌آید که مهمان شغاد برادر ناتنی‌اش و میهمان حاکم کابل بود که حیله کرده بودند او را بکشند و چند گودال پر از تیرهای رو به بالا ساخته بودند کـه رسـتم در آنهـا بیفتـد و کشته شود. رخش چـون بـوی خـاک تـازه حاصـل از کنـده شـدن گودالهـا بـه مشامش رسید علیرغم فشار رستم برای جلو رفتن، پاپس کشید.

کلاه گذاشتن، کلاه برداشتن

کنایه از فریب دادن دارد. اصل آن از داستان نادر و محمدخان گورکانی پادشاه هند می‌آید. محمدخان عادت داشت در سالنی بنشیند و مردم بـرای کارهایشـان به او مراجعه کنند. رندان به نادرشاه خبر دادند کـه الماسـی کـه محمـدخان بـر کلاهش نصب کرده بسیار ارزشمند است به همـین خـاطر زمـانی کـه مـردم در سالن بودند نادر ناگهان برخاست و گفت ای مـردم مـن و پادشـاه شـما بـرادر هستیم اگر باور نمی‌کنید ببینید، در این زمان نادر کلاه نمدی خودش را برداشت و بر سر محمدخان گذارد و کلاه او را بر سر خودش و بـه ایـن شـکل صـاحب

الماس شد ضمناً چون نادر درشت هیکل بود و محمدخان لاغر و باریک اندام، کلاه نادر تا روی گوشهای محمدخان را گرفت و مردم گفتند عجب کلاه گشادی بر سرش رفته است.

برخی معتقدند چون وقتی سلاطین در شکار باز (شاهین-عقاب) با خود می‌بردند و کلاه کوچکی روی چشمان باز می‌گذاشتند وهنگامیکه می‌خواستند برود شکار را گرفته و بیاورد، کلاه را از سرش برمی‌داشتند این ضرب‌المثل می‌تواند از این مطلب بیاید.

هنوز پا در هوا است

کنایه از ناپایداری دارد. شداد ادعای خدایی کرد و بهشتی بساخت تا همانند آنچه در آسمان است داشته باشد. هنگامی که به تماشای بهشت رفت چون از اسب فرود می‌آمد یک پا بر زمین و یک پا بر رکاب بود که عزرائیل جان او را بگرفت. پای بر رکاب را پا در هوا گفته‌اند.

شنبه، یکشنبه، ....

کلمه سبت که در فارسی شنبه یا شنبذ هم گفته‌اند از کلمه عبری شبات آمده و در عربی بمفهوم استراحت و آسایش است. بنا بر تورات، خداوند در شش روز آفرینش جهان را انجام داد و در روز هفتم بیاسود. از این رو یهودیان این روز را جشن گرفته و از تمامی اعمال دست کشیده به استراحت می‌پردازند.

به ما بند کرده

کنایه از شوخی و گرفتاری با کسی دارد. در قدیم می‌گفتند عقرب نیش خودرا بند می‌کند بنابراین امروزه اگر کسی را مورد استهزا قرار می‌دهند می‌گوید به ما بنده کرده‌اند البته بند کردن مفاهیم و تعابیر دیگری هم دارد که درباره شوخی و دست انداختن افراد، این ریشه صحیح است.

زیر نگین فلانی است

اشاره به اختیار کامل بر چیزی دارد. حضرت سلیمان انگشتری داشت که چهار نگین بر آن بود و با هر کدام از آن نگین‌ها بر پری، جن، پرندگان و آدمیان حکمفرمائی داشت و درواقع دنیا زیر نگین او بود.

اگر پا دهد

کنایه از اینکه اگر فرصتی پیش آید. اصل آن از داستانی است که مار از حضرت سلیمان تقاضا کرد از خداوند بخواهد که به او پا دهد، خفاش بشنید و با دلیل، سلیمان را از این کار بازداشت.

کار بکشد

اشاره به کار تحمیلی و بی حقوق است. حضرت سلیمان اجنه را به زنجیر کشید تا به استخراج معدن و ساخت دژها بپردازند و نتوانند بگریزند البته در روایات ایرانی جمشید پادشاه اسطوره‌ای نیز چنین کاری کرده است.

زیر فشار زندگی پشت خم نکند

اشاره به مقاومت در مقابل مشکلات دارد. اصل آن از انتخاب رخش توسط رستم دارد که تمام اسبها را آوردند و رستم فشار بر پشت اسب با دست می‌آورد و همه خم شدند به غیر از رخش و رستم آن اسب را برگزید.

قیامت کبرا شد

کفایه از وضع بسیار آشفته دارد. برخی عرفا قیامت صغری را حوادثی مانند سونامی و آتش فشان که در گوشه کوچکی از جهان روی می‌دهد می‌دانند و قیامت کبری را آنچه تمامی روی زمین را دربرگیرد و آخرین قیامت عظمی است که پس از آن هیچ چیز روی زمین باقی نمی‌ماند.

بر قوزک پایت لعنت

اشاره به نقطه ضعف دارد. در داستان یونانی آشیل، وی در نوزادی توسط مادرش در آب روئین تنی فرو برده شد ولی چون مادرش قوزک پایش را گرفته بود همه جای بدنش روئین تن شد به غیر از قوزک پایش که نقطه ضعف او بود و در جنگ تروا از همان نقطه آسیب دید و کشته شد.

چشمم کف پات

کنایه از اینکه چشم زخم نخوری دارد. اصل آن از کف پای اسماعیل می‌آید که وقتی با مادرش هاجر در شن‌زار عربستان رها شده بودند و مادرش به هر سو دنبال آب بود او با پایش بر زمین شن‌ها را جابجا می‌کرد که آب از زیر پایش بیرون آمد و امروز معروف به چاه زمزم است.

چهار شاخ ماندم

اشاره به تعجب فراوان دارد. در رویای دانیال نبی آمده که وی قـوچ نیرومنـدی را به خواب دید که بر شمال و جنـوب و شـرق و غـرب شـاخ مـی‌زد. در همـان هنگام بز نری از غرب آمد که همه زمین را فراگرفته بود. قوچ دو شاخ آمـد وبـا همه نیرومندی او را به خاک انداخت و لگدمال کرد و بعد بزرگ و بزرگتر شد و از سرش چهار شاخ استوار به سوی بادهای چهارگانه آسمان روییـد و دانیـال از خواب بیدار شد در حالیکه به شدت حیرت زده و متعجب بود.

راهش را پیدا می‌کند

کنایه از اینکه در جامعه جایگاهش را پیدا خواهد کرد. اصل آن اشاره به موسی و سرگردانی قومش در بیابان فلسطین دارد که بالاخره راه را پیدا کردند.

تخم خروس

اشاره به چیز کمیاب دارد. معروف است خروس در تمام عمر یک تخـم بگـذارد که آن را بیضه الفقرا گویند.

جغد شوم

کنایه از بدیومی دارد. دیوان، پشنگ پسر کیومرث را بر کوه دماوند کشتند و او بدون آنکه بداند غمی در دل احساس کرد. برخاست تا به دیدار پسـر بـرود. در راه جغد را دید که پیش وی آمد و چند بار بانگ کرد و پرید. کیـومرث بـا خـود اندیشید خروش این مرغ به گزاف نبود. بر کوه شد و جسد فرزند را دید و جغد را نفرین کرد.

دروغ شاخ‌دار

اشاره به دروغ بسیار بزرگ و عجیب دارد. دیو بعد از زرتشت مفهوم روح پلید گرفت و در شاهنامه سیامک به دست دیوان گرفتار شد. هوشنگ و جم و تهمورث بر دیوها پیروز شدند مطابق روایات، دیوان موجودی زشت رو، شاخدار و حیله گر هستند. سنگدل و ستمکارند و از خوردن گوشت انسان پرهیز ندارند و قادر هستند به هر شکلی در آیندو به رنگ سیاه مجسم شده‌اند. یک دیو است که دروج نامیده می‌شود و همان اهریمن دروغگویی است. پس هر دروغ بزرگ را شاخدار گویند یعنی از دیوان فقط می‌توانسته صادر شود.

خروس جنگی

اشاره به افراد تندخو و ستیزه‌جو که دائماً بخواهند دعوا کنند دارد. نژاد خاصی از خروس را برای جنگیدن تربیت می‌کردند و از تفریحات رایج قدیم بوده که آن خروسها را به جان هم بیندازند و روی برنده شدن هرکدام شرط بندی کنند.

به موئی بسته است

کنایه از بی اعتباری خوشبختی و زندگی آدمی دارد. مو سمبل باریکی و نازکی است که هرچه به آن وصل باشد هر لحظه امکان پاره شدن و جدا شدنش هست. برخی می‌گویند از فرهنگ یونانی به زبان ما آمده و آن داستان افسانه‌ای داموکلس است. وی از درباریان چاپلوس در سیراکوز به زمان حکومت دیونوسیوس بود. او همواره از خوشبختی و بزرگی حاکم به مبالغه سخن می‌گفت و حاکم نیز دستور داد او را به ضیافتی شاهانه دعوت کنند و همینکه

وی را غرق در شادی دید او را متوجه کردند که در بالای سرش شمشیری که به مویی بسته است در هوا معلق می باشد یعنی جاه و جلال فرمانروایان به قیمت از دست دادن آرامش درونی آنها تامین شود.

دل آهنش نرم شود

اشاره به انعطاف پذیری آدمهای در ظاهر بسیار سخت دارد. اصل آن از داستان حضرت داود می‌آید که گفته‌اند آهن در دست او نرم می‌شد و این بخاطر اجابت درخواستش از سوی خداوند بود در قبال حرف مردم که وی را به ندانستن حرفه متهم می‌کردند از خداوند خواست آهن در دستش نرم شود.

از یه گربه هم می‌ترسه – آسه برو آسه بیا که گربه شاخت نزنه

کنایه از داستان دقیانوس پادشاه افسانه‌ای عهد کهن دارد که ادعای خدایی کرد ولی روزی از سایه گربه‌ای که بر دیوار افتاده بود ترسید و هفت نفر که شاهد بودند او را تکذیب کرده و به غاری در بیرون شهر پناه بردند که به اصحاف کهف (یاران غار) مشهور هستند.

جنده

اشاره به زن هرزه دارد. اصل آن جَه یا جَهی بوده که دیو مونث و دستیار اهریمن است صفات شهوت انگیز، پناه دهنده گناهکاران به او داده‌اند. آورده اند که اهریمن با بوسیدن سر او، حیض را در وی پدید آورد. زنانی که گفته می‌شود از نسل جهی هستند در روزگاران کهن می‌بایست دخترگی خود را به مرد غریبه بدهند و بعدها این عمل زشت شناخته شد.

آتش گرفتم

کنایه از شدت عصبانیت دارد. اصل آن از درخت چنار می‌آید که درخت بلند و بی‌میوه است که به طول عمر مشهور می‌باشد و عوام اعتقاد دارند که از خود آتش می‌گیرد. ضرب المثل آتش از خود اوست معادل کرم از خود درخت است. شاعر می‌گوید:

کفن بر تن کند هر کرم پیله برآرد آتش از خود هر چناری

مراد می‌دهد

اشاره به اجابت درخواست دارد. درخت، اماکن مقدس یا حتی افراد مقدس را منبع ارائه درخواست به آنها می‌دانستند و معتقد بودند آنها باعث می‌شوند خواسته‌هایشان پذیرفته شود که در لفظ مردم گفته می‌شد مراد می‌دهد.

برایش اسم گذاشته‌اند

کنایه از منسوب کردن شخصی به صفتی دارد. رضاشاه دستور داد که افراد باید شناسنامه بگیرند. اگر کسی به ثبت احوال مراجعه می‌کرد و اسمی را می‌گفت شناسنامه با آن اسم و فامیل صادر می‌شد ولی اگر خودش پیشنهادی نداشت مامور ثبت احوال باتوجه به نام زادگاه یا اسم حرفه‌اش برای او اسم می‌گذاشت و شناسنامه‌ای صادر می‌کرد.

نسخه‌اش را بپیچ

کنایه از اینکه به راه حلی برایش پیدا کن. در قدیم همه داروها گیاهی بودند و عطارها حکم داروخانه داران امروزه را داشتند و بطور سیار به محلات

می‌رفتند و معمولاً خودشان طبابت هم می‌کردند و دارو هم می‌دادند. مانند امروز پاکتهای پلاستیکی نبود و داروی گیاهی را روی یک کاغذ می‌ریختند و دور آن را نخ می‌پیچیدند تا بیرون نریزد و به دست متقاضی می‌دادند و تا اکنون هم نسخه پیچی به معنی فراهم کردن دارو و راه معالجه بین مردم مانده است.

دهن باز کرده

اشاره به طمع شخص دارد که قصد داشته باشد سودی را نصیب خودش کند. اصل آن از مار می‌آید که دهانش را بسیار باز می‌کند تا تمام طعمه را در دهانش بگیرد البته برخی سوسمار را مأخذ می‌دانند که فکهایش را تا زاویه 90 درجه باز می‌کند و گروهی هم نهنگ که در یک لحظه طعمه را می‌بلعد.

دست و پایش را اراه کنند اندازه می‌شود

کنایه از شوخی درباره قد بلند فرد دارد. در افسانه‌های یونانی راهزنی بود که دو تخت داشت یکی بلند و یکی کوتاه و در مسیر بین آتن و مگارا راهزنی می‌کرد. وقتی افراد را اسیر می‌کرد پس از گرفتن اموال آنها را روی تخت می‌خواباند اگر کوتاهتر از تخت بود می‌گفت آنقدر آنها را بکشند که اندازه تخت شوند و اگر بلندتر بودند دستور می‌داد اضافی‌ها را ببرند. در خارج مثل از کسی است که همه چیز را با معیار خودش می‌سنجد.

مرغ طوفان

اشاره به کسی دارد که از حوادث مختلف سالم بیرون می‌آید. برخی آن را مرغابی و گروهی غاز می‌دانند. غاز بسیار بلند پرواز می‌کند چنانکه دیده شده غاز از فراز هیمالیا که بلندترین ارتفاع جهان است پرواز می‌کرده به همین لحاظ از بالای طوفان می‌گذرد و دچار آن نمی‌شود.

قصاص قبل از جنایت

کنایه از قضات یا مجازات نسبت به عمل انجام نشده دارد. شاه عباس چند تن از پسران خود را به ترس از اینکه ممکن است هوس براندازی او را داشته باشند دستور قتل‌شان را داد درحالیکه در هیچ کتاب تاریخ اقدامی از سوی آن پسران که چنین احتمالی را بدهد گزارش نشده و مردم گفتند او قصاص قبل از جنایت می‌کند. اکنون هم اگر کسی بدون شناخت یک کالا نسبت به آن قضاوت منفی کند این مثل را می‌آورند.

دلم ریش شد

اشاره به ناراحتی روحی و احساسی زیاد دارد. ریش از خراشیدن می‌آید که مفهوم خراشیده شدن و صدمه به دل دارد.

بل بل می‌کنی

کنایه از حرفهایی که مفهوم نیست دارد. در تورات آمده که مردم بابل در دشت شنعار جمع شدند برجی بنا کردند که علامت مرکزیت شهر باشد و مجامع رسمی خود را در این محل برگزار کرده و پراکنده نشوند. این امر موافق

خواست خدا نبود. شب بخفتند و صبح که برخاستند زبانهایشان مختلف شـده و هرکدام به لغتی متکلم شدند. هر دسته بـه گوشـه‌ای پراکنـده و ملتهـای مختلـف بوجود آمد. چون زبان مردم مختلف شد همه بل بـل می‌کردنـد و زبـان یکـدیگر نمی‌فهمیدند و به همین دلیل آن محل را شهر بابل نامیدند.

هاج و واج ماندم

اشاره به تعجب کردن زیاد دارد. اصل آن باز است که بـه واج هـم نوشـته‌اند و معنی آواز، کلمه و سخن دارد اما در اصطلاح به کلیـه دهاهـایی کـه زرتشـتیان آهسته بر زبان می‌رانند اطلاق می‌شود البته مغان در هنگام خوردن و آشامیدن، خاموشی می‌گزیده‌اند که آن را نیز واج گفته‌اند. در کل مفهوم اینکه دهـانم کمـی باز مانده بود ولی ساکت بودم دارد.

بُراق شدی

کنایه از تند شدن اخلاق و رفتار دارد. بـراق در اصـل بـه معنـی اسـب اسـت و ترکیباتی مثل بُراق برق تاز به مفهوم سریع و تند و چابک آمده شاید حالتی کـه اسب برای تند رفتن سر خود را جلو می‌آورد را شـباهت داده‌انـد بـا آدمـی کـه همان عمل را انجام داده و از عصبانی شدن است.

سگ کی باشی

کنایه از اینکه بی ارزش و مقداری و جایگاهی نداری. هرچند سگ در آئین اسلام نجس و پست مرتبه است ولی سـگ اصـحاف کهـف سـمبل وفـاداری و اطاعـت است پس اگر سگ هم باشی مهم است که سگ چه کسی باشی.

سگش به از خودش است

اشاره به کسی که صفت مثبتی ندارد. سگ نگهبان است، وفاداری و اطاعت دارد در عین اینکه ممکن است پاچه کسی را بگیرد و مفهوم کلی اینکه فلانی به اندازه سگش هم امتیاز مثبت ندارد.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاف کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

کنایه از تاثیر دوستان بر تقویت صفات خوب یا بد دارد.

رو هوائیم

اشاره به بلاتکلیفی دارد. در شاهنامه آمده که اکوان دیو رستم را بر سر دست گرفت و رستم در هوا بود و پرسید که کجا بیندازمت کوه یا دریا و رستم که می‌دانست هرچه بگوید دیو عکس آن عمل می‌کند گفت به کوه بینداز که دیو او را به دریا انداخت.

به چشمش آمد

کنایه از جلب توجه زیاد دارد. از داستان حضرت یوسف می‌آید که قبل از رسیدن به حضرت یعقوب، پیراهنش را می‌فرستد و یعقوب آن را به چشمش می‌کشد و چشمش روشن و بینا می‌شود و آن پیراهن به چشمش آمد که وی را بینا کرد.

نخ داد

اشاره به محبتشان دادن دارد. وقتی نوزاد به دنیا می‌آمد بر او لباس پوشانده و نزد دوستان و حضار آورده و نشان می‌دادند. هرکس باید نخی از لباس خود می‌داد که اول یعنی بچه زیبا و سالمی است و دوم اینکه آن نخ‌ها را همراه اسپند در آتش بریزند تا بسوزد و مانع چشم زدن شود.

روزی به قسمت است نه کوشش

یک اعتقاد قدیمی است البته منظور اینکه باید تلاشت را بکنی تا به قسمتت برسی ولی اگر قسمت نباشد کوشش به تنهایی ترا به جایی نمی‌رساند. اشاره‌ای هم به داستان اسکندر و خضر دارد که هر دو به طلب آب حیات به سرزمین ظلمات رفتند ولی اسکندر با همه تلاش نتوانست آن را به دست آورد ولی خضر از آن نوشید و جاودانه شد.

انگشت کرد

کنایه از مداخله مضر دارد. اصل آن از داستان ابلیس می‌آید که توانست انگشت خود را داخل انگشتری سلیمان کند و چهل روز حکومت نماید و آزار از وی به مردم برسد.

عهد دقیانوس

اشاره به زمان خیلی قدیمی دارد. داستان اصحاب کهف در دوره پادشاهی ستمکار بنام دقیانوس روی می‌دهد.

سرش به تنش زیادی کرده

اشاره به اینکه شخص خطر مرگ کـه بـه او نزدیـک اسـت را حـس نمی‌کنـد. در شاهنامه فردوسی ارژنگ پوررزره یکی از پهلوانان تورانی به دست طوس سردار ایرانی به قتل می‌رسد. او خطاب به طوس از اینکه شیر جنگـی اسـت می‌گویـد و طوس او را جواب نمی‌دهد و با گرز طوری به سر او می‌کوبد.

بزد بر سر و ترگ آن نامدار تو گفتی تنش سر نیاورد بار

دهان گشاد – همه از دست او به ستوه آمده‌اند

کنایه از اژدها دارد که در برخی تعاریف آورده‌اند هرگاه طول بدن مـار از سـی متر و عمرش از صد سال تجاوز کند آن را اژدها نامند. جانوری عظیم با دهانی فراخ و بسیار دندان است. در زمین همه حیوانات از شر او به ستوه می‌آینـد. در کهکشان نیز شکل فلکی ادها که عرب آن را رأس، دنب و تنین گوید وجود دارد.

گوش تیز کرده

اشاره به دقت کامل در شنوایی دارد. از اسب می‌آید کـه مـردم معتقدنـد بسـیار تیزگوش است. از دیگر صفات اسب به بادپای، کمیت و خنگ که در اینجـا یعنـی چهار پا می‌دهد اشاره شده. دیگر اینکه در جنگها کسانی بودند گوششـان را بـر زمین می‌گذاشتند و می‌گفتند دشـمن از کـدام طـرف و احتمـالاً بـا چـه تعـدادی می‌آید.

اسب تروا

کنایه از فریب دارد. از یونانی به زبان ما راه یافته و اینکه در حماسه معروف ایلیاد یونانیان پس از ده سال محاصره توانستند با نفوذ دادن عده‌ای سرباز داخل یک اسب چوبین به درون حصار شهر تروا نفوذ کنند. اشاره به این دارد که کشورهای قدرتمند با بکارگیری دانش و فن، اقوام کوچکتر را تحت سلطه درمی‌آورند.

فلانی به آب و آتش می‌زند

اشاره به تلاش بسیار برای حل مشکلات دارد. از داستان حضرت موسی (ع) می‌آید که مادرش برای نجات او از مرگ وی را به آب زد (یعنی در سبدی به رود نیل انداخت) و روزی موسی در کودکی ریش فرعون را کشید و فرعون دستور مجازات وی را داد و آسیه زن فرعون پیشنهاد کرد و ظرف یکی پر از طلا و دیگری پر آتش در مقابل وی بگذارند اگر دست به سوی طلا کرد پس از روی آگاهی ریش فرعون را کشیده و اگر دست به طرف آتش کند بخاطر کودکی و نادانی این کار را کرده و موسی دست به آتش برد. در کل برای اینکه نجات پیدا کند یک بار به آب انداخته شد و یک بار به آتش دست زد.

گناهش افتاد گردن من

کنایه از بیگناهی که مسئولیت کار خلافی متوجه او شود. اصل آن از داستان حضرت ابراهیم (ع) می‌آید که وقتی همه مردم شهر برای مراسمی به بیرون شهر رفته بودند با تبر همه بتها را شکست و در آخر هم تبر را به گردن بت

بزرگ گذاشت و وقتی مردم برگشتند و صحنه را دیدند گفت بت بـزرگ همـه را شکسته است. برخی آن را از اینکه در قدیم یک حلقه فلزی بر گـردن گناهکـاران می‌انداختند که با زنجیر به متهمان دیگر بسته بود می‌دانند.

ابوالهول

اشاره به تکبر و قیافـه هـول‌انگیز و عامـل تـرس دارد. اصـل آن بـه معنـی پـدر وحشت است و مجسمه‌ای عظیم با بدن شیر و سر انسان است کـه قبطی‌هـا بـه آن بلهیب می‌گفتند و از عجایب مصـر می‌باشـد. در قـدیم نـزد مصـریان سـمبل خدای خورشید بوده.

آش ابو دردا

کنایه از آدم بسیار مریض دارد و تشابه کلمه ابودردا و لغت درد فارسی باعـث شده آشی به این نام بپزند و تقسیم کنند به امید بهبود مریض ولی در اصل نـام عویم بن مالک که از کبار صحابه بوده و ملقب به ابودردا و آمـده کـه حضـرت پیامبر (ص) او را حکیم امت خود لقب داده بوده‌اند.

برو سماق بمک

کنایه از وقت گذرانی بیهوده دارد. سماق بصورت میوه ریزی به اندازه عدس که هرچند تا به یک خوشه وصل هستند در طبیعت وجود دارد که پوسـته‌ای تـرش مزه و درونش یک هسته ریز و کوچک دارد که دور ریخته می‌شود. چـون فقـط پوسته‌اش تـرش اسـت آن را می‌مکنـد و چـون طبـع سـرد دارد باعـث آرامـش می‌گردد به این لحاظ سمبل صبوری کردن است.

کولی – قرشمال – جت – سوزمانی – غربتی

اشاره به کولیها دارد که در قدیم و احتمالاً زمان بهرام گور ساسانی از هند به ایران آمدند و اصل کار آنها موسیقی و رقص و فالگیری بود.

سوسول

اشاره به ظرافت و شباهت دخترانه دارد. در زبان منطقه قفقاز، سوسو، سوسوناسی به معنی دختر زیبای دریائی است. احتمالاً حرف لام را برای مذکر بکار برده‌اند.

سرش با کونش بازی می‌کند

کنایه از اینکه طرف طوری با خودش سرگرم است که به بقیه امور بی توجه است. پاون در زبان اردو به معنی لنگ و پا است و احتمالاً این کلمه تبدیل به کون شده است.

همه را لب دریا می‌برد و تشنه برمی‌گرداند

اشاره به هوش فراوان دارد. اصل داستان از حضرت خضر می‌آید که اسکندر و سپاهیانش را به سرزمین ظلمات برد و اسکندر در پی آب حیات بود و خضر از آن آب نوشید ولی اسکندر بیرون آمد درحالیکه تشنه مانده بود.

از گرسنگی بمیر

نفرین است. در قدیم نسبت به کسانی که محترم ولی خلافی مرتکب گردیده بودند که قابل بخشش نبود و ضمناً نمی‌خواستند آنها را بکشند، این روش

اعمال می‌شد که وی را به جای دوری که دسترسی نداشته باشد برده و رها می‌کردند تا از گرسنگی بمیرند.

شکسته بسته

اشاره به اجرای ناقص دارد. در روی رودخانه‌ها بند (سد) می‌ساختند و گاه رودخانه طغیان می‌کرد و قسمتی از بند خراب می‌شد و آب می‌برد. برای کاستن از هزینه، بند را دوباره از نو نمی‌ساختند بلکه قسمت خراب شده را تعمیر می‌کردند که باز ممکن بود در طغیان بعدی باز بشکند و تخریب شود. برخی می‌گویند از ظروف شکسته که بند زده و ظاهراً سر هم می‌شد می‌آید.

این بکش اون بکش

اشاره به درگیری بیهوده دارد. در قدیم یکی از سرگرمی‌ها بازی طناب‌کشی بود. دو گروه از دو محله یا دو گروه از دوستان یک طناب محکم می‌آوردند و یک سر طناب توسط تعداد اعضای یک گروه و سر دیگر آن توسط اعضای گروه دوم گرفته می‌شد. یک خط هم در وسط طول طناب روی زمین می‌کشیدند و با سوت داور دو طرف شروع به کشیدن طناب می‌کردند و هر گروه که می‌توانست گروه مقابل را به روی خط کشیده شده بیاورد برنده بود.

می‌پیچانند

اشاره به گیج کردن شخص دارد. در جامع التواریخ آمده که در هنگام جشن‌ها، افرادی که نزد بزرگان سمت‌های پیک، ستوربان و مشابه داشتند دور افراد را در گذرها می‌گرفتند و طوری او را محاصره و هر کدام درخواست پول با کالا

می‌کردند که شخص در هم می‌پیچید و گیج می‌شد. دیگر اینکه افراد در کشتی گرفتن به اصطلاح آن زمان در هم می‌پیچیدند. مردم معمولاً می‌گویند نپیچان یعنی از ساده و شفاف و روان‌ترین روش حرف بزن یا کار را به نتیجه برسان.

به ضرب پول

کنایه از حل مشکل به قدرت پول دارد. پول در قدیم فقط بصورت سکه بود که آن را ضرب کرده بودند (هم‌اکنون نیز محل قدیمی ضرب سکه در تهران را ضرابخانه می‌نامند) هرگاه کاری با پرداخت پول کارگشایی می‌شد می‌گفتند به ضرب یعنی قدرت پول و البته برخی می‌گویند ضرب منظور ضربه مشت است ولی مشت پر پول قدرتش از مشت زور بیشتر است.

توپ در می‌کند

اشاره به سر و صدای زیاد ولی بدون پشتوانه دارد. در موقع تحویل سال نو، در ماه رمضان برای سحری و افطار توپ درمی‌کردند که صدای زیاد می‌کرد ولی قدرت تخریبی نداشت جلب توجه زیاد می‌کرد.

گنده

اشاره به بزرگی و قدرت دارد. از تقسیمات ارتش ایران باستان بوده و به رئیس آن گروه گنده سالار می‌گفتند، ظاهراً هزار نفر را یک گنده می‌نامیده‌اند و معمولاً می‌گویند بر و گُنده‌ات را بیاور یعنی برو گنده سالار یا همان رئیس‌ات را بیاور چون خودت کسی نیستی که همردیف ما باشی.

این وصله به ما نمی‌چسبه

اشاره به اینکه آن اتمام به هیچ صورتی به ما ربطی ندارد. در بعد از اسلام به جامعه یهودیان وصله زردی یعنی تکه کوچکی از پارچه زرد رنگی می‌دوختند که آنها بدانند مشمول جزیه و مالیات سرانه هستند.

سباط کرده

این کلمه از زبان عربی است و معنی گستردنی مانند فرش و قالیچه و حصیر دارد که در جانی پهن کنند. امروزه معنی اینکه هرچه داشته عرضه کرده است دارد.

برو دست و پایت را دراز کن

اشاره به اینکه برو بمیر دارد. در هنگام نزدیک شدن به مرگ، شخص توان جمع کردن دست و پایش را ندارد و آنها را دراز می‌کند. هرگاه کسی زیاد تنبل باشد یا احساس کند در برابر مشکلات کاری نمی‌تواند بکند به طعنه این را می‌آوردند.

تُخس

اشاره به تقسیم کردن دارد. اصل آن در ایران دوره ساسانی تخش بوده و مثلاً ایرانیان سلاحی بنام تیرتخش داشته‌اند که در یک زمان تعدادی تیر را به اطراف هدف پرتاب می‌کرده است.

بزن تو سرش

اشابه به توبیخ وتخفیف دارد. اگر کسی در مقابل مقـام بلنـد مرتبـه‌ای جسـارت می‌کرد با مشت به سر او می‌کوفتند و چنانچه در مقابل پادشاه بود ابزار کارش را آنقدر بر سرش می‌کوبیدند تا بمیرد. آمده است که یکی از دبیران (نویسندگان دفاتر، مالیاتچی‌ها) در مقابل خسرو اول پادشاه ساسانی گستاخی کرد و آنقـدر قلم و دواتش برابر سرش کوبیدند تا مُرد.

و آگاه بودن به روش ادب سر سفره پدر و مادرش نشسته

اشاره به اصالت شخص بزرگان دارد. عده‌ای بودند که اجازه داشتند با پادشـاه بر سر سفره او بنشینند و این نشانگر جایگـاه بـالای کشـوری و نجیـب زادگـی آنان بود. دو خانه، پادشاه و ملکه همان پدر ومادر هستند چنانچه بچـه‌ها خـوب باشند و از خانه رانده نشده باشند پس سر سفره پدر و مادر نشسته‌اند.

پولش را زده به کیر گاو

اشاره به هزینه بیهوده دارد. در ایران برخی قسمتهای گاو مصرف نمی‌شـده از جمله نرینگی آن بنابراین اگر کسی سرمایه‌ای را صـرف خریـد آن کـرده باشـد خرج بیجا کرده است.

دل شکسته – دل شکستن

افرادی را سنگدل می‌دانستند و در مقابل اشخاصی که دلی شفاف و نـازک مثـل شیشه داشتند. از طرف دیگر سنگ باعث شکسـتن شیشـه می‌شـود. اشـاره بـه افرادی که صدمه روحی به اشخاص می‌زنند.

سوخت و سوز ندارد

اشاره به باقی ماندن اصل سرمایه در هر شرایطی دارد. سوخت و سوز برای پختن بود ولی میوه نیاز به پختن نداشت بنابراین به همان شکل قابل مصرف بود و فروش می‌رفت و اصل سرمایه بهر صورت برمی‌گشت.

در دستش چون موم است

اشاره به اختیار شخص بر کارها و امور دارد. در تاریخ آمده که حضرت داود زره می‌یافت و مفتول‌های فلز در دستش چون موم نرم می‌شدند. در تاریخ ساسانیان آورده‌اند که خسرو پرویز مقداری طلا داشت که مانند موم نرم بود و او در دست خود می‌فشرد و بهر شکل می‌خواست درمی‌آورد.

شاخ و برگ نده

اشاره به صریح و ساده سخن گفتن دارد. در قدیم هرگاه نقاشی می‌کردند اطراف آن را شاخ و برگ خرما ترسیم می‌کردند. نقاشی‌هایی که از دوره ساسانیان باقی مانده مثلاً نقش پادشاه یا شیر و ببر دارد که اطراف آن را شاخه و برگ خرما کشیده‌اند تا آن را تزئین کنند. دیگر اینکه گچبری در ایران قبل از اسلام رواج داشته و در آنجا هم پس از شکل اصلی، اطرافش را با شاخ و برگ خرما نقش می‌کرده‌اند.

چُل‌من

اشاره به آدم دست و پا چلفتی دارد. اصل آن از نام قومی ساکن شرق دریای خزر بوده که چون کشاورزی نمی‌کرده و از میوه درختان جنگلی استفاده

می‌کردند هرگاه زمستان بود و در جنگل خوردنی یافت نمی‌شد به شهرهای ایران از جمله گرگان حمله می‌کرده‌اند. مردم آنها را ناتوان از کشاورزی تلقی کرده و به آنها چُلمن می‌گفتند.

فلانی آتش می‌سوزاند

اشاره به فتنه‌گری دارد. در قدیم هرگاه دشمن غارتگر حمله می‌کرد مردم برای اینکه به دیگران در دور و نزدیک خبر دهند هیزم جمع کرده و آتش می‌افروختند. حال معنی اینکه کسی آتش می‌افروزد، شروع فتنه و ناراحتی است.

قوم یأجوج و مأجوج

اشاره به جماعت وحشی و غارتگر دارد. این قوم‌ها در شمال و غرب و شرق دریای خزر زندگی می‌کردند و گهگاه در تعداد زیاد برای غارت به شهرهای ایران حمله کرده و پس از غارت، هیچ چیز باقی نمی‌گذاشتند. کورش سدی در مقابل آنان بنا کرد که شامل دیوار بلندی بود و تعدادی سرباز در آنجا مستقر کرد و بعد انوشیروان آن دیوار را تکمیل کرد. این دیوار به سدّ یاجوج و مأجوج یا سد سکندر هم معروف است.

قِلِق

اشاره به روش انجام کار دارد. قفل‌های قدیم یک زبانه جلوی محل ورود کلید داشت که در باز کردن قفل تاثیر بسیار داشت و آن را قِلِق می‌گفتند. اگر کسی قلق را خوب می‌شناخت می‌توانست زود قفل را باز کند البته اصل کلمه در قدیم غِلِظ بوده است.

خر – گاو

اشاره به نادانی دارد. اسب و شتر فقط به صاحبشان سواری می‌دهند یا فقط در حضور صاحبشان حاضرند به کس دیگر سواری بدهند درحالیکه خر به هرکس که سوارش شود سواری می‌دهد و در قدیم بر گاو هم سوار می‌شده‌اند و در اساطیر ایرانی این مطلب آمده است.

رُتوتو

اشاره به تنبلی و پرهیز از کار دارد و اصولاً معنی سوء استفاه می‌دهد. در ایران قدیم هر کاری که نیاز به چند نفر داشت به هرکدام از آن افراد، رتو می‌گفتند. حال اگر یک نفر از زیر کار قسمت خودش در می‌رفت این اصطلاح را می‌آوردند.

دنیا به کام – روزگار به کام

دعای خیر است. کام بمعنی اراده و اختیار است پس دنیا به کام یعنی دنیا به اختیار تو باشد.

مگه شاخ غول شکسته‌ای

اشاره به کار عظیم دارد. رستم در کودکی یک فیل را که رم کرده بود به زمین کوبید و کشت و در هفت خوان با دیوهای کوچک و در آخر با اکوان دیو جنگید و او را شکست داد و کشت.

بیق – بیغ

اشاره به آدم نادان و هالو دارد. اصل آن از کلمه بیغ می‌آید که لقب پادشاهان توران بوده و در ترکی به بیغ یا بیغو تبدیل شده است. ایرانیان، تورانیان را افرادی عقب افتاده و وحشی می‌دانستند. دیگر اینکه بیغو حاکم طخارستان بود که پس از پناه بردن یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی به مرزبان مرو به جنگ یزدگرد آمد و مردم ایران عمل او را نادانی دانستند.

ناتو

اشاره به فریبکاری و نادرستی دارد. اصل آن از کلمه یاتو در ایران باستان می‌آید که لقبی برای جادوگران بود.

حسابم را رسیدند

اشاره به گرفتاری و صدمه خوردن دارد. در روز قیامت به حساب تک‌تک افراد رسیدگی می‌شود و مجازاتی در حد اعمال ناصواب خواهند داشت.

انگار آب سردی رویم ریختند

اشاره به تغییر حالت سریع دارد. در قدیم در اول بهار فردی را بر اَستَر می‌نشاندند و او با باد بزن مدام خود را باد می‌زد و مردم او را نماینده سرما می‌دانستند که در حال رفتن است و آب سرد بر او می‌ریختند ولی او نمی‌بایست اظهار نفرت کند و فقط فریاد زند آی گرما، آی گرما.

خاک مال، گل مال

در ایران بدستان هر ظرفی که کثیف می‌شد با خاک یا گل آن را تمیز کرده و آب می‌کشیدند.

چوب را که برداری گربه دزده حساب کار خودش را می‌کند

اشاره به هشدار دادن دارد. در قدیم حیاطها بزرگ بود و آشپزخانه هم دری به حیاط داشت و گربه هم تقریباً در تمام خانه‌ها بود البته به این صورت که در چند حیاط تردد داشت. گربه معمولاً از غفلت اهل خانه استفاده می‌کرد و در غیاب آنها به آشپزخانه وارد می‌شد. اگر گوشت یا خوردن دیگر بود برمی‌داشت و فرار می‌کرد تا در جای امن بخورد. ساکنین خانه هم معمولاً با یک چوب دنبال گربه می‌کردند که دیگر طرف آشپزخانه نرود. از آنجا هرگاه گربه وارد حیاط می‌شد اهل خانه چوب را به گربه نشان می‌دادند و گربه می‌دانست که طرف آشپزخانه نباید برود.

خودسر – خودسرای

اشاره به تصمیم‌گیری بدون مشورت دارد. در ایران باستان اگر دختری بدون رضایت پدر و مادرش ازدواج می‌کرد در بین زنان پست‌ترین جایگاه را می‌داشت و به او لقب «خودسرای» می‌دادند که اکنون به خودسر تبدیل شده است.

دیوس – دیوث

اشاره به فردی که عملی ناپاک انجام دهد دارد. در فرهنگ ایرانی، اهریمن فرمانده موجوداتی است که آنها را دیو می‌نامند این کلمه در زبان هندی به دئوا و در زبان لاتین دیوس شده است.

اَن

کنایه از بدی دارد. برخی فکر می‌کنند معنی مدفوع می‌دهد ولی در ایران باستان به فردی که دشمن و کینه ورز بود می‌گفتند. انس و اکنون گاهی که کسی را می‌خواهند دشنام دهند این را خلاصه کرده و اَن می‌گویند.

اره و اوره و شمسی کوره

اشاره به افراد ناباب که کنار هم جمع شده باشند. در قدیم ایرانیان معتقد بودند که دوزخ در قسمتی از کوه البرز و در کوهی است بنام اره زوره و تمام دیوها در آن جای دارند. این نام کوه در نزد مردم به اره اوره و حالا قافیه کرده‌اند به اره و اوره و شمسی کوره و جمع شدن اشخاص بدکار را معنی می‌دهد.

مرد و مردانه

اشاره به رعایت اصول جوانمردی دارد. در جنگهای بین ایرانیان و دشمنان، قبل از شروع جنگ، دو نفر همطراز از دو لشگر با هم مبارزه می‌کردند و رسم ایرانیان بود که اول وارد میدان شوند و از سپاه مقابل حریف بطلبند و بگویند مرد و مردانه و این یعنی به دور از کلک و کمک دیگران با هم بجنگیم و تا پایان این مبارزه دو نفره، جنگ دو سپاه شروع نمی‌شد.

فدات شم

کنایه از آمادگی جانبازی برای کسی دارد. در جنگها و سفرها در اطراف پادشاهان کسانی بودند که آنها را فدایی می‌نامیدند و آماده بودند برای حفظ جان پادشاه، جان خود را فدا کنند.

نمک گیر

اشاره به وفاداری به عهد و پیمان دارد. نمک نزد ایرانیان باستان بسیار محترم بوده بگونه‌ای که به آن قسم می‌خوردند و هرگاه پادشاه ایران با پادشاه کشور دیگری پیمان می‌بست یک کیسه نمک هم به کاغذ نوشته قرارداد وصل می‌کردند که نمایشگر تعهد هر دو طرف به مفاد قرارداد بود.

بیگاری

اشاره به کار بدون مزد دارد. در ایران قدیم رعیت مالیات نمی‌داد ولی می‌بایستی هر سال تعداد روزهای معینی برای حکومتها کار رایگان کند که به آن بیگار می‌گفته‌اند.

چشمت در آد

نفرین است. در تمام کشورهای قدیم نسبت به شاهزادگانی که به قصد به دست گرفتن حکومت شورش کرده بودند مجازات میل کشیدن یعنی یک میله داغ را وارد مردمک چشم کردن یا درآوردن چشم اجرا می‌شده است.

آنقدر صبر کن تا از زیر پایت علف دربیاید

اشاره به صبوری بیهوده دارد. نادرشاه افشار گاهی شخصاً بـه اسـبش علوفـه (جو) می‌داد و ضمناً بارها اتفاق افتاد که مـدتها کفـش خـود را از پـایش بیـرون نمی‌آورد و در کل مدت سفر یا جنگ همان کفش در پایش می‌ماند. یکبار که یـک هفته بود کفش در پایش بود متوجه شد یکبار که به اسـب جـو مـی‌داده یکـی از دانه‌های جو وارد کفشش شده و از رطوبت پای او مرطوب شده و سبز گردیده است. چون نادر آنقدر کفشش را درنیاورده بود که علفی از زیر پایش سبز شده این مثل را می‌آورند.

زبان خر را خلج می‌فهمد

قوم خلخ یا خرلخ در ترکستان امروزی یعنی شمال مـاوراءالنهر می‌زیسـتند. در ارتش ایران مسئول حمل و نقل بودند و چون آن زمان وسایل حمل و نقـل فقـط چهارپایان بودند و این قوم بخوبی کنترل چهارپایان را انجـام می‌دادنـد بتـدریج زبانزد شد که قوم خلخ و بتدریج تبدیل شد بـه قـوم خلـج، زبـان چهارپایـان را خوب می‌فهمد که می‌تواند اینگونه از عهده کنترل و مهار آنها برآید.

پشت پرده

اشاره به اخبار و وقایع پنهان از عموم دارد. قدیمی‌ترین سابقه مربوط بـه دوره ساسانیان است که پادشاه پشت پرده‌ای می‌نشست و فاصله او از پرده ده متـر بود و شخصی به لقب خرم باش مسئول بود که تا پادشـاه کسـی را نخواسـته، وی به پشت پرده نرود.

حرفهایش وزنی ندارد

اشاره به بی‌اعتبار بودن حرفها دارد. وزن منظور وزن موسیقی است که باید موزون و روان باشد و اگر حرفهای کسی ربط و منطق نداشته باشد پس وزنی هم ندارد.

بَبو

اشاره به فرد نادان دارد. از عادات ایرانیان برگزاری مراسم میرنوروزی بوده است. میرنوروزی شخصی عادی و گاه نادان بود که برای پنج روز آخر سال به حکومت برگزیده می‌شد. حاکم واقعی در این پنج روز به ظاهر از کارها کناره می‌گرفت و میر نوروزی دستورهای عجیب و غریب و غالباً خنده‌دار صادر می‌کرد و چون کسی که می‌دانست فقط پنج روز حاکم است باز هم قبول می‌کرد میر نوروزی باشد در زبان مردم گیلان و مازندران او را بَبو یا بابو می‌گفتند. دیگر اینکه چون مردم او را مورد مضحکه قرار می‌دادند امروزه هرکس اعمال غیرعقلی کند را بَبو می‌نامند.

نوروزتان پیروز

نوعی تبریک گفتن است. چون جمشید پادشاه اسطوره‌ای در این روز بر دیوها پیروز شد و آن را روز نو یا نوروز نامیدند مردم می‌گویند نوروزتان پیروز، شاید تغییر دیگرش این باشد که شما هم بتوانید بر دیو نفس یا دیوهای اجتماع پیروز شوید.

مبارک باد، خجسته باد، همایون باد

تبریک گفتن است. باد مخفف باشد است. همه این اصطلاحات به کسی گفته می‌شود که پیروزی و موفقیتی به دست آورده یا به یکی از آرزوهایش رسیده باشد. همایون از هما یا همان سیمرغ می‌آید که نشان بی آزاری و آزادمنشی است.

مگر از دنده چپ برخاسته‌ای

اشاره به بداخلاقی دارد. در طب قدیم معتقد بودند کسی که روی سمت چپ بدن (دنده چپ) بخوابد بر طحال او فشار می‌آید و ماده‌ای آزاد می‌شود که سبب بداخلاقی و پرخاشگری شخص می‌شود.

به گا رفت

کنایه از خراب شدن دارد. برخی آن را از گائیدن بمعنی خوابانده شدن و گروهی از گان به مفهوم ارزش داشتن می‌دانند که به گان رفت یا از گان رفت به تعبیر از ارزش افتاد. دیگر اینکه در قسمتی از سیستان و بلوچستان به تاب بازی می‌گویند، گا، که در این صورت بمعنی چیزی که ثبات و پایداری ندارد و در هوا است تعبیر می‌شود.

اُزگل

اشاره به کم ارزشی شخص دارد. کلمه‌ای ترکی است بمعنی کسی که خودش می‌آید و نیاز به دعوت و حرمت گذاری ندارد.

نور به قبرش ببارد

اشاره به دعای خیر برای کسی که عمل نیک داشته دارد. نور سمبل رحمت خداوند است و اگر نور بر قبری ببارد مفهوم بخشیده شدن و مورد لطف پروردگار قرار گرفتن می‌دهد.

در تاریخ آمده که قبر کوروش را طوری ساخته‌اند که از ابتدای طلوع آفتاب تا لحظه غروب، نور خورشید بر آن ببارد و این قبر را ریشه این ضرب‌المثل می‌دانند.

فلانی روی فلان چیز کلید کرده

اشاره به اصرار و تاکید دارد. در را کلید کرده و قفل می‌نمودند بنابراین کلید کردن روی چیزی یعنی راه خروج از آن بحث و مطلب را بسته است.

داغ ننگ – داغ رد

اشاره به بدنامی و مورد پذیرش نبودن دارد. کسانی را که اعمال زشت داشتند با میله‌ای آهنی که داغ شده بود و نقشی در انتها داشت داغ می‌کردند و آن نشانه را داغ ننگ می‌گفتند. دیگر اینکه حیواناتی که برای قربانی شدن انتخاب می‌کردند باید دارای صفاتی بودند و اگر حیوان آن کیفیت را نداشت داغ رد بر آنها می‌زدند.

مو لای درزش نمی‌رود

کنایه از تکمیل بودن کار دارد. در قدیم وقتی فرد شاخصی پول از صراف یا یک تاجر قرض می‌کرد یک موی سبیل (تار سبیل) خود را به عنوان گرو به پول

دهنده می‌داد و تاجر یا صراف هم آن کار مو را لای درز دفتر بده بستان خود می‌گذاشت و هرگاه این حساب مفاصا می‌شد آن تار مو را به صاحبش پس می‌داد. پس وجود مو لای درز دفتر یعنی حساب مفاصا نشده و اگر مو در درز دفتر نبود یعنی حساب بده بستان آن ورق یا دفتر کاملاً رسیدگی شده و کامل است.

کَل کَل می‌کنند

اشاره به بحث و جدل و دعوا دارد. شاردن و دکتر ویلز که در دوره قاجار از ایران عبور کرده‌اند از جنگ قوچ‌ها در هنگام نوروز و شرط‌بندی‌های مربوطه یاد کرده‌اند. کَل بز کوهی است که شاخ دارد. در این جنگ آنها عقب می‌روند و سپس به طرف یکدیگر حمله کرده شاخ به هم می‌کوبند یعنی کَل کَل می‌کنند.

تیغ‌اش می‌برد

اشاره به نفوذ اقتصادی یا سیاسی دارد. تیغ چاقوهای ساخت زنجان شهرت در ایران دارند و قصابها و منازل ترجیح می‌دادند چاقویشان تولید زنجان باشد چون بقول مردم، تیغه‌شان خوب می‌برد.

قربانت گردم

کنایه از ابراز ارادت زیاد دارد. در تاریخ سابقه قربان کردن انسانها برای خدایان یا حتی رفع خطر از مقامات عالی وجود دارد البته حالا گاو، گوسفند حتی مرغ قربانی می‌کنند. در حال حاضر اشاره به داستان ابراهیم و اسمعیل دارد که خداوند گوسفندی نازل کرد که به جای اسمعیل قربانی شود. شخص با

مبالغه و تعارف می‌گوید حاضرم نقش قربانی شدن برای رفع خطر از شما را داشته باشم.

نوش جان

اشاره به خوشایندی و مفید بودن نوشیدنی دارد. در ایران باستان شراب را فرستاده خداوند می‌دانستند و معتقد بودند اگر نوشیده شود بیشتر از جسم، نصیب جان یعنی روح می‌شود. کل مطلب اینکه بنوعی دعا بود که این نوشیدن، گوارای جان و روح تو باشد.

صد سال به این سالها

اشاره به دعای خیر جهت طول عمر و خوشی سالها دارد. جمشید پادشاه اسطوره‌ای ایران دیوان را که بر مردم حکمرانی می‌کردند شکست داد و عدل نمود چنانکه هرکس برای خودش کار می‌کرد و کسی از دسترنج دیگران سوء استفاده نمی‌نمود، هر کار را دستمزدی زیاد می‌دادند و دزدی از بین رفت. مردم به شکرانه این عدالت و مساوات به هم می‌گفتند صد سال به این سالها. جمشید جشن‌های مختلف را جمع و یک جشن بنام نوروز برگزار کرد و این اصطلاح از آن زمان رواج یافت.

از چاله درآمدیم و در چاه شدیم

اشاره به اینکه مشکل کوچکی را حل کردیم گرفتار مسئله بزرگی شدیم. در راه‌ها چاله می‌کندند که سرعت حرکت لشکر یا کاروان را کم کنند چون پای اسب و خر و شتر در چاله می‌رفت ولی بودند کسانی که می‌آمدن و چاله را پر

می‌کردند ولی اگر پای حیوان در چاه می‌رفت باعث شکستن پا می‌شد و آن موقع دیگر حیوان قابل معالجه نبود و از دست رفته محسوب می‌گردید. دیگر اینکه افراد را در چاله زندانی می‌کردند که به آن سیاه چاله و سیاه چال می‌گفتند ولی اگر حکم مرگ آمده بود شخص را در چاه می‌انداختند.

شکر خورده‌ای

امروزه کنایه از اشتباه کردن دارد. ایرانیان باستان در جشن‌ها بخصوص نوروز، صبح زود برخاسته به کنار نهر و قنات رفته و شستشو کرده به هم آب می‌پاشیدند سپس شیرینی تعارف می‌نمودند. صبح پیش از آنکه کلامی ادا کنند شکر خورده یا سه مرتبه عسل می‌لیسیدند و برای حفظ بدن از ناخوشی‌ها و بدبختی روغن به تن می‌مالیدند. اعتقاد داشتند که شیرین کام شده و خلق خوبی برای برخورد با مردم خواهند داشت. اکنون آن عادت متروک شده ولی اگر کسی حرف بدی بزند و بخواهند این عمل او را ملامت کنند به طعنه و برعکس می‌گویند چرا شکر خورده‌ای.

سرت سلامت

دعای خیر است. سر را شریف ترین و برترین عضو بدن و بالاترین می‌دانستند و معتقد بودند اگر سر سلامت باشد اداره امور را خواهد کرد پس دعا به سلامتی آن می‌کردند.

اجاقش کور است

کنایه از بی‌فرزندی یا بدون پسر ماندن خانواده دارد. پسر را مسئول باز کـردن در خانه و روشن کردن اجاق منزل که با هیزم روشن می‌شد می‌دانستند و اگـر کسی پسری نداشت می‌گفتند اجاقش کور یعنی خاموش است. این روزها به زنی که فرزند نداشته باشد می‌گویند.

برو سُرسُره بازی – برو گردو بازی

اشاره به اینکه در حد این کارها نیستی بهتر است به کارهای سـاده‌تر و در حـد بازی بچه‌ها برسی. سرسره بازی و گردو بـازی هـیچ تخصصـی نمی‌خواسـت بنابراین ساده‌ترین بازی‌ها بود.

تاب نده

اشاره به اینکه صریح باش و پیچیدگی ایجاد نکن. تاب بازی از تفریحات بسـیار قدیمی است و اکنون هم وجود دارد. تاب با یک حرکت به جلو و عقب مـی‌رود و ثابت نمی‌ماند. در کارها این روش باعث آزار می‌شود.

چَل می‌زند

اشاره به راه رفتن بی هدف دارد. چل از بازی‌های قدیمی بچه‌ها بوده است.

گوز پیچ شده

اشاره به گیج شدن دارد. در قدیم به تاب بـازی می‌گفتنـد بـاد پـیچ و بعضـی‌ها ترجیح داده‌اند برای قویترین کردن کلمه از گوزپیچ استفاده کنند. تاب مـدام بـالا

و پائین و جلو و عقب می‌رود و کسی که در کاری گیر کرده باشد کـه ثبـات در آن نیست دچار گیجی می‌گردد ضمن اینکه در هوا است.

سنگ روی یخ شدم

اشاره به کنفت شدن و ناامیدی شدید دارد.در قدیم یک نوع بازی بود که هرگـاه در زمستان زمین مسطحی که محدودهٔ مشخصی می‌بود یخ می‌زد بچه‌ها سنگی روی آن می‌انداختند و هرکدام با لگد آن را به سوی دیگری پرتـاب می‌کردنـد و گاه به جای سنگ، یخی را استفاده می‌کردند که بهتر سُر بخورد و گاه که محـل شیبدار بود سنگی زیر خود گذارده و از بالا سرسره کرده لغزیـده و بـه پـائین می‌آمدند.

اسرار مگوی

ظاهراً اشاره به اسراری دارد که می‌دانی ولی نباید بگوئی ولی اصل آن از قـوم ایرانی ماگوی می‌آید که از شمال دریای خزر بـه فـلات ایـران آمدنـد و رهبـری دینی در میان آنان موروثی بود و اکثراً موبد و مغ بودند و کارهای شگفت انگیز از آنان بروز می‌کرد انجمنی سری داشتند و اسرار کار خود را بروز نمی‌دادند.

چشم زخم

کنایه از نیروی اهریمنی برای صدمه زدن بـه جـان و مـال افـراد دارد. کتابهـای کهن یاد کرده‌اند که روشی بنام «توزنگری» بوده که توز به مفهوم حمله وهجوم است. همانند دوئل در اروپا، مردم در ایران یکدیگر را به مبارزه می‌خواندند کـه توزنگری کنند یعنی هر دو مدتها در مقابـل یکـدیگر بنشـینند و چشـم در چشـم

یکدیگر بدوزند و معتقد بودند یکی از دو نفر به چشم درد یا زخم چشم می‌افتد و شکست می‌خورد. اصل فکر در آن زمان براساس خارج شدن نور از چشم بود که باعث دیدن اشیا می‌شود ولی اکنون ثابت شده که نور از بیرون وارد چشم می‌گردد.

بی دست و پا

اشاره به ناتوانی دارد. در سرگذشت زرتشت آمده که دین خود را به گشتاسب پادشاه ایران عرضه کرد ولی به بدخواهی درباریان به زندان افتاد. اسب پادشاه که بسیار عزیز بود دست و پایش به داخل بدنش رفت و بی دست و پا شد. حکیمان نتوانستند معالجه کنند زرتشت دست و پای اسب را مالید و دست و پا بیرون آمده به حالت سالم درآمد.

درخت سنجد

اشاره به عشق دارد. اعتقاد داشتند که بوی برگ و شکوفه درخت آن محرک عشق و دلباختگی است. در کتاب تحفهٔ حکیم مومن آمده که شکوفه سنجد سفید مایل به زرد و بسیار خوشبو و محرک قوهٔ جنسی است.

بر پایهٔ

اشاره به بنیان و ریشه دارد. هر دینی که می‌آمد بر پایه‌های ساختمان معبد دین قبلی، تغییراتی می‌داد و ظاهر بنا را براساس دین مورد نظر خود دگرگون می‌کرد بنابراین ممکن است کلیسا بر روی پایه‌های معابد میترائی، مساجد بر پایهٔ ساختمانهای کلیسا قرار داده باشد.

هزار سال هم طول بکشد

کنایه از اینکه هر مدت زمانی حتی طولانی هم اگر باشد به اتمام می‌رسد. ضحاک هزار سال حکمرانی کرد و ظلم و ستم و قتل بسیار نمود ولی بعد از این مدت به دست فریدون ساقط شد.

چله بزرگ چله کوچک

از اولین شب زمستان تا چهل روز که سرما زیاد است را چلهٔ بزرگ و از پایان آن چهل روز تا چهل روز بعد از چله کوچک چون سرما کم می‌شود می‌نامیدند.

یک دل و یک زبان

اشاره به همراهی و یگانگی دارد. ایرانیان باستان معتقد بودند که در روز قیامت، همه مردم به یک زبان صحبت خواهند کرد.

شیر، شیر آب

در ایران باستان دو الهه وجود دارد که آناهیتا یا ناهید فرشته آب یکی از آنها است. شیر نماد الهه آب و باروری است و در پرستشگاههای آناهیتا همواره چند شیر نگهداری می‌شده است. در آن زمان دوشیزگان هنگام مراسم نیایشی، تندیس شیر داشتند و حتی بر روی شیر نشسته و از زیر دست و پایش گذشته و شیر را نوازش می‌کنند و مراد می‌طلبند. در دوره صفویه و قاجار، توپ جنگی جای شیر جنگلی را گرفت و نماد نگهبانی و قدرت شد.

اژدها – دیو – غول

کنایه از بدی دارد. در داستانهای اساطیری ایران به دیو شاخدار برمی‌خوریم و اصولاً اژدها، دیو، غول در فرهنگ ایرانی نشانه بدی و اهریمن است.

جایت سبز، سرت سبز

سبز بودن به معنی جوانی و پر تلاش و کوشش بودن است. درخت سرو که همیشه سبز است و تا زمانی که درخت زنده است سر به معنی بالاترین نقطه درخت سبز می‌ماند و چون درخت قابل جابجایی نیست ایرانیان دسته‌ای شوید به هدیه می‌بردند به همان معانی و تفسیر و در ایران باستان روز اول سال، بزرگ مذهبی وقت در جزء هدایا، دسته‌ای شوید به پادشاه هدیه می‌داد.

سرزده

اشاره به بی‌خبر و ناگهانی وارد شدن دارد. گیاهان را می‌کاشتند و تقریباً همه آنها به یکسان و یک اندازه رشد می‌کردند و گاه یکی، دو تخم گیاه، بلندتر از بقیه می‌شد و زودتر سبز می‌گردید که به آنها می‌گفتند سرزده است.

تاج سرمائی

اشاره به جایگاه بالا و عالی شخص در نزد دیگران دارد. تاج شاخص‌ترین علامت پادشاهان بود بنابراین اگر شخصی بهر دلیل در مقامی برتر از سایرین باشد به این لقب نامیده می‌شود.

ویژه

اشاره به مخصوص و متفاوت بودن دارد. اصل آن کلمه آویژه پارسی است به معنی خالص و یکدست و خوب می‌باشد.

طرف ناکار شد

کنایه از صدمه شدید و از کار افتادگی هرچند موقت دارد. اصل آن از کلمه اکار در زبان فارسی به معنی خنثی شدن می‌آید.

از دل سنگ هم شده بیرون می‌آورم

اشاره از اینکه نهایت تلاشم را می‌کنم. اصل آن از هوشنگ شاه پیشدادی می‌آید که در هنگام شکار، ماری سر راهش پیدا شد و اسب او شیهه کشید. هوشنگ سنگی به طرف مار پرتاب کرد که به مار نخورد ولی از برخورد آن سنگ با سنگهای دیگر آتش جرقه زد. درواقع آتش از دل سنگ بیرون آمد.

چراغانی کردن

ایرانیان باستان در جشنها، شمع، چراغ، مشعل روشن می‌کردند و در حیاط یا بیرون از منزل هم آتش می‌افروختند و این رسم امروزه به نام چراغانی باقیمانده است.

کلیدش دست فلانی است

اشاره به اختیارات شخص راه حل بر آن مشکل دارد. کلید سمبل و نماد گشایش است. مشکل را باید با کلید راه‌گشا باز کنند.

کسی از اول دنیا با نیمسوز برنگشته

کنایه از اینکه کسی جهنم را ندیده که برگشته و تعریف کرده باشد بنابراین برخی حکایات فقط داستان‌سرائی است. از عقاید مردم بود که یک چوب نیم‌سوز به ما تحت گناهکاران در جهنم خواهند کرد که یک طرف آن در ماتحت شخص و طرف دیگرش در حال سوختن است.

جان بکن

اشاره به عملکرد بد شخص دارد. معتقد بودند افراد نیک زود جان می‌دهند و اشخاص بد طول می‌کشد تا جان بدهند انگار جانشان ذره ذره از بدنشان کنده می‌شود.

پدر سگ

اشاره به پستی نژاد دارد. اگر نژاد و اصالت کسی از پست ترین باشد او را همردیف سگ که در اسلام نجس است و مردم از آن دوری کنند قرار می‌دهند.

عقد دختر عمو، پسر عمو را در آسمان نوشته‌اند

کنایه از حفظ نژاد دارد. در ایران باستان ازدواج بین اقوام و نزدیکان توصیه شده است و ظاهراً. دختر و پسر عمو از مبارکترین پیوندها بوده.

دهنش بوی شیر می‌دهد

اشاره به کودکی و کم سن و سالی دارد. نوزاد را تا چند ماه شیر می‌دهند و البته ممکن است بیشتر از یک سال هم باشد. هرگاه بخواهند بگویند این حرف یا عمل برای او زود است و توانایی‌اش را ندارد می‌گویند.

فلانی ستاره است

کنایه از بلندمرتبگی شخص در یک حوزه خاص دارد. ایرانیان باستان پادشاهان را هم‌نشین ستارگان و ماه و خورشید می‌دانستند.

شش دانگ

اشاره به هر چیزی بطور کامل دارد. اصل آن از دوره باستان ایران می‌آید که روز را شش دانگ می‌دانستند بطوریکه سه دانگ گاه هاون، یک و نیم دانگ گاه ریپتون و یک و نیم دانگاه گاه از یرن باشد و البته شب را هم به شش دانگ تقسیم کرده بودند که سه دانگ گاه او سیروتم و سه دانگ گاه اشهن باشد.

سیر نشد – چشمم سیر نشد

کنایه از طمع زیاد دارد. در ایران باستان دیوی بنام و صفت آز وجود دارد که اهریمن اجازه می‌دهد تمام حیوانات موذی را بخورد و دیو آز همه آنها را می‌خورد و بازمی‌گردد پیش اهریمن و می‌گوید سیر نشدم.

شب چهارشنبه یکی پول گم کرده، یکی پول پیدا کرده

اشاره به اینکه همه بدشانس نیستند.

همه ماه‌ها خطر داره بدنامیش را سفر داره – بدنامیش را صفر دارد

کنایه از اینکه بدی و بلا در هر زمان میتواند پیش بیاید و اینکه چون در سفر بوده این حادثه رخ داده حرف بی‌اعتبار است. برخی آن را ماه صفر می‌دانند که معتقد بودند خطر سفر کردن در آن زیاد است.

توی کارم سنگ افتاد

کنایه از بروز مشکل در انجام کار دارد. در نزهه القلوب آمده: باد را فرمودند که جاروب همت برگیر و فرش انجیر را فراشی کن یعنی هر خس و خاری که در چشم تو آید از پیش بردار و هر سنگی پیش پای تو افتد آن را پست دست افکن.

زندگی تلخ

اشاره به سختی‌های زندگی دارد. اصل آن از تریاک می‌آید که هرچند ممکن است برای زمان کوتاه باعث لذت شخص شود ولی طعمی تلخ دارد.

مگر کرم داری

کنایه از ایجاد ناراحتی و آزار است. در داستانی منسوب به اردشیر ساسانی آمده است که شخصی قلعه‌ای داشت و سرکش و طغیانگر بود و ادعای استقلال می‌کرد. معلوم شد که نیروی او از کرم عظیم‌الجثه‌ای است. اردشیر از طریق جنگ نتوانست وارد قلعه شود و بصورت بازرگان وارد شد. در ماجرایی کرم را به دست آورد و کشت و مرد طغیانگر را مجازات کرد و دیوارهای قلعه را ویران نمود. مردم از آن زمان هرکسی یاغی می‌شد می‌گفتند مگر کرم داری.

دید زدن

اشاره به دیدن اطراف دارد. اصل این است کـه از واحـدهای انـدازه‌گیری بـوده مثل گز که 104 سانتیمتر است و جریب و مشـابه اینهـا، حـد رویـت در روز را معیار اندازه‌گیری طول و عرض زمینهای بزرگ می‌دانستند.

رویت مثل سنگ پای قزوین است

کنایه از گستاخی زیاد دارد. در کتاب یادگار جاماسپ پیش‌بینی‌هـایی راجـع بـه آینده آمده و از جمله اینکه زمانه بدی بشود و کسانی که آن هنگام به دنیا آینـد از روی و آهن و سنگ هم سخت‌تر باشند.

واسه‌ات بمیرم

اشاره به آمادگی برای هرگونه فداکاری برای شخص یـا هـدف مـوردنظر دارد. در ایران باستان حدود هفت هزار سـال پـیش کسـانی بودنـد کـه معتقـد بودنـد چنانچه در اولین روز بهار توسط کسی که جـلاد عشـق می‌نامیدنـد گـردن زده شوند مستقیماً نزد خداوند می‌روند. این افراد در محلی حاضر می‌شدند و به هر کدام شراب هوم که مخلوطی از شراب و چند گیاه خلسـه آور بـود داده می‌شـد سپس فرد با شمشیر می‌آمد و آنها به تمایل خود قربـانی خداونـد می‌شـدند. در روزگار بعد افرادی دعا می‌کردند که جای عزیزشان که در بسـتر بیمـاری و یـا بهرحال در خطر مرگ بود بمیرند و او نجات پیدا کند و البته در برخی تواریخ از مواردی که شخص اعلام آمادگی کرده به جای کس دیگری او را مجازات کننـد ذکر گردیده.

ریش گرو می‌گذارم

اشاره به ضمانت کردن دارد. در قدیم ریش علامت مردانگی بود البته در تمام حکومت صفویه و اوایل قاجار چنین بود بعد در دوره ناصرالدین شاه تبدیل شد به سبیل، بهرحال هرچه گرو رود در صورت انجام نشدن تعهدات باید تحویل مخاطب گردد و مال اوست. اینکه کسی ریش خود را از دست بدهد یعنی به تصور آن زمان، صورتش مثل بانوان شود قابل قبول نبود بنابراین جز در حالت اطمینان صد در صد، ریش خود را گرو نمی‌گذاشتند.

موش موشک آسته برو آسته بیا که گربه شاخت نزنه، سر به سوراخت نزنه

اشاره به احتیاط زیاد دارد. در ابتدای بازی قایم باشک که سرگرمی محبوب بچه‌ها بود یکی گرگ می‌شد و چشم می‌گذاشت تا دیگران بروند پنهان شوند. کسی که گرگ در دامن او چشم گذاشته بود بلند می‌گفت موش موشک. یعنی طوری پنهان شوید که از صدای پایتان متوجه نشود به کدام سمت رفته‌اید.

سُک زدن

اشاره به دیدن و شنیدن دارد. اصل آن از بازی قائم باشک می‌آید که اگر افراد پنهان شده قبل از اینکه گرگ آنها را بگیرد می‌توانستند خود را به محل اولیه چشم گذاشتن برسانند می‌گفتند سُک سُک یعنی مرا دیگر نمی‌توانی بگیری. اصل معنی سُک، صدا زدن است ولی امروزه تلقی دیدن هم از آن می‌کنند.

فینگیلی

اشاره به کوچک و حقیر بودن دارد. از اصطلاحات بازی‌های کودکانه است که در قائم باشک برای تعیین گرگ، سه سنگ را بنام گاو، گوساله، فینگیلی برمی‌داشتند و اوسّای بازی یکی از آنها را پشت سر خود پنهان می‌کرد و از یکی از بچه‌ها می‌پرسید که نام این سنگ چیست.

کولی می‌دهد

اشاره به پذیرش امتیاز دادن دارد. در بسیاری از بازیهای بچه‌ها در قدیم اگر کسی می‌باخت می‌بایستی برنده را پشت کول خود سوار کرده یک دور در حیاط بچرخاند.

یه دستی می‌زند که دو دستی بگیرد

اشاره به فریبکاری دارد. یک نوع بازی بزرگسالان بنام دوالک بازی بود که از یک میله بلند و یک چرم کم عرض با طول یک متر (مثل یک کمربند امروزی) تشکیل می‌شد و یک طرفه که چرم را حلقه حلقه کرده بود با یک دست حیله‌گری را انجام می‌داد و باعث شکست مخاطب می‌گردید و با دو دست خود پول شرط‌بندی را می‌گرفت. این بازی بیشتر توسط کولی‌ها و مردم ولگرد و تهیدست در کوچه‌ها و بازار و قهوه‌خانه‌ها انجام می‌شده است و نوعی قمار بوده.

برای هفت پشتم بس است

اشاره به اثر درازمدت برخی وقایع دارد. در ایران معتقد بودند اگر کسی بنا بر تقدیر به پادشاهی برسد حداقل تا هفت پشت او همچنان شاه خواهند شد. اکنون اگر مصیبتی بزرگ برسد برای اینکه بگویند ناراحتی‌اش از تحمل یک نفر مثل من خارج است این را می‌گویند یعنی تا هفت نسل بعدی من طول خواهد کشید تا اثر این گرفتاری پاک شود.

چاقو دسته خودش را نمی‌برّد

اشاره به اینکه کسی به خانواده و اقوام و افراد هم فکر خودش صدمه نمی‌زند. اگر واقعاً چاقو می‌توانست دسته خودش را ببرّد چون چاقوی بی دسته قابل استفاده نیست پس خود را بی‌ارزش کرده است. دیگر اینکه دسته چاقو را از سنگ حتی سنگ محک می‌ساختند و کارد اصولاً نمی‌تواند سنگ را ببرّد چه بسا که برخی سنگها باعث تیزتر شدن چاقو هم می‌شوند. دیگر اینکه ضرب‌المثل فلانی صد چاقو بسازد یکی اش دسته ندارد که مفهوم قابل استفاده نبودن از چیزی را می‌رساند همین اشاره به اینکه چاقو همیشه به دسته احتیاج دارد و بدون آن بی‌ارزش است را تعبیر می‌دهد.

به خرجش نمی‌رود

اشاره به نپذیرفتن مطلب دارد. هرچند خرج بمعنی نیازهای اولیه انسان است ولی این اصطلاح از نوعی ورق بازی قدیمی بنام گنجفه می‌آید که البته انواعی داشته و تعداد ورقهایش از 36 تا 96 عدد متفاوت بوده است. نوعی از آن شبیه

ورق بازی بنام حکم بوده که حاکم دستور می‌داده و بازنـده بایـد تـامین خـرج می‌کرده اعم از اینکه همان لحظه بدهد یا حواله به آینده نزدیک نماید و اگـر ایـن کار را نمی‌کرد می‌گفتند حرف یعنی حکم حاکم به خرجش نمی‌رود.

آس و پاس

اشاره به فرد مفلس و بی چیز دارد. اصل آن از نوعی حیلـه‌گری در بـازی ورق (پاسور) دارد که به آن آس تاس گفته می‌شود و باعث می‌گردیـد مخاطـب تمـام پولهایش را ببازد. در طول زمان تبدیل شده به آس و پاس به مفهـوم کسـی کـه همه چیزهای اقتصادی را از دست داده است.

گُه بازی درنیار

اشاره به خراب کردن کار دارد. اصل آن گته بازی است که در دوره صـفویه و قاجاریه رواج داشته و اساس آن بر حیله و فریب بوده. اسم دیگـرش را دوالـک بازی گفته‌اند و البته در هر نقطه مملکت به نام محلی مشخص می‌شده است. گئه بازان تقریباً تمامشان کولی بودند ودر گود عربها واقع در میدان شوش زنـدگی می‌کرده‌اند.

آب و تاب

اشاره به مفصل بودن دارد. سکه‌های طلا و نقره و مـس را تـاب یعنـی حـرارت داده سپس آب می‌دادند کـه کـار کامـل و بـادوام می‌شـد. اکنـون تـاب و آب را می‌گویند با آب و تاب.

رستم و یک دست اسلحه

اشاره به اینکه فقط یک وسیله بـرای معـاش دارم و بنـابراین کـاملاً مواظـب آن هستم. در شاهنامه فردوسی آمده که رستم در شـکارگاه بـه خـواب مـی‌رود و سربازان پادشاه سمنگان اسب رستم رخش را می‌گیرند و به شـهر می‌برنـد. از آنجا که هیچ اسبی نمی‌توانست وزن رستم را تحمل کند رستم زین اسـب را بـر دوش خود گرفت. در کل یعنی رستم فقط با رخش می‌تواند به جنگ رود. برخی آن را در ارتبـاط بـا گـرز رسـتم می‌داننـد کـه از شـدت سـنگینی فقـط خـودش می‌توانست استفاده کند.

شکمش سیره

اشاره به اینکه انتظار کار چندانی از او نداشته باش چون نیاز به پول حاصـل از کار جدید ندارد. در قدیم وقتی سلاطین و ثروتمندان به شکار می‌رفتند بـا خـود باز (شاهین – عقاب) می‌بردند که در موقع لازم رهایش می‌کردند و بـه سـرعت شکار را در هوا می‌گرفت و برای صاحبش می‌آورد. لازم بود باز گرسنه باشـد و اگر سیر بود شکار را نمی‌گرفت.

با ده من عسل هم نمی توان خورد

اشاره به آدم تلخ و عبوس دارد. گاهی بنام حنظل یا هندوانه ابوجهل وجود دارد و در بیابانها و کویر می‌روید به شکل توپ واز یک پرتقـال کـوچکتر اسـت. ایـن گیاه بسیار تلخ است. در طب قـدیم خاصـیتهایی بـرای ایـن گیـاه قائـل بودنـد و اصولاً خیلی از داروهای گیـاهی قـدیم را چـون بـدمزه بودنـد همـواره توصـیه

می‌کردند با عسل خورده شود ولی این گیاه بگونه‌ای بود که حتی با عسل زیـاد هم خوردنش دشوار بود. افراد بداخلاق را به حنظل تشبیه می‌کنند.

مارمولک

اشاره به فریبکاری و حیله‌گری دارد. مارمولـک در هنگـام خطـر دُم خـود را از بدن جدا می‌کند و بعداً در همان محل دُم دیگری می‌روید. ضمن اینکـه از دیـوار راست هم بالا می‌رود.

چهره واقعی اش را نشان می‌دهد

اشاره به افراد حیله‌گر و دورو دارد. در شـاهنامه فردوسـی، اسـفندیار دختـری زیبا را در بیابان می‌بیند و ظـاهراً بـه او توجـه بسـیار می‌کنـد و در یـک لحظـه زنجیری به گردنش می‌اندازد و می‌گوید که می‌داند وی پیرزن جـادوگر اسـت و باید چهره واقعی‌اش را نشان دهد که در یک لحظه دختر زیبا تبـدیل بـه پیرزنـی زشت روی می‌گردد.

به دهن اژدها رفته

اشاره به کار بسیار خطرناک دارد. در شاهنامه و داستان اسفندیار، وی در یکی از هفت خوان خود به جنگ اژدهای رود کـه پیش‌بینـی می‌شـود کشـته و نـابود گردد ولی در عاقبت پیروز بیرون می آید.

پدر و مادر دار است

اشاره به اصالت خانوادگی دارد. در زمانهای گذشته تا آخر دوره قاجار مقامات مـثلاً از شـاهزادگان قاجـار بودنـد کـه بـر اثـر حکومـت یـک منطقـه بـه ثـروت می‌رسیدند ضمناً با شاهزادگان دیگر قاجاری ازدواج می‌کردند و مردم می‌گفتند پدر و مادر دارا است. توضیح اینکه کلمه دارا به معنی ثروتمنـد تبـدیل شـده بـه دار است. ثروت پدر و مادر مزیتی برای فرزند بود ولی در ایران باستان نسـب بردن از پادشاهان که فرّ ایزدی داشتند نشـانه اصـالت بـوده اسـت در داسـتان کیخسرو، وی از جانب پدر کـه سـیاوش اسـت نسـب از پادشـاهان ایرانـی و از جانب مادر که فرنگیس دختر افراسیاب است نسب از پادشاهان تـورانی می‌بـرد و فردوسی می‌گوید نژاد از دو سو داشت آن نیک پی.

سمبه‌اش پر زور است

اشاره به فشار زیاد دارد. اصل آن ظاهراً از کلمه ستنبه به معنی ظالم و ستمکار می‌آید. ساده اینکه فلانی ظلمش زیاد است.

بنشین سر جایت

اشاره به رعایت جایگاه علمی یا اقتصادی یا اجتماعی اشـخاص دارد. در ایـران باستان مردم به چهار گروه روحانیان، نظامیان، کشاورزان و پیشه‌وران تقسیم می‌کردند و در مراسم رسمی هرکدام جایگاه خود را داشـت و نمی‌بایسـت وارد جایگاه دیگران شود.

طومار زندگی‌اش درهم پیچید

طومار کاغذ کم‌عرض (مثلاً 20 سانتیمتر) و بلند (حداقل یک متر) بود که مطالب را در آن خطاب به فرد معلوم می‌نوشتند وقتی تمام می‌شد آنرا حلقه وار جمع می‌کردند. اشاره به تمام شدن عمر یا کار شخص دارد.

چون و چرا ندارد

اشاره به اینکه کسی نمی‌تواند بگوید چرا و چگونه، دارد.

باج به کسی نمی‌دهد

اشاره به قدرتمندی شخص دارد. در قدیم شاهان مناطق کوچک به سلطان بزرگ هر سال مبلغی به عنوان باج می‌دادند. اگر پادشاهی هم‌طراز سلطان بزرگ بود دیگر باج نمی‌داد.

هوش از سرم پرید

اشاره به دیدن یا شنیدن چیزی خیلی غیرمنتظره دارد. اصل آن از خواب می‌آید که در خواب انگار هوش از سر انسان بیرون رفته و دخالتی در آنچه بعنوان خواب و رویا می‌بینیم ندارد.

زا برا

اشاره به مزاحمت و اضطراب دارد. اصل آن از زائو براه یا بهتر و کاملترش زائو چشم براه است. زائو در شب تولد نوزاد اضطراب زیاد دارد و هر لحظه

منتظر تولد است حال اگر کسی را مضطرب و نگران و بی‌خبر بگذارند این اصطلاح را می‌آورند.

ببین عقلمان را دست چه کسی داده‌ایم

اشاره به اینکه عقل خودم بیشتر از این شخص است. اصل آن از کودک می‌آید که هرچه دستش به هر بازیچه می‌انگارد و فقط با آن بازی می‌کند.

حسابش پاک است

اشاره به مرتب بودن کار دارد. پاک به معنی تمام و کامل است.

انگار آب سردی رویم ریختند

اشاره به دیدن یا شنیدن چیزی ناامید کننده و بسیار تعجب برانگیز دارد. در قدیم می‌گفتند انگار یخ کردم که بعد تبدیل شد انگار آب سردی رویم ریختند.

بی سر و پا

اشاره به آدم پست و بیعرضه دارد. در شاهنامه زمانی که فریدون به مادرش می‌گوید که قصد دارد به قصر ضحاک رود و آنجا را ویران کرده ضحاک را بکشد مادرش به او می‌گوید:

بدو گفت مادر که این رای نیست تو را با جهان سر به سر پای نیست

مادر به او می‌گوید که تو با تقدیر جهان سر به سر، توان پایداری نخواهی داشت پس بی‌سر و پا کنایه از کسی دارد که تقدیر جهان برتر از سر او است و

وی پایداری در برابر آن ندارد. امروزه معنی شخصی دارد که تـوان اقتصـادی ندارد.

سر به سر من نگذار

اشاره به اینکه خود را همطراز من ندانید و سر خود را معادل سر من نگیرید.

آه ات سرده

اشاره به اینکه آه و ناله از روی درد و ناامیدی داری. آه اصـولاً صـدایی بـرای حسرت خوردگان است پس باید سرد باشد چون گرما باعث نشاط و شـادمانی است و سرما نشان ناتوانی و غم و حسرت.

حلال زاده

اشاره به نیکی شخص دارد. در قدیم اعتقاد داشتند که شخص حلال زاده خوش خوی و اخلاق است و افراد بدجنس. را باید حرامزاده دانست و این را می‌توانید از مادر آن کس بپرسید.

گائیده ات

اشاره به فریب خوردن شخص دارد. آورده‌اند ناصرالدینشاه از کسی که کودک آزار (در آن زمان می‌گفتند بچه باز) پرسید چگونه بر خواسـته‌ات می‌رسـی. آن شخص همان دم یک گنجشک از جیبش بیرون آورد و به بچه غلام حاضر گفـت می‌خواهی این را به تو بدهم بچه دنبال او رفت و مرد گفت باید برویم زیرزمین. ناصرالدینشاه گفت فهمیدم.

زهرش را ریخت

اشاره به اینکه نیت بد و پلیدش را اجرا کرد. اصل آن از مـار می‌آیـد کـه وقتـی نیش می‌زند تمام زهرش را در بدن شخص می‌ریزد.

آنجا را مثل کف دست می‌شناسم

اشاره به شناخت کامل دارد. کسانی بودند که کف بینی می‌کردنـد و آینـده را از این طریق پیشگویی می‌نمودند. آنها کف دست و شـکلهای مختلـف خطـوطش را کاملاً می شناختند.

بزن جا

اشاره به اینکه حریف ما نیستی. در جنگها فردی یا افرادی می‌آمدند و از لشـگر مقابل حریف می‌طلبیدند و کسی از سپاه مخالف می‌آمـد و شمشـیر می‌کشـید و معمولاً پهلوان سپاه اول اگر حریف را در حد خودش نمی‌دانست بـه او می‌گفـت بزن جا یعنی شمشیرت را به جای اول برگردان.

دست و پا می‌زند

اشاره به اینکه بـرای نجـات از مشـکلات تـلاش می‌کنـد. اصـل آن از شخصـی می‌آید که احتمالاً در حال غرق شدن در دریا است ولی برای نجات خـود در آب دست و پا می‌زند. ممکن اسـت نجـات یابـد و شـاید نتوانـد خـود را بـه سـاحل برساند.

به خودش باد کرده

اشاره به اینکه غرور زیاد او را گرفته است. اگر کسی به خودش باد کند خودش را بزرگتر از آنچه درواقع است می‌بیند و سعی این است که خیال می‌کند این فرد جدید خود او است درحالیکه فقط باد کرده است و به سهولت هم خارج خواهد شد.

ویرش گرفته

اشاره به هوس غیرمنتظره یابی وقت دارد. اصل آن از ویار بانوان حامله می‌آید که طلب بعضی خوردنیها را می‌کنند که قبلاً هیچ علاقه‌ای به آنها نداشته‌اند.

پف یوز

اشاره به آدم پست و کم ارزش دارد. یوز مخفف یوزپلنگ است حیوانی وحشی و قدرتمند می‌باشد که همراه عقاب و شاهین در جزء ابزار شکار سلاطین بوده و هرکدام حداقل یک یوزپلنگ در شکار با خود می‌برده‌اند که در موقع مناسب رهایش کنند تا شکار را بگیرد. این حیوان عادت دارد شکار را مدتی آزار دهد و با صدایی شبیه پُف، حیوان را بترساند. پفیوز یعنی کسی که از آزار دیگران خوشش می‌آید.

دودمانت را به باد خواهم داد

دودمان منظور سلسله پادشاهی است که با هجوم یک مدعی قوی شکست می‌خورد و معمولاً تمام دودمان یعنی خانواده سلطنتی قبلی کشته می‌شدند. اشاره به صدمه کلی به شخص دارد.

دهن فلانی را بسته است

اشاره به تطمیع شخص دارد که حرفی نزند. در قدیم می‌گفتند فلانی با گذاشتن لقمه‌ای در دهان شخصی دهان او را بسته است.

حواست جمع باشد

انسان پنج حس دارد شامل لامسه، بویایی، چشایی، بینایی، شنوایی و البته برخی به حس ششم هم معتقدند. هرگاه بخواهند بگوئید تمرکز کامل روی فلان سوژه داشته باش می‌گویند همه حواست را جمع آن کار کن که بطور خلاصه، حواست جمع باشد گفته می‌شود یا چشم و گوشت را باز کن.

چرخش برایتان بچرخد

اشاره به مناسب بودن شرایط اقتصادی دارد و نوعی دعا است. در زمانیکه در دوره ناصرالدین شاه و حدود یکصد و پنجاه سال پیش، دستگاه ضرب سکه را به ایران آوردند چون دارای چند چرخ بود به محل نصب آن چرخ خانه می‌گفتند که بعد ضرابخانه نامیده می‌شد. چرخش چرخها باعث تولید سکه می‌گردید بنابراین چرخش برایتان بچرخد یعنی پول و درآمد داشته باشید هرچند امروزه خیلی‌ها تصور چرخ‌های اتومبیل دارند.

خندق بلا

اشاره به محل نابودی دارد. خندق یک گودال بزرگ بود که دور قلعه شهرها می‌کشیدند و هنگامیکه به برج و باروی شهر حمله می‌شد، مهاجم مجبور بود وارد گودال خندق شود و نگهبانان بالای برج، اشراف کامل بر وی پیدا می‌کردند

و با تیر انداختن، ریختن آب جوش یا روغـن داغ یـا سـرب داغ موجـب مـرگ او می‌شدند. گاه مردم به دهان و مری و معده خود، صنعت خنـدق بـلا را می‌دهنـد چون هر غذایی که وارد شود از بین می‌رود.

فلانی به زمین خورده

اشاره به صدمه بد اقتصادی یا اجتماعی دارد. گاه بر اثر حادثه‌ای فرد از اسـب پایین می‌افتاد که در هر حال و چنانچه اسب در حال تند رفتن بود موجب صدمه شدید به اسب سوار می‌شد.

پلهای پشت سر خودت را خراب نکن

اشاره به اینکه همواره راه بازگشت سالم برای خودت پیش‌بینی کن کـه اگـر در کار موفق نشدی صدمه‌ای هـم بـه تـو نرسـد. اصـل آن از نظـامی‌گری می‌آیـد. داریـوش کبیـر بـا گذشـتن از تنگـه بوسـفور کنـونی (هسـپونت) بـه سـرزمین سیت‌های مهاجم وارد می‌شود و آنها فرار می‌کنند. در سر راه به دانوب رسید و پلی ساخت تا سپاهیان عبور کنند و دسـتور داد بعـد از عبـور لشـگریان پـل را خراب کنند. یکی از سرداران گفت: این پل را بگذار اگر موفق شدی از همـین پـل برمی‌گردی و اگر آنها را پیدا نکردی باز این پل سالم است و بـازخواهی گشـت ولی اگر خراب شد و آنجا گرفتار اقوام محلی شدی تا پل جدیدی سـاخته شـود صدمه بسیار به تو خواهد رسید. داریوش پذیرفت و پل سالم ماند و بعـد از دو ماه از همین پل عبور کرد و بازگشت.

مثل مار می‌ماند

مار سمبل حیله‌گری است ضمناً نیش می‌زند که بسیار خطرناک است. در قدیم گاه مارها به یک منزل یا دهکده هجوم می‌بردند و ساکنین از ترس، خانه خود را گذاشته و فرار می‌کردند بنابراین مار به کسی هم می‌گویند که فردی را از خانه خودش بیرون رانده است.

دل سنگ را نرم می‌کند

اشاره به کلمات و نواهای زیبا و لطیف دارد. کنت دوگوبینو سفیر فرانسه در ایران در دوره قاجار می‌نویسد. روزی در مجلسی سردار میرعلم‌خان تعریف می‌کرد در مولتان هند تخته سنگی دیده که در محل بسیار معروف بوده. یکی از موسیقیدانان زمان شاه جهان همیشه در پای این سنگ تار می‌زد. کم‌کم سنگ از نوای تار او چنان نرم شد که روزی شاه جهان آن را دید و از فرط هیجان گردن بند مرواریدش را از گردن گشود و بدانسو پرتاب کرد. این گردن‌بند در دل سنگ که بکلی نرم شده بود جا می‌گرفت.

مگه مال بی صاحبه

اشاره به هرج و مرج دارد. در قدیم اگر کالایی پیدا می‌شد که احتمالاً از بار چهارپایان افتاده بود و کاروان هم عبور کرده و اثری از آن باقی نبود می‌گفتند مال بی صاحب و معمولاً نصیب راهدار منطقه می‌شد یا پیدا کنندگان آن را بین خودشان تقسیم می‌کردند.

اعتنای سگ هم به ما نمی‌کند

اشاره به بی‌ارزشی کامل فرد نزد مخاطب دارد. در دوره شاه عباس صفوی چون سگ شکاری کم بود هنگامیکه او می‌خواست در منطقه‌ای شکار کند حاکم وقت ملزم بود مردم روستاها را مجبور کند مانند سگ شکاری دنبال حیوانات بگردند و آنها را به طرف محل اطراق سلطان بفرستند تا وی به راحتی شکار کند. فرق این بود که به سگ شکاری رسیدگی کرده و غذا و جایش مرتب بود ولی این افراد بی‌بضاعت و ناتوان، کمتر از سگ محسوب می‌شدند و هیچ غذا یا رسیدگی در کار نبود ولی باید کار سگها را می‌کردند.

ندیده عاشقش شدم

اشاره به عشقهای بی پایه است که کسی از روی حرفها و توصیفهای مردم عاشق کسی شود که هرگز ندیده است. شاه عباس در یک جنگ، اسیری از گرجستان گرفت و او که فرمانده مهمی بود تعریف زیبایی‌های زن حاکم گرجستان را برای وی نمود و آنقدر اغراق کرد که سلطان صفوی، ندیده عاشق یک زن شوهردار شد و عاقبت به همین دلیل به گرجستان حمله کرد و دهها هزار نفر را کشت ولی دستش به آن زن نرسید.

کاری می‌کنم صدای گاو بدهی

اشاره به صدمه شدید دارد. در قدیم متهم را درون پوست تازه گاو گذاشته و آن را می‌دوختند. بر اثر خشک شدن تدریجی پوست، تنگ‌تر و کوچکتر می‌شد و

بخاطر خشکی، فشار شدید به اعضای بدن محکوم می‌آورد که فریاد وی تا لحظه مرگ مدام به گوش می‌رسید.

کبابت می‌کنم

اشاره به شکنجه زیاد دارد. در دوران صفویه و در دوره شاه عباس شخصی رئیس جلّادان بود بنام احمد آقا، او که در قزوین و همزمان با جلادی، مغازه کبابی و بریان پزی داشت با الهام از آن حرفه، ولی با استفاده از انسان بجای مرغ و گوسفند، افراد را که مظنون به سرقت و راهزنی بودند به سیخ می‌کشید و بر روی آتش، کباب می‌کرد.

می‌سوزانمت

اشاره به عذاب زیاد دارد. در حکومت شاه عباس صفوی، داروغه قزوین، افراد متهم به راهزنی را به داخل تنور گداخته می‌انداخت.

زنده زنده می‌خورمت

اشاره به تهدید زیاد دارد. ملک علی جارچی باشی شاه عباس رئیس زنده خواران او بود که به آنان چگین‌ها می‌گفتند. این روش وحشیگرانه یادگار مغول و تیمور بود و در تمام دوران حکومت صفویه به اجرا گذاشته می‌شد. آنان که افرادی بلند قامت و بدچهره بودند به گوشت خامخواران معروف شده و با دندان اعضای فرد محکوم را قطع می‌کردند.

با چنگ و دندان به جانش افتادند

اشاره به شکنجه زیاد دارد. چگین‌ها که آدمخواران دوره صفویه بودند وقتی حکم سلطان مبنی بر خوردن (زجرکش) کسی به آنان ابلاغ می‌شد با چنگ و دندان به جان او افتاده بدنش را تکه تکه کرده و می‌خوردند.

شکمت را پاره می‌کنم

اشاره به تهدید به مرگ فجیع دارد. در دوره‌های مختلف از جمله صفویه و قاجار، گاه به حکم سلطان به ناگهان شمشیر در شکم متهم کرده و شکم او را پاره می‌کردند.

زهر مار

اشاره به سرکوفت دارد از باب اشتباهی که از فرد سر زده است. در دوره شاه عباس صفوی خان حاکم طایفه ارشلو به نام زهر مار سلطان را در دیگ کرده و جوشاندند. از آن پس مردم به کسی که خلافی انجام داده بود از باب ترساندن از عاقبت کار، می‌گفتند زهر مار سلطان، که بعدها خلاصه شد به زهر مار.

سرم برود حرفم نمی‌رود

اشاره به پایداری در عهد و پیمان دارد. در قدیم گاه متهمان را به بریدن سر محکوم می‌کردند و سر به باد می‌رفت. درواقع شخص می‌گوید اگر مرا به جدا کردن سر تهدید کنند که از حرفم برگردم، این کار را نمی‌کنم.

قزمیت

اشاره به هر چیز پوک و بی‌ارزش دارد. از زبان ترکی می‌آید و به معنی گردوی پوک مغز یا خشک مغز است البته در لهجه همدانی نیز همین کلمه و معنی استفاده می‌شود.

دری به تخته بخورد

اشاره به شانس آوردن دارد. در بازی تخته نرد، گاه طرف بازنده ششدر می‌شود یعنی چون یک طاق از عدد 1 تا 6 را دارد هر عددی بیاید بازنده می‌شود چون هر شش طرف راه برایش بسته است ولی طرف برنده یک راه را برایش باز می‌کند به این می‌گویند دری به تخته خورد یعنی شانس آورد.

خودش را گم کرده

اصل آن از مستی زیاد می‌آید که طرف حتی نمیداند خودش کیست. امروزه به کسی گفته می‌شود که بخاطر پست ومقام یا ثروت، گذشته خود را عمداً فراموش کرده.

گاو

اشاره به پرخوری و ضمناً ترس دارد. گاو بسیار پرخور است و علوفه زیاد می‌خواهد. گاو بسیار هم ترسو است.

کجاشو دیدی

اشاره به اینکه هنوز خیلی باقی مانده است. از هفت خوان رستم می‌آید که هفت مرحله هیجان‌انگیز دارد و پس از پایان هر کدام، دیگری شروع می‌شود.

مغزت را داغون می‌کنم

اشاره به صدمه شدید جسمی دارد. با وسیله‌ای بنام گرز و گاه تخماق و گاه میخ‌کوب، آنچنان به مغز شخصی می‌کوبیدند که مغز داغان می‌شد.

خاکی باش

اشاره به سادگی و دور بودن از تشریفات دارد. پیتر دلاواله جهانگرد ایتالیایی که چند سال در دربار شاه عباس صفوی بوده می‌نویسد: شاه عباس سفیر اسپانیا را به گوشه‌ای برد و با او روی خاک نشست و به صراحت به مفاد نامه پادشاه اسپانیا جواب صریح و تند داد.

قالب کرده‌اند

قالب چیزی را زدن یعنی عین آن چیز را درست کرده‌اند. مردم معمولاً می‌گویند به ما قالب کرده‌اند یعنی چیزی را به اندازه ما درست کرده و به تن یا پای ما کرده‌اند و البته منظور از نوع بی‌کیفیت است. برخی می‌گویند غالب کردند صحیح است یعنی آن کالا بر من پیروز شد و آن را خریدم. گروهی معتقدند قالب از قلب بمعنی تقلبی بودن می‌آید یعنی کالای بی‌کیفیت به من فروختند.

سر و ته ندارد

اشاره به مطلبی که کسی چیزی از آن سر در نیاورد. اصل آن اشاره بـه دایـره دارد. دایره ظاهراً نه ته دارد نه سرش معلوم است و فقط دور خودش می‌چرخد البته برخی آن را از سبزی تره می‌دانند که سر و تهش شبیه هم است.

قاسم کوریه (قاسم کوری است)

اشاره به کسی که دیده ولی خودش را به ندیدن می‌زند. از داستان شخصی بنام قاسم در داستانهای عوام می‌آید که هرگاه چیزی می‌دید که برایش دردساز بود چشـمش را می‌بسـت وی گفـت قاسـم کـوره و مـردم او را بـه قاسـم کـوری می‌شناختند و هر گـاه لازم بـود خودشـان را بـه ندیـدن بزننـد می‌گفتنـد قاسـم کوریه.

فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه

اشاره به اینکه هر چیز کوچک را حقیر مشمار. نادرشاه افشار در جنگ کرنال با شصت هزار سپاه در مقابل محمدشاه گورکانی با یـک میلیـون ودویسـت هـزار سرباز، ده هزار توپ، دو هزار فیل، به پیروزی رسید کـه از عجایـب روزگـار و نشانگر نبوغ نظامی نادر است.

زیردست

اشاره به پائین بودن مقام دارد. در نزد پادشاه افـراد براسـاس سلسـله مراتـب اداری می‌ایستادند و بر سر سفره نیز همین روال رعایت می‌شد و اشخاص کـه مرتبه شان پائین‌تر بود در زیر دست مقام بالاتر می‌ایستادند الی آخر.

کونم را با شاخ گاو درنمی‌اندازم

اشاره به پرهیز از دعوا با قویتر است. سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس صفوی در خاطرات خود از یک مهمانی در حضور شاه یاد می‌کند که پس از آن به میدان بزرگ رفته و جنگ گاوها و قوچها را تماشا کرده‌اند. گاه افرادی برای زیاد کردن هیجان جنگ گاوها به میدان می‌رفته‌اند ولی باید کاملاً مراقب می‌بودند درحالی که حواسشان به این گاو است گاو دیگر از پشت سر با شاخ به ما تحت آنها نزند که صدمه دیده و تا مدتها نمی‌توانستند بنشینند.

خودت در آتشی که روشن کرده‌ای می‌سوزی

اشاره به اینکه بدی هر کار غلط به خود شخص برمی‌گردد. جیپال پادشاه لاهور به سبکتکین پادشاه ایران نوشت اگر جلوی افغانها را که به مرزهای من حمله می‌کنند نگیرید به ایران حمله کرده و خاک آن را به توبره می‌کشم. جنگ شروع و حاکم لاهور شکست خورد و قرار شد غرامت بدهد که نداد و سبکتکین مرد و پسرش سلطان محمود غزنوی به حکومت رسید. سلطان غزنوی به لاهور حمله کرد و باز هم جیپال شکست خورد و آنقدر ناراحت شد که خرمن آتشی افروخت و خودش را در آن انداخت. برخی هم آن را از سمندر می‌دانند که هنگام مرگ آتشی می‌افروزد و خودش در آن می‌سوزد.

دهنش را جر می‌دهم

اشاره به مقابله سخت و ناگوار دارد. یک تعبیر اینست که چون یکی از مجازاتها نسبت به کسانی که به سلطان جسارت کرده بوده شکاف دادن دهان از دو

طرف راست و چپ بوده این اصطلاح از آن می‌آید. گاه در مبارزه حتی با شیر، یک راه این بود که دهان حیوان را از بالا و پایین گرفته و با قدرت به طرف بالا و پایین می‌کشیدند و دهان حیوان جر می‌خورد که شکنجه‌ای عظیم بود.

تا کور شود هر آنکه نتواند دید

اشاره به حسادت زیاد دارد. یا سر معمار ایرانی ساختمان تاج محل را ساخت و برای اینکه بنایی زیباتر نسازد او را کور کردند. حال هرگاه کسی آنقدر حسود باشد که علیرغم امکانات خوب خود نتواند بهتر را ببیند این مثل را می‌آورند.

سرنگون شد

اشاره به سقوط فردی از جایگاهی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یا نظامی بالا دارد. افرادی که مورد غضب حاکم قرار می‌گرفتند به قتل رسانده و بطوریکه پاها بالا باشد و سر شخص رو به زمین، یعنی سرنگون، از یک ارتفاع آویزان می‌کردند.

آب و روغنش را زیاد کرده

اشاره به زیباتر کردن دارد. اصل آن از نقاشی می‌آید که پاره‌ای مواد را با آب و برخی دیگر را با روغن ترکیب کرده و نقش آفرینی می‌نمودند.

خونسرد

اشاره به کسی دارد که دیر واکنش نشان می‌دهد. اصل آن از موجـوداتی ماننـد مار می‌آید که خون سرد هستند یعنی درجه حرارت بدنشان بسیار پاین است و به همین لحاظ در زمستان دیده نمی‌شوند. پاره‌ای ماهیها نیز همینطور هستند.

برایت تره هم خرد نمی‌کنند

اشاره به بی‌اعتنایی کامل دارد. در قدیم وقتی به خواستگاری دختـری می‌رفتنـد مادر داماد مقداری سبزی جلوی عروس می‌ریخت و او بـا پـاک کـردن و خـرد کردن سبزیها باید خانه‌داری خود را نشان می‌داد. اگـر دختـر مایـل نبـود حتـی ساده‌ترین سبزی برای خرد کردن که تره است را نیز خرد نمی‌کرد.

تیرم به سنگ خورد

اشاره به ناکامی دارد. یک کاسه یا لیوان سفالی را روی یک سنگ قرار می‌دادند و با تیر کمان سعی می‌کردند آن را هدف بگیرند و پـیش می‌آمـد کـه بـه هـدف نمی‌خورد و به سنگ زیرین برخورد می‌کرد.

تاب – بیتاب

تاب بمعنی حرارت است و بی‌تاب اشاره به شعله‌های آتـش دارد کـه ماننـد آدم بیقرار هر لحظه بالا و پایین می‌روند.

دندان تیز می‌کند

اشاره به طمع بستن در چیزی دارد. پاره‌ای جانوران بـرای اینکـه جلـوی رشـد مدام دندانهایشان را بگیرند اقلای مثل چوب را گاز می‌زنند و یا چیـزی را پـاره می‌کنند. مردم فکر می‌کردند که این حیوانات در حال تیـز کـردن دنـدان هسـتند برای اینکه طعمه بعدی را سریعتر بخورند.

شاخ درآوردم

اشاره به اظهار تعجب فراوان دارد راجع به چیزی که باور نکردنی است. برخـی می‌گویند تعبیر این دارد که مخاطب فکر کرد من گـاو هسـتم و شـاخ درآورده‌ام که چنین حرف بی‌پایه یا دروغ بزرگی را به من گفت.

مگر ارث پدرت را می‌خواهی

اشاره به خواسته نامعقول دارد. ارث پدری و شـیر مـادری حلال‌ترین‌هـا بـرای فرزندان هستند بنابراین وقتی می‌خواهند بگویند این خواسته تو شرعی و عرفی نیست می‌گویند مگر ارث پدرت را می‌خواهی.

زیر دست و پا نروی

اشاره به احتیاط کردن دارد. در قـدیم وقتـی یـک لشـگر می‌رسـید یـا همراهـان سلطان می‌آمدند چون همه آنها اسب سوار بودند اگر کسی از سر راه آنان کنار نمی‌رفت زیر دست و پـای اسـبها می‌رفـت و چـه بسـا کشـته می‌شـد یـا اینکـه صدمات جدی می‌دید.

بسوز

حسادت را مانند آتش می‌دانستند و چون کلمه رشک را بمعنی حسادت بکار می‌بردند می‌گفتند از آتش رشک بسوز. اشاره به اینکه من به دلخواه خود رسیدم حالا دیگر کاری نمی‌توانی بکنی جز اینکه از آتش حسادت بسوزی.

سرکش – سرکشی

اشاره به طغیان و بیشترخواهی دارد. گروهی معتقدند از شعله‌های آتش می‌آید که سر به آسمان می‌کشند و برخی می‌گویند از سایه انسان می‌آید که گاه از خود شخص هم بلندتر می‌شود.

بیجا کرده‌ای

اشاره به عمل غلط دارد. جا معنی حق می‌دهد پس بنابراین بیجا مفهوم ناحق بودن دارد.

این رشته سر دراز دارد

اشاره به اینکه کار خاتمه نیافته و دنباله دارد. اصل آن از یک داستان در کلیله و دمنه می‌آید که یک موش و یک قورباغه با هم دوست شدند. گاه موش به ملاقات می‌آمد ولی چون قورباغه در آب بود صدایش را نمی‌شنید و بیرون نمی‌آمد. فکر کردند و تدبیر این شد که رشته درازی پیدا کنند و یک سر به پای موش و سر دیگر به پای قورباغه باشد تا هرگاه یکدیگر را خواستند آن رشته را بکشند و طرف خبردار شود. این کار انجام شد تا روزی پرنده‌ای موش را ربود و به هوا برد و بدنبال آن معلوم شد که قورباغه هم به هوا رفته است.

قیافه حق به جانب گرفته

اشاره به کسی که حق را به خود می‌دهد دارد. اصل آن از جمله و حق من جانب الله و مایه گرفته یعنی حق با خداست.

انگار آب سردی رویم ریختند

پخ کردن و سردی را در ادبیات به مرگ یا افسردگی معنی کرده‌اند. این جمله که گویی آب سردی رویم ریختند، معنی ناگهان انگار مردم یا افسرده شوم را می‌دهد.

رو انداختن – چشم داشتن

اشاره به ابراز درخواست دارد. روی خود (چشم خود) را به روی مخاطب دوخته و تقاضای خود را مطرح می‌کردند و انتظار اجابت داشتند.

خنس

اشاره به برخورد با مشکلات دارد. در تاریخ صفوی نام یکی از اقوام ترکمن که معمولاً در بین راه تهران به مشهد به کاروانها حمله و غارت می‌کرده تحت عنوان خنس آمده است و غارت کار آنها بوده که پس از غارت کاروان، اموال را برده، عده‌ای را کشته و تعدادی را نیز به اسیری می‌گرفته‌اند.

دستتو ببُر – دست کوتاه

اشاره به اینکه کنار بکش و تعرض نداشته باش. دست دزدان را از آرنج یا حتی بازو قطع می‌کردند در نتیجه دست او کوتاه یا بریده می‌شد.

سرش به سنگ می‌خورد

اشاره به پشیمانی و شکست دارد. برخی آن را از سنگ لحد می‌دانند و گروهی از اینکه در قدیم هرگاه کسی پشیمان و نادم می‌شد گاه سر خود را بر سنگ می‌زد و می‌گریست چون سر محل فکر و اندیشه است و اگر نتوانسته درست عمل کند شاید باید آن را به سنگ زد. دیگر اینکه برخی آن را از آب رودخانه می‌دانند که در مسیر خود مدام سر به سنگ می‌زند.

نمک به زخمم نپاش

اشاره به اینکه درد مرا بیشتر نکن. از شکنجه‌های قدیم که تا دوره قاجار هم اجرا می‌شد این بود که زیر پاشنه پای متهم را با تیغ می‌بریدند و چند شکاف ایجاد می‌کردند و بر روی این زخمها نمک می‌پاشیدند.

قلم پات را می‌شکنم

اشاره به تهدید دارد. از شکنجه‌های قدیم بوده که استخوان بزرگ پا را که به پاشنه پا وصل می‌شود می‌شکاندند.

حالا دیگر دور دور ماست

اشاره به رونق کار شخصی دارد. در قدیم زمان وجود دنیا را به چند دوره تقسیم می‌کردند شامل تسلط اهریمن، جنگ با نیکی و عاقبت پیروزی نیکی است و به دوره آخرالزمان خاتمه می‌یابد. هر دوره حاصل دور زدن بسیار کره زمین به دور خود و به دور خورشید است.

دو پا دارم دو پا دیگه قرض می‌کنم

اشاره به سرعت دارد. اصل آن از اسب می‌آید که چهار پا محسوب می‌گردد و تندرو است. شخص می‌گوید چون با دو پا نمیتوانم به سرعت لازم بروم دو پا هم قرض کرده و مانند اسب به سرعت می‌دوم.

قضیه از کجا آب می‌خوره – آبشخور قضیه کجاست

اشاره به پیدا کردن منبع اصلی سوژه است. رودخانه‌ها از کوههای دور آبشخور (سرچشمه) داشتند و هر چند مردم آب را در این منطقه می‌دیدند ولی اصل آن از کوههای منطقه دیگری آب خورده بود.

زهر چشم

اشاره به نرساندن زیاد دارد. در شاهنامه آمده وقتی کیکاووس به فریب دیوان خواست به آسمان صعود کند اما سرافکنده به زمین افتاد و فرّ شاهی از او جدا گشت سپس همراه با بزرگان و سران به زنجیر بسته شد. دیوی بود موسوم به زنگیاب که زهر در چشم داشت. او از نبود پادشاه بهره برد و در ایران پادشاهی یافت. او به هر کس که با دیدگان بد نگاه می‌کرد وی را می‌کشت.

با چنگ و دندان

اشاره به نبرد با هر وسیله ممکن و موجود دارد. در قدیم و در تاریخ اساطیری هنگامیکه بشر هنوز ابزار جنگی درست نکرده بود در دعواها با چنگ و دندان به جان مخالف یا حیوانی که شکار می‌کردند می‌افتادند.

گفت دور دنیا می‌چرخانمت گفتم اگر خودت هم هستی پس شروع کن

اشاره به ایجاد گرفتاری دارد که خود عامل درد سر هم بدنبالش کشیده شود. از داستان تهمورث پادشاه اسطوره‌ای ایران، وی به افسون اهریمن را در بند کرد و دور دنیا چرخاند.

فلانی از دیگری سر است

اشاره به برتری دارد. در اعراب رسم بود که در جنگها برای افرادی که اسیر شده بود نرخی معادل چند شتر تعیین می‌کردند و به آن سر بها می‌گفتند. گاه تعرفه به دو یا سه نرخ بوده مثلاً عده‌ای را با پنج شتر که می‌گرفته‌اند آزاد می‌نموده‌اند و افراد دیگری را با شش شتر خلاص می‌کرده‌اند. معیارهایی که داشته‌اند باعث می‌شده شخصی را از فرد دیگر سرتر بدانند.

پول بی حساب

اشاره به پولی است که نیاز به حساب پس دادن به کس یا اداره‌ای نداشته باشد. پول‌هایی را حکام تحت عنوان مالیات از مردم وصول می‌کردند که باید به پایتخت حساب آن را ارائه کرده و مبلغی تحت عنوان حقوق کارکنان و هزینه‌های محلی به آنان برگشت می‌شد ولی پولهایی بود که از مردم وصول می‌کردند یا افرادی پیش‌کش می‌کردند و لازم نبود بابت آن حساب و کتابی در کار باشد این وجوه را بی‌حساب می‌گفتند هرچند عده‌ای معتقدند منظور پولی بوده که از حد زیادی، نتوان آن را شمرد و حساب کرد.

از اسب افتاده‌ام از اصل که نیفتاده‌ام

اشاره به اینکه روزگار اقتصادی‌ام خوب نیست ولی اصالت خانوادگی‌ام سر جایش است. در قدیم ثروتمندان سوار بر اسب می‌شدند و بقیه مردم سوار خر بودند حال کسی که نتواند سوار اسب شود یعنی وضع مالی‌اش خراب شده.

مادر ...

اشاره به هدف تحقیر زیاد دارد. از سنتهای اعراب بود که هر وقت می‌خواستند کسی را بسیار تحقیر کنند او را فرزند مادرش می‌خواندند و گاه به آن زن هم نسبت ناشایست می‌دادند.

کون گشاد

اشابه به تنبلی دارد. ظاهراً اصل آن کمون گشاد بوده و آن برای تیراندازی با کمان در جنگهای قدیم، گاه زه یعنی رشته‌ای از روده گوسفند یا چرم که انتهای تیر را در آن گذارده، کشیده و رها می‌کردند، گشاد یعنی شل می‌شده است و دیگر تیری از آن پرتاب نمی‌شده. در ارتشهای ایرانی دوره ساسانی هرکس که تیراندازی می‌کرده حداقل دو زه کمان همراه داشته که اگر زه گشاد شد از یدک استفاده کند. هرگاه کسی تیر نمی‌انداخت، دیگران می‌گفتند کمون گشاده یعنی بخاطر گشاد شدن زه، تیر نمی‌اندازد.

وردست

اشاره به شاگرد و جانشین دارد. اصل آن از کلمه دست‌ور زبان پارسی قدیم می‌آید. دست در فارسی به مفاهیم پیروزی، ریاست، قدرت و توانایی، یک چیز

تمام و کامل مانند یکدست لباس، طرز و روش، نوبت و مرتبه مانند یک دست شطرنج بازی کرد و دستور به معنی وزیر آمده است. کسی که در کنار دست سلطان یا وزیر می‌نشسته و آنچه را می‌گفته‌اند می‌نوشته است را وردست می‌گفتند.

در قاموس من این حرفها نیست

قاموس کلمه عربی بمعنی لغت‌نامه است که فرهنگ لغت هم می‌نامیم. هرکس می‌خواهد خود را از برخی حرفها به دور نگهدارد می‌گوید که در قاموس من این حرفها نیست.

بر آسمان نوشته به زر که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند

فیروز از دهقانان بزرگ منطقه تیسفون بود. وی آنقدر بخشنده بود وقتی همسایه‌اش قصد فروش خانه‌اش را داشت اعلام کرد پنج هزار دینار برای خانه و پنج هزار دینار برای ارزش همسایگی با فیروز قیمت گذاری کرده و منزل را به ده هزار دینار می‌فروشد. خبر به فیروزه رسید و او ده هزار دینار برای وی فرستاد تا همچنان در خانه خود باشد و آن را نفروشد.

کیری

در زمانی جزیه یعنی پولی که غیر مسلمانان برای زندگی در تحت حکومت مسلمانان باید پرداخت کنند درآمد هنگفتی برای حاکمان درست می‌کرد با روند مسلمان شدن مردم این درآمد رو به کاهش شدید گذاشت. حاکم عراق به خلیفه

عمر نوشت که مردم فقط برای نپرداختن جزیه است که اسلام آورده‌اند اجازه بدهید آنان را معاینه کنیم اگر ختنه کرده بودند جزیه ندهند و گرنه دریافت کنیم.

مثل موش شده

اشاره به اینکه خود را مظلوم جلوه می‌دهد. اصل آن از گربه و موش می‌آید که موش در مصاف گربه، حیله‌های مختلف بکار می‌برد از جمله اینکه در گوشه‌ای کز می‌کند یا تظاهر به مرگ می‌کند.

سرش به تنش زیادی کرده

اشاره به حادثه‌جویی و خطر کردن شخص دارد. در قدیم افراد بر طبقات اجتماعی و اقتصادی تقسیم شده بودند که هرکدام کلاه و لباس خود را داشتند و هیچ‌کس از هیچ طبقه‌ای حق نداشت کلاه و لباس طبقه دیگر را بر تن کند. حال اگر کسی افکاری مبنی بر بالا رفتن طبقه خود داشت و درحالیکه کلاهش نشان می‌داد که از کدام طبقه است، لباس طبقه برتر را می‌پوشید یا کلاهی بسیار گران از طبقه برتر را سر می‌گذاشت درحالیکه لباسش نشان می‌داد از کدام طبقه است می‌گفتند سرش به تنش زیادی کرده چون خطر کشته شدن داشت.

سرش به تنش می‌ارزد

اشاره به جایگاه نژادی و اقتصادی خوب شخص دارد. سر به معنی نژاد و اصالت و منظور از تن، لباسها و سنگهای قیمتی است که بر لباس می‌دوختند.
در ایران باستان طبقات اجتماعی متفاوتی بطور رسمی وجود داشت که کلاه و ردای مشخص داشتند و هیچ‌کس حق نداشت لباس طبقه دیگر را در بر کند.

گذشته از تن‌پوش، کلاه، کمر و مقداری آرایش آن لباسها به زر و گوهر، یکی از مشخصات طبقه نجبا بوده است. طبری در تاریخش آورده قیمت کلاه کسانی که در شرف خانوادگی تام و کامل بوده‌اند یعنی از طبقات هفتگانه ممتاز بشمار می‌رفته‌اند تا یکصد هزار درهم و از آن کسانی که به نصف شرف رسیده بودند به پنجاه هزار درهم می رسیده است ضمناً بر لباس نیز در همین مقدار زیورآلات شامل سنگهای گرانبها نصب می‌شده است.

چه بوئی چه رنگی

اشاره به رنگ و بوی خوش دارد. در قدیم نامه‌های سلاطین را با ترکیب گلاب و زعفران می‌نوشتند که برای دریافت کننده خوشایند باشد.

مستی و راستی

در قدیم معتقد بودند نوشیدنی الکلی روی مغز تأثیر گذارده و باعث می‌شود شخص پاره‌ای پرده پوشی و ملاحظات را کنار گذارده و اصل وواقعیات مطالب را در آن حالت که مستی نامیده می‌شود به زبان آورد.

نارو می‌زند

اشاره به فریبکاری دارد. اصل کلمه از لاتین می‌آید و بمعنی دادن وعده‌های پوچ بمنظور فریب مردم است و برخی نیز معتقدند که از کلمه ناروا می‌آید که الف‌اش افتاده.

دندان نشان می‌دهد

اشاره به تهدید دارد. اصل آن از کفتار می‌آید که وقتی قصد تکه پاره کردن یک جسد را دارد دندانهایش را آشکار می‌کند.

بال بال می‌زند

اشاره به ناراحتی و عذاب شدید دارد. اصل آن از ماهی می‌آید وقتی که از آب بیرون انداخته می‌شود مدام بالا و پایین می‌پرد. برخی نیز آن را از هنگام سر بریدن مرغ می‌دانند که بالهایش تا مدتی تکان می‌خورند.

می‌ترکاند

اشاره به هیجان و تحرک زیاد دارد. در قدیم برای افطار توپ درمی‌کردند که به اصطلاح توپ می‌ترکاندند و مردم شروع به خوردن و مهمانی و گفت و گو می‌کردند. اکنون اگر کسی باعث نشاط و حرکت شود تشبیه به عمل کسی که توپ را می‌ترکاند می‌نمایند.

کوچه باغی– هوایی شده

در قدیم که خیابان وجود نداشت بیشتر معابر کوچه باغ بود یعنی کوچه‌هایی که در اطرافش املاک بزرگ مشجر وجود داشت. مردم گاه شعرهای عامیانه یعنی بدون وزن و قافیه درست را در ابیات ترک می‌خواندند که به شعرهای کوچه باغی معروف بود و خود خواننده را هم می‌گفتند هوایی شده که شاید مفهوم اینکه طرف عاشق است را داشته باشد.

سر خود

اشاره به مشورت نکردن و فقط به رای خود عمل کردن دارد.

اصل آن از آب می‌آید که هرگاه در مسیر رودخانه یا جوی هدایت نمی‌شد سر خود به هر طرف می‌توانست برود.

برقم پرید

اشاره به ترس زیاد و ناگهانی دارد. برخی می‌گویند اصل آن ترکیب عربی و فارسی است یعنی برق در عربی بمعنی اسب تندرو است و منظور اینکه مطلب طوری وحشتناک بود که اسب من رم کرد. گروهی می‌گویند از ولتاژ زیاد که به یک وسیله برقی می‌آید و باعث پریدن فیوز می‌شود ریشه گرفته.

گرم و نرم

اشاره به راحتی زیاد دارد. اصل آن از پوست برخی حیوانات شکاری می‌آید که پوستشان نرم بود و در زمستان گرمای زیاد داشت.

دلم گرفت – دلم باز شد

اشاره به غم و گریه دارد. اشاره به خوشحالی دارد. اصل آن از هوای گرفته و بارانی می‌آید که شخص هر لحظه ممکن است گریه کند و می‌گوید دلم مانند هوا گرفته است. هرگاه ابرها باران آوردند آنگاه باز شده و خورشید می‌تابد تشبیه به اینکه دل طرف باز شد و ابرهای گریه دور شدند.

خودش را سبک کرد

اشاره به گریه کردن دارد. هرگاه کسی دچار ناراحتی زیاد باشد ممکن است به گریه بیفتد که باعث سبکی روح و روان وی می‌شود. این عمل را سبک شدن می‌گویند.

هفت آسمان – در هفت آسمان یک ستاره ندارد

در قدیم کره زمین را هفت قسمت کرده بودند و هر بخش را به یک سیاره مرتبط می‌دانستند بشرح زیر:

آسمان اول – کشور اول – سیاره زحل که در فارسی به آن کیوان می‌گویند.

آسمان دوم – کشور دوم – سیاره مشتری که در فارسی به آن هرمز گویند – در نجوم رومی آسمان دوم محل سیاره خورشید است.

آسمان سوم – کشور سوم – سیاره مریخ است که در فارسی بهرام نامیده می‌شود در نجوم رومی آسمان سوم مربوط به عطارد است.

آسمان چهارم – کشور چهارم – خورشید است که در عربی شمس نامیده می‌شود در نجوم رومی مربوط به مشتری است.

آسمان پنجم – کشور پنجم – سیاره زهره که در فارسی آناهید نامیده می‌شود. نجوم رومی هم موافق است.

آسمان ششم – کشور ششم – سیاره عطارد که در فارسی تیر نامیده می‌شود – در نجوم رومی مربوط به کره ماه است.

آسمان هفتم – کشور هفتم – سیاره قمر که نام فارسی‌اش ماه است – در نجوم رومی مربوط به مریخ است.

در قدیم معتقد بودند هرکس به دنیا بیاید یک ستاره هم همزمان بوجود می‌آید که ستاره اوست و در یکی از هفت آسمان قرار می‌گیرد. حال اگر کسی در هفت آسمان یک ستاره نداشته باشد یعنی هیچ شانس و اقبالی ندارد و نخواهد داشت.

لُبّ مطلب

اشاره به اصل مطلب دارد. لبّ بمعنی قلب است که در تن، شریف‌ترین عضو است و در وسط بدن قرار دارد.

به کدام سازت برقصم

اشاره به اینکه یک تصمیم نمی‌گیری و هر لحظه تغییر عقیده می‌دهی. رقاص حرفه‌ای می‌بایستی در هر حال و هوایی و هر مجلس و محفلی و با هر ساز ونوایی فارغ از زمینه دل خود، هنرنمایی کند.

ترس برادر مرگ

اشاره به ترس زیاد دارد که می‌تواند حتی موجب مرگ شود.

آب شد رفت زمین – نم پس نمی‌دهد

اشاره به ناپدید شدن دارد. اصل آن از داستان نوح پیامبر می‌آید که تمام زمین زیر آب رفت و بتدریج همه آن آبها به زمین رفت و اثری از آن نماند. برخی نیز

معتقدند نم پس نمی‌دهد اشاره به همین داستان دارد که همه آن آبها به زمین فرورفت و حتی نم نیز باقی نماند.

حاجی فیروز

فیروز شکل عربی شده پیروز است. این سمبل بمعنی خدای شهید شونده است. رنگ صورتش سیاه است چون از دنیای مردگان می‌آید و قرمز می‌پوشد چون شهید است. در ایران باستان هرکس در راه راستی و عدالت کشته شود چه در جنگ باشد چه در اثر حوادث دیگر و در مبارزه با اهریمن روی داده باشد شهید مانند سیاوش در شاهنامه است. ایرانیان باستان معتقد بودند ارواح درگذشتگان عصر آخرین چهارشنبه سال (چهارشنبه سوری) برای دیدن عزیزانشان به این دنیا وارد می‌شوند و عصر روز سیزده (سیزده بدر) به همان دنیا بازمی‌گردند. عصر چهارشنبه پایان سال بر روی پشت‌بام‌ها آتش می‌افروختند تا ارواح درگذشتگانشان را به خانه‌شان راهنمایی کنند. در این شب در بهترین اتاق، سفره‌ای گسترده می‌انداختند و هرچه خوردنی بود در آن می‌گذاشتند و در اتاق را می‌بستند تا ارواح نزدیکان بیایند و ببینند که وضع اقتصادی بازماندگان خوب و سفره‌شان پر است. حاجی فیروز می‌آید و خبر از آمدن ارواح در گذشتگان می‌دهد. دایره‌ای در دستش است مژده دیدار می‌دهد و می‌گوید که همگی از حاضر و غایب دور هم هستید پس شاد باشید حتی برای رفتگان شادی کنید و سال نو را به نیکی بگیرید.

توی هفت آسمون یه ستاره نداره طالعش سعد (خوب) یا نحس (بد) است

توجه شود که هر هفت ستاره‌ای که ذکر می‌شود سیاره هستند و یک آسمان هم برای ثوابت فرض می‌کردند. ستارگانی که ایرانیان باستان در زندگی بشر مؤثر می‌دانستند عبارتند از:

1- خورشید (عربی آن شمس است) – در آسمان چهارم است.

2- ماه (قمر) – در آسمان اول است – نشانه اقتصاد

3- ناهید (زهره) – در آسمان سوم است – نشانه شعر، موسیقی و هنر

4- تیر (عطارد) – در آسمان دوم است – دانشمندان – ارباب قلم

5- برجیس (مشتری) – در آسمان ششم است – قضاوت

6- بهرام (مریخ) – در آسمان پنجم است – جنگاوری

7- کیوان (زحل) – در آسمان هفتم است – کشاورزی

برجیس و ناهید را ستارگان طالع خوب و بهرام و کیوان را طالع بد می‌دانستند. ظاهراً در اول یعنی هزاران سال پیش پنج ستاره (خورشید، ماه، ناهید، بهرام و کیوان) را موثر در زندگی انسانها می‌دانستند و بعد تیر و برجیس اضافه شده‌اند.

عطارد، تیر، ایزد نویسندگی و حکمت و پیشگویی، طبیب، شعرا، ازکیا، دیوانیان، کاتبان، نقاشان، تجار، اهل بازار، اخلاق دین، نطق و ادب و صنایع دقیق، دبیر فلک است.

سوسنبر که گیاهی بین پونه و نعناع است مرتبط با بهرام (مریخ) است.

زحل (کیوان)، جایگاهش فلک هفتم است. نحس اکبر بـه شـمار مـی‌رود. پاسـبان فلک به حساب رفته، پیـر فلـک، دیـده‌بان فلـک نیـز هسـت. هنـدیان آن را خـدای کندرو، افسانه‌های یونانی آن را بزرگ خدایان می‌دانند. تصویر او پیرمـردی بـا داس و ساعت شنی است. نام لاتین آن ساترن Saturn می‌باشد.

در آئین مهر، راس نظام الهی و اساس و مبنای اشیاء، زمان مطلق قرارداد که او را گاه کرونوس می‌نامیدند. صفات مکر، کینه، بخل، ستیزکاری و کاهلی را به آن نسبت داده‌اند. رنگش چون آهن است.

مورد درختی شبیه انار و بلندتر از آن با میوه‌ای ریزتر و همیشه سرسبز اسـت و مقدس بوده نشانه کیوان است.

گیاهان سوسن، سرو، زنبق و نرگس و مورد و اسپرغم گل سـنبل نشـانه ناهیـد (آناهیتا) است.

کبوتر پیک ناهید است.

زهره در فارسی ناهید گفته می‌شود. در نجوم، مشتری را سعد اکبر می‌داننـد و زهره را سعد اصغر، ستاره طرب، اهـل زینـت، عشـق و ظرافـت اسـت. تصـویر زهره را مثلث ال شکل که در آن انواع لهو و ظرف تعبیه شده و دربانان محشور زیبارویان هستند. رابطه کامل بین زهره، با آب، سـپیدی، رویـش، زایـش، تولیـد مثل، طرب، زیبایی وجود دارد. ابوریحان بیرونی زهره را در حالیکـه سـوار بـر شتر است و بر بط در دست دارد، مویش باز است و آینـه بدسـت دارد تصـویر کرده. ناهید یا زهره ایزد موسیقی، سرپرست رامشگران و خنیاگران، بـازیگران

و خوانندگان است. در ایران قدیم آن را بیدخت هم می‌گفتند که ایزد آب یا آناهیتا می‌باشد.

لک‌لک و قو را نشانه آناهیتا می‌دانسته‌اند. در اساطیر یونانی، افرودیت و در رومی، ونوس، الهه زیبایی است. این ستاره در آسمان سوم و به اصطلاح گردهٔ فلک است. او را مخترع چنگ که آلت موسیقی است گفته‌اند. زهره و ماه را مؤنث دانسته‌اند و اینکه شبها دیده می‌شوند درحالیکه ستاره عطارد (تیر) مرد دانسته شده و هم روز، هم شب قابل دید است.

لولو

اشاره به ترساندن کودک دارد. هرچند برخی آن را از زبان فرانسه و به معنی گرگ می‌دانند ولی به احتمال زیادتر از قوم لولوبی می‌آید که در ایران ساکن و از نژاد سیاه بودند. آنها لباسی از پوست حیوانات می‌پوشیدند.

کوچه – کوی – برزن

این اصطلاحات از تقسیم‌بندی شهرها در قدیم می‌آید. کوچه معمولاً به معبر کم‌عرض و معمولاً بن‌بست گفته می‌شد. کوی به یک محله و برزن به یک منطقه اطلاق می‌گردیده است.

بیا منو ببین

اشاره به رشوه خواری دارد. برخی می‌گویند از چشم می‌آید که همه را می‌بیند ولی کسی به آن توجه ندارد. گروهی معتقدند از آینه می‌آید که همه فقط خودشان را در آن می‌بینند و به خود آینه نگاهی ندارند.

یارانه – سوبسید

اشاره به کمک نقدی دولتی به افراد یا کالاها دارد که در مورد کالا منظور ثابت نگهداشتن قیمت است. کورش کبیر هخامنشی دستور داد که هر ماهه به افراد کمک مالی شود ولی چون در جنگ کشته شد اجرای آن به دوره داریوش کبیر رسید و هر ماه رقمی نقدی به هر ایرانی پرداخت می‌شد. یارانه نان به قحطی و بلوای نان در دوره ناصرالدین‌شاه و یارانه روغن، شکر و شوینده ها مربوط به دوره پهلوی است.

بارها را تحمل می‌کند

اشاره به صبوری و بردباری دارد. در قدیم زمین را سمبل صبوری می‌دانستند چون افراد بدسرشت و دزد هم رویش راه می‌رفتند و زمین تحمل می‌کرد هرچند برایش سخت بود. در ایران باستان سپندارمز ایزد نگهبان زمین است که سعی در پاک نگهداشتن از آلودگیها دارد.

به قطره آب شد رفت تو زمین

اشاره به ناپدید شدن سریع دارد. در اساطیر ایران آمده که افراسیاب آب را از ایران زمین بازداشت. برای باز آوردن آب و حل مشکل، اسپندارمذ، ایزد بانوی زمین به شکل دوشیزه‌ای با جامه‌ای پرشکوه به خانه منوچهر داخل شد. افراسیاب دلباخته اسپندارمذ شد و خواستگاری کرد. اسپندارمذ نخست افراسیاب را وامی‌دارد که آب را به ایرانشهر بازگرداند و چون از همه چیز مطمئن می‌شود دوباره به زمین فرو می‌رود.

چهره‌اش آشکار شد

اشاره به آشکار شدن چهره واقعی شخص دارد. در شاهنامه فردوسی، هفت خوان رستم آمده که در خان چهارم جادوزنی در هیات زیبارویی قصد فریب رستم را دارد. با آمدن نام یزدان بر زبان رستم، صورت واقعی و زشت او نمایان می‌شود.

سواره از پیاده خبر نداره – شما سواره اید و ما پیاده

در قدیم افراد ثروتمند سوار اسب یا شتر یا خر بودند ولی غلامان و کنیزان و برده‌ها در کنار آنها پیاده راه می‌رفتند. گاه مسافتی طولانی پیموده می‌شد که پیاده‌ها بسیار خسته و درمانده می‌شدند ولی کسی که بر اسب سوار بود همچنن سرحال و خوش بود.

بزنم به تخته

اشاره به رفع بلا دارد. ایرانیان باستان برای هر نوزاد درختی می‌کاشتند و درخت را همزاد کودک می‌دانستند. اعتقاد بر این بود که درخت روح دارد. هرگاه که خطری متوجه نوزاد بود سراغ درخت رفته و چند ضربه می‌زدند یعنی بیاو، سپر و رفع بلای کودک بشو.

لَش – تن لش

اصل آن لَشت بوده بمعنی جنازه و اکنون به آدم بی‌ارزش و گاه رذیل و بد گفته می‌شود.

زیر سایه شما

اشاره به برخورداری از حمایت شما دارد. در اساطیر ایرانی هرکس زیر سایه سیمرغ باشد سعادتمند می‌شود. از طرف دیگر درختان ضعیف و نهال‌ها را زیر سایه درختان تنومند و کهن مانند گردو و سرو و چنار می‌کاشتند تا از تابش مستقیم خورشید و صدمه به درخت جلوگیری شود یعنی نهال یا درخت مرکبات وقتی در سایه و پناه درختان تنومند قرار می‌گیرد می‌تواند رشد کند و کمترین صدمه را از آفتاب و باد ببیند.

پوست خربزه زیر پایش انداختند

اشاره به صدمه زدن به شخص دارد. در مراسم مذهبی کسانی علم و کتل بسیار سنگین را حمل می‌کردند و معمولاً هم محله‌ای‌ها به این که یکی از آن محله آنقدر قوی است تا آن را بلند کند بعنوان افتخار به محله‌های دیگر مطرح می‌کردند. رندان محله‌های دیگر نیز گاه پوست خربزه که بسیار لغزنده است را جلوی پای آن شخص می‌انداختند تا لیز خورده به زمین بیفتد و آن محله جایگاهی برای فخر فروشی نداشته باشد البته آن زمان موز به ایران وارد نمی‌شده تا جایگزین پوست خربزه شود.

جوش نزن

توصیه به آرامش دارد. سماور که درونش آتش است وقتی به نهایت حرارت می‌رسد دائماً قل می‌زند (جوش می‌زند) این را شباهت داده‌اند به کسی که از عصبانیت در درونش آتش است و سروصدا می‌کند.

پا پی نشو

اشاره به اینکه دنبال نیا و پیگیری نکن. پی به معنی رد پا و نشانه است. پا پی شدن معنی کسی را دنبال کردن و ایراد گرفتن دارد.

مار زخم خورده

اشاره به کسی که هر لحظه ممکن است از شدت عصبانیت موجب صدمه به دیگران شود. هرگاه بطور عمد یا ناخواسته صدمه‌ای به مار می‌زدند سعی می‌کردند حتماً مار را بکشند زیرا اعتقاد داشتند مار زخم خورده تا به فرد صدمه زننده و سایر افراد نیش نزند و زهر خود را نریزد مخاطب را رها نمی‌کند.

شیره مالیدن

اشاره به فریبکاری دارد. در قدیم که بهداشت خوب نبود و مگس و پشه بسیار زیاد بود برای کاستن از تعداد آنها، روی یک کاغذ شیره می‌مالیدند و از سقف آویزان می‌کردند و حشرات برای خوردن شیره می‌رفتند و در آن گیر کرده از بین می‌رفتند.

از شکنجه‌های قدیم نیز شیره مالیدن بر سر و صورت متهم بود. شخص از بین شلاق خوردن، چوب خوردن و عذابهای مشابه و شیره مالیده شدن به سر و رویش، آخری را انتخاب می‌کرد. او را به یک چوب می‌بستند و به سر و رویش شیره (عصاره انگور) می‌مالیدند. مگس و پشه به سر و صورتش هجوم برده و

آنچنان عذابی می‌دادند که داد و فریادش مـدام بلنـد بـود. ایـن عـذاب را مگسـی شدن هم می‌نامند.

مرده‌ها شب جمعه آزادند

اعتقاد قدیمی است که مردگـان شـبهای جمعـه آزادنـد بنـابراین سـراغ اقـوام و نزدیکان خود می‌روند بنابراین از آنـان بـدگویی نکـرده و نیکی‌هایشـان را بیـاد آورید.

خاک برایش خبر نبرد

اگر از مرده‌ای بد می‌گفتند زود اضافه می‌کردند خاک بـرایش خبـر نبـرد چـون معتقد بودند ارواح درگذشتگان قادرند بازگردند و حتی بلاگـردان اولاد خـویش باشند و البته احتمال دارد انتقام خویش را از زندگان بگیرند.

چرتکه می‌اندازد

اشاره به حسابگر بودن فرد دارد. در قدیم به جای ماشین حسابهای امروزی از وسیله‌ای چوبی استفاده می‌کردند و ارقام خرید و فروش را محاسبه می‌نمودنـد که چرتکه نامیده می‌شود. چرتکه انداختن یعنی حساب کـردن و منظـور کسـانی است که هر کاری را فقط برای سودش انجام می‌دهند.

دلش را دزدید

اشاره به عشق و دلربایی دارد. در برخی کشـورها در قـدیم اگـر دختـری پیـام محبتی برای جوانی می‌فرستاد پسر هم این پیام را متقابل جواب مـی‌داد گـاه آن

دختر را می‌دزدید و معنی ازدواج و زندگی مشترک می‌داد. اصل آن از فرهنگ هندی می‌آید که کریشنا دختری که برایش پیام عشق فرستاد را می‌دزدد. در تهران قدیم شبهای چهارشنبه سوری اگر پسری دختری را مطلوب می‌دید گاه جرئت می‌کرد او را ناگهان بغل کرده به منزل نزد خانواده‌اش می‌برد و بعنوان همسر آینده معرفی می‌کرد.

حروف ابجد

از الفبای عربی می‌آید و ابجد – هوز – حتی – کلمن – قرشط است مثلاً ابجد یعنی الف، ب، ج، د و بقیه از الفبایی است که در ایران قدیم استفاده می‌شده است.

فوت آبم

اشاره به درک کامل مطلب دارد. روان بودن آب را فوت آب می‌گفتند. در کل معنی همچنان که آب به آرامی و روانی می‌رود آن درس هم در ذهن من جاری می‌شود.

جایت سبز

اشاره به برکت دهی دارد. سبز بودن سمبل برکت و لطف خداوند است. هرگاه جای خالی کسی را سبز بنامند یعنی بودنت مظهر خیر و برکت است و نبودنت هم همچنان خیر و برکت دارد. تعریف از خوبی شخص است.

مو به مو

اشاره به ریز جزئیات دارد. اصل آن از شانهٔ موی سر می‌آید که دندانه‌هایش وارد فاصله بین موها می‌شود و درواقع مو به مو را عبور می‌کند.

به تخم هم حسابش نمی‌کند

اشاره به بی‌ارزشی فرد یا حرفهایش دارد. تخمه در فارسی به معنی نژاد، قوم، قبیله و خانواده است. یک مفهوم این است که آن شخص در مقابل خانواده من هیچ است یا اینکه او با آنکه از تخمه و خانواده محترمی است ولی رفتاری دارد که حتی بخاطر خانواده محترمش هم به او ارزش نمی‌گذارند.

ترشی هفت بیجار است

اشاره به اینکه همه چیز تویش هست. یک نوع ترشی که همه جور سبزیجات و خیار و کلم و هویج و سیب زمینی ترشی و هر آنچه موجود و در دسترس بود را در آن می‌ریختند معروف به هفت بیجار بود و ترشی هم چاشنی غذا است. اکنون هرکس که هر گونه سوژه‌ای بی‌ربط با مطلب اصلی را در کلام بیاورد این مثل را می‌آورند.

از اسب افتاده‌ام از اصل که نیفتاده‌ام

اشاره به اینکه اصالت وجودی افراد حتی در نداری و فقر حفظ می‌شود. در قدیم ثروتمندان بر اسب و افراد عادی بر خر سوار می‌شدند دیگر اینکه در شاهنامه وقتی سیاوش در نبرد با سربازان افراسیاب دچار زخم‌های فراوان می‌شود از اسب به زمین می‌افتد درحالیکه همچنان شاهزاده و سلحشور است.

کورشه آن کاسبی که مشتری خودش را نشناسد

اشاره به اینکه هر کاسبی می‌تواند مشتری کالایش را تشخیص دهد. درواقع هرکس که داخل مغازه شود و مشخصات و بهای کالایی را سؤال کند و عیب بگذارد و چک و چانه بزند مشتری است و کاسب نباید بگذارد بدون خرید از مغازه برود.

اَکِ هی

اشاره به حسرت و بدشانسی دارد. اک در زبان فارسی قدیم به معنی بد است و هی که شاید زهی بوده مفهوم حسرت را دارد پس در جمع به تاسف بسیار بد تفسیر می‌شود.

خون جلوی چشمش را گرفت

اشاره به از خود بیخود شدن دارد. در اعصار قدیم افراد برای پاک شدن از گناهان با شمشیر به خود بخصوص ناحیه سر و پیشانی زخم وارد می‌کردند و خون سرازیر می‌شد و جلوی چشمشان را می‌گرفت و در آن حالت به از خود بی خود شدن می‌رسیدند.

سر به سر گذاشتن

اشاره به شوخی با رفتار و خصوصیات یک فرد دارد. در قدیم قبل از اینکه دعوای واقعی شود در عین اینکه حرفها تند می‌شد ابتدای سر را به سر طرف مقابل گذارده و در چشم او خیره می‌شدند.

لی‌لی به لالایش می‌گذارد

اشاره به رسیدگی و نوازش زیاد دارد. در قدیم هرگاه نوزادی را قنداق می‌کردند برای راحتی کودک مقدار زیادی پنبه لای قنداق می‌گذاشتند. برخی نیز معتقدند از زیاد گذاردن پنبه در لحاف می‌آید که باعث نرمی بیشتر جای خواب شخص می‌شد.

تو که لالائی بلدی چرا خوابت نمی‌بره

اشاره به اینکه اگر تو خودت اطلاعات کافی درباره آن کار داری پس چرا انجام نمی‌دهی. در قدیم که تلویزیون نبود پدر و مادر یا بزرگترها شبها برای اینکه بچه زودتر بخوابد برایش لالائی و اگر قدری بزرگتر بود قصه‌هایی پر از پند و نصیحت می‌خواندند در صورتیکه خودشان به هیچیک از آن پندها عمل نمی‌کردند.

چراغت روشن

اشاره به اینکه زنده باشی و کارهایت به خوبی باشد. در ایران باستان معتقد بودند ارواح در گذشتگان عصر چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه سوری) به دیدار نزدیکانشان به این دنیا می‌آیند و غروب دهم یا سیزدهم فروردین به همان دنیا بازمی‌گردند. زندگان هم مراسمی برای استقبال بعمل می‌آوردند از جمله اینکه چراغ‌های خانه را روشن می‌گذاشتند تا ارواح اقوام آن روشنی را ببینند و خشنود شوند که این قوم و خویش آنها همچنان دلخوش است و امید و زندگی در آن خانه جاری است.

اگر نازکش داری ناز کن و گرنه پاهات را مثل من دراز کن

اشاره به تاثیر وجود حامی و پشتیبان در امور است. اصل آن از اینکه در صورت داشتن پشتیبان قوی می‌توانی هر طور بخواهی رفتار کنی و اگر نداری برو بمیر چون کسی که در حال مردن بود پاهایش را به سوی قبله دراز می‌کردند.

روی دست من بلند شده

اشاره به اینکه خود را از من بالاتر می‌بیند. از اصطلاحات نوعی ورق بازی است که کسی هرچه یک طرف به رقم شرط بندی و برد و باخت اضافه می‌کند مخاطب از آن رقم بیشتر اضافه می‌کند یعنی می‌خواهد هر طور شده مخاطب را از بازی بیرون کند.

زبون داره این هوا

اشاره به پرحرفی و نیش دار صحبت کردن دارد. اصل آن از زبان گاو می‌آید که نسبت به زبان انسان بسیار بزرگ است. برخی نیش دار بودن را به زبان مار تشبیه کرده‌اند که مدام از دهانش بیرون می‌زند و خطر نیش مار هم وجود دارد.

شکر خورده

اشاره به اینکه اشتباه کرده. در ایران باستان توصیه می‌شد که هر روز صبح یا عسل لیس بزنید یا یک قاشق شکر بخورید که کامتان شیرین و اخلاق‌تان خوش باشد. افراد در عصبانیت حرفی می‌زدند که بسیار ناگوار برای مخاطب بود و

اگر کسی قصد اصلاح داشت می‌گفت شکر نخورده بود به مفهوم اینکه در عصبانیت زده که بتدریج تبدیل شد به شکر خورده. برخی آن را متضاد گُه خورده می‌دانند که در زبان فارسی برای پرهیز از زشت‌گویی، عکس کلمه را می‌گفتند یعنی بجای اینکه بگویند .... خورده می‌گفتند شکر خورده.

مار که پیر می‌شه قورباغه می‌شینه روش

اشاره به ضعف در پیری دارد. قورباغه غذای مار است ولی گاه مار آنقدر پیر شده و نیرویش را از دست داده که قورباغه جسور شده و می‌خواهد از مار سواری بگیرد. این مثال را درباره کسانی که در موقع قدرت داشتن کسی جرأت نزدیک شدن به آنها نمی‌کند ولی پس از پایان آن دوره، کسانی که صدمه دیده‌اند جبران مافات می‌کند نیز می‌آورند.

سیرابی

اشاره به بی‌ارزشی فرد دارد. سیرابی معده و سیستم گوارشی گاو است که باید پاک از آلودگی شود و سپس پخته گردد. هرگاه کسی حرفها و اعمال پلید داشته باشد این صفت را می‌آورند.

داغ داغ

اشاره به جذاب بودن خبر دارد. اصل آن از نان داغ می‌آید که خوشمزه است ولی نمیتوان آن را به دست گرفت.

دور ما را خیط بکش

اشاره به اینکه از ما کناره بگیر. خیط یعنی دایره کشیدن بر زمین، در قدیم دور کسی که بیماری صرع داشت و آن زمان معتقد بودند از حلول ارواح و اجنه در بدن شخص است یک دایره می‌کشیدند که کسی نباید وارد آن دایره شده و باید بیرون می‌ماندند.

سرخر

اشاره به آدم نادان و مزاحم دارد. احتمال دارد از فرهنگهای دیگر آمده باشد چون مثلاً در یکی از داستانهای شکسپیر نویسنده معروف انگلیسی، یک جادوگر، کله‌خری را به تنه انسانی می‌چسباند بگونه‌ای که همه فکر می‌کنند سر واقعی آن شخص بوده و این فرد کله خر سمبل نادانی است.

میان تُهی ولی بلند آوازه

اشاره به آدم معروفی دارد که واقعاً چیزی در چنته ندارد. اصل آن از طبل می‌آید که صدایش بلند است ولی جز پوستی نیست و داخلش خالی است.

پر و بال گرفته

اشاره به رسیدن به مقام و پول دارد. جوجه پرنده در ابتدا پر ندارد و بالهایش هم مثل یک تکه گوشت کوچک است ولی وقتی تغذیه شد و بزرگ گردید پر و بال درمی‌آورد.

به گوشش خوانده‌اند

اشاره به اینکه او را تشویق به کاری کرده‌اند. اصل آن از ورد و سحر و جادو می‌آید که در گوش افراد می‌خواندند تا آنها جادو شوند و کاری که موردنظر جادوگر است انجام دهند.

غلط می‌کنی

اشاره به اینکه فکر غلط و اشتباه می‌کنی. حافظ می‌گوید:

دیشب گله زلفش با باد همی کردم گفتا غلطی بگذر زین فکرت سودائی

سایه‌ات سنگین شده

اشاره به اینکه زیاد بلندمرتبه شده‌ای که دوستان را فراموش کرده‌ای. اصل آن از دریا می‌آید که با همه عظمتش سایه‌ای بر زمین ندارد.

جَلد

اشاره به چابک و زرنگ بودن دارد.

اراجیف

اشاره به حرفهای بی ارزشی دارد. اراجیف جمع ارجاف بمعنی خبرهای موقتی بی ارزش یا بی‌اصالت است.

از شکم مادرش خوش شانس بوده

اشاره به اینکه سعادتمندی و بدبختی افراد قبل از تولد معین شده بوده که آن را قضا و قدر می‌گویند. منجمین بسیاری معتقد بودند که طالع شخص در هنگام

بسته شدن نطفه تعیین می‌گردد نه هنگام تولد و بنابراین هنگامیکه در شکم مادر است طالع او مشخص بوده.

سهل و ممتنع است

هر مطلبی که ساده گفته شود ولی معنی آن دشوار باشد.

تر و تازه

اشاره به با لطیف، با طراوت و خوب بودن دارد. اصل آن از میوه تازه چیده شده می‌آید.

دمار از روزگارش برآوریم

اشاره به هلاک کردن و از میان برداشتن دارد. دمار بمعنی نفس و ضمناً مفهوم رگ و پی گوشت دارد.

هرکسی را بهر کاری ساختند

معنی واضح است و مولوی می‌فرماید:

هرکسی را بهر کاری ساختند میل آن را در دلش انداختند

سرش می‌زنند ته‌اش می‌زنند می‌رود به فلان جا

اشاره به اینکه هرکس تو سری خور باشد یا با لگد به ما تحتش زده بیرون کرده باشند همگی می‌روند به فلان موسسه یا فلان دانشگاه یا مشابه این.

بدون اجازه آب نمی‌خورد

اشاره به اطاعت کامل دارد. در کتب قدیم آمده و باید که وزیر تو آب نخورد که تا تو ندانی و کنایه از این دارد که همه چیز را به رئیس خود می‌گوید.

از یک چراغ چراغهای زیاد می‌توان روشن کرد

اشاره به آدم دانشمند دارد که شاگردان از او چیزهای فراوان یاد گیرند.

دیوانگی هزار مشکل دارد

کنایه از اینکه هرکس نادانی خود را به شکلی متفاوت از دیگری بروز می‌دهد.

آب و خاک

اشاره به سرزمین مادری دارد. در قدیم هرگاه سلطان قدرتمندی به یک کشور یا شهری حمله می‌کرد که حاکم آن نمی‌خواست بجنگد یک کاسه آب و قدری خاک آن محل را بعنوان هدیه برای سلطان می‌فرستاد یعنی ما تابع تو هستیم و این آب و خاک مال تو است.

جگرم را خورد – سرم را خورد

اشاره به کسی دارد که مدام از غم و غصه حرف بزند و شنونده می‌گوید این شخص سرم را خورد یا می‌گوید جگرم را خورد.

آنقدر نرم نباش که بخورنت

اشاره به اینکه هر چیز نرم و شیرین را می‌خورند.

مال عوض داره جون عوض نداره

کنایه از اینکه از مال خودت برای حفظ جان بگذر چون مال را دوباره بدست می‌آوری ولی اگر به جانت صدمه بخورد دیگر نمی‌توانی آن را بدست آوری.

دارندگی و برازندگی

اشاره به اینکه چون پول داریم چیزهایی می‌پوشیم یا اتومبیل‌هایی سوار می‌شویم یا خانه‌ای می‌خریم که به ثروتمند بودن ما بیاید.

نه گذاشت، نه برداشت، یکباره گفت

کنایه از اینکه در این خونه هیچ جایگاهی نداشت تا چیزی را بردارد یا سر جایش بگذارد و کاری نکرد تازه ادعایی زیاد هم داشت.

دبیا، کی میره این همه راهو

اشاره به اینکه چه کسی حریف توقعات زیاد او است. گاه شخص موردنظر تقاضا و طلب چیزی را می‌کرد که باید از راههای دور تهیه می‌شد و متقاضی که آن حد نیز علاقمند نبود و انصراف می‌داد این را می‌گفت.

مالیدی

اشاره به اشتباه کردن دارد. برخی می‌گویند هرکس سرگیجه داشت باید دو طرف گیجگاهش را می‌مالید تا سردرد و سرگیجه‌اش برطرف شود حال اگر بعد از این عمل همچنان طرف گیج بود می‌گفتند مالیدی یعنی با وجود مالیدن دو طرف سر همچنان اشتباه می‌کنی. از طرفی هرگاه می‌خواستند اصالت سکه را

تعیین کنند دو طرف سکه نقره را می‌مالاندند یعنی مالش می‌دادند اگر براق می‌شد اصل و گرنه تقلبی بود.

نفسش حقه

اشاره به اینکه وجودش وابسته به معنویت و خدا است بنابراین اگر چیزی از خداوند طلب کند پذیرفته می‌شود.

یابو برش داشته

اشاره به اینکه در فکر چیزهای دور از دسترس است. احتمالاً اگر کسی بدنبال بوی چیز یا غذای گران و خوشمزه‌ای که از جایی می‌آمد می‌افتاد می‌گفتند یا خیالاتی است یا بو برش داشته است.

هردمبیل – هر دم کلنگ

اشاره به آشفتگی دارد. هردمبیل نام کسی بوده که شعرهایی بی‌قافیه در اعتراض به قلدرها و زورگویان می‌گفته و با تنبک خودش می‌زده و کسی کنار دستش همراهی می‌کرده که به او نام هردم کلنگ داده بودند هر دمبیل بخاطر شعرهای بی وزن و قافیه‌اش بارها به دردسر افتاد.

لام تا کام زبون وا نکرد

اشاره به اینکه هیچ حرفی نزد. لام مخفف لبها و کام به زبان می‌گفتند پس یعنی زبان و لبها هیچ حرکتی نکرد که مسلم است برای حرف زدن، حرکت هر دو لازم است.

نون بدو ما بدو

اشاره به بی‌برکتی دارد. هرگاه هرچه شخص به دنبال تامین زندگی می‌رفت. به نتیجه نمی‌رسید این را می‌گفتند.

مثل سگ ازش میترسه

اشاره به بداخلاقی شخصی دارد که او را به سگ از لحاظ گیرندگی تشبیه کرده افراد بخصوص بچه‌ها از سگ می‌ترسیدند.

آلاخون والاخون

اشاره به نداشتن محل سکونت و در به در شدن دارد. اصل آن الا خونه، والا خونه بوده یعنی شخص همه‌جا با الا و بلا دنبال خانه بوده.

بزک دوزک – آرا بیرا

اشاره به آرایش و دوخت و دوز دارد. آرا مخفف آرایش و بیرا مخفف پیرایش است که آرایش یعنی چیزی اضافه نمودن مانند سرخی لبها و گونه‌ها و سیاه کردن چشمها و پیرایش منظور حذف موهای زیادی سر و صورت است.

عزیز کرده

اشاره به لوس بودن شخص دارد. خانواده‌های ثروتمند برای بچه‌شان زنی استخدام می‌کردند که کودک را رسیدگی و اسباب راحتی‌اش را فراهم نماید به این بچه‌ها عزیز کرده می‌گفتند.

سرجهازی

اشاره به لـله وکسی دارد که با دختر به خانواده شوهر می‌رفت. گاه خانواده‌ای زنی را برای تربیت و رسیدگی کـودک اسـتخدام می‌کردنـد کـه تـا وقتـی دختـر ازدواج می‌کرد همـراه او بـود و طـوری وابسـتگی بـه دختـر و ایـن زن بوجـود می‌آمد که بعد از ازدواج دختر، لـله هـم بـا او بـه خانـه جدیـد می‌رفـت و مـردم می‌گفتند لـله‌اش سر جهازی‌اش است.

با پنبه سر می‌بره

در اوایل 1300 شمسی در تهران شخصی درویش بـود کـه بـا اشـعار بی‌قافیـه خودش که همگی مضمون پنبه داشت به مقامات حمله می‌کرد و بـدی‌های آنـان را مطرح می‌کرد و همه از او می‌ترسیدند. از نمونه این شعرها:

اول ماس پنبه، آخر ماس پنبه، شاه و گداس پنبه

مال و زراس پنبه، مال و کلاس پنبه

مردی غریبم زی پنبه، پارا پارا ذی پنبه

مردم معتقد بودند که این شخص با پنبه سر می‌برد یعنـی بـا اشـعار یـا کلمـات ردیف شده‌اش و نیش‌هایی که به ثروتمندان و مقامات می‌زند انگار سر آنـان را بریده.

ابرام غزلخون – کمال تارزن

افرادی که در جایگاه صفتی که بـه آنـان داده شـده معـروف تهرانی‌هـا بودنـد. ابراهیم که غزلخوانی می‌کرد در کوچه و خیابان و کمال که تار می‌زد.

مگه از سال قحطی درآمده‌ای

اشاره به پُرخوری شخص دارد. تا اواخر دوره قاجار هر چند سال بر اثر سرمای زیاد یا هجوم ملخ و بدجنسی محتکران، زمینه گندم کم می‌شد و قیمت نان بقدری بالا می‌رفت که فقرا نمی‌توانستند نان بخرند و از گرسنگی می‌مردند. مردم آن سال را سال قحطی می‌نامیدند چون افراد بمحض اینکه چشم‌شان به غذا حتی یک لقمه نان خشک می‌افتاد هجوم برده و می‌خوردند.

مگر خون فلانی رنگین‌تر است

اشاره به اینکه همه تابع یک طبیعت هستیم و فرقی با هم نداریم.

نوکش را چیده‌اند

اشاره به ساکت کردن طرف دارد. پرنده بازها می‌دانستند که منقار پرنده بزرگ شده سپس کج می‌شود که برای دانه خوردن و آب خوردن مشکل پیش می‌آورد بنابراین با قیچی نوک پرنده را کوتاه می‌کردند تا ضمناً از نوک کج شده برای حمله و جنگ با سایر پرنده‌ها استفاده نکند.

از طلا گشتن پشیمان گشته‌ایم مرحمت فرموده ما را مس کنید

اشاره به اینکه از تحول جدید که قرار بود اوضاعمان را بهتر کند پشیمان شده‌ایم لطف کنید ما را به همان حالت قبلی برگردانید. در قدیم کیمیاگران سعی داشتند با استفاده از مواد شیمیایی، مس را به طلا تبدیل کنند ضمن اینکه این عمل انجام نمی‌شد مس هم تغییر خاصیت می‌داد و دیگر مس اولیه هم نبود.

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ماست آنچه البته به جایی نرسد فریاد است

اشاره به ظلم و بی توجهی دارد.

از همه باج می‌گیرد

اشاره به اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند او را در نظر نگیرد. وقتی اسکندر به ایران حمله کرد عشایر انواع مشکل را برای عبور او بوجود آوردند تا اینکه قرار شد باجی بدهد و سربازانش از آنجا بگذرند. حال کسانی که از اسکندر باج گرفته‌اند نمی‌توانند دیگران را رها کنند.

تا آخرش را خواندم

اشاره به اینکه معلومم شد چه در آینده پیش خواهد آمد. از ورق بازی می‌آید که نوع بازی مخاطب نشان می‌دهد که آخر بازی چه رخ خواهد داد.

مگه شاخ غول را شکسته‌ای

کنایه از اینکه مگر کار بزرگی انجام داده‌ای دارد. هنگامیکه رستم نوجوان است یک فیل از فیل‌خانه سلطان می‌گریزد و بطور وحشی وار حمله کرده و افراد را مصدوم می‌کند. رستم با زور و فریاد خود عاج‌های فیل را گرفته و فیل را به زمین زده و با گرز می‌کشد. غول همان فیل و شاخش منظور دندان فیل است.

ردیفه

اشاره به مرتب بودن دارد از ردیف شدن مهره‌های تسبیح می‌آید.

دلت خنک شد؟

اشاره به رفع کینه دارد. اعتقاد بود که بـا خـوردن آب خنـک، دل و جگـر خنـک می‌شود چون داغی درون بدن سرد می‌شود. تشابه داده شده با کاری که شعله انتقام درون را خاموش کند.

ورق برگشت

اشاره به تغییر ناگهانی اوضـاع دارد. در ورق بـازی و در فـال گـرفتن بـا ورق توصیه می‌کنند اگر ورق‌هایتان خوب است به طمع بهتر شدن تقاضای یـک ورق دیگر نکنید شاید بد بیاید چون هر لحظه ممکن است ورقی بیاید که بازنده شوید.

شیله پیله

اشاره به ناخالصی و پیچیدگی شخصیتی دارد. اصل آن از دامن پرچین می‌آیـد بنام شلیته که دستاورد ناصرالدین‌شاه از سفر اروپا بود. این دامن کـه کولی‌هـا هم همین‌قدر چین دار و باضـافه تعـدادی سـکه و مهـره را می‌پوشـیدند سـمبل پرپیچ و خم و ناخالصی و نه راست و صاف است.

شهرتش پیچید

اشاره به معروف شدن دارد. اصل آن از پیچیدن باد در کـوی و خیابـان دارد و مفهوم اینکه مثل باد که بسرعت همه جا حتی پیچ و خم‌ها را طـی می‌کنـد نـام او هم پیش رفت.

برقم پرید

اشاره به تعجب بسیار زیاد دارد. گروهی معتقدند از برق چشم می‌آید که ناگهان طرف افسرده شده و برق چشم او ناپدید می‌شود و برخی آن را از اتصال سیم‌ها که باعث سوختن فیوز و قطع برق از دستگاهها می‌شود می‌دانند.

زیر پا له‌ات می‌کنم

اشاره به تهدید سخت و خطرناک دارد. اصل آن از مجازاتی که تا آخر دوره قاجار نیز اعمال می‌شده و افراد متهم را زیر پای فیل می‌انداختند می‌آید.

تو فشار افتاده‌ام

اشاره به سخت شدن زندگی دارد. اصل آن از فشار بر حلقوم می‌آید که باعث تنگی نفس می‌گردد.

جُواَت زیاد شده

اشاره به رفتار غیرعادی دارد. در قدیم که درشکه و گاری بود گاه اسب یا الاغ جو زیاد می‌خورد و در حین حرکت، دفع می‌کرد و سر تا پای خودش و گاه درشکه چی را کثیف می‌کرد.

خاک بر سر

اشاره به حقیر بودن شخص دارد. یکی از بزرگان اعتقاد دارند که از یک واقعه تاریخی دوره حجاج یوسف ثقفی می‌آید ولی با بررسی تاریخ ایران به این نتیجه رسیدم که اصولاً باتوجه به خاکی بودن حیاط و معابر و اینکه همه پا بر

خاک می‌گذارند نشانه حقارت کسی است که همه پا بر سر او می‌گذارند. در زمانیکه اتومبیل‌های باری آمده بود افراد پولدار سوار اتومبیل یا اتوبوس می‌شدند ولی مردم فقیر در قسمت بار کامیون می‌نشستند که روباز بود و چون جاده‌ها خاکی بود، مقدار زیادی خاک بر سر و روی این مسافرین می‌نشست.

آب دار – فحش آبدار – سیلی آب دار

اشاره به قدرت کلام یا عمل دارد. اصل آن از ترکه یعنی شاخه نازک و تازه و آبدار درخت بخصوص آلبالو می‌آید که برای تنبیه کودکان بکار می‌رفته و بسیار دردناک بوده.

بحسابش رسیده‌اند

اشاره به صدمه به شخص دارد. در دوره‌های قدیم تا پایان عصر قاجار، هرکس حاکم منطقه‌ای بود و از مردم مالیات می‌گرفت ولی اکثراً به مرکز پرداخت نمی‌کردند تا زمانی که مورد غضب قرار می‌گرفت و مستوفی‌ها یعنی مالیاتچی‌ها برای رسیدگی به حسابهای او می‌رفتند و معلوم می‌شد بدهکار است که به معزول شدن و گاه به زندان افتادن می‌رسید و مردم می‌گفتند به حسابش رسیدند.

خدا به زمین گرمش بزند

نفرین شدید است. در قدیم که افراد متمول سوار اسب می‌شدند گاه اسب رم می‌کرد و سوار را به شدت به زمین می‌زد که منجر به صدمه شدید و گاه فوت

می‌شد. زمین گرم هم منظور جهنم است یعنی خداوند او را از جایگاهی که دارد یکسر به جهنم ببرد.

نان خودش را می‌خورد (ماستش را می‌خورد)

اشاره به عدم وابستگی به حکومت یا مقامات عالی یا ثروتمندان دارد. کسی که با حرفه خود معاش می‌کند را می‌گفتند نان خودش را می‌خورد. او ماست خودش را می‌خورد چون ماست خواب می‌آورد را به مفهوم اینکه سرش به کار خودش است.

یک نان بخوریم و صد نان صدقه بدهیم که ...

اشاره به دعای خیر دارد برای موضوعی که می‌توانسته باعث دردسر زیاد شود.

نان فلانی را می‌خورد حلیم فلان کس را هم می‌زند

اشاره به کسی دارد که بودجه زندگی‌اش از سوی شخصی یا کاری تامین می‌شود ولی او از روی نادانی یا خبث طینت کار دیگری را راه می‌اندازد.

دست و پا چُلُفتی

اشاره به آدم بیعرضه دارد. چلفتی بمعنی کسی که توانمندی و کفایت ندارد و هرگاه بعد از دست و پا بیاید مفهوم آدم ناتوان از انجام صحیح کار را می‌دهد.

چرخش بچرخد

اشاره به ادامه کار اقتصادی دارد. اصل آن از درشکه، گاری و گاری دستی می‌آید که ابزار کار صاحبان آنها بوده و با آن پولی برای خود و خانواده‌شان به دست می‌آوردند.

به سه سوت – سوت بکشد

اشاره به سرعت یا فشار زیاد دارد. زمانی که برای اولین بار ابزار آتش بازی از کشور فرانسه به ایران آمد، وسیله‌ای بود بنام موشک که به هوا پرتاب می‌شد که صدای سوت بلند داشت و سپس منفجر گردیده و جلب توجه همگانی می‌کرد. این وسیله با سرعت زیاد به بالا می‌رفت و علت سوت هم سرعت آن بود.

عقده ترکاندن

اشاره به انتقام جویی یا جوابگویی تند به عمل کسی دارد. در بیماریها یا سوختگیها تاول‌هایی ایجاد می‌شد که باید با نیشتر می‌ترکاندند تا آلودگیهای داخل آن بیرون ریخته و بدن از آن پاک شود. در قدیم به اینها عقده گفته می‌شد.

روی دست فلانی بلند شده – روی دست فلانی کسی نیست

اشاره به جایگاه بالای شخص در حرفه یا کار دارد. اصل آن از ورق بازی می‌آید که اگر شخصی دست ورقهای بهتری داشته باشد روی دست ورق

مدعی پیروزی بلند می‌شود و گرنه شخص مدعی برنده است و روی دست ورق او کسی ورقهای بهتری ندارد.

دل سرد – دل گرمی

اشاره به ناامیدی دارد که شخص با حمایت دیگری، دلگرمی پیدا می‌کند. در طب قدیم برای اعضای رئیسه بدن مثل مغز و قلب و جگر هم گرمی و سردی قائل بودند مثلاً اگر مزاج دل سرد باشد شخص بددل ودر کارها دودل و کسل است ولی اگر مزاج دل گرم باشد نبض و نفس هر دو سریع است و صاحب آن شجاع است و نشاط کار دارد و احساس خستگی نمی‌کند. دل گرمی دادن یعنی اعتماد به نفس و شجاعت دادن.

ترمز از دستش در رفته – ترمز بریده

اشاره به اینکه کنترل از دست خارج شد. اصل آن از دهانه اسب می‌آید که حکم ترمز در اتومبیل امروزی را داشت و اگر مهار دهانه از دست اسب سوار خارج می‌شد اسب با سرعت به هر طرف که می‌خواست می‌رفت ضمن اینکه ترمز اتومبیل های اولیه هم دستی بود یعنی میله بلندی بود که راننده در هنگام ترمز، آن را محکم می‌کشید تا میله به لاستیک توپر آن زمان گیر کرده و جلوی حرکت گرفته شود.

جگرم خون شد

اشاره به غم زیاد دارد. در قدیم جگر (کبد) را خون لخته شده می‌دانستند و معتقد بودند غم باعث ایجاد لخته‌های خون بیشتر در جگر می‌شود.

صاف و پوست کنده

اشاره به صراحت کلام دارد. اصل آن از هلو می‌آید که پوستش کُرک دارد ولی وقتی پوست آن جدا شد به سهولت قابل بلعیدن است. هرچه که به سهولت قابل درک و فهم باشد را می‌گویند و درواقع صاف منظور گلو و نای است و پوست کننده یعنی هلوی بدون پوست که براحتی از گلو پائین می‌رود.

سرهم بندی

اشاره به پایدار نبودن و بی کیفیت بودن دارد. در کاروان‌ها، اسب و خر و شتر را به هم بسته و ردیف می‌کردند تا گم نشوند و بارها را نیز حمل کنند ولی در اولین توقف، آنها از یکدیگر جدا شده و تمایلی به آن همراهی نداشتند.

محلی از اِعراب ندارد

اشاره به قابل قبول نبودن دارد. اِعراب همان صداهای اَ، اُ، اِ می‌باشد که هیچ کلمه‌ای بدون آنها قابل خواندن نیست. هرگاه حرفی بدون اِعراب زده شد هیچ‌کس آن را نمی‌فهمد.

دست شیطون را از پشت می‌بنده

اشاره به فریبکاری بسیار زیاد دارد. هرگاه دست کسی را از پشت می‌بستند امکان هرگونه حرکت از وی سلب می‌شد حال کسی که بتواند شیطان را به این حالت بیاورد حتماً از شیطان سمبل فریبکاری حیله‌گرتر است.

فلان کارش بخورد توی سرش – فلان کار که سرش را بخورد

اشاره به صدمه اشتباه آن شخص دارد که به همان شخص برمی‌گردد. در قدیم یکی از روشهای مجازات این بود که چنانچه شخص مثلاً زبان درازی کرده بود سلطان دستور می‌داد ابزار کار او را به سرش بزنند چنانکه وقتی یکی از دبیران که مسئول دریافت و ثبت مالیات بود نسبت به نحوه کار ایراد گرفت حاکم دستور داد آنقدر قلم و دواتش را به سرش بکوبند تا بمیرد.

مثل سگ می کشمش

اشاره به کشتن در بدترین وضع دارد. وقتی شاه اسماعیل صفوی تبریز را گرفت دستور داد حتی سگها را نیز بکشند و افرادش به بدترین وضعی حتی سگها را کشتند.

خواهر و مادرت را

کنایه از تهدید دارد. در دوره صفویه هر گاه می‌خواستند افراد محترمی که با غیر از حکام صوفیه ارتباط داشتند یا با حکام قبلی کار کرده بودند را خفیف و اهانت کنند فرزند یا خواهر آنان را مورد عمل شفیع قرار می‌دادند.

بیخود – بی خود

اشاره به حرف یا عمل ناصحیح دارد. اصل آن از شراب می‌آید وقتی کسی شراب بخورد از خود بیخود گردیده و حرفها یا اعمالی انجام می‌دهد که در حالت بیخودی است.

خدا به سر شاهد است

اشاره به اینکه قسم به سر شما و اینکـه خداونـد را شـاهد می‌گیـرم کـه راسـت می‌گویم.

کی به کیه چی به چیه

اشاره به اینکه معلوم نیست چه کسی مسئول است یـا چـه قطعـه‌ای مربـوط بـه کدام دستگاه است و در کل مفهوم بی‌نظمی می‌دهد.

مگه روی گنج نشسته‌ام

اشاره به سرمایه و پولی که تمام نمی‌شود. در قدیم نیازهای مردم بسیار اولیـه و ساده بود و اگر گنجی پیدا می‌کردند برای تمام عمر بـس بـود و هرچـه خـرج می‌کردند تمام نمی‌شد.

صنار می‌گیریم سگ اخته می‌کنیم یه عباسی می‌دیم می‌ریم حموم غسل کنیم

کنایه از کاری پرضرر دارد که در آمدش کسری از هزینه‌اش است. صنار یعنـی صد دینار و یه عباسی پنج برابر آن بوده اسـت. دیگـر اینکـه سـگ نـر را اختـه می‌کردند تا دنبال سگ ماده نرود و باغ یا مزرعه را بدون نگهبان نگذارد.

سر و ته ندارد

اشاره به بی‌مفهوم بودن دارد. اصل آن از آسـمان می‌آیـد و برخـی معتقدنـد از شکل هندسی دایره آمده است.

دم کلفت

اشاره به قدرت مقام یا ثروت دارد. اصل آن از خرس می‌آید ولی برخی آن را از شیر سلطان جنگ می‌دانند.

شکر آب

اشاره به خراب شدن رابطه بین انسانها دارد. اصل آن از رابطه خوب بین روستائیان و روستاهای نزدیک می‌آید که بر اثر کم آبی و احتمال خشک شدن باغ و مزرعه و بر سر آب دعوا و خشونت حتی منجر به مرگ پیش می‌آمد. در واقع رابطه شیرین مثل شکر فدای آب می‌شد. برخی از حل شدن شکر در آب و گروهی از تبدیل آب و شکر به نبات یاد کرده‌اند که شیرین ولی سخت و محکم است یاد می‌کنند که بنظر نمی‌آید صحیح باشد.

درس نخوانده ملا شده – مکتب نرفته ملا شده

اشاره به ابراز فضل از سوی افراد دارد در روستاها کسانی بودند که به مدرسه علمیه نرفته بودند ولی سؤالات ساده و ابتدایی روستائیان را جواب می‌دادند و این حد اطلاع را بر اثر خواندن کتابها یا سؤال از اهل دانش بدست آورده بودند و رسماً آخوند و ملا محسوب نمی‌شدند. مردم به این افراد می‌گفتند نخوانده ملا شده است.

خدا اگر بخواهد از نَرَش هم می‌دهد

اشاره به واگذاری همه امور به خداوند دارد. در داستانی آمده که نادانی تعداد زیادی گوسفند نر داشت. دوستی به او گفت کاش تعدادی هم گوسفند ماده

(میش) می‌داشتی که شیر و پنیر و کره و ماست بدهند و بره بزایند. نادان گفت: خداوند اگر بخواهد بدهد از نرش هم می‌دهد.

بسوز – حسود هرگز نیاسود

اشاره به حسادت زیاد دارد که قفس تن را می‌سوزاند. اصل آن از شیطان می‌آید چون بر اثر حسادت به بشر، دستور خداوند را اجرا نکرد همواره در آتش جهنم می‌سوزد.

چل چلی

اشاره به توانمندی و آگاهی با هم دارد. گروهی آن را از شروع سن چهل سالگی در مرد می‌دانند که دارای کار و کسب و قوهٔ خوب بدن است و ممکن است شیطنت‌هایی در باب زنان از او سر بزند. در واقع معنی دیگری هم دارد و آن این است که در قدیم به پره‌های آسیاب آبی که می‌چرخید و سنگ آسیاب را چرخانده و گندم را آرد می‌نمود می‌گفتند چل چلی و در این معنی، حرکت و جنبش را می‌رساند.

بارش را به منزل می‌رساند

اشاره به اینکه مدیریت کار خودش را بلد است. در قدیم بار را روی چهار پا می‌بستند و کنار حیوان قدم می‌زدند تا کالا سالم به مقصد برسد.

پَپِه

کنایه از نادانی دارد. پپه = ببه = ببو بمعنی کودک خردسال است. اگر به فرد بزرگسالی بگویند یعنی فکرش رشد نکرده است.

دست و بالتان را بند کرده‌اند

اشاره به مسئولیت یا گرفتاری دارد. بال بمعنی ساعد و ضمناً آستین پیراهن است. اگر دست و ساعد بند شده باشد یعنی گرفتاری زیاد کرده‌اند. در قدیم دکمه نبود و آستین یکپارچه و باز بود و گاه به ضرورت به بند دور آستین را می‌بستند تا کاری انجام بدهند.

سنگ روی یخ – یخش نگرفت

در قدیم آب را داخل گودال‌هایی و سرد می‌کردند و در زمستان هر شب این کار را تکرار می‌نمودند تا هر شب یخ بزند و فردا شب لایه جدیدتری روی یخ قبلی بسته شود و هنگامیکه گودال که یخچال نامیده می شد پریخ می‌گردید در آن را بسته و سنگی رویش می‌گذاردند. اگر سرما کم بود و آب یخ نمی‌بست آن سنگ بیهوده بود.

دیگر اینکه در قدیم سنگ را روی آتش می‌گذاشتند وقتی داغ می‌شد به داخل ظرف شیر می‌انداختند و معتقد بودند هر محصول لبنی از آن شیر تولید شود خوشمزه‌تر خواهد بود. اگر سنگی را بجای داغ شدن روی یخ گذارده و این عمل را انجام می‌دادند هیچ خاصیتی نداشت.

گروهی از سر خوردن سنگ روی یخ و پرتاب شدن به جای دور می‌دانند.

در هر صورت معنی احساس بیهودگی می‌دهد.

تو دل برو

اشاره به جذابیت و زیبایی دارد. دل را محل محبت می‌دانستند بنابراین کسی که به دل راه یابد دوست داشتنی است.

سه سه بار به نُه بار، غلط کردم

اشاره به پشیمانی بسیار زیاد دارد. در قدیم طبایع انسانی را سه عامل جسمانی، عاطفی، ذهنی می‌دانستند و هرگاه اینها را سه برابر کنیم می‌شود نُه و هرگاه می‌خواهند حد اعلای ناراحتی را راجع به یک عملکرد بگویند این اصطلاح را می‌آورند.

سرش به سنگ خواهد خورد

اشاره به خودسری دارد. هرچند عده‌ای معتقدند که از سنگ قبر در اولین شب فوت می‌آید و هنگام جوابگویی متوفی می‌خواهد برخیزد که سرش به سنگ لحد می‌خورد ولی بنظر می‌آید از خوردن کشتی به سنگ و غرق شدن آن می‌آید. در نزدیک سواحل، ناخدا باید بسیار دقیق می‌بود تا به سنگ نخورند چون کشتی چوبی بود و می‌شکست و همه غرق می‌شدند احتمالاً تشبیه بین رعایت نکردن اصول و ورشکستگی با عدم دقت ناخدا و به سنگ خوردن کشتی دارد.

روی آب بخندی

نوعی نفرین است. در قدم وقتی کشتی به سنگ خورده و تکه تکه می‌شد هرکس سعی می‌کرد با گرفتن تخته پاره‌ای روی آب بماند که معلوم نبود با آن حال آیا کمک می‌رسد و نجات خواهند یافت یا خیر. اکنون وقتی کسی می‌خندد و مخاطب از این خنده ناراحت می‌شود می‌گویند روی آب بخندی.

تا ریشه در آب است امید ثمری هست

اشاره به امیدواری دارد. اگر ریشه گیاه به آب رسیده باشد هرچند آنچه بالای زمین است و قابل دید مردم می‌باشد پژمرده و ظاهراً خشک باشد امید سبز شدن دوباره گیاه وجود دارد. برخی آن را از گل نیلوفر آبی می‌دانند که ریشه‌اش در آب است.

دل تو دلم نیست

اشاره به شکنندگی شرایط دارد. دل را جایگاه جرئت می‌دانستند و حال که دل داخل دل نیست یعنی شهامت از وجودم دور شده بود.

زهره‌ام آب شد

اشاره به ترس و هیجان منفی زیاد دارد:زهره همان کیسه صفرا است. کبد بطور دائم ماده صفرا درست می‌کند که قسمتی از آن وارد خون شده و بخش دیگر وارد کیسه صفرا می‌شود. آب شدن کیسه صفرا که موجب ریختن همه ماده در خون شود یا بیشتر شدن خون در کبد باعث مرگ می‌شود. زهره‌ام آب شد یعنی تا حد مرگ جلو رفتم.

انگار تو برج عاج نشسته

اشاره به جایگاه بلندمرتبه شخص دارد. برج عاج به ستاره پرنوری که در ابتدای صبح دیده می‌شود می‌گویند که ستاره صبحگاهان می‌نامند. در زبان رمز و اساطیری، جایگاه بزرگان مذهبی است.

لاس می‌زند

اشاره به اینکه در تماس و اطراف سوژه است ولی کار را به اتمام نمی‌رساند. اصل آن از نجّاری، آهنگری و حجاری روی سنگ می‌آید. در این حرفه‌ها از اره استفاده می‌شود. اره یک دندانه بلند دارد و یک گودی، بلندی را نَر و گودی را لاس می‌گویند نَر می‌برّد ولی لاس ضمن اینکه سوژه که چوب، آهن یا سنگ باشد را لمس می‌کند ولی اثری نمی‌گذارد و کاری نمی‌کند.

لَوَند

اشاره به دختر یا زن زیبا و دعوت کننده دارد. اصل آن از کلمه Lavandiere در زبان فرانسه می‌آید و به پرنده‌ای گویند که در زبان فارسی دم جنبانک نامیده می‌شود. این پرنده کنار آب می‌نشیند و مدام دُم خود را می‌جنباند و جلب توجه می‌کند که برخی معتقدند جنس مخالف را دعوت می‌نماید.

اظهر من الشمس است

اشاره به کاملاً آشکار و واضح بودن مطلب دارد. اصل این جمله از عربی و به مفهوم اینکه به همان وضوح پدیدار شدن خورشید است می‌باشد.

خداوند هرکه را بیشتر دوست دارد او را بیشتر عذاب می‌دهد

اشاره به اینکه عذاب و سختی برای انسانهای نیک نیز هست. اصل آن از عربی می‌آید که می‌گویند «البلا یلولا»

لگد مال شد

اشاره به نابودی و یا صدمه بسیار شدید دارد. گروهی از حادثه سقوط بغداد توسط هلاکوخان مغول و دستور ولی مبنی بر اینکه خلیفه وقت را لای نمد پیچیده و مالش دهند یعنی آنقدر لگدمال کنند تا بمیرد می‌دانند و برخی از اینکه در جایی اسب را بسیار بدوانند تا زمین ناصاف شود یعنی به نوعی خراب گردد تعبیر می‌کنند.

سرش را شیره مالیدند

اشاره به فریب دادن دارد. از روشهای شکنجه تا آخر دوره قاجار این بوده که سر متهم را شیره یا عسل مالیده و زنبورهای عسل و مگسها را به سوی او هدایت می‌کردند که بسیار عذاب آور بود. از این بابت که متهم گول می‌خورد و فکر می‌کرد عذاب ساده‌ای را برایش در نظر گرفته‌اند بعد متوجه شکنجه واقعی می‌شد امروزه برای کسانی که گول خورده‌اند بکار می‌رود.

جای پایش را محکم کرد

اشاره به توسعه نفوذ شخصی دارد. اصل آن از اسب سواری می‌آید که لازم بود شخص جای پایش را روی رکاب محکم کند که در آن صورت بطور کامل می‌توانست اسب سواری کند.

فلانی را شُست و گذاشت کنار

اشاره به طرح تمام ایرادات شخص دارد که بخاطر آن دلایل دیگر ضرورتی بر حفظ رابطه دوستی نیست. برخی آن را از شستن جامه بمنظور پاک کردن لکه‌ها می‌دانند و گروهی نیز از شکنجه‌های زمان صفویه که وقتی سلطان نمی‌خواست شخص را گردن بزند گاه دستور می‌داد او را به حمام برده، شُسته سپس در حمام زندانی کرده و حرارت را بالا ببرند همانطورکه اسماعیل دوم پادشاه صفوی در دل‌گیری که از امیرسید حسین کرکی عاملی داشت چنین دستوری داد البته در میان خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز دو نفرشان بدستور منتظران خلافت به همین وضع کشته شدند.

به چشم بیاد

اشاره به جلب توجه کردن دارد. در دربارهای صفوی و قاجار که تعداد زنان حرمسراها بسیار زیاد بود (در حرمسرای شاه سلطان حسین صفوی یکهزار زن بود) برای اینکه سلطان یکی از آنها را برای آن شب انتخاب کند، آنان آرایش کرده و جواهر آویزان نموده و در صف می‌ایستادند تا به چشم سلطان بیایند و او آن زن را برگزیند.

هر دو پایش را در یک کفش کرده

اشاره به کار غیرعقلانی و سماجت زیاد در عمل غیرمنطقی دارد. اصل آن از حدیثی مربوط به امام باقر (ع) می‌آید که فرموده‌اند: هرکه یک پا در کفش و یک پا برهنه راه رود شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود.

در نزد مردم عوام تعبیر به اینکه پس پای برهنه را هم می‌خواهد در همان یک کفش کند شده است یعنی گاه پای راست و گاه پای چپ را در همان یک لنگ کفش خواهد نمود.

عیسی به دین خود موسی به دین خود

اشاره به اینکه هرکس به راه و روش خودش می‌رود. اصل آن از فرمایش حضرت رسول (ص) به کسی می‌آید که لکم دینکم ولی الدین

بین زمین و آسمان نگهداشته

اشاره به بلاتکلیفی دارد. هنگامیکه کسی بیهوش می‌شود خود را در حالت نه بر روی زمین و نه در هوا حس می‌کند و در حالت مرگ نیز وجود شخص را در چنین وضعی تصویر می‌کنند. این با اجل معلق که عزرائیل را بین زمین و هوا معلق می‌پنداشتند فرق می‌کند چون معتقد بودند عزرائیل بمحض اینکه احضار شود باید سریعاً خود را به بالین فرد در حال نزع برساند و معلق بودن باعث سرعت حضور می‌شود.

شکمت را صابون نزن

اشاره به طمع ورزی دارد. در طب قدیم برای کسانی که یَبوست شدید داشتند یا با روغن بادام شکم آنان را ماساژ می‌دادند یا در حمام که گرم بود بعد از خیس کردن بدن شکم را صابون زده و مالش (ماساژ) می‌دادند تا بدن به کار بیفتد. این عمل یعنی تخلیه مواد زائد باعث راه افتادن معده و حس گرسنگی بود.

هرگاه بخواهند بگویند به آن پول یـا فـلان چیـز طمـع نکـن و خواهـان آن نشـو می‌گویند شکمت را صابون نزن.

بی پدر

کنایه از افراد بی اصالت دارد. در جریان قرارداد ناصرالدینشاه با شـرکت رژی موضوع انحصار تنباکوی ایران مردم در مقابل ارگ حکـومتی جمـع شـده و بـه ناصرالدینشاه فحش می‌دادند افرادی تحت فرماندهی آقا بالاخان به سوی مردم تیراندازی کردند و بین هفت تا سی نفر بنا به نقل قولهای مختلف کشته شدند. از آن زمان مردم این افراد را به لقب بی‌پدر می‌خواندند.

زجرکش

اشاره به عذاب زیاد دارد. تا آخر دوره قاجار یکی از مجازاتها بریدن سر مـتهم بود که در محلی بنام پاقاپوق (میدان اعدام بعدی و میدان محمدیه فعلی) صورت می‌گرفت. گاه دژخیم بجای سرعت در کار، بتدریج و در مراحل مختلف، کـارش را انجام می‌داد و مردم به این عمل می‌گفتند زجرکش.

باد تو کله‌اشه – هوایی شده

اشاره به کارهای مغرورانه و غیرمنطقی دارد. در طب قدیم بیماریهای روحـی و روانی را ناشی از باد می‌دانستند. باد تو کله‌اشـه یعنـی کلـه‌اش، مغـر و فکـرش دچار آشفتگی است. هوایی شده هم بمفهومم اینکه باد (هوا) در مغزش افتاده.

با دماغ روی زمین خط کشید – دماغشو به خاک می‌مالم

کنایه از پیروزی بر کسی دارد. گاه برای اینکه شخص را خفیف کنند مجبورش می‌کردند با بینی روی زمین خط بکشد و می‌گفتند دماغش را به خاک مالیدم.

نظر کرده

شیادان برای نزدیکی به قدرت، هر حادثه‌ای که پیش می‌آمد و احتمال اندک صدمه‌ای به سلطان بود ولی حاکم سالم بیرون آمده بود را به دلیل و نظر کرده و بودن او وانمود می‌کردند و دست غیبی را حافظ وی جلوه می‌دادند.

تیرش به سنگ خورد

اشاره به اینکه به هدفش نرسید. جمشید بپادشاه اسطوره‌ای ایران با اسب در مسیری می‌رود که ماری ظاهر می شود. اسب وحشت کرده به هوا می‌خیزد که جمشید تیری به سوی مار رها می‌کند. مادر در لابلای سنگها گم می‌شود و تیر جمشید به سنگ می‌خورد. البته از برخورد تیر با سنگ جرقه آتش برمی‌خیزد و جمشید راه افروختن آتش را کشف می‌کند ولی در فرهنگ ایرانی فقط قسمت اول بصورت ضرب‌المثل درآمد هاست.

زیر گِل بری

اشاره به نابودی دارد. هرچند بنظر می‌رسد منظور نفرین برای فوت طرف و زیر خاک و گل رفتن است ولی در اعتراضات مردم برای لغو قرارداد انحصار تنباکو با شرکت رژیم، مردم زیادی دور ارگ سلطنتی را می‌گیرند و به ناصرالدین شاه فحش می‌دهند. نایب‌السلطنه که برای آرام کردن مردم به میدان

ارگ رفته بود مورد حمله مـردم قـرار می‌گیـرد در حـین فـرار و بـه رودر گـل می‌افتد و اطرافیانش او را از گل و لای درآورده و فراری می‌دهند. مـردم کـه او را هم در قضیه رژی مقصر می‌دانستند شعار می‌دادند الهی زیر گل بری.

دیگر اینکه برخی معتقدند در طوفان نوح و آبی که دنیا را فراگرفت کسانی که به نوح ایمان نیاورده بودند زیر گل و لای رفته و مردند.

مالیدی

اشاره به اشتباه کردن دارد. اصل آن ظاهراً از قمار می‌آید. خاقانی می‌گویـد تـا مهره وامالیده‌ای کژ باختن بگزیده‌ای

نقشی که در کف دیده‌ای نه کم نه افزون میزنی

برخی نیز از مالیدن سکه‌هایی مورد شک از نظر اصیل بـودن می‌داننـد کـه اگـر براق می‌شد سکه اصل و گرنه تقلبی می‌دانند.

گلویش پیش او گیر است

اشاره به عشق دارد. اگر گلوگیر باشد احتمال مرگ هست ولی در سفرنامه ابـن بطوطه آمده که در سوماترا به احترام بسیار زیادی که برای او قائل شدند کسی آمد و گلوی خود را بدست خودش برید و جان داد. لقمه گلوگیر معمولاً به لقمـه بزرگ گویند که در گلو گیر می‌کند و بـه راحتـی پـائین نمـی‌رود و ممکـن اسـت خورنده را بکشد و به آن لقمه بزرگتر از دهان نیز گویند.

بنده

اشاره به شخص زیردست دارد. در ایران اگر کسی ایرانی بود ولی برای کسی کار می‌کرد بنده نامیده می‌شد ولی اگر اسیر جنگی بود و برای حکومت یا شخصی کار می‌کرد برده می‌نامیدند.

مگر شق القمر کرده‌ای

اشاره به کاری باور نکردنی و معجزه مانند دارد. اصل آن از قرآن کریم می‌آید که در سوره 54 از آیه 1 سوره الفیل به شکاف خوردن ماه اشاره می‌کند و مفسران معتقدند مربوط به تولد حضرت پیامبر اکرم (ص) است.

دلم می‌خواست زمین دهن وا می‌کرد و ...

اشاره به اینکه کاش آن زمان مرده بودم. مردگان در دل زمین قرار دارند و اگر کسی زنده است ولی در شرایطی قرار می‌گیرد که دلش خواسته زمین خودش شکاف برداشته و او را بلعیده و به دل خود ببرد یعنی وضعیت مرگ برایش آمده بوده است.

دُم بریده

اشاره به آدم فریبکار دارد. اصل آن از آیه‌ای در قرآن کریم می‌آید که به رسول خدا (ص) بیان می‌شود که به تو کوثر عطا کردیم ... بدرستیکه دشمن تو دُم بریده است. گروهی آن را از شیطان و روباه می‌دانند و تفسیر اینکه تو آدمی هستی که از شیطان نابکار و روباه فریبکار فقط یک دُم کم داری.

سنگ‌هایشان را وا کندند

اشاره به مشخص شدن حساب و کتاب دارد. در حدیثی آمده که پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرمایند: آخرالزمان نخواهد رسید مگر آنکه مسلمانان علیه یهودیان جنگیده و چندان از آنها بکشند که یهودیان در پشت سنگها و درخت مخفی شوند. در آن حال سنگ یا درخت به صدا درآمده می‌گوید: ای مسلمانان، ای بنده خدا یک یهودی در پشت من است بیا و او را به قتل برسان اما درخت قارقاد هیچ نمی‌گوید برای اینکه آن درخت یهودیان است.

به تخم چپ‌ام

اشاره به بی‌ارزش بودن سوژه دارد. درباره بیضه چپ مرد مقداری دیه تعیین شده که اگر صدمه ببیند باید پرداخت شود حال وقتی خبر ضرری به کسی می‌رسد شخص می‌خواهد بگوید که ضررش از دیه تخم چپ من هم کمتر است یعنی اهمیتی ندارد.

نقش بر آب

اشاره به بدون پایگی کار یا چیزی دارد. یک ضرب‌المثل قدیمی می‌گوید انسان فقط نقش خودش را در آب می‌بیند. وقتی در طول روز به آب صاف و بدون موج و شفاف و تمیز نگاه کنید فقط تصویر خودتان را می‌بیند ولی با اندک موج، آن نقش از بین می‌رود.

به آب و آتش می‌زند

اشاره به هرگونه تلاش و مبارزه برای حل مشکل دارد. یک برداشت این است که از نظامی‌گری می‌آید که برای پیروزی بر نیروی مقابل از رودخانه می‌گذرند و به مقابل آتش دشمن می‌روند و از هرگونه روش و فریب استفاده می‌شود. تفسیر دوم اینکه از آزمایشهای ایرانیان باستان برای اثبات حقانیت می‌آید که به آن ور گفته می‌شد و رفتن بداخل آتش مثل داستان سیاوش یا رفتن زیر آب برای زمان بیشتر از معمول از جمله آن راه‌ها بود. آنقدر شیر داغ خورده و دهانش سوخته که حالا حتی دوغ می‌خواهد بخورد فوت می‌کند اشاره به تجربه تلخی که شخص را بدبین کرده دارد. مشابه این ضرب‌المثل را مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد داریم.

به ما مالیده‌اند

اشاره به صدمه‌ای دارد که به کسی رسیده باشد. اصل آن از مالش می‌آید که در قدیم افراد را با چوب کتک می‌زدند که به آن مالش می‌گفتند. بنظر می‌رسد کلمه مالیدن، مالاندن باشد البته وقتی هلاکوخان مغول بغداد را گرفت خلیفه وقت المستعصم را لای فرش نمد گذاشته و مدام مالاندند تا مُرد.

زرد گردم

اشاره به ترس زیاد دارد. در طب قدیم اگر صفرا بر وجود شخص غلبه کند ماده بیلیروبین خون بالا رفته و چهره شخص زرد می‌شود. ماده صفرا توسط کبد

تولید می‌شود که جگر هم نامیده می‌شود و نزد مردمان گذشته محل جرأت و شهامت بوده ولی زیاد آن اثر منفی داشته است.

سوسه آمد

اشاره به پراکندن تردید در انجام کار دارد. سوسه کرمی است که گندم را ضایع و خراب می‌کند.

زهره‌ام آب شد

اشاره به ترس بسیار زیاد دارد که بر اثر شوک ترسناک حاصل گردد. در اینجا زهره یا همان کیسه صفرا است که ماده صفرای تولید شده کبد (جگر) را نگهداری می‌کند. در آن زمان که جگر را محل شهامت می‌دانستند هرگونه ناراحتی و کمبود ماده صفرا را باعث زیاد شدن ترس تلقی می‌کردند از جمله آب شدن کیسه زهره که عامل مهمی بود.

آتش که گرفت خشک و تر می‌سوزد

اشاره به گرفتاریهای بزرگ دارد که همه اعم از گناهکار و بیگناه را دربرمی‌گیرد و گرفتار می‌کند. خواجه نظام‌الملک در سیاستنامه اصل آن را از نی می‌داند که وقتی نیزار آتش می‌گیرد ابتدا نی‌های خشک و سپس همه نی‌ها را دربرگرفته و از بین می‌برد.

خواب زن چیه، خواب ظن چیه

اشاره به تفسیری متضاد آنچه در خواب دیده شده دارد. گروهی خواب مرد را برابر آنچه دیده شده تفسیر معنی و سمبل‌ها می‌کنند ولی معتقدند آنچه را یک زن در خواب و رویا می‌بیند باید تعبیری متضاد آنچه دیده شده نمود.

گروهی می‌گویند ظن بمعنی شک و تردید است نه زن بمعنی جنس مؤنث و اشاره به این دارد اگر کسی روز یا روزهایی درباره یک شک فکر نموده باشد سپس خوابی در آن ارتباط ببیند باید تعبیر متضاد کرد.

با آل علی (ع) هر که در افتاد برافتاد

اشاره به قدرت معنوی ائمه (ع) دارد که مخالفان ایشان درنهایت امر از بین می‌روند. از عاقبت امویان گرفته تا اینکه روسها به حمایت از محمدعلی میرزا گنبد حضرت رضا (ع) را به توپ بستند و بست‌نشینان را بیرون آورده مقتول نمودند و در آخر امر سقوط خانواده تزاری رومانف‌ها در روسیه در نزد مردم مجازات اقدامات آنان علیه شیعیان بوده است. در جنگ جهانی اول 1917-1914 وقتی روسها بدنبال فجایعی که در مشهد و تبریز بوجود آورده بودند شکستهای سختی می‌خوردند مردم می‌گفتند: «سلطان توس، جواب روس را با توپ پروس داد».

آشنا اگر گوشت فامیل را بخورد استخوانش را دور نمی‌اندازد

کنایه از اینکه درنهایت امر رابطه احساسی و فامیلی نمی‌گذارد اقوام یکدیگر را فراموش کنند. عده‌ای آن را از عادت ایرانیان باستان می‌دانند که مرده را بر

بالای کوه می‌گذاردند و هنگامیکه گوشت او توسط پرنده و درنده خورده شد استخوان‌ها را جمع کرده و در خمره‌ای بنام استودان می‌گذاشتند می‌دانند و گروهی از اینکه وراث پس از بهره‌برداری از میراث، گاه بازمانده جسد متوفی را به اماکن مقدس مثل کربلا و نجف می‌بردند.

به مرادت برسی، پیراهن مراد

اشاره به دعا کردن جهت اینکه کسی به آرزویش برسد دارد. مردم آنزمان معتقد بودند اگر دختران دم بخت روز بیست و هفتم رمضان که روز قتل ابن‌ملجم است در محل مسجد شاه در بین دو نماز، پارچه بریده و برای خودشان پیراهن بدوزند آن پیراهن موجب رسیدن به مرادشان خواهد شد که پیراهن را پیراهن مراد می‌گفتند.

هرچی میگم به خرجش نمیره

اشاره به پند ناپذیری شخصی دارد. در قدیم هر سلطان دو خزانه داشت یک خزانه اصل که به پول موجود در آن دست نمی‌زدند و اگر برداشتی می‌شد بصورت قرض بود و دوباره عودت می‌گردید. یک خزانه خرج که هر روزه با آن سروکار داشتند و استفاده روزانه داشت. جمله‌ای مثل هرچی میگم به خرجش نمیره کنایه اینکه پند و نصیحت ما را در گوشه ذهنش می‌گذارد و استفاده نمی‌کند و مانند خزانه خرج نیست که هر روزه با آن سروکار داشته باشد.

رفع کُتی

اشاره به باختن دارد قبل از اینکه وضعیت به بدترین حد برسد. کُت شدن در یک نوع ورق بازی وقتی روی می‌دهد که همه امتیاز به یک طرف برسد و بازنده برای اینکه به آن وضع نبازد سعی می‌کند حداقل یک امتیاز بدست آورد که به این حالت رفع کُتی گویند.

عجله کار شیطان است

توصیه به صبوری و تأمل در کارها دارد. اصل آن از عربی می‌آید که گفته‌اند «العجله من الشیطان و التأنی من الرحمن» یعنی عجله از شیطان می‌آید و صبوری از خداوند.

شهر هرت

اشاره به هرج و مرج و بی نظمی دارد. هری، هرات، هرت همگی منظور شهر هرات در افغانستان امروزی را دارد. تعدد جنگها و دست به دست شدن این شهر ظاهراً آشفتگی بسیار زیاد بوجود آورده بوده است.

فلانی خونی جونی شده

اشاره به خشم بسیار زیاد دارد. کسی که شخصی را کشته بود خونی می‌گفتند و اگر افراد خانواده مقتول به انتقام جهت کشتن آن کس می‌رفتند می‌گفتند خونی جونی شده است یعنی تا خون آن کس را نریزد و جانش را نگیرد آرام نمی‌گردد.

هفت خط

اشاره به حداکثری در هر چیزی دارد. اصل آن از جام جم که جام مغانه نیز می‌گفتند می‌آید. در ایران باستان شخصی شرابدار پادشاه بود که او را میبذ که بعد شد میبد می‌نامیدند. او مسئول بود به مهمانان پادشاه در مجالس شراب دهد و ضمناً باید مواظب بود کسی بیش از اندازه نخورد و مجلس و حرمت سلطان را صدمه نزند. جام شراب را با هفت خط که براساس جور، بغداد، بصره، ازرق، اشک، کاسه‌گر، فرودینه بودند مشخص نموده و برای هرکس خطی در نظر گرفته می‌شد و شراب تا آن حد مجاز بود. هفت خط کسی است که بیشترین ظرفیت نوشیدن شراب را داشت ولی امروزه به حداکثر آگاهی به کلک و فریب را گویند.

هفت دست آرایش – هفت قلم آرایش

کنایه به کامل بودن آرایش دارد. هفت قلم عبارت بودند از وسمه، حنا، سرخاب، سفیداب، سرمه، غالیه، زرک.

هفت زینت و زیور

اشاره به فراوانی زینت آلات دارد. هفت زیور شامل گوشواره، گلوبند، سینه ریز، انگشتری، دستبند، کمربند، خلخال بوده است.

خاک بر دهن

اشاره به اینکه اشتباهات بزرگ و زیاد کرده است. آب، باد، خاک، آتش را تشکیل دهنده کره زمین می‌دانستند که هر چهار نیز پاک و پاک کننده به حساب

می‌رفته‌اند. برای مجازات کسی که جمله‌ای مخالف نظر حاکم گفته بود دهانش را پر از خاک می‌کردند تا پاک شود که البته موجب خفه شدن شخص می‌گردید.

باند بازی

اشاره به گروهی دارد که برای منافع مشترک که گاه از راه ناصواب می‌آید با هم کار می‌کنند. اصل آن از زبان انگلیسی می‌آید که Band باند معنی گروه موسیقی می‌دهد و با هم کار می‌کنند تا موسیقی نواخته شود.

شکر آب

کنایه از خرابی رابطه دارد. شکر در زمان قدیم از نیشکر خوزستان بدست می‌آمد و چون مثل حالا امکان تصفیه کامل و سفید شدن وجود نداشت قرمز رنگ بود که اصطلاحات شیرین زبان از شیرینی شکر و رنگ قرمز دهان و لب می‌آید. در کل مطلب شکر بمعنی حرفهای خوب و شیرین بین افراد و آب به مفهوم آب زهرآلود و تلخ به تفسیر حرفهای زشت و تلخ نیش‌دار است. اشاره به اینکه آن حرفهای خوب و شیرین بین آن اشخاص حالا تلخ و ناخوشایند شده است. خاقانی می‌گوید:

های خاقانی ترا جای شکر ریز است و شکر

گر دهانت را به آب زهرناک آکنده‌اند

محیی الدین کاو دهان دین به دُر آکنده بود

کافران غر، دهانش را به خاک آکنده‌اند

کلاهش را باد برد – کلاهت را باد نبرد

اشاره به از بین رفتن مقام و ثروت دارد. باد از جمله چهار عنصر تشکیل دهنده جهان تصور می‌شده و اینکه باد کلاه کسی را ببرد کنایه از اینکه روزگار و حوادث، کسی را به جایگاه حقیر ببرد. خاقانی می‌گوید:

دهر از سر محمد یحیی ردا فکند　　گردون ز فرق دولت سنجر کلاه برد

محمد یحیی دانشمندی بود که در حمله ترکان غز به خراسان بدست آنان کشته شد و سنجر نیز اشاره به سلطان سنجر دارد.

به ریش او بیند – در گردن او کن

اشاره به اینکه کس دیگری را مسئول کن. در کتب قدیم آمده مثلاً دختر خود را در گردن او کن تا از غم وی برهی، یعنی دخترت را به گردن او ببند و به شوهرش بده اکنون می‌گویند به ریش او بیند.

دشمن دانا به از نادان دوست

اشاره به گریز از نادان حتی اگر دوست تو باشد. مولوی می‌گوید:

دوستی با مردم دانا نکوست　　دشمن دانا به از نادان دوست

دشمن دانا بلندت می‌کند　　بر زمینت می‌زند نادان دوست

دشمن کام نشو

اشاره به اینکه دشمن ترا بدبخت و سیه روز می‌خواهد پس کاری نکن که دشمنت شاد شود. دشمن کام یعنی کسی که روزگارش برابر خواست دشمن است.

روی ات را بروم – چه رویی داری

اشاره به حد گستاخی زیاد دارد. روی داشتن یعنی صلاح و صواب کاری را داشتن پس معنی اینکه تعجب می‌کنم از اینکه روش مفید تو اینگونه باشد.

دشمن خرد را خوار شمار

اشاره به اینکه دشمنت را هرچند بدون قدرت و ضعیف باشد از چشم دور مدار. نظامی می‌گوید:

دشمن خرد است بلائی بزرگ غفلت از آن هست خطائی بزرگ

حرفت سرده

اشاره به گفتار بدون لطف و محبت دارد. در ادبیات کسی سرد سخن است که گفتارش مردم را برنجاند یعنی حرف بی لطف و مزه بزند.

برو بوق بزن

اشاره به کار بیهوده دارد. در قدیم بعد از پیروزی نظامی، بوق می‌زده‌اند و اگر کسی بعد از ناکامی بوق می‌زد آن را مسخره و دور از عقل می‌دانستند.

وطن مادر دوم است

اشاره به ضرورت حفظ وطن از دست‌اندازی مهاجمان دارد.

کار دست کسی دادن

اشاره به زحمت و گرفتاری کسی را زیاد کردن است. در اصل کارافزایی کرد بوده است.

ناسور شد

اشاره به زخمی شدن دارد. زخم روی گوشت بدن که نازک و حساس باشد را گویند.

اول همسایه بعد خانه – اول رفیق بعد راه

اشاره به اینکه همسایه مهمتر از اصل خانه است اگر همسایه بد باشد خانه نمی‌ارزد. اگر قصد سفر داری اول رفیق خوبی برای راه پیدا کن که اشاره به ماهها زمان سفر در قدیم دارد.

دَم پَر ما نباش

اشاره به اینکه در اطراف ما نباش – در قدیم پرهٔ دم می‌گفتند بمعنی دامن، طرف، کنارهٔ هر چیز است.

دست خالی

اشاره به نداشتن توان مالی دارد. احتمال دارد اصل آن از داستان اسکندر باشد که دستور داد دستش را از تابوت بیرون بگذارند تا مردم ببینند علیرغم آنهمه فتوحات و غارت کردن خزاین، چیزی از این دنیا با خود نمی‌برد.

تا چه از آب بیرون آید چه از کار درآید

اشاره به زمان لازم برای مطمئن بودن از اصالت و کیفیت است. در قدیم کوزه سفالی را که تازه ساخته و خشک شده بود پر آب می‌کردند ببینند آیا آب از جایی بیرون می‌زند بیرون و شکافی در آن هست یا نه و در مورد قابلمه سفالی

نیز یک بار غذای آبکی در آن می‌پختند اگر نشت آب نداشت قابل مصـرف بـود. ناصرخسرو می‌گوید:

همه کس راز داری را نشاید درست از آب هر کوزه نیاید

خانه‌ای را که دو کدبانو است خاک تا زانو است – ماما که دو تا شـد سـر بچـه کج درمیاید

آشپز که دو تا شد آش یا شور میشه یا بی نمک

اشاره به ضرورت سپردن مسئولیت به یک نفـر اسـت و هنگامیکـه دو نفـر یـک مسئولیت واحد را داشته باشند کار خراب می‌گردد.

ناموس

اشاره به حرمت و عفت دارد. اصل آن از کلمه nomos یونانی به مفهوم عادت و شریعت و در فلسفه بمفهوم قانون و حکم است.

ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود

اصل آن از بارش قطرات بـاران در کوهسـتان و تبـدیل بـه جویبـار و پیوسـتن جویبارها برای تشکیل رودخانه و بهم آمدن رودهـا بـرای بوجـود آمـدن دریـا می‌آید. اشاره به توانهای اندک دارد که در کنار هم به قدرت عظیمی می‌رسد.

کار کرده کارستان

کارستان بمعنی کار بزرگ و با اهمیت است. اگر کسی کاری بـا ارزش و عظـیم انجام دهد می‌گویند.

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است (از نظامی گنجوی)

اگر گوش باشد گوشواره زیاد است

گوشواره در اینجا بمعنی سخن با ارزش و پند و اندرز است.

یک دانگ – یک جو – یک نخود – یک حبه – قیراط

هر دانگ برابر دو قیراط بوده، حبه یا یک جو به یک معنی و یک وزن بوده، هر قیراط چهار جو بوده، همه اینها وزن‌های بسیار کوچک را می‌گفته‌اند مثلاً هر چهار حبه یک قیراط است و دانگ اصولاً در مساحت یک ششم هر چیزی است.

زن جلب

اشاره به مردی دارد که زنش او را گول زده و خیانت کند.

بی دست و پا

اشاره به ناتوانی دارد. اصل آن از مار می‌آید که بدون دست و پا است و مجبور به خزیدن می‌باشد.

جواب ابلهان (احمقان) خاموشی است

اشاره و توصیه به سکوت کردن در مقابل نادانان دارد. مولانا می‌فرماید:

پس خموشی به دهد آن را ثبوت پس جواب احمقان آمد سکوت

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

اشاره به اینکه در همین دنیا پاداش خوبی و جزای بدی را خواهی گرفت.

زیر زبانش را کشید

اشاره به دست آوردن اطلاعات محرمانه شخص دارد. مولوی می‌فرماید:

آدمی مخفی است در زیر زبان این زبان پرده است بر در گاه‌جان

در فرمایشات حضرت علی علیه السلام آمده است که:

مرد پنهان بود به زیر زبان چون بگوید سخن بدانندش

خوب گوید لبیب گویندش زشت گوید سفیه خوانندش

عنصری هم گفته:

هنر بدست بیان است از اختیار سخن چنانکه زیر زبان است پایگاه رجال

مثل کف دستم می‌شناسم

اشاره به آگاهی کامل نسبت به کار یا چیزی دارد. کف دست خطوطی دارد که نزد کف بینان قدیم که آینده را پیشگویی می‌کردند هرکدام معنی خاصی دارد. هرکس خطوط کف دست خود را می‌شناسد و برخی آن را نشانگر عدد یا مفاهیم دیگر می‌دانند. کوچکی دست و کف دست و آشکار بودن خطوط آن بمفهوم اینکه آن کار برایم کوچک و واضح است آمده.

مترس

اشاره به معشوقه داشتن دارد. اصل آن از کلمه‌ای در زبان انگلیسی Misstress می آید که همین مفهوم را دارد.

گردنش را می‌زند

اشاره به کشتن دارد. در قدیم در اکثر نقاط دنیا گردن محکوم به مـرگ را روی یک قطعه ضخیم چوب گذاشته و با شمشیر یا تبر گردن او را قطع می‌کردند.

آتش می‌سوزاند

اشاره به فتنه‌گری و ایجاد تفرقه دارد. آتش سوزاندن در فرهنگ جهـانی بمعنـی جاه‌طلبی و برتری جویی است.

سگ

اشاره به پستی و پلیدی دارد. سگ مدفوع خود را بو می‌کند و آشـکارا معاشـقه می‌نماید. هر دوی اینها دو اجتماع، زشت محسوب می‌گردند.

جوش نزن

اشاره به پرهیز از اضـطراب و عصـبانیت دارد. اصـل آن از شـراب می‌آیـد کـه وقتی انگور را در خم می‌ریزند پس از چند روز شروع به جـوش آمـدن می‌کنـد یعنی حباب زیاد از ته خمره به سمت بالا می‌آید.

کف کرد

اشاره به تعجب زیاد دارد. اصل آن از اینکه انگور وقتی در خمـره مـدتی بمانـد شروع به جوشش کرده سپس کف می‌کند می‌آید یعنی از جـوش افتـاد ولـی در ادبیات فارسی فعل کفیدن داریم بمفهوم ترکیدن است.

چنگ و دندان نشان می‌دهد

اشاره به آمادگی دعوا و زد و خورد دارد. از نبرد بین گربه‌ها می‌آید که به یکدیگر چنگ و دندان نشان می‌دهند.

دل به دریا بزن

اشاره به تشویق جهت امور جدید دارد و ترغیب به داشتن جرأت بیشتر است. اصل آن از ماهیگیری می‌آید برعکس کشاورزی که چیزی کاشته می‌شود و سپس امید به برداشت هست ماهیگیر دل به دریا می‌زند یعنی جرأت می‌کند به دریای مواج بزند شاید صیدی بیابد. در قدیم معتقد بودن زمین وابستگی می‌آورد و باید به دریا زد و خطر کرد شاید نصیبی عاید شود.

سنگ بزرگ علامت نزدنه

اشاره به ادعاهای بزرگ از طرف کسی است که توانش را ندارد. از وسایل زورخانه‌ها، کباده، میل و سنگ بود. افراد از سنگهای کم‌وزن شروع می‌کردند تا به سنگهای بزرگ برسند. سنگهایی بود مخصوص و در توان پهلوانان بزرگ که فقط آن پهلوانان به سنگ زدن با آنها می‌پرداختند. اگر کسی ادعا می‌کرد می‌تواند آن سنگ بزرگ را بزند، دیگران که قدرت لازم را در او نمی‌دیدند می‌گفتند سنگ بزرگ علامت نزدنه یعنی شخصی که از اول سنگ بزرگ زورخانه را بخواهد بزند اصلاً قادر نخواهد بود.

سنگ چه کسی را به سینه می‌زند

اشاره به حمایت از کسی است. در زورخانه‌ها پهلوانان سنگ مخصوص به خود داشتند که در ورزش باستان استفاده می‌کردند و شاگردان آنها هرگاه که به مرحله پهلوانی می‌رسیدند برای احترام و ابراز سرسپردگی به مربی و مرشد خود، سنگ او را به سینه می‌زدند.

سنگ زورخانه تخته سنگی مسطح است که پهلوانان آن را در حالت درازکش به پشت، آن را بالا و پایین می‌برند. هر پهلوان سنگ یا سنگهای خاص خود را داشت که شاگردان (نوچه‌هایش) سنگ او را به سینه می‌زدند و اگر به اشتباه پهلوان دیگری را می‌خواستند به سینه بزنند ممکن بود بر اثر سنگینی و بزرگی، روی آنان سقوط کرده و صدمه بزند.

لُنگ انداختن

اشاره به آشتی و پایان مبارزه دارد. در زورخانه وقتی دو پهلوان سرشاخ می‌شدند و کشتی می‌گرفتند هرگاه مرشد احساس می‌کرد از حالت تمرینی خارج شده و بصورت نزاع درمی‌آید یک لُنگ را به وسط گود پهلوانی می‌انداخت یعنی به حرمت لُنگ از هم جدا شوید و آشتی کنید. امروزه معنی تسلیم شدن می‌دهد.

روی آب بخندی

اشاره به اینکه شادی و خنده است کوتاه مدت باشد. اگر به آب نگاه کنید و بخندید، کافی است کسی با انگشت ضربه کوچکی به آب وارد کند تا خنده‌تان و اصولاً چهره‌تان دیده نشود.

یه چشمه بیا

اشاره به اینکه نمونه‌ای از کارت را ارائه کن. یکی از شعبده بازی‌های قدیم این بود که یک کتری با چند لوله خروجی می‌آوردند و هرچه از بالا آب داخل کتری می‌ریختند، وقتی کتری را کج می‌کردند هیچ آبی خارج نمی‌شد و هرگاه شعبده باز اراده می‌کرد از تمام آن لوله‌ها (چشمه‌ها) آب خارج می‌گردید.

سر نخ دست کیه

اشاره به اینکه چه کسی برنامه‌ریز اصلی است. در قدیم یک نمایش عروسکی بود بنام خیمه شب بازی، یک نفر در پشت صحنه، نخهایی را در انگشتانش داشت که با هر تکان به انگشتش، یک عروسک را تکان و بازی می‌داد. در واقع سر تمام نخ‌ها در دست او بود.

سَر دَم دار

اشاره به رئیس بودن دارد. در زورخانه‌ها، جایی بود بنام سردَم که مُرشد در آنجا می‌نشست و با تنبک و زنگ، جلسه را اداره می‌کرد و به او می‌گفتند سردَم دار.

چراغت روشن

اشاره به زنده و فعال بودن دارد. در قدیم رسم بود مکانهای مذهبی، زورخانه‌ها، سقاخانه‌ها باید همیشه چراغشان روشن می‌ماند یعنی رفت و آمد و زندگی در آنجا جریان داشت.

فلانی تا گلو در قرض فرو رفته است

کنایه از گرفتاری بسیار زیاد دارد. آمده که جهنم محلی است که در آنجا خون و کثافات و فضولات متعفن وجود دارد که گناهکاران تا گلو در آن فرو رفته‌اند.

فلانی در دریایی از گرفتاری غرق است

اشاره به عذاب و ناراحتی فراوان دارد. آمده که در جهنم در دریایی از آتش است که گنهکاران در آن فرو می‌روند.

فلان کس از نظر رفتار سقوط کرده

اشاره به خراب شدن و بدی کردار و عمل شخص دارد. گناهکاران در هنگام عبور از پل صراط به دوزخ سقوط می‌کنند.

قرآن در میان

اشاره به رعایت عدل و انصاف دارد. در سوره الزمر 69 درباره روز رستاخیز آمده است که: «قرآن در میان قرار داده می‌شود تا به حق بین مردمان قضاوت شود»

کفه فلانی سنگین‌تر است

کنایه به صحت عمل شخص دارد. سوره مومنون 105-104، هرکس که ترازوی او سنگین‌تر است پس او رستگار است و هرکس که کفه ترازوی او سبک است پس او زیانکار است.

افتاد گردن من

اشاره به مسئولیت دارد. سوره اسراء 15-14، نامه اعمال هرکس که در گردنش گذاشته شده بود بیرون آورده می‌شود. خداوند به او می‌گوید، بخوان نامه اعمالت را، امروز روز رسیدگی به حساب تو است.

کونم پاره شد

اشاره به سختی فراوان دارد. در سوره محمد (ص) – 17 – درباره بلاهایی که در جهنم به سر گنهکاران خواهد آمد آورده شده که: آب گرمی که می‌نوشند روده‌ها را پاره پاره می‌کند. درواقع شخص می‌گوید آنقدر سختی کشیدم همانند آنچه گنهکاران در جهنم می‌کشند.

فلانی آدم بزرگی است

کنایه از بزرگ منشی و دانش شخص دارد. در قدیم و در تمام دنیا، تصویر رهبران کشور را بزرگتر از بقیه مردم می‌کشیدند تا معلوم شود که در نقاشی، چه کسی بالاترین مقام را دارد.

اَ اَ-اِ اِ

اشاره به حسرت خوردن از غلط بودن کار دارد. «اَ» در فارسی بمعنی نَه است. هرگاه بخواهند اشتباه در کار صورت گرفته را مطرح کنند، اَ، اَی، اِی می‌آورند.

واسه ما شاخ شده

اشاره به اینکه ما را در مشکل انداخته است. برخی آن را از حجامت و اینکه بوسیله شاخ گاو یا قوچ که آن را تو خالی کرده بودند خون را از نقاط تیغ زده می‌مکیدند و فرد حجامت شونده نمی‌بایست تکان می‌خورد و گرنه رگ پاره شده و خونریزی زیاده‌روی می‌داد می‌دانند و گروهی از اینکه وقتی حضرت ابراهیم قصد قربانی کردن اسمعیل را داشت خداوند او را به قوچی که شاخش در لای گیاهانی گیر کرده و گرفتار شده بود راهنمایی کرد و ابراهیم آن گوسفند را قربانی کرد می‌دانند بمعنی فلانی ما را طوری گرفتار کرده که امکان حرکت نداریم.

چشمانم باز شد

اشاره به آگاه شدن درباره سوژه یا مطلبی دارد. اصل آن از داستان اسماعیل و ساره می‌آید که وقتی در بیابان تنها شدند و مشک آب تمام شد خداوند چشمان ساره را به چشمه آب باز کرد.

دسته گلی به آب داد

اشاره به انجام کار ناشایسته و بد دارد. اصل آن به احتمال زیاد از انداختن مخالفین به رودخانه یا دریا می آید که نوعی مجازات قدیمی بوده و به دستور

سلطان، شخص مخالف را دست و یا بسته به آب می‌انداخته‌اند و مردم بطور کنایه می‌گفته‌اند حاکم دسته گلی به آب داد. گروهی معتقدند از یک داستان می‌آید. شخصی هر جا می‌رفت حادثه‌ساز و بدیمن بود روزی عروسی در باغی برگزار می‌شد این فرد دسته گلی را در نهر آبی که بداخل باغ می‌رفت انداخت تا به دست عروس و داماد برسد اما بچه‌ای آن را دید و خواست بگیرد که آب آن بچه را برد. شعری هم یکی از شعرا درباره حادثه‌ای در پاریس دارد که دختر و پسر عاشقی در کنار رودخانه قدم می‌زدند. یک دسته گل را آب می‌برد و دختر آن را خواست و پسر بداخل آب پرید و دسته گل را به سوی دختر پرتاب کرد ولی آب پسر را برد.

خودش را به آب و آتش می‌زند

اشاره به هر گونه تلاش برای دستیابی به هدف دارد. برخی می‌گویند از حضرت موسی (ع) می‌آید که در کودکی، فرعون او را با آتش آزمایش کرد و چون موسی به طرف آتش دست دراز کرد فرعون خیالش راحت شد که بچه نادانی است و در بزرگی نیز آب دریا را شکافت و قومش را از میان آب گذراند.

خاک بر سر ریختن

اشاره به مرگ و نابودی و بیچارگی دارد. از عادات اعراب بود که در مرگ نزدیکان خاک گور را بر سر می‌ریختند به نشانه اینکه سرور ما بودی.

تشنه خون

اشاره به خونخوار بودن شخص دارد. هرودوت تاریخ نویس یونانی در چند مرحله آورده که وقتی فرمانده مهاجم شکست خورد و کشته شده فرمانده نیروی مخالف، سر او را در خیک پر از خون فرو کرد به این مفهوم که تشنه خون بوده حالا میتواند هرچه بخواهد بخورد.

سر به سر گذاشتن

اشاره به شوخی ناخوشایند با افراد دارد. اصل آن به معنی اینستکه کسی خود را با بزرگتر از خود همطراز بداند. درواقع سر خود را هم‌ردیف سر شخص دیگر بگیرد.

نازک‌تر از گل نمیگه

اشاره به حرفهایی است که خوشایند باشد و ذره‌ای باعث ناراحتی کسی نگردد. گلبرگ همیشه نازک و لطیف و خوشایند است و نازکتر از آن احتمالاً پاره شده و ناقص است. آنچه درنهایت اعتدال و همانند خود گلبرگ برای همه قابل لمس و درک و مطلوب باشد.

مگه پشت سرت چشم داره

اشاره به اینکه گویی همه جا را می‌بینی، عطاءاله نبی فضل اله ملقب به جمال حسینی از تاریخ‌نویسان و محدثان معروف قرن دهم هجری در کتاب روضه الاحباب من سیر النبی و الال و الاصحاب آورده که حضرت رسول (ص) پشت سر خود را مانند جلویش می‌توانست ببیند. بعضی از علمای اسلام معتقدند

ایشان بین دو شانه‌اش دو چشم داشته شبیه سوراخ سوزن ولی برخی علما معتقدند چشمان اضافی حضرت در واقع چشمان معنوی ایشان بوده‌اند.

انتظار داره تو آب بره ولی تر نشه

اشاره به کسی که کار بزرگی می‌خواهد انجام دهد ولی هیچ مشکلی هم نداشته باشد. کورش کبیر در هنگام حمله به بابل به رودخانه گیندس (دیاله) رسید ولی چون آب پرزور بود یکی از اسبهای مقدس خود را به آب انداخت که با شنا از آب بگذرد ولی آب اسب را برد. کورش سوگند یاد کرد آنقدر از آب رود بکاهد تا زنی بدون اینکه زانوهایش تر شود بتواند از آب بگذرد و این کار را با کندن 180 نهر در هر طرف رودخانه یعنی جمعاً 360 نهر انجام داد.

گُل به پایش ریختند

اشاره به شادی فریاد دارد. گل سرخ سمبل قلب بود که جایگاه محبت می‌دانستند. هرگاه می‌خواستند بگویند از شدت خوشحالی و علاقه حاضریم قلبمان را زیر پایت بیندازیم گل سرخ جلوی پای شخص می‌ریختند. در تاریخ باستان فقط مردم بابل در قدم کوروش این کار را کرده‌اند.

ریشه‌اش را سوزاندند

کنایه از نابودی مطلق دارد. در جنگ پیامبر اسلام (ص) با یهود بنی النضیر، برای تسلیم شدن آنها که به قلعه پناهنده شده بودن دستور فرمودند نخلهای باغات آنان را تا ریشه بسوزانند.

بر من تنگ گرفته‌اند

اشاره به سختی فراوان دارد. در جنگلها سربازان بـرای اینکـه نیروهـای مقابـل نتوانند از بین آنها بگذرند بسیار نزدیک و تنگاتنگ هم حرکت می‌کردنـد. اکنـون اگر بگویند بر کسی تنگ گرفته‌اند یعنـی راه او را بـرای حـل مشـکل و پیشـرفت امور بسته‌اند.

گردنش را تبر نمی‌زند

اشاره به سِـتبر و گـردن کلفـت و درواقـع قـدرت سیاسـی شـخص دارد. شـاه اسماعیل صفوی دستور داده بود گروهی افراد که هریک حامل تبری بودند و به آنها تبرداران می‌گفتند. در کوچه و خیابان حرکـت کـرده و بـا صـدای بلنـد بـه ابوبکر و عمر و عثمان دشنام دهند. مردم به محض شنیدن باید می‌گفتنـد: بـیش باد و کم مباد. اگر کسی خودداری می‌کرد تبرداران بیدرنگ با زدن تبر به گردن آن شخص، سر وی را جدا می‌کردند.

این به اون دَر

کنایه از عملی در مقابل عمل مشابه قبلی دارد. در بین اعراب رواج داشت که گاه قسم‌هایی می‌خوردند یا نذرهایی می‌کردند که اجرایش بسـیار سـخت بـود مثـل اینکه اگر پنج پسر داشته باشم یکی از آنها را قربانی می‌کنم. سنت جایگزین این بود که به جای ادای نذر، آن را معادل پـول یـا شـتر کنـد مـثلاً در برابـر حفـظ کودک، چهار شتر قربـانی مـی‌کنم و قرعـه می‌کشـیدند اگـر قرعـه بنـام کـودک

می‌افتاد باز به تعداد شترها اضافه می‌کردند و دوباره و چند باره قرعه می‌کشیدند تا زمانی که قرعه به شترها بیفتد. این عمل را می‌گفتند این به آن دَر.

انگار آب سردی رویم ریختند

اشاره به مطلب غیرمنتظره‌ای دارد که باعث شود تمام تمایل و هیجان شخص از بین برود. اصل آن از ریختن آب سرد بر آتش می‌آید که نه تنها آتش را خاموش می‌کند بلکه تمام آثار حرارت را نیز از بین می‌برد گویی که از اول هم وجود نداشته است.

خنجر از پشت می‌زند

اشاره به خیانت و نامردی کردن دارد. منصور دوانقی خلیفه عباسی به ابومسلم که در خراسان بود نامه‌ای با پیکی فرستاد که به مدائن (بغداد امروزی) بیا و هرچند عده‌ای ابومسلم را پرهیز دادند ولی پیک خلیفه با چرب زبانی او را راضی کرد. وقتی ابومسلم که به قدرت رسیدن عباسیان مرهون او بود خواست وارد کاخ خلیفه شود سلاح او را گرفتند و هنگامیکه با منصور روبرو شد با پرخاش وی مواجه گردید و با دست زدن سلطان اموی عده‌ای که با خنجر و شمشیر در پشت پرده پنهان شده بودند حمله کرده و او را قطعه قطعه کردند. در تاریخ امویان و عباسیان بسیار اتفاق افتاد که به شخصی امان دادند ولی در میهمانی یا در حضور حاکم به نگهبانان و خدمه از پشت به فرد مورد نظر حمله کرده و او را کشتند.

دهانش را ...

اشاره به صدمه شدید دارد. از جمله روشهای حذف افراد حتی حکام و سلاطین این بود که چند نفر بالش یا بالشهای بزرگی که شبیه استوانه بود را برداشته و بر دهان شخصی گذاشته و فشار می‌دادند تا خفه شود. هادی خلیفه عباسی که تمام اختیاراتش در دست مادرش بنام خیزران بود روزی با تصمیم مادر مخالفت کرد و شب هنگام از دری پنهان چند کنیز به خوابگاه خلیفه رفته و متکایی بر روی دهان او گذاشته و دسته جمعی آنقدر بر روی آن نشستند تا خفه شد.

کارد بخوره به اون شکم

اشاره به پرخوری زیاد دارد. المهدی فرزند و جانشین منصور دوانقی حاکم اموی است. او بسیار پرخور بود. وی کنیزی بنام حسنه داشت ولی به کنیز دیگری دلباخته بود. حسنه تصمیم گرفت با خوراندن یک گلابی زهرآلود رقیب را به دیار عدم بفرستد ولی از اتفاق، مهدی آن گلابی را خورد و چند لحظه بعد نعره برداشت که «آخ شکمم» و طولی نکشید که فوت کرد.

دیدار در قیامت

اشاره به اینکه با آن شخص یا آن عادت دیگر کاری نخواهم داشت. عبدالملک مروان اموی بمحض اینکه خبر مرگ پدرش و خلیفه شدن خودش را شنید با آنکه تظاهر به دینداری می‌کرد کتاب قرآن کریم را که مشغول خواندنش بود کنار گذاشت خطاب به آن گفت: هذا فراق بینی و بینک. یعنی دیدار ما به قیامت.

سنگ به در بسته می‌خورد

اشاره به اینکه مشکلات بر سر آدمهای ضعیف می‌آید. در جنگها وقتی لشگر غالب به شهر می‌آمد باید درهای خانه باز باشد تا آنان براحتی غارت نمایند و اگر دری بسته بود آن را آتش زده یا می‌شکستند.

سر و جان فدای شکم

اشاره به کسی که اولویت اصلی زندگی‌اش خوردن غذا و میوه و نوشیدنی است حتی اگر به ضرر جسمش باشد. سلیمان بن عبدالملک پرخوارترین حاکم در تاریخ بود. او در یکروز در ماه رمضان در شهر طائف برای افطار، یک بزغاله بریان، پنج مرغ کباب شده، بیست انار، یک کاسه حریره و یک سبد انجیر خورد و خوابید و دیگر بیدار نشد.

تبر گردنش را نمی‌زند

اشاره به قدرت سیاسی یا اقتصادی دارد. از مجازاتهای قدیم بوده که گردن شخصی را با تبری زده‌اند مثلاً ابن الندیم بغیر از ابن المقفع، از آبان لاحقی ادیب برجسته ایرانی نام می‌برد که کتابهای زیادی از پهلوی به عربی برگرداند و تازیان او را دست بسته با تبر گردن زدند البته اگر کسی قدرت سیاسی و اقتصادی قوی داشت نمی‌توانستند این مجازات را درباره‌اش اجرا کنند.

خاکت می‌کنم

اشاره به نابودی دارد. هارون الرشید خلیفه عباسی وقتی بر جعفر برمکی خشم گرفت و دستور داد او را کشتند فردایش فرمان داد خواهر خودش یعنی عباسه همسر جعفر را زنده زنده در تابوت گذارده و دفن کردند.

انگ می‌زند

اشاره به اتهام زدن دارد. پس از حمله اعراب به ایران، برای کشاورزان که باید مالیات یعنی باج و خراج می‌دادند یک حلقه فلزی درست کردند که هرگاه قسمتی از مالیات را پرداخت می‌کرد یک حلقه سربی به آن گردن بند سیمی اضافه می‌کردند و پس از کامل شدن پرداخت، آن را باز کرده و سال بعد همین ماجرا تکرار می‌شد این حلقه‌ها را انگ می‌گفتند. در دوره قاجار و پهلوی نیز گمرکات هر کالایی که وارد می‌شد را با یک پلاک فلزی که شامل نام و مشخصات اقلام وارداتی بود را به جعبه و بسته‌بندی وصل می‌نمودند که آن را نیز انگ می‌گفتند.

نامرد

اشاره به خیانت کاری دارد. منصور دوانقی خلیفه عباسی به ابومسلم خراسانی نوشت که کاری مردانه با تو دارم که نوشتنی نیست و هنگامیکه ابومسلم به دیدار خلیفه رفت بدستور او کشته شد.

اشکش را درآورد

اشاره به اذیت زیاد دارد. منصور دوانقی دومین خلیفه عباسی بود که هشام بن حکم خراسانی با لقب المقنع قیام کرد که طرفدارانش به سپید جامگـان معروفنـد و هرچند که کشته شد ولی چون بارها نیروها را که به سرکوب وی اعزام شده بودند شکست داد بارها خلیفه المهدی جانشـین منصـور دوانقـی از دسـت او و پیروانش به گریه درآمد.

کارش را ساخت

اشاره به کشتن و نابودی دارد. در قصص قرآن کریم آمده که موسی ناشـناس به شهر درآمد. دو مرد را مشغول زد وخورد با یکدیگر دید که یکی از پیروان او و دیگر پیروی دشمن وی بود. پیرو موسی کمک خواسـت و موسـی مشـتی بـر طرف مخالف او نواخت که کارش را بساخت.

بر پدرش لعنت

نفرین است. زیاد بن ابیه چون پدرش معلوم نبود به لقـب پسـر پـدرش خوانـده می‌شد. چند نفر به خاطر معاویه شهادت دادند که او فرزند حرامزاده ابوسـفیان است. ابن زیاد که در واقعه کربلا ظلمش بـر همگـان آشـکار اسـت پسـر همـین شخص بود. مردم بخاطر اعمال بد زیاد ابن ابیه و اینکه ابوسفیان را نیز دوست نمی‌داشتند می‌گفتند بر پدرش لعنت.

به زخمم نمک نپاش

اشاره به اینکه عذابم را بیشتر نکن. از شکنجه‌های قدیمی بوده که پا و بدن شخص را با تیغ مجروح کرده و بر آن نمک و سرکه می‌پاشیدند. (زین الاخبار، صفحه 104)

ما را دوشیدند

اشاره به اینکه تمام پولها و اموال ما را گرفتند. در تاریخ طبری جلد یازده صفحه 171 آمده که: سلیمان بن عبدالملک (خلیفه اموی) به مشاوران خود می‌گفت: از این ایرانیان تا میتوانید شیر بدوشید و وقتی شیرشان تمام شد خون بدوشید.

پشت پرده

اشاره به حوادث و خبرهای پنهان دارد. ابومسلم خراسانی نیروهای خلیفه اموی را شکست داد و سفاح اولین خلیفه عباسی شد که اندک مدتی بعد فوت نمود و منصور دوانقی به خلافت رسید. او همواره از ابومسلم در هراس بود تا اینکه ابومسلم را از خراسان به مدائن خواست و هنگامیکه وی به نزد خلیفه رفت، منصور دستهایش را به هم کوبید و از پشت پرید و چند نفر با شمشیر و تبر بیرون آمده و به ابومسلم حمله برده و او را قطعه قطعه کردند. برخی می‌گویند در قدیم افراد آشنا به نواختن موسیقی را در مجالس پشت پرده‌ای قرار می‌دادند و بمحض دستور صاحب مجلس، موسیقی شروع می‌شد. گروهی می‌گویند در مذاکرات تهران که در میانه جنگ جهانی دوم بین رؤسای آمریکا،

انگلیس، شوروی رخ داد دو طرف خیابانی که این سفارتها در آنجا قرار داشتند پرده‌های بسیار بلند نصب شده بود که دید را به کل می‌بست. دیگر اینکه در دوره حکام اموی، آنان یک پرده بین خود و مردم کشیدند و از پشت آن سخن می‌گفتند. این پرده که در اواخر دوره اموی و در دوره عباسیان به دو، سه و حتی چهار پرده رسید باعث شد پست پرده دار بسیار مهم باشد. پرده‌دار از پشت پرده دستورات خلیفه را به حاضران ابلاغ می‌کرد.

خونخوار

اشاره به وحشی‌گری کامل دارد. در لغتنامه دهخدا مقاله حجاج بن یوسف آمده: حجاج فرزند فارعه همسر حادث بن کلده ثقفی پزشک معروف عرب بود. وقتی مادرش او را بزاد طفلی زشت روی بود که سوراخ مقعد نداشت و آنگاه که دُبُرش را سوراخ کردند جز از مادر پستان نمی‌گرفت و بسیار موجب عذاب خانواده‌اش بود چون در کار او بماندند گویند شیطان بصورت حارث بن کلده پدیدار شد و بفرمود تا بزغاله سیاهی را زنده پوست کنده و خونش را در کام وی ریختند و هم از آن خون به روی او مالیدند تا در روز چهارم پستان گیرد و آن چنان کردند. این بود که حجاج از خون سیر نشدی و گفته‌اند بزرگترین لذت او خونی بود که از گردنهای بریده بیرون می‌آمد.

سر کیسه کردن

اشاره به با زور گرفتن تمکن مالی افراد دارد. اصل آن از این قسمت تاریخ می‌آید که حجاج یوسف ثقفی، عربی را مامور وصول مالیات اصفهان کرد.

مردم به علت تنگدستی از پرداخت عاجز ماندند. عرب چند نفر از آبرومندان شهر را ضامن گرفت و دو ماه مهلت داد. پس از آن چون خراج بطور کامل وصول نشده بود ضامنان را احضار و طلب مالیات کرد. ماه رمضان بود، عرب قسم خورد تا مالیات را نگیرد اخطار نکند و الا ضامنان را گردن زند. یکی از ضامنان را آورد و گردن زد و سرکیسه را باز کرده سر را درون کیسه انداخته و درش را بست و نوشت این شخص سرش در کیسه شده و پرداخت مالیات نموده. با بقیه ضامن‌ها نیز این چنین کرد. (مروج الذهب، چاپ یاریش، جلد دوم، صفحه 160).

گروهی معتقدند در حمامهای قدیم افراد را کیسه کشیده و سرشان را نیز می‌تراشیدند و نوره نیز به بدنشان مالیده و آب‌کشی کرده و مرخص می‌نمودند. این عمل را نیز سرکیسه کردن می‌گفته‌اند.

دستش کج است

اشاره به میل شخص به دزدی دارد. در نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده آورده که: زن از دنده‌ای آفریده شده که کج است، اگر با کجی او بسازی که ساخته‌ای و اگر بخواهی راستش کنی می‌شکند.

احتمالاً عادت خانم‌ها به رفتن سراغ جیب آقایان را به کجی دنده و کجی دست تفسیر کرده‌اند. گروهی معتقدند عمر بن الخطاب در سخنرانی می‌گفت ای مردم کمک کنید من کج نشده و از راه راست خارج نگردم، اعرابی برخاست و شمشیرش را به دست گرفت و گفت اگر کج شوی با همین شمشیر راستت می‌کنم.

بر خرمگس معرکه لعنت

اشاره بـه فـرد مـزاحم دارد. در کتـاب اصـول کـافی، کتـاب الحجـه، بـاب خلـق الابدان‌الائمه و ارواحهم، آمـده کـه: از امـام جعفـر صـادق (ع) روایـت شـده کـه خداوند ارواح پیامبر اکرم (ص) و خانواده ایشان را از گلی که در خزانـه داشـت صورتگری کرد و نور خویش بر آن جاری ساخت و ارواح شـیعیان را در گلـی از قسمت پائین‌تر گـل مـا جـا داد و از ایـن رو مـا آدمـی شـدیم و مـردم دیگـر خرمگسانی که به سوی دوزخ می‌روند.

پس خرمگس معنی مزاحم که بخاطر مـزاحمتش بـه سـوی جهـنم خواهـد رفـت تفسیر می‌گردد ضمن اینکه در قـدیم مگسـهای درشـتی در همـه جـا بودنـد کـه اکنون بلحاظ بالا رفتن بهداشت، بسیار کم شده و بخـاطر چرخیـدن دور سـر و صورت مـردم و صـدای بالهایشـان، مـزاحم و خـراب کننـده مجلـس محسـوب می‌شدند.

هلیله و بلیله و ملیله

اشاره به دارو دارد. نام سـه داروی قـدیمی از گیاهـان دارد کـه در طـب سـنتی مصرف داشته است.

زبانت را از حلقومت بیرون می‌آورم

کنایه از تهدید دارد. درباره کسانی که حرفهایشان باعث آزار زیاد شـده مطـرح می‌گردد و از شکنجه‌های قدیمی بوده. در کتاب آمـال صـفحه 16 – مرتضـی –

آمده که در ماجرای غیلان دمشقی به فرمان هشام بـن عبـدالملک خلیفـه امـوی، زبان وی را از حلقومش بیرون کشیدند.

ناکث – ناکس

اشاره به آدم غیـر متعهـد دارد. اصـل آن از زبـان عـرب اسـت و ناکـث بمعنـی عهدشکن می‌باشد. کسانی که به حضـرت علـی (ع) قـول دادنـد ولـی بعـد آن را شکستند این عنوان را می‌دادند.

به خدا واگذار کردم

اشاره به اینکه مـن اقـدامی نخـواهم کـرد. در سـوره انفـال 39 و 26 در مـورد دشمنان دین آمده چنانچه دست از دشمنی با شما کشیدند کارشـان را بـه خـدا واگذار کنید که بصیر و آگاه است.

دلش از سنگ است

اشاره به اینکه آن شخص نرم و ملایم نیست. در اعراب، بت به شبیه انسان کـه از چوب ساخته شده و صنم به شبیه انسانی که از سنگ ساخته شده و نسب به تکه سنگی که مقدس شمرده می‌شد می‌گفتند. حـال اگـر الهـه‌ای از سـنگ باشـد دلش هم از سنگ است. امروزه در مورد زیبارویـانی کـه بی‌اعتنـایی بـه عاشـق می‌کنند یا حکام ستمگر گفته می‌شود.

ماه شب چهارده

اشاره به زیبایی زیاد دارد. در قدیم زیبایی‌ها را به ستارگان مثال می‌زدند و ماه از همه ستاره‌ها بزرگتر و شناخته شده‌تر بود و در شب چهاردهم بیشترین نوروز زیبایی را داشت. دیگر اینکه در آئین میترایی، خورشید و ماه سمبل نور در روز و شب هستند و چون خداوند را نور می‌دانستند، نور ماه هم جنبه احترام داشت و بخصوص در چهاردهمین شب که نور در حداکثر بود.

پشت گوش انداخت

اشاره به بی‌توجهی دارد. احتمالاً اصل آن از خداوند تعالی در قرآن مجید می‌آید. در سوره آل عمران آمده: وقتیکه خداوند با آنان میثاق بست و تورات را بدیشان فرستاد، بدانان گفت که محتوای آن را با مردمان در میان گذارید و کتمانش نکنید، ولی ایشان آن را بر پشت سر افکندند. (آل عمران، 187).

درواقع به پشت انداختن بوده که تبدیل شده به پشت گوش انداختن.

به پُست ما نمی‌خوره

اشاره به اینکه برخورد و تقاطعی با هم نداریم. پُست منظور مقام و جایگاه است ودر اینجا مفهوم اینکه هم رده نیستیم و نقطه مشترکی نیست می‌دهد. برخی هم می‌گویند پست منظور محدوده مورد نگهبانی یک پلیس بوده و اشاره دارد که فلانی از محدوده ما رد نمی‌شود.

دست بالا را گرفته

اشاره به برتری دارد. در قرآن کریم در سوره‌های متعدد به مومنان گفته می‌شود که شما دست بالاتر را دارید و این بمعنی پشتیبانی خداوند تعالی از مسلمانان باعث می‌شود در موضع برتری قرار گیرند. در عالم سیاست هم گاهی اوقات دستها هم سطح به هم نمی‌رسند بلکه یکی از سیاسیون طوری دست می‌دهد که دست وی بالاتر قرار گیرد به نشانه قدرت و برتری بر حریف تلقی می‌گردد.

نون ما را می‌خوره حلیم فلانی را هم می‌زند

اشاره به کسی که مورد حمایت یک طرف است ولی برای طرف دیگری سودرسانی می‌کند. اصل آن از داستان مسیح (ع) می‌آید که شخصی از او طلب کمک می‌کند ولی او می‌گوید نمیتوانم نان خانواده و مردم خودم را بگیرم ولی پیش سگها بیندازم (مرقص، باب هفتم 27–24)

خاک بر سرت

اشاره به پستی و خفیفی شخص دارد. احتمال دارد از عادت اعراب که در جنگها وقتی نیروها در مقابل هم ایستاده بودند فرمانده هر طرف، مشتی خاک برمی‌داشت و به طرف مخالف می‌پاشید یعنی ننگ بر شما که به جنگ ما آمده‌اید.

گردنم از مو باریکتر است

اشاره به تواضع زیاد دارد. در قدیم اگر کسی خلافی می‌کرد یکی از مجازاتها، زدن شمشیر به گردن متخلف و قطع آن بود. حال کسی می‌گوید در مقابل شما آنقدر ضعیف و مطیع هستم که به سادگی میتوانید آن را قطع کنید و نیاز به تبر یا شمشیر نیست. تفسیر دیگر اینستکه چون آمده که در روز قیامت کارنامه هر فرد را از گردنش آویزان می‌کنند گردنم آنقدر ضعیف است که توان نگهداری آن کارنامه را نیز ندارد.

ریگی در کفش ات است

اشاره به فریبکاری دارد. در قدیم به ارث می‌گفتند مرده ریگ و داستانی است که هنگام تقسیم مرده ریگ یک نفر، وراث جمع شده بودند و یکی از آنها دو قطعه سنگ گرانبها را جزء میراث دید و بدون اطلاع دیگران برداشته و در کفش خود پنهان نمود. وقتی کار تمام شد و همه خواستند بروند، آن شخص بخاطر وجود دو قطعه سنگ گرانبهای از مرده ریگ نمی‌توانست درست راه برود که باقی وراث مشکوک شدند و پرسیدند اگر از مرده ریگ چیزی در کفش تو نیست چرا نمی‌توانی درست راه بروی در حالیکه قبل می‌توانستی. این بتدریج تبدیل شد به اینکه اگر ریگی در کفش‌ات نیست.

کار به جاهای باریک کشید

اشاره به نزدیک شدن برخورد و بحران دارد. برخی معتقدند از کشتیرانی در قدیم می‌آید وقتی کشتی بین صخره‌ها باید عبور می‌کرد که مسیر باریکی بود و

اگر با اندک اشتباه با سنگهای بزرگ صخره‌ای بیرون آمده از آب برخورد می‌کرد صدمه شدید می‌دید یا غرق می‌شد.

لباس‌ات را درمی‌آورم

اشاره به اینکه ترا از جایگاهی که هستی پایین می‌آورم. وقتی منصور دوانقی خلیفه عباسی به ناجوانمردی ابومسلم خراسانی را کشت سخنرانی نمود و گفت: ابومسلم می‌خواست جامه خلافت را از تن ما بیرون آورد.

تخمی تخمی

اشاره به بیهوده و بدون اسلحه بودن دارد. خلیفه مهتدی در درگیری با ترکان که اطرافیان و فرماندهان نظامی او بودند به اسارت افتاد و دستهایش را بستند و آنقدر به تخم‌هایش لگد زدند تا با فریادهایی هولناک جان سپرد.

از گورم بیاورم – از کدام گوری بیاورم

اشاره به اینکه مرجعی برای تامین آن نیاز اقتصادی ندارم. وقتی مادر مقتدر خلیفه عباسی مرد و خواستند او را به خاک بسپارند محلی را که قبلاً برای قبرش تعیین کرده بود شکافتند تا وی را در گوری که خودش آماده کرده بود بگذارند و ششصد هزار دینار طلا از آنجا بیرون آوردند.

خودم کردم که لعنت بر خودم باد

اشاره به کار غلطی دارد که بهرحال عوارض ناراحت کننده‌اش گریبانگیر خود شخص شده است. واثق خلیفه عباسی به بیماری استقساء (عطش دائمی) مبتلا

شد و پزشکان داروی موثری برای آن پیدا نکرده فقط توصیه کردند تنور را گرم کنند و او در میان تنور گرم بنشیند یک بار در یکی از جلسات تنور گیری، خودش دستور گرم کردن زیاده از حد تنور را داد که در نتیجه آن سوخت.

لباس به تنش گشاد است

اشاره به اینکه آن شخص برازنده آن نیست و مقام نیست. در قدیم برای هر شغلی لباسی بود و برای خلیفه هم لباسی با دوردوزی طلا وجود داشت. وقتی واثق خلیفه عباسی مرد، پسرش محمد را برای جانشینی انتخاب کردند ولی وقتی لباس خلیفه را تنش کردند برای او بسیار گشاد بود و نتیجه گرفتند که خداوند او را مناسب خلیفه شدن نمی‌داند و رفتند برادر واثق به اسم متوکل را جانشین کردند.

زبانم بند آمد

اشاره به حادثه مهمی که جریان عادی زندگی را بهم بزند دارد. المطیع خلیفه عباسی فرزند خلیفه المقتدر بود. در زمان او چنان غلامان ترک قدرت گرفتند که خلیفه هیچ نقشی در کارها نداشت و یک روز در گفتگوی تندی با سبکتیکن سرقراول ترک خلیفه دچار سکته ناقص شد و زبانش بند آمد.

کونش سوخت

اشاره به سوختن از حسادت دارد. واثق خلیفه عباسی به بیماری استقسا (عطش دائم) مبتلا بود و حکیم‌ها گفته بودند باید ما تحتش در جای گرم قرار

گیرد و اطرافش نیز گرم باشد و او هر روز در تنور می‌نشست تا اینکه یک روز بدستور خودش تنور را زیاد گرم کردند و نشیمن و سایر اعضایش سوخت.

هرکی صبح زودتر از خواب پاشه رئیسه

اشاره به هرج و مرج دارد. هنگامیکه یک سلطان می‌مرد پسر بزرگش رسماً جانشین او محسوب می‌شد ولی چنانچه آن ولیعهد در پایتخت نبود هرکس از خاندان حکومتی بود و زودتر خبردار می‌شد و در محل هم حاضر بود ادعای پادشاهی می‌نمود. پس از فوت محمدشاه و تا آمدن ناصرالدینشاه به تهران یکی از شاهزادگان قاجاری اعلام حکومت کرد که توسط میرزاتقی خان امیرکبیر پیشکار ناصرالدینشاه سرکوب شد.

چپول

اشاره به کسی که با دست چپ کار می‌کند یا چشمش انحراف به چپ دارد.

پا بر سر ما بگذارید

تعارف زیاد است. آقامحمدخان قاجار چون کریم خان زند را عامل اختگی خود و کشته شدن پدرش می‌دانست پس از به قدرت رسیدن دستور داد جنازه کریم خان را آوردند و زیر پله‌های کاخ گلستان دفن کردند تا هر روز که از پله‌ها بالا و پائین می‌رود پا بر سر و چشم او گذاشته باشد. گاه می‌ایستاد و چند بار محکم با پاهایش بر محل دفن می‌کوبید.

تا ابله در جهان است مفلس در نمی ماند

اشاره به گدایانی دارد که با ظاهر مفلوک در مقابل مردم خود را نشان می‌دهند تا پولی به آنها داده شود.

روی سر گذاشته و حلوا حلوا می‌کنند

اشاره به خوبی و زیبایی دارد. در قدیم برخی کاسبهای دوره گرد حلوا درست کرده روی طبق چوبی (یک دایره چوبی بزرگ که برای حمل کالا استفاده می‌شد و بر روی سر می‌گذاشتند) گذارده و در خیابان داد می‌زدند حلوا حلوا و مردم هم اندکی از آن خریده و دهانشان شیرین می‌شد. اکنون کسی که خیرش به مردم برسد و نیک باشد را به همان حلوا فروشی تشبیه می‌کنند.

گرگی که به لباس گوسفند درآمده

اشاره به فریبکاری دارد. افرادی شیاد با پوشیدن لباس حرفه‌های محترم مانند پزشکی، و آماده کردن چهره و قیافه طاهر صلاح و بدون دانش و آگاهی‌های حرفه‌ای، مردم را می‌فریبند و جیب خود را پر می‌کنند. این افراد مانند گرگی که چون لباس گوسفند پوشیده، گوسفندان از او نمی‌ترسند و او میتواند در فرصت مناسب آنها را بدرد هستند.

به دوش من افتاد

اشاره به تحمیل مسئولیت دارد. برخی معتقدند از حدیثی می‌آید که ذکر شده افراد در روز قیامت باید بار گناهان خود را بدوش گرفته و از پل صراط رد شوند. هرچه آن بار سنگین‌تر باشد حمل و عبور سخت‌تر خواهد بود.

پا جلو بگذار

اشاره به حرکت برای انجام کار است. روایت شده که هنگام ورود به اماکن مقدس برای عمل خیر، خواندن دعا و نماز، بهتر است اول پای راست را جلو بگذارند. پا جلو گذاردن یعنی برای عمل نیک اقدام کن.

لفت و لیس

کنایه از سوء استفاده مالی دارد. در قدیم با دست غذا می‌خوردند و اگر غذا چرب یا شیرین بود پس از غذا، تک‌تک انگشتان خود را می‌لیسیدند تا چیزی باقی نماند. این عمل را به سوء استفاده مالی تشبیه کرده‌اند.

نه بر مرده – بر زنده باید گریست

اشاره به بدتر شدن وضع زندگی دارد. مصرع دوم شعری است که می‌گوید اگر وضع به این صورت جلو برود گریه برای زنده‌ها باید کرد که مجبورند آن سختی‌ها را تحمل کنند.

دست از سرم بردار

اشاره به اینکه رهایم کن و آزار مده. در اوایل دوره پهلوی رضاخان دستور داده بود همه باید کالاهای متفرقه‌ای که عادت بود بنا بر حرفه‌شان می‌گذاشتند را کنار گذارده و کلاه با فرم مخصوصی که کلاه پهلوی نامیده می‌شد بر سر بگذارند. افراد معمم هم باید این قاعده را رعایت می‌نمودند و عمامه را به کلاه پهلوی مبدل می‌ساختند. هرگاه معممی در خیابان دیده می‌شد دستار از سرش برداشته روانه جریمه یا زندانش می‌کردند. آنان در این شرایط راضی می‌شدند

که آن عامل نظمیه دستار از سرشان برداشته و برود که بتدریج تبدیل شد به دست از سرم بردار.

بالادست – زیردست

اشاره به مقام بالا و پایین دارد. در مجالس افراد معروف و پولدار یا مقام حکومتی را در بالای مجلس می‌نشاندند و افراد دیگر را در پایین یا به اصطلاح زیر (زیر در مقابل زبَر) مجلس که بتدریج تبدیل شد به جایگاه بزرگان و مکان افراد عادی.

رویش را بپوشان

اشاره به اینکه نگذار موضوع آشکار شود. روی لحاف را با ملحفه می‌پوشاندند تا جنس لحاف یا پتو مشخص نشود. ملحفه را نیز از جنس پارچه خوب و عالی می‌گرفتند.

انقدر مار خورده که افعی شده

اشاره به فریبکاری در حداکثر دارد. برخی آن را از اینکه افعی که خود نوعی مار است سایر مارها را می‌بلعد می‌دانند و گروهی از یک خرافات قدیمی که می‌گفت چنانچه کسی گوشت مار و افعی بخورد فریبکاری و حیله‌گری را در نهایت خواهد داشت می‌دانند البته مار سمبل فریب و دغل است.

کار عار نیست

اشاره به اینکه کار کردن عملی شرافتمندانه است بنابراین چنانچه کار مهم و با عناوین چشم‌گیر هم نداری عیبی در آن نیست. پس معنی کامل اینکه کار عیب نیست.

بی بو و بی خاصیت

اشاره به اینکه هیچ ارزشی ندارد. در قدیم گیاهان را براساس خاصیت دارویی یا بو جمع می‌کردند گیاهی که از آن هیچ ارزش دارویی درنمی‌آمد و دارای بوی خوش هم نبود تا مردم به آن خاصیت بخرند می‌گفتند بی بو و خاصیت.

تو قوطی هیچ عطاری پیدا نمیشه

اشاره به چیزی که امکان پیدا شدن ندارد است. عطارها که داروهای گیاهی می‌فروختند و این گیاهان خشک شده را در قوطی نگه می‌داشتند گاه با درخواست دواهایی مواجه می‌شدند که تاکنون نشنیده بودند یا آن را مسخره می‌پنداشتند مثل مورچه آفریقایی نر، مثانه گراز، تخم مار زنگی هندی، اینگونه سفارشات که حکیم‌های بی‌سواد مطرح کرده و برای اینها خواص عجیب قائل بودند و در اینجا عطار به متقاضی می‌گفت دنبالش نگرد چون در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود.

او را ببندند به گاری

اشاره به حماقت و نادانی زیاد دارد. در دوره احمدشاه قاجار یکبار او برای آزمایش کالسکه‌ای که تزار روسیه فرستاده بود ولی در ایران اسب مناسبی

برای بستن پیدا نشد دستور داد وزرا را به جای اسب بـه کالسـکه ببندنـد تـا او کالسکه را آزمایش کند. دیگر اینکه رئـیس بانـک شـاهی در دوره قاجـار اسـبی سفید و بسیار زیبا و قوی داشت و چون یکبار اسب در بیابان لگـدی بـه سـوی صاحبش پرت می‌کند دستور داد آن اسب را به گاری آب ببندند.

حساب کارشان را بکنند

اشاره به عبرت آموزی دارد. وقتی کسی می‌بیند شخصی را به جرمـی سـبک‌تر به چه شکنجه‌هایی می‌کشانند آن هنگام متوجه می‌شود با او که اتهـامی سـنگین دارد چگونه برخورد می‌کنند.

دستش به خون آلوده است

اشاره به طبع وحشـی شـخص دارد. آورده‌انـد وقتـی چنگیـز مغـول بـدنیا آمـد دسـتهایش خـون آلـود بـود و اطرافیـان پیش‌بینـی کردنـد در آینـده سـنگدل و خونخوار خواهد شد.

به آب داد – بر آب است

اشاره به بیهودگی دارد. در قدیم خم‌هـای شـراب اگـر پیـدا می‌کردنـد مـاموران حکومتی آنها را به آب جاری می‌ریختنـد و در واقـع بـه آب می‌دادنـد کـه دیگـر بی‌خاصیت می‌شد.

فلوس ما کو

اشاره به بی پولی دارد. یکی از واحدهای پولی آنهم کم ارزش مانند پول خرد امروزی را فلوس می‌گفتند وقتی می‌گفتند فلوس ما کو یعنی کجاست آن پول خرد یا ساده‌تر اینکه حتی پول خرد هم نداریم.

خوب زائیده کاسه نبات هم میخواد

اشاره به توقعات زیاد دارد. در قدیم وقتی زائو با کمترین ناراحتی برای دوستان و اطرافیان وضع حمل می‌کرد بخصوص اگر پسر هم زائیده بود برایش یک کاسه نبات بمفهوم شیرینی ورود نوزاد به او هدیه می‌دادند. اگر یک زائو به وضع بدی می‌افتاد و نزدیکان را به وحشت و ترس می‌انداخت و بعد از زایمان طلب کاسه نبات می‌کرد ضرب المثل بالا را می‌گفتند.

از دعای گربه کوره بارون نمی‌آد

حیا را در چشم می‌دانستند و گربه سمبل بی‌وفایی است (در مقابل سگ و اسب که وفادار تلقی می‌شوند) حال اگر گربه باشد و کور هم باشد یعنی بی وفایی و بی حیایی را با هم داشته باشد دعایش نزد باریتعالی پذیرفته نمی‌شود.

دستت درست

اشاره به دقت و صحت عمل دارد. کسانی بودند ضمن اینکه کالا را به رقم و میزان صحیح تحویل می‌دادند ضمناً بر اثر کثرت کار و تجربه، دستشان دقت ترازو را داشت.

قلچماق

اشاره به فرد قوی هیکل دارد. قل بمعنی پسر را قل تلفظ می‌کردند و چماق هم یک چوب کلفت و قدری تراشیده بود که در دعوا بر سر هم می‌کوبیدند. فرزند چماق کنایه از زورمندی دارد.

جیگرشو داری – دل‌اش را داری

اشاره به جرئت و شهامت دارد. خون را مظهر جرئت و شهامت می‌دانستند و چون جگر و دل، دو عضوی هستند که مستقیماً با خون سروکار دارند معتقد بودند شهامت و دلاوری در قلب و جگر قرار دارد.

آدم نیست

اشاره به اینکه حسابش نکن. گروهی معتقدند از نبود صفات انسانی در شخص مورد اشاره می‌آید و برخی می‌گویند در قدیم زنان و افراد زحمتکش بسیار پایین جامعه را بشر به حساب نیاورده و شیئی تلقی می‌کردند می‌آید.

نقره داغم کردند

اشاره به مجازات دارد. ثروتمندانی که از طریق نادرست مثل گرانفروشی یا کم‌فروشی ثروت شامل سکه‌های طلا و نقره جمع کرده بودند را از طریق ساختن یک قطعه نقره‌ای که بر نوک یک میله فلزی گذارده بودند و قرار دادن آن در آتش سپس چسباندن به بدن متخلّف مجازات می‌کردند که نقش داغ تا سالها و گاه تا آخر عمر بر بدن محکوم می‌ماند. سر، صورت، پهلو و پشت محل داغ گذاردن بود.

به دوش من افتاد

اشاره به اینکه مسئولیت و سنگینی آن کار با من است. اصل آن از اسب می‌آید که برای سوارکاری رویش می‌نشستند و در تشابه با انسان روی اسب مانند دوش انسان است.

غُرغُر، قُرقُر

اشاره به گله مندی زیاد دارد. اصل نام غُرغُر یا قُرقُر اشاره به جنگی در مکان سوریه فعلی دارد که در آن برای اولین بار از یکهزار شتر استفاده شد و از این لحاظ نامش برجسته گردید و از آن پس گفتگو از هر چیزی که معنی دوستی و صلح ندهد را غرغر گویند ضمناً این جنگ در 853 قبل از میلاد توسط جندیبو عربیه و با حمله او آغاز شد.

ای ....

اشاره به درخواست کمک دارد. در قدیم هر قبیله یا کشوری در جنگها با فریاد زدن نام خدا یا خدایان خود طلب کمک برای پیروزی می‌کرد و در قبایل بدوی اگر آن جنگ به پیروزی نمی‌رسید خدای خود را عوض کرده یا از خدایان دیگران استفاده می‌کردند. کفّار مکه در جنگ اُحُد از، یالاعُزی استفاده می‌نمودند. درواقع اعتقاد بر این بوده که موفقیت آنان در جنگ منوط به زور و نیروی خدایا نشان بوده است. در دوره شاه اسماعیل صفوی چون مردم او را استثنائی و نظر کرده می‌دانستند در جنگها با فریاد یا اسماعیل شروع می‌کردند.

بر پدرت لعنت

نفرین است و دشنام است. در بین اعـراب فقـط نـام پـدر را می‌نوشـتند و تمـام شجره‌نامه‌ها براساس نام پدر و پدر بزرگ و اجداد ثبت می‌گردیـده و خـوبی و بدی را از ریشه پدری می‌دانستند.

درِ خانه ما به روی شما همیشه باز است

اشاره به استقبال از شخص دارد. در قبایل چادرنشین در چادر همیشه بر روی میهمان باز بود چون میهمان رد کردنی نبود.

هم کاسه هستند – دستشان توی یک کاسه است

اشاره به همبستگی افراد دارد. در قدیم معتقد بودند غذا تولیـد گوشـت و خـون می‌کند و اگر افراد از یک غذا بخورند گوشـت و خونشـان یکـی می‌شـود. دیگـر اینکه چون کاسه کم بود معمولاً هر دو یا سه نفر از یک کاسه غذا می‌خوردند.

لُری

اشاره به سادگی و پاک‌دلی دارد. کریم‌خان زند از قبیله‌ای از قوم لُر بود که بنام لک خوانده می‌شـود. او مـدام در محافـل و جلسـات بـه سـاده‌دلی خـود اشـاره می‌کرده و از افراد می‌خواسته صریح و ساده صحبت کنند و می‌گفته مرا خیلـی هم لُر فرض نکنید. بهرحال کریم خان مردی شـجاع و بـا گذشـت در عـین حـال پاکدل و روراست بوده است.

زهره‌ام رفت

اشاره به از بین رفتن جرئت و شهامت دارد. جگر را محل جرئت و تهوّر و بیباکی می‌دانستند و چون جگر ماده‌ای بنام زهره (صفرا) تولید می‌کند که در خون می‌ریزد معتقد بودند هرگاه زیاد بترسند آن ماده دیگر تولید نمی‌شود.

مگه ما هویجیم (هویج هستیم)

اشاره به فرد بی اصالت دارد. هویج همانند سیب زمینی ریشه ندارد بنابراین وقتی می‌خواهند بگویند مگر ما بی اصل و ریشه هستیم که مورد توجّه قرار نداریم این را می‌گویند.

چرخ و فلک

اشاره به خوبی و بدی دنیا دارد. دنیا را مثل چرخ و فلک می‌دانستند که گاه جایگاه شما در پائین‌ترین نقطه و کوتاه زمانی بعد در بالاترین مکان قرار می‌گیرد.

جورت را می‌کشم

اشاره به اینکه سختی‌ها را به جای تو تحمل می‌کنم. در ایران باستان، پیاله شراب بزرگ بود و برای اینکه کسی بیشتر از ظرفیت خودش ننوشد، کنار آن را با هفت خط فاصله دار و بالاتر از هم مشخص می‌کردند. خط نیشابور، خط عراق و سایر اسامی از جمله خط جور، گاه پیش می‌آمد که کسی نمی‌توانست کامل شراب را بنوشد، باید تا خط جور می‌نوشید و آنگاه تمام کردن را به

دوست یا مهمان دیگری واگذار می‌کرد که از آن خط تا ته پیاله را بنوشد و به این می‌گفتند فلانی جور فلانی را کشید.

غصّه سر دلش مانده

اشاره به غمی دارد که همچنان پابرجاست. اعتقاد قدیمی‌ها بود که باید غصه را نیز هضم کرد و تمام نمود. گاه که کسی در غصه مانده بود می‌گفتند غصه سر دلش مانده یعنی عبور نمی‌کند و فرد را رها نکرده است.

به دَرَک واصل شد

اشاره به مردن آدم بدجنس دارد. درک از بدترین جاهای جهنم است و گوینده اشاره دارد که آن شخص بکراست پس از مرگ به جهنم رسید.

سر به هوا شده

اشاره به سهل‌انگاری دارد. در قدیم حالتهای روانی را از باد می‌دانستند. کسی که قبلاً دقیق و مرتب بوده ولی تغییر منفی کرده را معتقد بودند سرش هوا یعنی همان باد شده. گروهی می‌گویند هوی باید باشد یعنی طرف به هوسی افتاده که تا حصول به آن از تمرکزش کاسته گردیده است.

پستان به تنور می‌چسباند

اشاره به دلسوزی غیرواقعی و نمایشی دارد. در قدیم وقتی غم و رنج زیاد به کسی می‌رسید می‌گفتند سینه سوخته شده است. حال کسی که می‌خواست وانمود کند که او هم بسیار غمگین است سعی می‌کرد نمایش دهد که او نیز

سینه سوخته است و چون این سوختن واقعی نبود می‌گفتند پستان به تنور چسبانده یعنی اگر سوختنی هم باشد خودش سعی کرده این کار را بکند.

نخ داد

اشاره به دعوت از سوی زیبارویان دارد. در بین اعراب جاهلیت رسم صیغه برقرار بود و کافی بود مرد بگوید خِطَبهُ یعنی مرا می‌پذیری و زن جواب دهد نِخُ یعنی قبول کردم.

این شخص آدم فلانی است

اشاره به اینکه از عوامل و زیردست فلانی است. اعراب یمن به بردگان یعنی کسی که خرید و فروش می‌شد ادمُ می‌گفتند که نزد ایرانیان تبدیل شده به آدم و در آن زمان پایین‌ترین طبقه اجتماعی محسوب می‌شد.

فلانی وقایع را بو می‌کشد

اشاره به اینکه فلانی چیزی را ندیده ولی حس می‌کند. گرگ شامهٔ قوی دارد و از جهت باد و بویی که از حیوانات مورد علاقه‌اش می‌آورد می‌فهمد که شکار در کدام منطقه است.

گردگیری کردن

اشاره به دعوا کردن دارد. در قدیم قالی را روی یک چوب بزرگ گذاشته و با چوب ضربات زیاد می‌زدند تا گردوخاکش گرفته شود و به این عمل می‌گفتند گردگیری کردن.

مگر از غیب خبر داری

اشاره به اخباری است که مردم از آن خبر ندارند و راجع به آینده است. در قدیم معتقد بودند که جن‌ها و دیوها هر شب به آسمان عروج می‌کنند و با شنیدن پنهانی سخنان ملائکه از اخبار غیب مطلع می‌شوند و آنها را به کاهنان یا جادوگران می‌رسانند.

کَری کوری

اشاره به افراد نادان دارد. اصل آن کری و کوری بوده و از قرآن مجید می‌آید که می‌فرماید: «بگو ای پیامبر اگر خدا گوش و چشمهای شما را گرفت و مُهر بر دل شما نهاد تا آنکه کر و کور و جاهل شدید آیا غیر خدا خدایی هست که این نعمتها را به شما باز دهد».

این حرف را باید با آب طلا نوشت

اشاره به حرف پربها و ارزشمند دارد. در قدیم نامه‌های سلاطین به یکدیگر را با آب طلا می‌نوشتند. در قبل از اسلام هم هر ساله مسابقه شعرخوانی بزرگی در بازار عکاظ مکه برگزار می‌شد که شعرای عرب شرکت نموده و در حضور مردم اشعار خود را می‌خواندند و کسی که با رای داوران برنده می‌شد شعرش را با آب طلا بر روی کتان مصری می‌نوشتند و بر دیوار مکه آویزان می‌کردند.

خم به ابرو نمی‌آورد

اشاره به سرسختی و مقاومت در مقابل ناملایمات زندگی دارد. در حالت عادی دو لنگه ابرو در یک خط قرار می‌گیرند ولی هرگاه شخص ناراحت شود ابروها

خم شده به راست و چپ تمایل پیدا می‌کنند که به قول مـردم آن زمـان خـم بـه ابرو می‌آید.

اگر ریگی به کفش نداری چرا نمی‌توانی درست راه بروی

اشاره به فریبکاری و حیله‌گری دارد. اگر در کنار دریا یا کویر قدم بزنی کفشت پر از ماسه (ریگ) می‌شود و نمی‌توانی درست راه بروی که احتمالاً از داسـتانی می‌آید و شخص در حالیکه کفش‌اش پر از ماسه و ریگ بوده، خروجش از منزل را انکار می‌کـرده اسـت. برخـی .عتقدنـد چـون ارث را مـرده ریـگ می‌گفتنـد از داستانی می‌آید که یکی از ورثه چند سـنگ گرانبهـا و سـبک و کوچـک را درون کفش خود پنهان می‌کند و چون نمیتواند درست راه برود راز او افشا می‌گردد.

بازی در نیار

اشاره به اینکه خودت را به آن راه نزن. در قـدیم دلقکهـا کـه نمـایش هـم اجـرا می‌کردند به بازی‌گر معروف بودند و نقش ایفا می‌کردند. حال اگر کسی به نقش و قالب کس دیگری برود می‌گویند بازی در نیار.

ماستیه

اشاره به فریبکاری دارد. اصل آن از داستانی می‌آید که زنـی خیـک ماسـتی در دست داشته و از ترس ریختن آن فریب می‌خورد.

قسم روباه را باور کنیم یا دُم خروس را

اشاره به دروغگویی دارد. روباهی خروسی دزدید وقتی از روباه درباره اینکه خروس را دیده یا نه سؤال شد گفت نه، درحالیکه دم خروس از زیر شکم روباه آشکار بود.

به تخم چپم – به یک وَرَم

اشاره به بی‌اعتنایی و بی ارزشی سوژه دارد. برای هرکدام از بیضه‌های مرد رقمی بعنوان دیه تعیین شده که در صورت صدمه خوردن باید از سوی صدمه زننده جبران شود. حال اگر موضوعی پیش آید و شخص مذکر بخواهد آن را بی‌ارزش جلوه دهد می‌گوید به تخم چپم یعنی از ارزش دیه تخم چپ من هم کمتر است و گاه می‌گوید به یک وَرَم.

باج به شغال نمی‌دهم

اشاره به اینکه به هرکس باج بدهم به ضعیف‌تر از خودم نمی‌دهم. یکی از کسانی که از ناصرالدینشاه لقب دریافت کرده بود یک فرد مفلس بود که لقب شغال الدوله به او رسید. او حق داشت به منازل ثروتمندان برود و با درآوردن صدای شغال از ساکنین خانه طلب مرغ و جوجه کند. صاحبان مقام و ثروت از او بدشان می‌آمد و سعی می‌کردند چیزی ندهند ولی در مقابل صدای ممتد شغال که در مقابل خانه آنان درمی‌آورد و حکم و لقب ناصرالدینشاه به او در آخر سهمیه مرغ او را می‌دادند. برخی می‌گویند چون اگر شغال وارد باغ انگور در فصل آماده بودن محصول بشود بهترین خوشه‌ها را می‌خورد و بقیه

انگورها را خراب می‌کند رسم بوده که تکه مرغی در راه آب ورودی به باغ که محل عبور شغال بوده می‌گذاشته‌اند تا آن را خورده و وارد باغ نشود (این ضرب‌المثل از آن مطلب است).

کاری کن برای ثواب نه سیخ بسوزه نه کباب

اشاره به رعایت انصاف و تعادل دارد. در قدیم چون چرخ گوشت نبود اگر کسی کباب کوبیده می‌خواست باید کسی از شب تا صبح، گوشت را در هاون‌های سنگی بزرگ گذارده و با دسته هاون چوبی بزرگ، آن را می‌کوبید. این عمل برای همه میسر نبود بنابراین کباب برگ درست می‌کردند که از شب تا صبح در ترکیب آبلیمو، پیاز رنده شده، نمک، می‌خواباندند تا اسید آبلیمو، گوشت را ریش ریش و نرم کند سپس چوب گردو صیقلی شل یک شاخه به طول پنجاه سانتیمتر آورده و از درون گوشت عبور می‌دادند و بر بالای منقل می‌گذاردند. این کباب باید مدام چرخانده می‌شد و گرنه چوب یا گوشت یا هر دو می‌سوخت بنابراین به مسئول کباب پزی می‌گفتند کاری کن نه سیخ بسوزه نه کباب یعنی ملایم و همه جا بپزد.

تا پول داری رفیقتم – قربون بند کیفتم

اشاره به کسی که فقط برای پول شخص است که با او دوست است و در واقع قربان کیف پول طرف می‌شود.

اومدیم ثواب کنیم کباب شدیم

اشاره به عملی با نیت خیر دارد که موجب ناراحتی زیاد فرد خیّر می‌شود. در دورهٔ شاه عباس صفوی، رئیس شرطه‌ها و گسمه‌ها یعنی پلیس امروزی علاوه بر کار پلیسی خود دارای یک کبابی بزرگ و یک بریانی پزی در اصفهان پایتخت آن زمان بود. گاه متهم را به دستور شاه عباس یا حتی تمایل خود به تنور کبابی انداخته و شخص را کباب می‌کرد. کسی که به یک مجروح کمک نموده بود چون شخص مجروح مورد خشم سلطان صفوی قرار گرفته بود درنهایت دستگیر و بهمراه پناه دهنده در تنور افتاده و کباب می‌شوند. درواقع شخص با کمک به مصدوم خواسته بود ثواب کند که به کباب شدن منجر گردید.

کوک نیستم – فلانی را کوک کرد

اشاره به پرانرژی کردن دارد. در قدیم ساعتها را باید با چرخاندن یک گیره در پشت ساعت کوک می‌کردند. در دوره قاجار که برای اولین بار ساعتهای بزرگ به ایران آمد یک نفر هم از کارخانه استخدام کرده بودند که هر روز ساعت را کوک کند و به او کوک‌چی می‌گفتند. کوک نبودن یعنی انرژی نداشتن و کسی را در موضوعی کوک کردن یعنی انرژی فقط در آن سوژه به وی دادن که معمولاً معنی منفی دارد.

باند بازی

اشاره به گروه همفکر دارد. کلمه باند از Band در زبان لاتین به معنی گروه و دسته موسیقی می‌آید که هرکدام سازی را می‌زدند و در جوار هم موسیقی

کاملی می‌شد. گاه این گروهها به جذب هنرمندان باندهای دیگر می‌پرداختند که به این عمل باندبازی می‌گفتند. اکنون به گروههای مشترک المنافع در یک سوژه می‌گویند.

گامبو

اشاره به فرد خیلی چاق دارد. از کلمه Gumbo در زبان لاتین بمعنی چاقی می‌آید.

شکمش سیره

اشاره به فرد ثروتمند دارد. شیر هرگاه گرسنه باشد به شکار می‌رود و اگر سیر باشد حتی اگر شکار مطلوبی در نزدیکش باشد کاری ندارد و حمله نمی‌کند. این را مثال کرده‌اند برای افراد ثروتمند که چون بی‌نیاز است اقدام به کار جدید نمی‌نماید.

دانه می‌پاشد

اشاره به زمینه‌سازی برای انجام کاری دارد. در قدیم کبوتر بازان هرگاه می‌خواستند کبوترهای غریبه را بگیرند روی پشت بام منزلشان دانه می‌پاشیدند. برخی معتقدند از پاشیدن بذر و دانه بر روی زمین کشاورزی که بعدها سبز شده و محصول خواهد داد می‌آید.

پا پیش بگذار

اشاره به داوطلب شدن برای انجام کار مهم دارد. در جنگها معمولاً برای روبرو شدن با پهلوانان سپاه مقابل، از لشگریان خواسته می‌شد که به صف بایستند و داوطلبین نبرد، چند قدم به پیش بیایند که بطور خلاصه گفته می‌شد پا به پیش بگذارید.

بستگان – ما بسته تو هستیم – پا بندتیم

اشاره به اقوام و نزدیکان دارد. در عین حال در قدیم در جنگها رسم بود برای اینکه سربازان فرار نکنند، آنها را با زنجیر به هم می‌بسته‌اند. آنها مانند برادران و اقوام برای حفظ یکدیگر می‌جنگیدند.

فلانی حرف ندارد

اشاره به خوبی کامل شخص دارد. مردم از معایب افراد حرف می‌زنند و اگر کسی از نظر مردم عیبی نداشته باشد پس حرف هم ندارد.

مرده شور هم به گریه افتاده

اشاره به خرابی بسیار زیاد اوضاع دارد. مرده شور مدام متوفی‌ها را می‌شوید که برخی از آنها جسم‌شان صدمات زیاد دیده بنابراین به دیدن این صحنه‌ها عادت دارد. حال چگونه مرده‌ای برایش آورده‌اند که حتی او را نیز به گریه انداخته است.

لال مونی – لال مانی

اشاره به سکوت کامل دارد. لال فردی است که نمیتواند صحبت کند ولی گاه صداهایی درمی‌آورد حال اگر آن هم نباشد لال مانده است.

آسمان – ریسمان

اشاره به چیزهای بی‌ربط دارد. در قدیم شعبده‌بازانی بودند که ریسمانی را به طرف آسمان می‌فرستادند که بصورت رشته بلندی در آسمان می‌ایستاد سپس آن ریسمان را بصورت مار درمی‌آوردند که در واقع چیزهایی را که هیچ ربطی به هم نداشتند به هم وصل می‌کردند.

قاراشمیش

اشاره به بهمریختگی اوضاع دارد. اصل آن از زبان ترکی است و قاریشدورماخ است بمفهوم در هم ریختن و وضع نامتعادل و آشفته می‌باشد.

از این آب و خاک هستیم

اشاره به اینکه اصالت خانوادگی ما از این منطقه است. تخم گیاه را در خاک می‌کارند و آب می‌دهند تا جوانه زده سبز شود تبدیل به گیاه یا درخت شود ضمن اینکه آب و خاک دو عنصر از چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش است.

برو کنار بزار باد بیاد

اشاره به فرد مزاحم دارد. وقتی می‌خواهند بگویند دلمان نمی‌خواهد اینجا باشی و اگر بروی حداقل سودش این است که باد می‌آید.

هرکسی کار خودش، بار خودش، آتیش به انبار خودش

اشاره به اینکه فقط به کار خودت بیندیش که اگر صدمه و خسارتی هم بوجود آمد به دیگران نباشد و فقط به خودت باشد.

از خجالت کسی درآمدن

اشاره به جبران کردن دارد. در قدیم وقتی قومی یا قبیله‌ای شکست می‌خورد و باید تسلیم می‌شد برای اینکه خجالت نکشد به نزد فرمانروای غالب می‌رفت و مثلاً می‌گفت ما فهمیده‌ایم که خداوند خواسته شما پیروز باشید یا آفتاب در چشمان ما افتاده بود و نمی‌توانستیم خوب ببینیم و بهانه‌هایی که باعث شود از خجالت شکست دربیابند.

پدر و مادر دار

اشاره به اصالت خانوادگی دارد. در بین اعراب رسم بود که هرگاه دو قبیله برای جلسه کنار هم قرار می‌گرفتند شعرای هر قبیله اشعاری در تعریف از اصالتهای قوم خود بیان می‌کردند. افتخارات قبیله به توصیف می‌آمد و به این گونه جلسات، مفاخره، می‌گفتند. اکنون ثروت خانوادگی یا عناوین اداری و گاه علمی اعضای خانواده مطرح می‌گردد و اگر قابل توجه باشد نزد مردم به پدر و مادر دار معروف می‌شوند. در واقع باید فرد پدر و مادر دار کسی باشد که خانواده‌ای سالم و پرهیزکار داشته باشد ولی حالا ثروت و عنوان مبنای اصالت است.

توی کت ما نمیره

اشاره به اینکه این اتهام را نمیتوانی به ما وارد کنی. کت به معنی جایی که در حمامهای عمومی به هر نفر اختصاص داده می‌شد که لباسش را در آنجا بگذارد و دیگر به مفهوم نوعی جامه جنگی بوده چنانکه در تاریخ آمده که قبیله بنی حارث قرار شد به هنگام جنگ سی کت مردانه به مسلمین بدهند. احتمالاً نوعی پوشش مانند کت مردانه فعلی بوده. در کل اینکه اگر چیزی توی کت ما نمیره یعنی در فرهنگ و اندازه ما نیست.

... خر

نوعی فحش و نفرین است. در دوره‌های قبل از مشروطیت یکی از شکنجه‌ها این بود که خر را به جان محکوم یا اعضای مؤنث خانواده‌اش می‌انداختند. شب قبل یک خر نر و یک خر ماده را به هم نزدیک می‌کردند تا خواهان شوند و صبح زن عضو خانواده محکوم را بگونه‌ای به خر ماده می‌بستند که پشت او به خر ماده باشد و خر نر را رها می‌کردند و آلت بجای وارد شدن به عضو خر مونث وارد بدن زن گردیده و او به طرز وحشتناکی کشته می‌شد. آغا محمد خان قاجار این مجازات را برای زن لطف علی خان زند اجرا کرد.

آویزان – آویزونی

اشاره به کسی که خرجهایش سربار شخص دیگری می‌شود. برخی می‌گویند اصل آن از زگیل می‌آید که نازیبا بوده ولی در قدیم کندن آن می‌توانسته به دردسرهای پزشکی منجر شود.

اُلدورَم بُلدُورَم

اشاره به تهدید و ابراز قلدری دارد. اصل آن از زبان ترکی و صحیح آن الدروم و بلدروم است که الدرم یعنی بکشم و بلدروم یعنی بِدَرَم.

بالا کشید

کنایه از سوء استفاده مالی دارد. اصل آن میتواند از خوردن آش و غذاهای مایع باشد که در قدیم از قاشق استفاده نمی‌کردند بلکه کاسه را نزدیک دهان آورده و هرت می‌کشیدند. برخی نیز معتقدند از نوشیدن آب و شربتها می‌آید که اگر در یک جرعه تا آخر لیوان نوشیده می‌شد می‌گفتند بالا کشید.

بلند کردن

اشاره به کسی که به طمعی یا کاری راضی شده با شخص دیگری برود. کارگرها در گوشه‌ای از میدان‌ها می‌نشستند تا کسی پیشنهاد کاری بدهد و پس از توافق بر سر حق‌الزحمه، با وی می‌رفتند. این عمل را در مورد اینکه زنی را با حرف و وعده راضی به همراهی کنند استفاده نموده‌اند.

چائیدی

اشاره به تندروی دارد. در قدیم وقتی اسب را تند می‌راندند عرق می‌کرد و اگر مواظبت نمی‌کردند و توقف ننموده و روی اسب را نمی‌پوشاندند می‌چائید یعنی سرما می‌خورد. اکنون به آدمی که تندروی در کاری دارد می‌گویند.

آتو دست کسی داد

اشاره به بهانه و نقطه ضعف دست کسی دادن دارد. اصل آن از زبان فرانسه می‌آید که به برگ برنده می‌گویند Atout و در ورق بازی کاربرد دارد.

آس رو کرد

اشاره به مدرک یا برگه برنده دارد. اصل آن از زبان انگلیسی می‌آید که در بازی با ورق به برگ برنده که تکخال می‌گویند گاه از کلمه اصلی انگلیسی‌اش ACE استفاده می‌کنند.

دست به سر کرد

اشاره به سرگردانی و بیچارگی حاصل از رجوع و تقاضای یاری رسانی در انجام کار به شخصی و بلاتکلیفی بعد از آن دارد. در بین اعراب جاهلیت رسم بود که هرگاه کسی را اسیر یا دستگیر می‌کردند دستهای او را با ریسمان به سرش (گردنش) می‌بستند تا نتواند هیچ حرکتی کند.

آس و پاس

اشاره به بی‌پولی کامل دارد. اصل آن از ورق بازی می‌آید. اس از ACE انگلیسی به معنی تکخال، برگ برنده و پاس از passer یعنی کسی که می‌گذرد و پاس می‌کند می‌آید. در بازی ورق پوکر اگر کارتهای دست کسی بد باشد یا پول برای ادامه بازی ندارد می‌گوید پاس یعنی انصراف دادم و از دور خارج شدم ولی اگر ورق‌هایش خوب است ولی پول برای ادامه ندارد می‌گوید آس و پاس یعنی به اجبار و از روی بدشانسی خارج شدم.

پای علم فلانی سینه می‌زند

اشاره به حمایت از شخص معینی دارد. در جنگها یک نفر علَم‌دار بود و لشگر پشت سر او بودند و باید تا پایان جنگ سعی می‌کرد علم را راست نگهدارد و سقوط علم معمولاً معنی شکست آن سپاه را می‌داد. در ایران نیز افراد ثروتمند برای خود پرچم و علَم داشتند که در مناسبتهای مذهبی آن را براه انداخته و وابستگان و متخدمین باید زیر آن علم مراسم انجام می‌دادند.

با دست خودت گورت را کندی

اشاره به کسی که اعمال خودش پاگیرش می‌شود. در جنگهای قدیم، سپاهیان گو(چاله) و گور (چاله وسیع‌تر) می‌کندند و روی آنها را می‌پوشانند تا اگر دشمن بر آنان پیروز شد فرار کنند و دشمن که از وجود این گورها مطلع نیست در آن بیفتد ولی گاه آنقدر با عجله فرار می‌کردند که از گورهایی که حفر کرده بودند فراموششان می شد و در آنها سقوط می‌کردند.

ای خانه خراب

اشاره به کسی که موجب صدمه به خودش شده است. در جنگهای اسلام، نبردی با قوم یهود بنی نضیر وجود دارد که پیامبر اسلام (ص) اجازه دادند بجز سلاحهایشان، بقیه اموال را با خود ببرند ولی چون نمی‌توانستند خانه‌شان را هم ببرند خانه‌شان را به دست خود خراب می‌کردند.

فلانی یک ریال نمی‌ارزد

اشاره به بی‌ارزشی شخص دارد. در زمانی که در جنگها اسیر می‌گرفتند هر اسیر را بسته به ثروت خانوادگی و هنرهای شخصی ارزشیابی کرده و رقمی برای او تعیین می‌کردند که گاه بیش از هزار سکه بود حال اگر هیچ بهایی برای کسی تعیین نمی‌کردند بمنزله اینکه کسی بابت آزادی او پولی نخواهد داد و این به معنی مجوز کشتن فرد بود.

از چاله درآمدیم و در چاه شدیم

اشاره به اینکه خواستیم از یک گرفتاری رها شویم به مشکل سخت‌تری برخورد کردیم دارد. یک تعبیر این است که حضرت یوسف (ع) را برادرانش در یک چاه کم‌عمق انداختند که نجات یافت و اسیر شد ولی بعد سالها در زندان افتاد که آن زمان معمولاً در عمق زیاد ساخته می‌گردید. دیگر اینکه سیاه‌چال به زندان‌های قدیم می‌گفتند و ضمناً بدن متهمین را پس از مقتول کردن در چاه می‌انداختند.

غنیمت است

اشاره به چیز با ارزش دارد. در جنگها هرچه بدست سپاه پیروز می‌افتاد غنیمت نامیده می‌شد. سربازان هم سعی می‌کردند چیزهای کوچک و با ارزش را بردارند درواقع جانشان به خطر افتاده بود تا اینها را بدست آورند پس اگر کسی در قبال مخاطره برای جانش چیزی بدست آورد آن را غنیمت می‌نامند.

دهنش را ...

اشاره به صدمه شدید دارد. در تاریخ بارها آمده مجازات کسی که علیه سلطان شعر می‌گفت یا حرفهای تند می‌زد، کندن دندانها و بریدن زبان بوده که مردم می‌گفتند دهنش را فلان کردند.

به فلانی تاخت

اشاره به حمله به شخص دارد. در بین اعراب رسم بود که پس از جنگ بر بدن مجروحان دشمن با اسب می‌تاختند.

سبک و سنگین می‌کند

اشاره به ارزشیابی دارد. اصل آن از قرآن مجید می‌آید که در آیه‌ای توصیف دارد بر اینکه کفه اعمال نیکان سنگین است و کفه گناهکاران سبک است. در واقع شخص دارد خوبی و بدی‌های آن کار یا معامله را می‌سنجد.

پشت پرده

اشاره به اخبار و امور پنهان دارد. در سوره اعراف آیه 46 قرآن کریم آمده است که: میان این دو گروه (بهشتیان و دوزخیان) پرده ایست. برخی معتقدند اصل اصطلاح پشت پرده از این آیه می‌آید.

فلانی آدم سنگینی است – فلان کس سبک است

اشاره به آدم مودب و با وقار و فرد با شخصیت ضعیف دارد. سنگینی منظور اینکه کفه اعمال نیک او سنگین تر از کفه اعمال ناصواب او است و سبک یعنی کفه اعمال ناصواب او سبکتر از کفه اعمال صحیح او است.

نظر دیگر اینستکه آدم سبک کسی که مغزی کوچک دارد و سبک سر هم اشاره به تو خالی بودن کله‌اش از مغز و در نتیجه سبکی سر او دارد و آدم سنگین نیز به انسان پرمغز کنایه دارد.

فلان خواهر و مادرش

اشاره به تهمت زدن به بدنامی دارد. در قدیم یک ابزار موسیقی یعنی طبل بزرگی به نام کوس بود که صدای بسیار زیادی داشت و هنگامیکه قرار بود خبری به اطلاع همه برسد در میدان اصلی یا یک تقاطع مهم آن را می‌نواختند که جلب توجه همگانی و گرد آمدن آنها را می‌کرد. هرگاه می‌خواستند کسی را بدنام و بی‌ارزش کنند می‌گفتند کوس رسوایی خانواده فلانی را بر سر بازار زدند و اکنون خلاصه آن را بعنوان ناسزا بکار می‌برند.

خطر

در بین اعراب بود که شرط بندی می‌کردند و مالی را مشخص می‌نمودند که به برنده داده شود. این مال اعم از کالا یا چهار پایان را خطر می‌گفتند.

اگر سرم برود

اشاره به مرگ دارد. در جنگهای قدیم، شمشیر دشمن سر شخص را از تن جدا می‌کرد بنابراین معمولاً قسم می‌خوردند حتی اگر سرم برود یا تا سرم برود.

این فقط سرشه – تازه اولشه

اشاره به مشکلاتی دارد که اندکی از آن آشکار شده. اصل آن از کوه یخ می‌آید که همیشه اندکی از آن بیرون است و قسمتت اعظمش زیر آب و ناپیدا است.

شیر هیچ وقت برای رفع مشکل سراغ کفتار نمی‌رود

اشاره به اینکه افراد بزرگ برای حل مشکل به بزرگتر از خود مراجعه می‌کنند. شیر قسمتی از شکار را می‌خورد و می‌رود و کفتار سراغ باقیمانده غذای شیر می‌رود و کفتار هیچگاه شکاری نمی‌گیرد که آنقدر باشد تا در صورت ضرورت رفع نیاز شیر کند پس کفتار همیشه نیازمند شیر است.

رِند

اشاره به آدم زرنگ و کسی دارد که دنبال منفعت و سودجویی است البته مفاهیم دیگری هم برای رند آورده‌اند. راند کسی بوده که در سپاه به دنبال کشف نقاط ضعف دشمن و پیدا کردن ذخایر مالی و غذایی و تعداد آنان بوده است.

مثنوی هفتاد من کاغذ شود

اشاره به حرف زیاد درباره یک سوژه دارد. اصل آن از شاعری است که مانند مولانا سروده است که در بیت آخر آن شعر می‌فرماید:

در دهان من نمی‌دانم چه شد افتاد من

مثنوی گفتم که آوردم در آن هفتاد من

البته شعر با این ابیات شروع می‌شود:

من اگر با من نباشم می‌شوم تنهاترین

کیست با من گر شوم من باشد از من ما ترین

من نمی‌دانم کی‌ام من لیک یک من دو من است

آن که تکلیف منش با من من من روشن است

در این شعر همانطورکه ملاحظه می‌شود مدام کلمه من تکرار می‌شود و بقول مولانا هفتاد بار من در آن تکرار شده که البته هفتاد بمعنی بسیار زیاد نه دقیقاً رقم هفتاد می‌باشد. اما در کل اینکه مثنوی مطالب زیاد دارد و در قدیم و با کاغذهای ضخیم آن زمان ظاهراً رونویسی مثنوی کاغذ بسیار لازم داشته که وزن آن زیادی شده است و هفتاد مثالی از حجم زیاد است.

فدای تو – فدیه

اشاره به فداکاری در راه کسی دارد. در بین اعراب رسم بود وقتی در حمله به یک کاروان یا جنگ کسی اسیر آنان می‌شد از قبیله فرد اسیر می‌خواستند که فلان قدر پول یا کالا بعنوان فدا بدهند تا اسیر آزاد شود و به این مطالبه، فدا می‌گفتند. در اینجا معنی اینکه جانم را برای تو می‌دهم نه کالا را.

پشت پا زد

اشاره به نادانی در هر گونه عملی یا یک اقدام مشخص دارد. اسب و الاغ گاهی با پشت پا به شخصی لگد می‌زدند که باعث می‌شد آن چهار پا را وحشی تلقی کرده و به گاری بارکش ببندند و از آن آسایش که بعنوان اسب صاحب خود داشت بیفتد. اگر انسانی هم عملی غیرمنطقی انجام دهد که آسایش را از او بگیرد مثال می‌آورند.

دستم زیر سنگشه

اشاره به اینکه حل مشکلم در دست اوست. کشاورز گندم خود را برای آرد کردن به آسیاب می‌برد. آسیاب هم عمدتاً از دو سنگ بزرگ که یکی افقی و غیرمتحرک و دومی عمودی و در حرکت تشکیل می‌شد که گندم را در حفره‌ای می‌ریختند و یکی از سنگها از روی گندمها عبور کرده و آنها را رد می‌کرد. منظور از دستم زیر سنگشه یعنی اگر گندم مرا آرد نکند گرفتار می‌شوم و درواقع گندم من زیر سنگشه انگار آنچه باید دست مرا بگیرد زیر سنگ آسیاب است.

تا نباشد چیزکی مردم نگویند حرفها

اشاره به اینکه مردم هر حرفی را دهها بار بزرگتر می‌کنند ولی در اصل باید سوژه‌ای باشد تا آنها بزرگترش کنند.

برگشتیم به خونه اول

اشاره به اینکه زحماتمان ضایع شد. اصل آن از یک بازی قدیمی بنام مارپله می‌آید که تاس می‌انداختند اگر به عددی که پایه یکان نردبان بود برخورد می‌کرد به اعداد بالا صعود می‌کردند ولی اگر بر عددی که سر مار بود برخورد می‌نمود به جای پایین و قبلی برمی‌گشتند.

آخرشه

اشاره به اینکه درنهایت و حداکثر آن چیزی است که مورد صحبت باشد. اصل آن از تیراندازی با تفنگ قدیمی می‌آید. در قدیم باید مقداری باروت داخل لوله تفنگ می‌کردند سپس با سُمبه آن را کوبیده و فشرده می‌کردند. آنگاه گلوله را وارد لوله نموده سپس باز سمبه می‌زدند تا کاملاً در مجاورت باروت قرار گیرد. هرگاه ماشه را می‌کشیدند باروت منفجر شده گلوله را پرتاب می‌کرد. هرکس واردتر بود مقدار باروت، حد سمبه زدن و روال کار را می‌دانست گلوله‌اش بعد از گلوله‌های سایرین و درواقع آخرش به هدف برخورد می‌کرد.

فلان کارش بخورد توی سرش

اشاره به کاری دارد که مقبول خداوند نیست. آورده‌اند که نماز باید با خلوص و توجه کامل به خداوند باشد و گرنه مقبول درگاه احدیت نخواهد بود و در روز قیامت نمازهای پذیرفته نشده را به سر صاحبانشان فرو خواهند کوبید.

کون نشور

اشاره به غیر مسلمان دارد. در اسلام، شستن برخی قسمتهای بدن ضروری است.

دریا، آفتاب، زمین

دریا سمبل بخشش و سخاوت است. آفتاب سمبل مهربانی است و زمین سمبل تواضع و فروتنی است.

گردنش را تبر نمی‌زند

اشاره به اینکه از توان بالای مالی و سیاسی و اجتماعی برخوردار است. گردن گناهکاران را با تبر می‌زدند یعنی مخصوصاً در مورد متهم بقتل، قصاص می‌کردند. منظور اصلی از اینکه گردنش را تیر نمی‌زند یعنی حتی اگر مرتکب قتل شود کسی معترض او نخواهد شد.

جگرش خون شد

اشاره به رنج زیاد دارد. در قدیم معتقد بودند کسانیکه رنج زیاد ببرند یا بسیار ترسیده باشند خون از جگر وارد ادرار آنان می‌شود که نشان می‌دهد جگرشان یک تکه خون غلیظ شده است.

پشت گوش انداخت

اشاره به غفلت دارد. اگر سخن را شنیده و عمل می‌کردند حرفی نبود ولی اگر آن را ناشنیده گرفته در نتیجه عملی هم صورت نمی‌گرفت کنایه می‌کردند که

حتماً حرف بجای اینکه از رو داخل گوش رود به پشت گوش رفته و ناشنیده مانده است.

چنان آشی برات بپزم که یه وجب روغن روش باشه

اشاره به اینکه برایت توطئه خطرناکی خواهم چید. گاه در ضرب‌المثلهای ایرانی جمله‌ای مثبت گفته می‌شود درحالیکه معنی منفی آن مورد نظر است. ناصرالدینشاه قاجار چندین بار در سال به حاجب الدوله دستور تهیه آش در صحن کاخ می‌داد و گاه گاه فریاد می‌زد عجب آشی است. او آشپز مخصوصی داشت که آش را با بهترین طعم می‌پخت و تقدیم حضور همایونی می‌کرد. برای مزه بیشتر، قدری روغن زرد گوسفندی را حرارت داده آب کرده و روی آش می‌ریخت که باعث عطر و خوشمزگی فراوان می‌شد.

دم لای تله نمی‌دهد

اشاره به اینکه فریب نمی‌خورد. اصل آن از روباه می‌آید که دمی بلند و زیبا دارد که عده‌ای سعی می‌کنند روباه را گرفته و دمش را ببرند و بفروشند ولی روباه هوشمندتر از آن است که حتی دمش را گرفتار کند. برخی آن را از موش و گیر افتادن بر سر ربودن طعمه از تله می‌دانند.

عجب محشر خری است

اشاره به اوضاع بهم ریخته دارد. اصل آن از حرکتی بنام نهضت خر شیخ عبدالنبی در دهه 30-1320 دارد که برخی قوام السلطنه را عامل تحریک می‌دانند و عده‌ای شورش کردند.

الا ماشاء الله

اشاره و معنی اینکه به جز آنچه خدا خواهد و گاه می‌خواهند گستردگی مطلب را بیان کنند این را می‌گویند.

هفت شهر عشق را عطار گشت، ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

اشاره به اینکه هنوز نتوانسته‌ایم کار عمده‌ای انجام دهیم. عطار صوفی بزرگ هفت مرحله را برای پاک شدن انسان برمی‌شمارد که بترتیب طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا می‌باشد.

با خاک یکسان کرد

اشاره به تخریب و ویرانی بسیار زیاد دارد. اصل تاریخی آن از ویرانی شهر نیشابور بدست مغولها دارد که آنچنان تخریب کردند که هیچ ساختمانی باقی نماند و روی زمینهای شهر می‌شد کشاورزی کرد.

دماغش سوخت

اشاره به اینکه از غرور و نخوت افتاد. دماغ دارای معانی مانند عقل و ضمناً گاهی اوقات بمفهوم غرور استفاده شده کسی که کاری را به درستی نتوانسته بود انجام دهد و شکست خورده را می‌گفتند دماغش سوخت یعنی غرورش از بین رفت.

بیا منو ببین

اشاره به اینکه باید مرا راضی کنی. هر روز چیزهایی را می‌بینیم که عادی است ولی گاه افراد یا نکات خاصی است که باید بدقت نگاه و توجه شوند و متفاوت هستند.

تیغ‌اش نمی‌برّه

اشاره به اینکه تقدیر برخلاف خواسته شخص است. اصل آن از داستان حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل و قربانی کردن فرزند می‌آید و هرچه ابراهیم (ع) کار بر حلق اسماعیل (ع) می‌گذاشت تیغ نمی‌برّید اما امروزه بمعنی شکست و کاهش نفوذ مادی و معنوی شخص دارد.

زیر و رو کشی

اشاره به فریب و حیله‌گری دارد. اصل آن از یک نوع بازی با ورق می‌آید که ورق دهنده باید ورق را از زیر دسته ورق بدهد ولی چون قصد فریب و سودجویی دارد از بالای دسته می‌دهد البته به نوعی که مخاطب متوجه نشود.

اوضاع کشمشی است

اشاره به بهمریختگی و بحرانی بودن اوضاع دارد. اصل آن کشمکشی است یعنی درگیری و کشمکش نزدیک است.

فلانی بازی راه انداخته

اشاره به اینکه کسی کاری را به قصد سودجویی راه انداخته است. اصل آن از کسانی می‌آید که به قصد سود، افراد علاقمند به ورق یا قاپ‌بازی را دور هم گرد می‌آوردند.

مالیدی

اشاره به عمل غلط دارد. در بازیهای قدیم ایران که تا آخر قاجار بسیار گسترده بوده قاپ‌بازی عمومیت داشت. سه عدد تاس که از استخوان پای گوسفند ساخته می‌شد و قاپ می‌نامیدند را در دستان گرفته می‌مالیدند سپس روی زمین می‌انداختند و انتظار داشتند اعداد برنده بیاید. از آنجا که قبلاً بین دو دست تاسها را مالیده بود و طوری پرتاب کرده بودند که اعداد مورد نظر بیاید وقتی اعداد دیگری می‌آمد می‌گفتند مالیدی.

دست خوش

اشاره به دستی که شانس بیاورد. در قماربازی‌ها هرکس مدام تاسهایی که پرتاب می‌کرد روی اعداد برنده می‌ایستاد می‌گفتند خوش دست است یا خلاصه می‌گفتند: دست خوش.

چوق

کنایه از واحدهای مطرح در شمارش برای قماربازی می‌آید مثلاً در زمانی هر چوق $\frac{۱}{۱۰}$ ریال بود ولی بتدریج بجای ده تومان می‌گفتند ده چوق و احتمالاً از چوبهایی که در چرتکه استفاده می‌شده می‌آید.

خایه مالی

اشاره به تملق فراوان و آن هم از نوع فیزیکی می‌آید. اصل عمل خایه مالی توسط افرادی انجام می‌شده که معمولاً بدستور سلطان وقت و بمنظور مرخصی کردن شخص مورد نظر صورت می‌گرفته و با کوچک و آب شدن بیضه‌ها، بدن شخص قادر به تولید هورمون مردانه نبوده و خنثی می‌گردیده است احتمالاً خامه مالی اصل کلمات بوده و به کسانی گفته می‌شده که قلم (خامه) مقامات را که در مرکب فرورفته و سیاه شده بوده پس از پایان نوشتار با دستمال ابریشمی تمیز می‌کرده‌اند.

پُخ

اشاره به بی‌ارزشی دارد. پخ از زبان ترکی می‌آید و بعضی معادل گُه در فارسی می‌دانند. هیچ پخی نیست برابر هیچ گهی نیست.

آویزه گوش ات کن

اشاره به اینکه همواره این سخن را که شنیدی بخاطر داشته باش. آویزه گوش بمعنی گوشواره است که باعث زیبایی و زینت گوش در بانوان است البته در گذشته‌های دور، مردان نیز استفاده می‌کرده‌اند. گوشی که سخن خوب و حق را بشنود شایسته تزئین است.

کَن کَن – کُه کُه

اشاره به مدفوع دارد. در دوره قاجار، کسی که مسئول چاه‌های توالت کاخ‌ها بود کن کن لقب داشت. هرگاه می‌خواستند کسی را حقیر کنند، کن‌کن را به

استقبال او می‌فرستادند. از معروفترین آنها رحیم کن کن بود که هرچه ناصرالدینشاه دستور می‌داد سریع اجرا می‌کرد.

خط و ربط

اشاره به خوش خطی و انشای روان دارد. در قدیم کسی را برای دبیری (نویسندگی نامه‌ها و دستورات) انتخاب می‌کردند که با خطی زیبا بنویسد ضمناً دستور حاکم را که شفاهاً ابلاغ شده بود با کلماتی روان و مفهوم نوشته و بفرستد. انشای روان و ساده را ربط می‌گفتند.

زدند به توپ و تیپ یکدیگر

اشاره به برخورد دو نفر بصورت دشمنی با یکدیگر دارد. توپ که وسیله‌ای جنگی است و تیپ هم منظور تعداد هزاران سرباز یک تیپ نظامی است. حال اگر دو گروه نظامی از دو گروه متخاصم در مقابل یکدیگر قرار می‌گرفتند شروع درگیری می‌شد.

گشاد بازی کردن

اشاره به ولخرجی بیجا دارد. اصل آن از بازی تخته نرد می‌آید که در یکنوع آن، شخص چند مهره را به باد می‌دهد تا در جای دیگر، حریف را غافلگیر کند.

زخم زبان

اشاره به ناراحتی روحی ناشی از کلام افراد دارد. در قدیم سنان (تبر) از سلاحهای جنگی بود که صدمه و جراحت زیاد به بدن میرساند زبان را نیز

هم‌قافیه آن گرفته‌اند و زخمی که از زبان و حرفهای ناخوشایند بر روح شخص وارد می‌شود را همطراز صد مرتبه (سنان) گرفته‌اند.

سرگرم

اشاره به آنچه ذهن و فکر را گرم کند دارد. اصل آن از مشروب می‌آید وقتی کسی نوشیده باشد بدنش گرم می‌شود و ذهنش تحت تاثیر قرار می‌گیرد و به اوهام می‌رود. این عمل را سرگرم شدن می‌نامند.

اشکش تو مشکشه – اشکش تو آستینشه

اشاره به کسی که به سادگی گریه می‌کند. مشک یک کیسه چرمی از پوست گوسفند بود که فقط یک دهانه برای ورود و خروج آب داشت و به سادگی و با کج کردن دهانه، آب جاری می‌شد. مشک برای حمل آب خوردن استفاده می‌شد. در قدیم جیبها داخل آستین بود و آستین نیز بسیار گشاد بود و همه چیز در آن جای می‌گرفت.

دردسره – دردسرسازه – مایه دردسره

اشاره به کار خام و کامل نشده دارد که گرفتاری ساز باشد. اصل آن از شراب خام یعنی هنوز کامل نشده و پخته نیست می‌آید که باعث سردرد می‌شود. در قدیم معتقد بودند شراب باید چهل روز بماند تا پخته شود و قبل از آن نارس و خام است.

طرف خودش را پیدا کرد

اشاره به آماده شدن شخص برای انجام کار دارد. در کُشتی گاه یک قهرمان امتیاز از دست می‌دهد و بعد از چند دقیقه گرم شده و از حریف شناخت پیدا می‌کند و توانایی خودرا نشان می‌دهد به این زمان می‌گویند طرف خودش را پیدا کرد.

گل کاشتی

اشاره به عمل نیک دارد. اصل آن از باغبان و گل کاری می‌آید که ریشه گُل را می‌کارد و بعد از زمانی باغچه پر گل می‌شود. هرکس عمل مثبتی انجام دهد که نتیجه‌اش پس از مدتی معلوم شود می‌گویند طرف گل کاشته است.

سرزنده

اشاره به شادابی و انرژی دارد. اصل آن از درخت سرو می‌آید که گاه بدنه‌اش صاف و خالی است ولی در بالای درخت چند شاخه پر برگ سبز قرار دارد.

جلوی چشمم سیاه شد

اشاره به ناراحتی زیاد دارد. در جنگلها وقتی لشگر دشمن زیاد بود جلوی چشم سیاهی دیده می‌شد که دشت را پر کرده بود. برخی آن را از سرگیجه و بهم ریختن وضع دیدن اشیا می‌دانند.

آب بستن به چیزی

اشاره به خراب کردن کیفیت کالا دارد. در قدیم برای تخریب مزارع بـه آنهـا آب می‌بستند یعنی مسیر رودخانه یا نهر را به داخل آن مزرعه هدایت می‌کردنـد تـا آب مزرعه را غرق می‌کـرد و هرگونـه محصـول کشـاورزی نـابود می‌شـد. آب بستن به هر چیزی حتی دوغ، آش، آب گوشت باعث کاهش کیفیت و بـی مزگـی آن می‌شود یعنی خراب می‌گردد.

آنچه شیران را کُنَد رو به مزاج ، احتیاج است، احتیاج است، احتیاج

اشاره به عملکرد انسانها در شـرایط بحـران مـالی دارد. شـیر شـکار می‌کنـد و پس‌مانده آن را برای روباه می‌گذارد حال اگر وضع بدی پیش آیـد کـه شـیر از پس‌مانده شکار حیوانات دیگر بخورد فقط میتواند احتیاج باشد.

دم لای تله نمی‌دهد

اشاره به اینکه شخص مورد نظـر هوشـیار و زیـرک اسـت. اصـل آن از مـوش می‌آید که گاه طعمه را خورده و می‌گریزد ولی چون دم بلندی دارد اگـر انـدکی غفلت کند دمش گیر و لای تله می‌افتد و نمی‌تواند فرار کند.

سرشکستگی – سرش به سنگ خورد – تا سرش به سنگ نخورد نمی‌فهمد

اشاره به عدم موفقیت مادی و معنوی دارد. برخی آن را از برخـورد کشـتی بـا سنگ و غرق شـدنش می‌داننـد کـه غفلـت و تقصـیر ناخـدا محسـوب می‌گـردد. گروهی از بازی و تفریح‌های قدیمی مثل اسب سـواری می‌داننـد کـه اگـر غفلـت

صورت می‌گرفت از اسب می‌افتاد و معمولاً سر شخص می‌شکست و چون در مسابقات موجب شکست طرف می‌شد این اصطلاح را بکار می‌بردند.

اعصابم خط خطی شد

اشاره به وضع بد عصبی دارد. از اصطلاحات جدید است و از نوار مغزی شخص بسیار عصبی می‌آید که مدام خطوط بالا و پایین رفته‌اند و به تفسیری، خط‌خطی شده است.

چه دل پُری دارد

اشاره به گله‌مندی زیاد دارد. از آسمان قرمبه و صداهای مهیب قبل از باران و سپس بارش باران می‌آید.

هرچی سنگه مال پای لنگه

اشاره به اینکه اکثر مشکلات برای مردم گرفتار پیش می‌آید که آنها را بیشتر دچار دردسر کند. در خیابان و کوچه و جاده‌ها سنگهای زیادی وجود داشت که گاه به پای عابرین می‌خورد. برخی اوقات آنکس که پایش ناقص و در واقع لنگ بود باز به این سنگها برخورد می‌کرد.

می‌اندازم زیر پات

اشاره به ارزش نهادن بر شخص دارد. اصل آن از فرش می‌آید که با وجود ارزشش زیر پای عزیزان انداخته می‌شود ولی در عمل به اتومبیل هم گفته می‌شود زیرا باعث می‌شود پای شخص بجای زمین بر روی اتومبیل قرار گیرد.

کار هر بز نیست خرمن کوفتن ، گاو نر می‌خواهد و مرد کهن

اشاره به کار سخت دارد که برای انجامش شخص کاردان و باتوان لازم است نه هرکس که مدعی ولی ضعیف باشد. گندم را با داس می‌چیدند و یکجا جمع می‌کردند. چرخ خرمن را که تعدادی دامن تیز در یک ردیف بود و چرخ در دو طرف داشت به گاو بزرگ و زورمندی می‌بستند. گاو آنقدر دور خرمن می‌چرخید و چرخ خرمن روی گندمها می‌گشت تا گندم خرد می‌شد هیچ حیوانی حتی گاوهای ضعیف توان حمل و چرخاندن چرخ خرمن را نداشتند.

چهار شاخ شدم

اشاره به تعجب فراوان دارد. چهار شاخ وسیله‌ای به شکل چنگال خیلی بزرگ با چهار نوک بود که بر چوبی بلند نصب می‌کردند و گندم و کاه را به باد می‌دادند تا کاه را باد ببرد و گندم که سنگین و پرمغز بود به زمین بریزد. چهار شاخ شدم یعنی افکارم به شدت بهم ریخته شد و برای تفکیک افکار مثل ابزار چهار شاخ شدم تا بتوانم افکارم را درست کنم.

خدا نجار نیست ولی در و تخته را خوب بهم می‌اندازد

اشاره به اینکه خداوند را به توانایی در برخی حرفه‌ها نمی‌شناسیم ولی حتی در آنها اعجاز می‌کند. در قدیم درها چوبی بود و چون لولا وجود نداشت و باید دو برجستگی در بالا و پایین در کار لولا را می‌کرد که به این برجستگیها می‌گفتند پاشنه در، اگر چهارچوب در که در دیوار جای گرفت استادانه ساخته نشده بود در آماده شده در آن جا نمی‌افتاد و ایراد مهمی پیش می‌آمد.

هرچی تو دلته بریز بیرون

اشاره به اینکه آنچه باعث ناراحتی تو شده را بیرون بریز. وقتی سنگ آسیاب می‌چرخید گندم را آرد کرده و از شیارهایش بیرون می‌ریخت.

سبک سنگین می‌کند

اشاره به سنجیدن منافع شخص در کار مورد نظر دارد. در قدیم برای جدا کردن گندم از کاه، آن را با وسیله‌ای شبیه چنگال بزرگ به هوا می‌ریختند که باد، کاه را بخاطر سبکی می‌بود و گندم چون سنگین بود همانجا به زمین می‌ریخت. احتمالاً اشاره به سبک از کاه می‌آید که باد به راحتی می‌برد و ارزشمند نیست و سنگین اشاره به گندم دارد که بر مغز و مفید است و می‌ماند.

با آل علی (ع) هرکه در افتاد ور افتاد

اشاره به قدرت معنوی و مادی ائمه (ع) دارد. در دوره محمدعلی شاه قاجار، روسها گنبد و صحن حضرت امام رضا (ع) را به توپ بسته و عده زیادی را مقتول نمودند. چندی نگذشت که در روسیه انقلاب شد و خانواده تزاری کشته شدند و مردم که این حادثه را نتیجه اسائه ادب روسها به محضر امام رضا (ع) می‌دانستند این شعار را درست کرده و در کوچه‌ها می‌خواندند.

مگه نون نخوردی – نون رسانی کردن

اشاره به سنت قدیم ایرانیان دارد که به هر غذا و خورشی که می‌خوردند می‌گفتند نان خورده‌ایم. نان یعنی غذا خوردن باعث انرژی بدن می‌گردد و کسی که موجب شود سفره خانواده‌ای پر باشد او را نان رسان می‌نامیدند.

سگ کی باشی

اشاره به اینکه خودت ارزشی نداری مگر از باب اینکه پایین‌ترین مرتبه را پیش اربابت داری قابل اعتنا باشی. شاه عباس صفوی لقب خود را کلب علی یعنی سگ حضرت علی (ع) گذاشته بود تا در روز قیامت اگر از باب اعمال خودش راه به بهشت پیدا نکرد از لحاظ منزلت سگ در بارگاه آن حضرت از لطف و مرحمت باریتعالی بهره‌مند شود. دیگر اینکه سگ اصحاب کهف هم بخاطر همراهی با مردان خدا منزلت یافت.

کوچه آشتی کنان

در قدیم که شهرداری و حریم کوچه معنی نداشت گاه دو طرف اول کوچه آنقدر دیوار خود را جلو می‌آوردند که برای منزلهای آخر کوچه معبری به عرض کمتر از یک متر باقی می‌ماند و افراد اگر از هم قهر نیز بودند هنگام عبور از کنار یکدیگر مجبور به توقف و سلام علیکی بودند که آن دلخوری قبلی را پاک می‌کرد و به این دلیل کوچه‌های خیلی کم‌عرض را کوچه آشتی‌کنان می‌گفتند.

مثل گاو

اشاره به کسی که بدون خبر قبلی یا اعلام لحظه‌ای، به ناگهان وارد جایی می‌شود. گاوهای یکی از صدراعظم‌های دوره صفوی را کسی حق نداشت به هیچ‌وجه آزار رسانده یا جلوگیری کند در نتیجه به ناگهان با ضربه‌ای در را باز کرده وارد منازل مردم می‌شدند.

فلانی دور خودش می‌چرخد

اشاره به کسی که بیهوده در تلاش است. اصل آن از فرفره می‌آید البته برخی می‌گویند از سنگ بالایی آسیاب می‌آید که مدام دور خودش می‌چرخد. از آنجایی که سنگ آسیاب گندم را آرد می‌کند و گردش آن بیهوده نیست به نظر می‌آید فرفره صحیح باشد.

فلانی جایی نمی‌نشیند آب زیرش برود

اشاره به ضرر و زیان مادی و معنوی دارد. در قدیم که کاروانسرا بود وقتی یک کاروان وارد می‌شد بارها را از روی چهارپایان پایین آورده و در محوطه می‌چیدند. از آنجایی که زنان لباس را در کنار حوض کاروانسرا می‌شستند و چارپادار هم اسب و خر را در محوطه می‌شستند، کاروانسرادار در ابتدا هشدار می‌داد جایی بارهایتان را نگذارید یا برای نشستن انتخاب نکنید که آب زیر شما برود.

دیگر اینکه هرگاه عده‌ای در جایی به اعتراض می‌نشستند (بست نشینی)، بدستور حاکم، آب می‌ریختند تا محل خیس شود و نتوانند بنشینند. پس اگر کسی می‌خواست ضرر مالی نکند یا مجبورش نکنند از محل جابجا شود باید جایی می‌نشست که آب زیرش نرود. درواقع بی‌احترامی به او نشود.

نقش بر دیوار است

اشاره به اینکه جز حالت نمایشی هیچ نقش دیگر ندارد. اگر بر دیوار اتاق نقشی زده شود در هیچ چیز اتاق تاثیر ندارد مگر برای نمایش و زیباتر کردن اتاق باشد.

لجن مال شد

اشاره به حقیر شدن و آبرو رفتن دارد. کرم در لجن زندگی می‌کند و در واقع لجن مال می‌شود. در واقع شخص مورد نظر به کرم تشبیه شده است.

اختیار دارید

از تعارفات است و معنی آن اینکه تعیین تکلیف با شماست، هر جور بفرمایید عمل می‌کنیم.

آپارتی

اشاره به کوتاهی فکر دارد. اصل آن از کلمه Apathie در زبان فرانسه بمعنی کم‌خیال و یا از Apartie بمعنی دور از فکر می‌آید.

توی سر کسی زدن

اشاره به تحقیر و ضمناً به اطاعت واداشتن فرد دارد. اصل آن از کوبیدن چماق بر سر افراد توسط پلیس آن زمان و یا در جنگها دارد که شخص کوفته شده بر اثر ضربه امکان دفاع نداشت.

از خرس مویی غنیمت است

اشاره به اینکه از قدرتمندان اگر اندکی هم به شما برسد غنیمت بدان چون او در نیرومندی است و میتواند هیچ ندهد. احتمالاً اصل آن از روسیه می‌آید که خرس سمبل روس است و آنها همیشه به این مملکت تاخته‌اند. اگر در قراردادی اندکی امتیاز به سمت ایران بود آن را مغتنم می‌دانستند. در واقع برخی آن را به ابطال برخی قراردادها و مطالبات روسیه از ایران بعد از سقوط دولت تـزاری مربـوط می‌دانند.

زیردست

اشـاره بـه فـرد بـا مقـام پـایین دارد. در قـدیم همـه روی زمـین و دور اتـاق می‌نشستند. رئیس جلسه یا افراد با مقام بالا روی تشکچه‌ای می‌نشستند که هـم نرم بود و هم آنـان را در سـطحی بلنـدتر از دیگـران قـرار مـی‌داد و در نتیجـه هرکس کنار آنها می‌نشست در جایگاهی پایین‌تر یعنی زیر دست قرار می‌گرفت.

به چه ساز تو برقصم

اشاره به ضرورت تصمیم‌گیری در روش برخورد و کـار دارد. ابوعلی‌سـینا در محفل سلطان بود که بحث بر سر موسیقی و خوب و بد آن شـد. او دو چـوب و ابزار ساده‌ای از جیب خود بیرون آورد و نغمه‌ای نواخت که همه شـاد شـدند و سپس موسیقی نواخت که همه به گریه درآمدند و در آخر ریتمـی را آغـاز کـرد که همگان به خواب رفتند و آنگاه محل را ترک کرد منظور اینکه موسیقی را بنـا به خواسته و موقعیت میتوان انتخاب کرد. در محفل سـلطان رقصـندگان بودنـد

ولی چون بوعلی‌سینا مدام نوع موسیقی را عوض می‌کرد نمیدانستند اگر بخواهند برقصند چگونه باشد. درباره فارابی و زحماتی که برای نغمه‌های ایرانی متحمل شده نیز داستانی مشابه وجود دارد.

نه خانی اومده نه خانی رفته

اشاره به اینکه خبری نیست. اصل آن از داستان یک روستایی است که با خرش در راهی می‌رفته و یک خربزه همراه داشته. در جایی می‌ایستد و نصف خربزه را می‌خورد و نصف دیگر را سر راه می‌گذارد تا کسی بیاید و از باب اینکه فقط نصف خربزه خورده شده بفهمد یک خان ثروتمند از اینجا رد شده. روستایی دلش نمی‌آید و نصف دیگر را هم می‌خورد و می‌گوید پوستش را می‌گذارم تا عابرین بفهمند خان آمده و خربزه را خورده و پوستش را گذارده. باز هم طمع می‌کند و پوست خربزه را هم به خرش می‌دهد و می‌گوید اصلاً نه خانی آمده و نه خانی رفته است.

مگه از خون ما رنگین تره

اشاره به اینکه مگر مقامهای بسیار بالا دارد. در قدیم معتقد بودند هرکس یا هر خانواده‌ای به حکومت و ثروت برسند حتماً خون آنها رنگین‌تر از بقیه مردم است. این اعتقاد صحت ندارد و از خرافات دوران گذشته می‌باشد.

سر گاو تو خمره گیر کرده

اشاره به بروز مشکل دارد. در داستانی آمده که گاوی برای خوردن محتویات یک خمره سرش را وارد کرد بعد نتوانست بیرون بیاورد. در نهایت قرار شد یا

سر گاو را ببرند یا خمره را بشکنند. سر گاو را بریدند چون باز هم بیرون نیامد خمره را هم شکستند.

فلانی آب شده است

اشاره به لاغری زیاد دارد. اصل آن از آب شدن برف می‌آید که هر لحظه حجم برف کمتر شده و تبدیل به آب می‌گردد.

کنفت – کِنف

اشاره به کسر شأن دارد. اصل آن از کلمه Konfeti در زبان فرانسه به معنی گلوله کاغذی رنگی است که در جشنها معمولاً زیر دست و پا و بر روی زمین ریخته می‌شود.

فلانی را بزرگ کرده‌اند

اشاره به اینکه کسی را بدون اینکه لیاقت واقعی داشته باشد معروف به صفات مثبت کرده‌اند. اصل آن از عکس می‌آید که میتوان آن را بزرگ و بزرگتر کرد در حالیکه اصل آن ممکن است کوچک بوده.

پا توی کفش کسی کردن

اشاره به دخالت در کار کس دیگر دارد. اصل آن از فرهنگ اروپایی می‌آید که خود را در کفشهای کسی گذاردن یعنی به جای او کار و عمل کنیم.

طرف خیلی نپزه

اشاره به اینکه آن شخص فردی اجتماعی نیست. اصل آن از گوشت مرغ مادر یا گوشت گاو نوع بوفالو می‌آید که گوشتی سفت دارد که بسیار دیرپز است و اکنون هم به کمک دیگ زودپز آن را می‌پزند.

کله پا شدن

اشاره به سقوط دارد. اصل آن از مستی زیاد می‌آید که هر لحظه ممکن است شخص با سر زمین بخورد و پاهایش به هوا برود.

سنگ روی یخ

اشاره به کیفیت و بی ارزش شدن دارد. در قدیم یخ را از یخچالهای طبیعی می‌آوردند و در تکه‌های بزرگ در محلهای مخصوصی که حالت اتاقکی از چوب داشت و نوعی عایق در برابر حرارت بود به فروش می‌رساندند. افراد برای خرید یخ، سکه‌ای می‌دادند و فروشنده با سنگ به یخ می‌کوفت و تکه‌ای معادل ارزش سکه جدا می‌کرد و به متقاضی می‌داد. سنگ روی یخ اشاره به اینکه بعد از شنیدن آن خبر مانند یخ، سرد شدم سپس در حالت اینکه سنگی به یخ بخورد و یخ را خرد و تکه تکه کند از نظر روحی و فکری خرد شدم. در واقع خبر مانند سنگی به جسم یخزده او خورده است.

از باب دیگر سعدی شعری دارد به این مضمون که:

گفتم که به گوشه‌ای چو سنگی بنشینم و روی دل به دیوار

اگر این تشبیه شخص به سنگ یعنی ساکن و ساکت را در نظر بگیریم و روی یخ قرار گیرد اشاره به تا حد مرگ رفتن را می‌رساند چون متوفی ساکت و ساکن و سرد است.

برقم پرید

اشاره به وحشت زیاد دارد. انرژی حیات به برق تشبیه شده که وقتی عزرائیل دیده شود آن انرژی از انسان گرفته می‌شود و مرگ رخ می‌دهد. دیدن عزرائیل به وحشتی تعبیر گردیده که در مواقع ترس زیاد به آن مثال می‌کنند. برخی از ولتاژ زیاد یا آمپر زیاد که به یک دستگاه وارد و سبب سوختن آن می‌شود و فیوزی بپرد مثال کرده‌اند.

یابو برش داشته

اشاره به کسی که به خیال و افکار بزرگ می‌پردازد. در دوره قاجار و زمان ناصرالدینشاه دلقکی بوده بنام علی یابویی که حق داشته با یابوی خودش وارد کاخ و حتی اندرونی ناصرالدین شاه شود. یابوی او نیز نزد مردم مشهور بوده و برخی معتقد بودند یکی از علل معروف شدن وی، یابویش است. در واقع می‌گویند یابو باعث بالا رفتن او شده.

کی به کیه

اشاره به هرج و مرج و بی‌توجهی به دیگران دارد. اصل آن از خواب می‌آید که افراد در هنگام خواب به فکر کسی نیستند.

شش و بش

اشاره به تردید دارد. از اصطلاحات بازی تخته است، بش بمعنی پنج می‌باشد و مولانای در مصرعی می‌فرماید:

گفت آن شش پنج با من باختی پای اندر شش درم انداختی

که شش در بمعنی از هر طرف محاصره شده در بازی استفاده می‌شود.

مار در آستین

اشاره به کسی که از اطرافیان خود صدمه بد ببیند. در قدیم آستین لباس بسیار گشاد بود و جیب لباس هم در آستین دوخته شده بود. یک بار متوکل خلیفه عباسی دستور داد به آستین یکی از نزدیکانش مار انداختند که مار آن شخص را نیش زد و آنگاه خلیفه دستور پادزهر و معالجه او را داد.

بهت رو دادن

کنایه از اینکه گستاخ شده‌ای دارد. اصل آن از روی نشان دادن خانمها به فرد مورد نظر می‌آید که نشانه توجه بود. توجه شود که در قدیم خانمها نقاب و روبنده داشتند که چهره یعنی رویشان دیده نمی‌شد و اگر آن را کنار زده و روی خود را نشان می‌داد مفهوم محبت داشت.

به کوب آمدم

کنایه از سرعت حرکت دارد. اصل از کوبیدن شلاق بر بدن اسب در هنگام نیاز به سرعت می‌آید.

لب تر کردن

اشاره به نوشیدن اندک دارد. اصل آن از کوزه و خیس شدن لب می‌آید که گاه کوزه را باید بالای سر می‌بردند تا اندک آبی بیاید. دیگر اینکه با دست قدری آب برداشته و جلوی دهان می‌بردند که لب تر می‌شد و اندکی هم به گلو می‌ریخت.

یه پا لازم دارم

اشاره به یک نفر همراه دارد. در قدیم به کسی که در تمام مراحل یک کار همراهی کند همپا می‌گفتند که نزد عوام خلاصه شد و می‌گفتند یک پا می‌خواهیم.

به ما قالب کرد – به ما غالب کرد

اشاره به اینکه کالای مورد نظرش را به ما فروخت. اصل آن از ریختن ملاط در قالب آجر می‌آید که ملاط بتدریج خشک شده و شکل قالب را می‌گیرد. در واقع فروشنده ذهن خام ما را در قالب مورد نظر خودش قرار داده و نتیجه‌اش را که فروش کالایش بوده به دست آورده. برخی می‌گویند غالب صحیح است یعنی فروشنده نظرش را بر نظر خود ما غالب کرد.

هرچه دیدی از چشم خودت دیدی

اشاره به اینکه هر بدی پیش آید بخاطر عملکرد خدت است. منظور از چشم، دیدگاه شخص نسبت به امور است بنابراین هرچه پیش آید نتیجه فکر و دیدگاه شخص و عمل او است.

زبون درآورده

اشاره به گستاخی شخص دارد. اصل آن از مار می‌آید که گاه زبانش را بیرون می‌دهد.

درد و بلات بخوره به ...

اشاره به دور شدن حوادث بد از جان شخص و برخورد بدیها به دشمن یا اشیا و کالاها است. صدقه می‌دادند تا درد (بیماری) و بلا (حوادث بد) از شخص دور شده و به چیزی بخورد که او را ناراحت نکند و اگر کسی را دشمن شخص می‌دانستند می‌گفتند بخورد به فلانی.

دندون تیز کرده

اشاره به طمع کردن در چیزی یا کسی دارد. از گرگ و دندانهای تیزش می‌آید. مردم معتقد بودند که گرگ همیشه دندانش را با ناخنهایش تیز می‌کند.

زیر پر و بالش را بگیرند

کنایه از حمایت دارد. کبوتربازان برای اینکه یک جوجه پرنده را پرواز دهند دست زیر بال و پرش گذاشته به هوا برده و ظاهراً رهایش می‌کردند که اگر نتوانست پرواز کند همچنان در دست بماند و به زمین نیفتد.

مگه ما چوبیم – مگه ما مدادیم – مگه ما الف ایم

اشاره به اینکه مگر ما ارزش و نقش نداریم – اصل آن از چوب بلندی که معلمها در قدیم داشتند و با آن شاگردان مدرسه را مجازات می‌کردند دارد. این چوب

بنام چوب الف معروف بود و حتماً باید معلم از آن استفاده می‌کرد و هرگاه آن را نمی‌خواستند، یک شاخه از درخت می‌بریدند و جای چوب الف استفاده می‌کردند.

نایافته دُم دو گوش هم گم کرد

اشاره به کسی که در طلب چیز اندکی است ولی چیز گرانبهاتری از دست می‌دهد در حالیکه به خواسته اولیه‌اش نیز نرسیده است. اصل آن از داستان ایرج میرزا می‌آید که خری دم نداشت و از این بابت بسیار ناراحت بود. روزی سر به بیابان نهاد تا به کشتزاری رسید که متعلق به دهقانی نتراشیده و نخراشیده بود. دهقان بجای اینکه به درد خر برسد پرید و دو گوش حیوان را برید مسکین خرک آرزوی دم کرد و با حسرت دریافت که نایافته دم دو گوش هم گم کرده

خر دیزه است

اشاره به کسی که برای ضرر زدن به دیگران صدمه اصلی را به خودش می‌زند. خرهای منطقه‌ای بنام دیزه هرگاه نسبت به کسی کینه می‌ورزیدند خود را به دره انداخته و مقتول می‌شدند تا به صاحبشان ضرر بزنند.

بی بو و بی خاصیت

اشاره به هر چیزی که فایده‌ای برای آن متصور باشد. گل بوی خوش دارد و سبزیجات و میوه خاصیت دارند. در قدیم معتقد بودند که بادمجان نه بودار و نه خاصیت که البته امروزه خاصیتهای زیاد برای آن قائلند.

مثل تیر – سر تیر

اشاره به سرعت فریاد دارد. اصل آن از تیر شهاب یعنی سرعت سنگهای آسمان یا ستاره دنباله‌دار که در شب قابل دیدن هستند می‌آید.

فدات بشم

اشاره به علاقه زیاد دارد. در هنگامیکه حضرت ابراهیم قصد داشت حضرت اسماعیل را به فرمان خداوند تعالی قربانی کندبه امر الهی یک گوسفند ظاهر شد که بجای اسماعیل (ع) فدا شود.

بیخ گوشی

اشاره به حرفهای آهسته که دهان کسی در نزدیکترین محل و فاصله به گوش مخاطب باشد. لاله گوش یعنی قسمت بیرونی و آشکار گوش را بیخ گوش می‌گویند.

حتی یک لیوان آب دست نمی‌دهند

اشاره به بدذاتی دارد. اصل آن از فاجعه عاشورا می‌آید که شمر نگذاشت اهل بیت (ع) به آب آشامیدنی برسند.

تره خریدم قاتق نونم بشه قاتل جونم شد

اشاره به کارهایی که به نیت مثبت انجام می‌دهد ولی او را گرفتار دردسر می‌کند. یعقوب لیث صفار بنیانگذار سلسله صفاریان غذایش نان و تره بود البته عده‌ای معتقدند این تره، منظور تره ترتیزک یعنی سبزی شاهی امروزی است.

این سبزی اگر زیاد خورده شود مرد را بیمار و زن را نیز دچار ناراحتی و اگر حامله باشد احتمالاً به سقط جنین می‌رساند. یعقوب قولنج کرد و چون حاضر به معالجه نگردید فوت نمود. برخی بیماری وی را در ارتباط با مصرف زیاد تره ترتیزک می‌دانند.

به در و دیوار می‌زنه

اشاره به اینکه سعی می‌کند بهر صورت مشکل را حل کند دارد. اگر در بسته باشد برخی سعی می‌کنند با تنه زدن به آن، در را باز کنند یا خود را به دیوار می‌کوبد شاید رخنه و روزنه‌ای پیدا شود.

می‌پیچاند

اشاره به دشوار کردن کار دارد. اصل آن از پیچیدن مار به دور بدن طعمه یا حمله کننده می‌آید. مار خودش را دور حریف می‌پیچاند و صید امکان تکان خوردن ندارد. در کشتی گرفتن هم اگر کسی هر دو پای حریف را بگیرد و بچرخاند، فتیله پیچ می‌گویند. در ادبیات کسی را که ساده و صریح صحبت نکند می‌گویند حرف را می‌پیچاند.

پا روی دمش نگذار

اشاره به اینکه کاری با او نداشته باش. اصل این ضرب‌المثل، پا روی دُم مار نگذار، بوده چون بمحض اینکه اینکار را بکنی مار ترا نیش می‌زند.

سرشکستگی

اشاره به خجالت و آبرو ریزی دارد. پس از مرگ با گرز به سر کسانیکه گناهان زیاد کرده کوبیده می‌شود که سر آنها شکسته می‌شود.

تا آخرش هستم – تا آخر خط هستم

اشاره به همراهی تا پایان کار دارد. اصل آن از زندگی می‌آید که در آخر به مرگ می‌رسد.

نان و تره – نان و ماست

اشاره به ساده‌ترین غذا دارد. وقتی یعقوب لیث بغداد را محاصره کرد نماینده خلقه نزد او آمد و گفت خلیفه حاضر است. مقام و پول به او بدهد بشرط اینکه برگردد. یعقوب دستور داد نهار او را آوردند که نان و تره یا نان و ماست بود و گفت قبل از آمدن این غذای من بود و اگر شکست بخورم این غذا همه‌جا پیدا می‌شود پس من دنبال هدفم که سقوط خلیفه است آمده‌ام.

بویی از انسانیت نبرده

اشاره به نبود حداقل خصوصیت انسانی در شخص است. در برخی روایت آمده که سینه دوستداران اهل بیت (ع) بوی محبت آنان را می‌دهد و اگر نه، مشخص می‌شود.

جگرم سوخت

اشاره به سختی زیاد دارد. اصل آن از لب تشنگی حضرت سیدالشهدا امام حسین (ع) می‌آید که در قدیم معتقد بودند تشنگی بسیار زیاد سبب سوختن جگر می‌شود.

آب شدم – از خجالت آب شدم

اشاره به ناراحتی زیاد دارد. در احادیث آمده که اگر گناهی مرتکب شده باشی ملائک عذاب گُرزی آتشین بر سر گنهکار می‌زنند که شخص آب می‌شود.

لال از دنیا نری

اشاره به مسلمانی دارد. در روایات آمده که فرد کافر پس از مرگ و هنگام سؤال و جواب نکیر و منکر، لال می‌شود.

سنگ بزرگ جلوی پایش انداخت

اشاره به ایجاد مشکل بزرگ برای کسی دارد. در زورخانه‌ها، سنگهایی از بزرگ و کوچک بود که ورزشکاران با آنها تمرین می‌کردند ولی اگر کسی در مرحله مبتدی بود ولی ادعاهای بزرگ می‌کرد از او می‌خواستند یکی از سنگهای بزرگ را که مخصوص پیش کسوتها بود بردارد. این عمل را سنگ جلوی پای کسی انداختن می‌گویند. برخی معتقدند از انداختن سنگ بزرگ از بالای کوه به داخل دره باریکی که لشگر مجبور بود عبور کند می‌آید که سنگ راه عبور را می‌بست.

مال مرا خوردند

اشاره به برداشت از اموال کسی بگونه‌ای که او راضی نیست دارد. خانوادهٔ شخص که منبع تامین درآمد و پر بودن سفره از شخص است در واقع در صبحانه، نهار یا شام اموال او را می‌خورند و در میهمانیها هم دوستان و اقوام و گاه کسانی که شخص از آنها بدی خواهد دید در خوردن اموال او سهم دارند.

در تنگی افتاده‌ام – بر من تنگ گرفته‌اند

اشاره به اینکه راههای حرکت و نجات را بسته‌اند. اصل آن از قبر می‌آید که تنگ است و فقط اندازه بدن متوفی می‌باشد.

مار خوش خط و خال

اشاره به فریبکاری زیاد دارد. مار نشانه عمل بد است و در اصل هم مار هر چقدر زیبا باشد در نهایت نیش می‌زند.

برهوت

اشاره به بیابان دارد. اصل آن از وادی برهوت می‌آید که محل عذاب کفار و مشرکان است.

پدر سگ

اشاره به بدذاتی دارد. شیخ بهایی می‌گوید اعمال ما به نوعی مجسم می‌شوند. در برخی روایات آمده که اعمال فرد ظالم پس از مرگ به شکل سگی درمی‌آید.

وقتی پدر ظالم باشد احتمالاً فرزندش هم تشابهی به او خواهد داشت. گاه که می‌خواهند بدی اعمال کسی را بگویند پدر او را مورد عتاب قرار می‌دهند.

خایه مال

اشاره به متملق دارد. اصل آن از پا می‌آید که بیضتین مرد به آن مالیده می‌شود یا پا خودش را به آن قسمت می‌مالد. کنایه از اینکه مثل پای شخص او را به سمتی که می‌خواستم کشاندم.

سوراخ موش

اشاره به جایی برای پنهان شدن دارد. صدام حسین وقتی از قدرت افتاد دنبال جایی برای پنهان شدن به یک گودال زیرزمینی پناه برده بود. اینگونه جاها را که بسیار کوچک و از دید مردم دور است را به سوراخ موش تشبیه کرده‌اند.

کارش درست است

اشاره به عمل صحیح فرد دارد. هنگام تدفین و حضور نکیر و منکر، سؤال و جواب می‌شود و اگر عملکرد شخص درست باشد نجات پیدا می‌کند.

خدا پدرش را بیامرزد

دعای خیر است. در روایات آمده که هر فرزندی صالح باشد و به مردم یاری رسانده و باری از دوش آنها بردارد خداوند گناهان پدرش را می‌آمرزد.

به لعنت خدا نمی‌ارزد

اشاره به بی ارزشی مطلق دارد. هرکس خدانشناس و اهل گناه فراوان باشد خداوند او را لعنت می‌کند پس در عذاب شدید خواهد افتاد.

کار از کار گذشته

اشاره به اینکه فرصتی نمانده است. اصل آن از لحظه مرگ می‌آید که زمانی برای محتضر جهت انجام یا جبران کاری نمانده است.

سگش به از خودشه – اون روی سگم بالا بیاد

اشاره به بدی شخص دارد. در روایات آمده که عملکرد بد افراد در روز مرگ با روح مثالی به شکل یک سگ که معمولاً سیاه رنگ است با متوفی به داخل قبر می‌رود. حال اگر آن سگ باز هم از خودش بهتر است نشان می‌دهد که در حداکثر بدی بوده است. برخی آن سگ را فقط نشانه اخلاق تند فرد می‌دانند.

سحرخیز باش تا کامروا باشی

اشاره به نشاط و آرامش فکری صبحگاهی دارد. انوشیروان ساسانی وزیری دانشمند بنام بوذرجمهر یا بزرگ‌مهر داشت که مدام وی را به سحرخیز بودن توصیه می‌کرد و می‌گفت: سحرخیز باش تا کامروا باشی. این گفته انوشیروان عادل را عصبانی می‌کرد. روزی دستور داد که فردا سحر که بزرگمهر از منزل بیرون می‌آید عده‌ای بصورت دزد و ناشناس بر سر او ریخته و لباس او را درآورده و همراه ببرند. این واقعه روی داد و بوذرجمهر مجبور شد به خانه رفته و لباس دیگری بپوشد و هنگامیکه در کاخ حاضر شد دیر بود. انوشیروان

پرسید تو که سحرخیز بودن را توصیه می‌کردی. بزرگمهر گفت: دزدان سحرخیزتر بودند و کامروا شدند. انوشیروان خندید و دستور داد جامه‌هایش را به او برگرداندند.

پا در میانی – میانداری

اشاره به وساطت و ریش سفیدی در حل مشکل بین افراد دارد. در زورخانه پهلوانان برای ورزش در گود زورخانه حلقه می‌زنند و یک پیش‌کسوت به عنوان میاندار در وسط حلقه روبروی مرشد که در سردم نشسته است می‌ایستد. افراد به ترتیب مرتبه و سابقه ورزشی خود حلقه می زنند و مبتدی‌ترین فرد پشت سر میاندار می‌ایستد. میاندار در ورزشهای جمعی دیگران را رهبری می‌کند. پهلوانان حرکات خود را با او تطبیق داده و مبتدیان از او تقلید می‌کنند.

هم سنگ بودن

اشاره به همسان و همطراز بودن دارد. اصل آن از زورخانه می‌آید که سنگ زدن از ورزشها بود. سنگهایی از کوچک تا 25 کیلو را که بصورت یک تخته و صاف بود را دستگیره‌ای میانش کار گذارده و بصورت تک یا جفتی با دست راست و چپ بالا می‌بردند. اگر پهلوان دیگری هم سنگهایی در همان شرایط را بالا می‌برد هم سنگ اولی بود.

یه چشمه آمد

کنایه از اینکه یک قسمت از هنر خود را نشان داد. از ورزشهای زورخانه‌ای میل گرفتن است. شکلی شبیه گرز را ساخته و بالا انداخته بصورت تک یا زوج

پرتاب کرده و دوباره می‌گرفتند. این عمل را در اصطلاح زورخانه، چشمه آمدن می‌گویند.

به مویی بند است

اشاره به ظرافت و شکنندگی دارد. یکی از عرفا می‌گوید پس از هفتاد سال عبادت کتاب عمر خود را دیدم که در هوا آویزان است و به یک مویی آویخته است و باد آن را می‌جنباند. نمی‌دانم به سوی دوزخ پرتاب گردد یا به سوی بهشت پروردگار.

باد هوا بود

اشاره به ناچیزی و ناپایداری دارد. یکی از عابدین می‌گوید هرچه طاعت و عبادت کردم باد هوا بود جز آن رکعت‌های نماز که نیمه شبها می‌گذاردم و رحمت حق را شاملم کرد.

آبی از او گرم نمی‌شود – نانی از او گرم نمی‌شود

اشاره به اینکه کارش برکتی ندارد. در زندگی شیخ ابوسعید ابوالخیر آمده که با پدرش نزد شیخ ابوالقاسم کُرکانی رفت. شیخ به پدر ابوسعید گفت فرزندت را بر روی شانه‌گیر تا از بالای آن رف نانی را بیاورد. وقتی ابوسعید نان را پایین آورد داغ و تازه بود. شیخ کُرَکانی آن را نصف کرد و نیمی خودش و نصفی ابوسعید را داد. پدر ابوسعید گله کرد که چرا مرا سهمی ندادید. شیخ گفت: این نان سی سال است که آن بالا است و به ما گفته بودند این نان در دست هرکس گرم و تازه شد او مراد درویشان خواهد بود.

یک موی تنم راضی نیست

اشاره به اینکه کاملاً از آن کار ناراضی هستم. شعری در وصف الطاف خداوند تعالی می‌گوید:

من بی تو دمی قرار نتوانم کرد احسان ترا شمار نتوانم کرد

گر بر تن من زبان شود هر مویی یک شکر تو از هزار نتوانم کرد

عکس این مطلب درباره افراد و حوادث زندگی آنان است که اگر تمام موهای بدنشان زبان شود یکی از فلان کار اظهار رضایت نخواهد کرد.

قول مردانه – ناجوانمرد

اشاره به پایداری در تعهدیابی وفایی دارد. در آیین باستان ایران رعایت عهد و پیمان الزامی بوده و آن را قول مردانه می‌گفتند و بعدها در مرام جوانمردان این روال ادامه پیدا کرد و اگر کسی ارزش برای تعهدش قائل نبود ناجوانمرد بود.

انگار دنیا را بر سرم کوبیدند – مثل اینکه کوهی بزرگ را بر سرم کوبیدند

اشاره به شنیدن خبری بسیار دور از تصور دارد که مغز شخص را آشفته کند. از خود بیخود شدن و پریشانی را نیز می‌گویند.

خون گریست

اشاره به گریه زیاد دارد که هم چشم سرخ می‌شود و هم ممکن است رگهای اشکی متورم شده و جراحت دیده و اندکی خون داخل اشک شود

جهال درویش را عشقه – ای والله – دمت گرم

از جمله‌های متداول لوتی‌ها بوده است.

مثل کف دستم می‌شناسم

اشاره به آگاهی کامل به محل دارد. کف دست بسیار به ما نزدیک است و چند خط در متن دارد که افراد هر روزه آن را دیده و می‌شناسند. اصل آن از کف‌بینی می‌آید که برخی مدعی بودند با نگاه و لمس کف دست میتوانند گذشته و آینده شخص را با اطمینان بگویند.

میزونی (آیا میزان هستی)

اشاره به متعادل بودن اوضاع دارد. کسانی بودند که لوتیان چوبین هم گفته شده‌اند و چوب بلندی بنام میزان داشتند و در دست گرفته و با آن تعادل خود را حفظ می‌کردند و از روی طنابی که هر طرف آن به ستون بلندی بسته شده بود به طرف مقابل می‌رفتند.

پشتش گرم است

اشاره به جایی داشتن دارد. در فتوت نامه خبّازان (نانوایان) آمده است که:

اما، بدان چون خدای تعالی، ابراهیم خلیل را فرمود که خانه کعبه را بسازد و حضرت ابراهیم‌خانه کعبه را تمام کرد پشت خود را بر دیوار خانه کعبه نهاد و شکر ایزد تعالی کرد. در حال جبرئیل بیامد و گفت که خدای تعالی فرماید شکر می‌کنی، گرسنه‌ای را سیر کرده‌ای یا برهنه‌ای را پوشانیده‌ای یا یتیمی را

بنواختی یا دلی را به دست آورده‌ای. ابراهیم خلیل چون چنین شنید بفرمود که خاک بیاوردند و گل کردند و بدست مبارک خود تنور را بساخت.

اشاره به اینکه حتی اگر خانه خدای تعالی ساخته باشی تا رضایت او را بدست آورده و پشت گرم به حمایت او باشی باز باید کمک خلق باشی تا به خواسته‌ات برسی شاید چون تنور گرم و داغ است و از آن نان بیرون می‌آید پشت گرمی باید در قبال دستگیری از مردمان نیازمند باشد.

نفس‌اش سرد است – دمش گرم است

اشاره به دعای موثر یا بی‌اثر دارد. دراویش را صاحب اعجاز می‌دانستند و بر بالای سر بیماران می‌بردند تا دعایی خوانده و بر مریض بدمند، اگر مریض بهبود می‌یافت می‌گفتند نفس درویش حق است یا دمش گرم است و در غیر اینصورت نفس او را سرد می‌دانستند که باعث سردی بدن یعنی مرگ مریض می‌گردید.

شلنگ تخته انداختن

اشاره به پرش‌های بلند دارد. این ورزش اکنون انجام نمی‌شود ولی تا اوایل دوره رضاخان برگزار می‌شده است. برای تقویت دوندگی در زورخانه‌ها تخته‌ای بود که 1/5 تا 2 متر طول و حداقل سی سانت عرض داشته و تخته شلنگ یا شلنگ تخته می‌گفتند. یک سر آن را به لبه گود زورخانه و سر دیگر آن را به کف گود می‌گذاشتند. پهلوانان سعی می‌کردند با پای چپ و راست از روی آن جهیده و یا روی آن پا بزنند و هر بار تلاش بر این بود که پای خود را بالاتر

ببرند. گاه به جای تخته چوب از سنگ استفاده می‌کردند تا سنگین باشد و حرکت نکند. سفت کردن بدن را از خواص شلنگ زدن بر سنگ می‌دانستند

لوتی

کنایه از جوانمرد دارد. لوت بمعنی برهنه است که اهل عیاری و زورخانه بالاتنه خود را عریان می‌ساختند. لات، داش مشدی، جاهل همه عناوینی است که به لوتیان داده‌اند البته با کلمه لوطی که همان لاطی و مفهوم لواط کار دارد متفاوت است. لوتیان اصول جوانمردی از جمله کلمه به همنوع و مهمان‌نواز بودن را رعایت می‌کرده‌اند و سردسته آنان باباشمل نامیده می‌شد.

پَنتی

اشاره به افراد بی اصالت و ناجوانمرد دارد. این لقب را لوتی‌ها به افراد پست می‌داده‌اند.

حقه باز

اشاره به فریبکار دارد. حقه به جعبه کوچکی گفته می‌شد که خانمها انگشتر، مروارید و طلای خود را در آن نگهداری می‌کردند. معرکه‌گیرها، جعبه کوچکی داشتند که مهره‌هایی را در آن ریخته و در آن را می‌بستند و سپس در آن را باز کرده و مردم می‌دیدند که تمام مهره‌ها مفقود شده و چیزی در حقه نیست.

از کاه کوهی درست کرد

اشاره به بزرگنمایی دارد ولی اصل آن از گناه می‌آید که هر چند کوچک و ذره ذره مانند کاه باشد بتدریج جمع شده و کوهی خواهد ساخت.

خام

اشاره به فرد جوان و بی تجربه دارد. اصل آن از خشت می‌آید که ابتدا خاک و گل است سپس آن را در کوره می‌گذارند تا پخته گردد و محکم و با استقامت شود.

صغیر و کبیر

اشاره به همه مردم است. صغیر بمعنی کوچک و کبیر بمفهوم بزرگ و درنهایت مجموع اینها یعنی همه مردم

لُنگ انداخت

اشاره به اینکه برتری شخص مقابل را پذیرفت. در زورخانه لباس پهلوان شامل یک شلوار که تا بالای ساق را می‌پوشاند و یک لُنگ بود که بالای کمر را می‌پوشاند و برای پیش‌کسوت لنگ را طوری می‌بستند که گوشه دست راست آن به چپ بدن آمده و بصورت لچک به جلو آویزان شود. لُنگ حُرمت داشت و اگر استاد لنگ خود را بر زمین می‌انداخت طرفین کشتی به احترام استاد، کشتی را متوقف می‌کردند. اکنون معنی عوض شده و اینکه کسی جلوی دیگری لنگ بیندازد یعنی ارشدیت او را قبول کرده است.

مُرشد

اشاره به استاد و راهنما دارد. بالاترین مرحله در زورخانه مرشد بود و او کسی بود که به دیگران اصول ورزش و پهلوانی را می‌آموخت.

بخشکی شانس

اشاره به بدشانسی دارد. اقبال و نیک بختی را به چشمه‌ای تشبیه کرده‌اند که اگر آبی از آن نجوشد بهتر است خشک بماند تا اینکه آب آلوده وارد آن گردد.

از نظر افتاد – از چشم افتاد

اشاره به اینکه دیگر آن فرد مورد توجه نیست. اصل آن از اینکه فرد آنقدر به فاصله دور می‌رود که دیگر دیده نمی‌شود می‌آید ولی برخی آن را از افتادن اشک که درون چشم بود، ولی افتاد و محو شد می‌دانند.

خودش را پیدا کرد

اشاره به اینکه شخص هویت و توانمندی‌های خود را شناخته است. اینکه چه دوست داری، چه کارهایی را می‌توانی انجام دهی، فرهنگ، مذهب، الگوهای رفتاری، سیستم آموزشی باعث وجود امروز تو شده‌اند پس آنها را بشناس.

سرت را جای پایت بگذار

اشاره به تواضع دارد.

به پایت می‌ریزم

اشاره به ایثار و احترام زیاد دارد. ثروتمندان هدایای نقدی خود را به پای بزرگان علم و دین می‌ریختند تا بگویند در مقابل شما آنقدر بی‌ارزش است که بر روی آنها پا بگذارید.

در باز است

اشاره به خداوند دارد که همواره و در هر زمان و مکان پذیرای بنده‌اش است درحالیکه در منازل مردم و اقوام بسته است.

سرش به سنگ خورد

اشاره به اینکه به مشکل برخواهد خورد و پشیمان می‌گردد. اصل آن از موج دریا می‌آید که با همه قدرتش به سنگهای ساحل می‌خورد و برمی‌گردد. برخی آن را از سنگ قبر می‌دانند که در شب اول، متوفی هنگام جوابگویی نکیر و منکر سرش به آن سنگ می‌خورد و می‌فهمد که مرده است و فرصتهایش تمام شده. گروهی می‌گویند در شب اول قبر روح مرده به بدن برمی‌گردد و مرده می‌خواهد بلند شود که سرش به سنگ لحد می‌خورد و آگاه می‌شود که دیگر عمری برایش نمانده است.

منابع و مآخذ

1- کتابهای استاد جمالزاده (هفت کشور، کهنه و نو، تلخ و شیرین، هزار بیشه، قنبرعلی، قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار، قصه ما به سررسید، یکی بود یکی نبود، قلتشن دیوان، آسمان ریسمان، صحرای محشر، درالمجانین، شاهکار خلقیات ما ایرانیان، سر و ته یک کرباس، معصومه شیرازی، راه آب نامه).

2- کتابهای جعفر شهری (انسیه خانم، قند و نمک، قلم سرنوشت، تهران قدیم، حاجی در فرنگ، حاجی دوباره، گزنه، هدیه کاشف).

3- کتابهای استاد صادق هدایت (نیرنگستان، علویه خانم، حاجی آقا، فوائد گیاهخواری سایه روشن، سه قطره خون، مازیار).

4- کتابهای مرتضی احمدی (مردی که هیچ بود، پرسه در احوالات ترون و ترونیا).

5- استاد علی اکبر دهخدا (چرند و پرند).

6- خواجه نظام الملک طوسی (سیاستنامه).

7- احمد شاملو – روزنامه سفر میمنت اثر ایالات متفرقه‌ی امریخ.

8- گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی، دکتر بهرام گرامی، انتشارات سخن.

9- کلیات جامع التمثیل، محمد جبله‌رودی، ناشر کتابفروشی اسلامیه.

10- گزیده انوار سهیلی، ملاحسین واعظ کاشانی، انتشارات کمال اندیشه.

11- معجزه طب سنتی – دکتر محمدرضا شریف – دکتر محمد پورفخاران.

12- شاهنامه فردوسی طوسی.

13- دیوان حافظ.

14- گلستان و بوستان سعدی.

15- حاجی بابای اصفهانی نوشته جیمز موریه.

16- کلثوم ننه، آقا جمال خوانساری.

17- قابوس نامه کیکاووس بن قابوس بن وشمگیر زیادی.

18- شاه عباس کبیر – تالیف پناهی سمنانی – ناشر: کتاب نمونه.

19- ناصرالدینشاه قاجار – اقتباس: سعید قانعی – انتشارات ساحل – ناشر همکار: آوای عشق.

20- شلوارهای وصله دار – رسول پرویزی – انتشارات جاویدان.

21- کتاب عذابهای قبر، محمدحسین محمدی، انتشارات چاف، قم.